

بەرلەغىن بەرى

رەتۋىشىر لەھىان نور

موضوع:

٦٤ تبلیغ و مبلغ:

گروه مخاطب:

- عمومی

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

تعداد کتابه ۱۳۹۶

هزارشصت و نهادویست

مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم (ع) ۵۷

ردیفه راهیان نور: ویژه ماه محرم الحرام و صفرالمظفر (۱۴۲۶ق) / تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،
معاونت آموزش مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم (ع)؛ بهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، معاونت اعزام و تبلیغ - قم: بوسستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)،
۱۳۸۳.

۳۷۶ ص. - (بوستان کتاب قم، ۱۳۹۶ق). مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم (ع) ۵۷
ISBN 964 - 371 - 767 ۱۳۵۰۰ ریال: ۴ - ۴ - ۳۷۱ - ۹۶۴ ISBN

فهرست نویس براساس اطلاعات فیبا.

Rahtushe-ye Raheyane Nür. Especially Edited for
ص. ع. پشت جلد به انگلیسی:
Muḥarram-ul Ḥarām and Ṣafar-ul Muẓaffar (1426 L. H.)

کتابنامه.

۱. واقعه کربلا، ۱۶ق. - مقاله ها و خطابه ها. ۲. عاشورا - مقاله ها و خطابه ها. ۳. حسین بن علی (ع)،
امام سوم، ۴ - ۱۶ق. سوگواریها - مقاله ها و خطابه ها. ۴. اسلام - مقاله ها و خطابه ها. الف. دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم (ع). ب. دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت اعزام و تبلیغ. ج. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، موسسه بوسستان کتاب
قم.

۲۹۷/۰۴۵

BP ۱۰/۵ / ۷۹

۱۳۸۳

ره تو شه راهیان نور

ویژه محرّم الحرام و صفر المظفر ۱۴۲۶ ق

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت اعزام و تبلیغ

تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش/مرکز آموزش های تخصصی باقرالعلوم علیهم السلام

برنامه های
۱۳۸۳

بُسْتَانِ کِتب

ره‌توشہ راهیان نور
ویژه محرم الحرام و صفر المظفر (۱۴۲۶ ق)

- تهییه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم / معاونت اعزام و تبلیغ
- تدوین، ویرایش، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم
- معاونت آموزش / مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم)
- چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ: اول / ۱۲۸۳
- شمارگان: ۱۰۵۰۱ • بهای ۱۳۵۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قسم، خ شهدا (صفاته) مؤسسه بوستان کتاب نهم، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۴
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهار راه شهدا (محل عرضه ۱۲۰۰ عنوان کتاب با همکاری بیش از ۱۷۰ ناشر)، تلفن: ۷۷۴۳۲۲۶
- ✓ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ انتقال، خ فلسطین جنوی، کسوچه دوم (پشن)، بلاک ۲۲/۲، تلفن: ۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهار راه بخسروی، خ آزادی، مجتمع یاس (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، خ حافظ، چهار راه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰

E-mail:bustan@bustaneketab.com پست الکترونیک:

جلدی‌ترین آثار مؤسسه و آشنایی با آن در وب سایت:
<http://www.bustaneketab.com>

حضرت امام خمینی (قدس سرہ):

○ این محرم را زندگه نگه داریم. ما هر چه داریم
از این محرم است.

○ زندگه نگه داشتن عاشورا، یک مسئله بسیار
مهم سیاسی-عبادی است.

○ ماملتی هستیم که با همین اشکها، سیل
جريان می‌دهیم و خُرد می‌کنیم سدهایی را که
در مقابل اسلام ایستاده است.

○ این روضه و این گریه، آدم ساز است.
انسان درست می‌کند.

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

○ این عزاداری‌های سنتی مردم را به دین
نزدیک می‌کند.

○ هر چه درباره مسأله عاشورا و قیام
حسینی بیشتر فکر کنیم، باز هم این قضیه در
ابعاد مختلف دارای کشش و گنجایش
اندیشیدن و بیان کردن است.

○ هر چه بیشتر درباره این قیام عظیم فکر
کنیم، ممکن است حقایق تازه‌ای بیابیم.

حضرت امام خمینی (قدس سرہ):

○ تمام مردم موظفند که در انتخابات حاضر باشند و
تحت تأثیر هیچکس قرار نگیرند. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۴۳

○ ملت کسی را باید انتخاب بکنند که می‌شناسند که به
این ملت خدمتگزار است و دلش برای این طبقه ضعیف
می‌سوزد. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۲۴

○ من امیدوارم که اشخاصی که کاندیدا شدند برای
ریاست جمهوری شما توجه کنید و کسی که از همه
متعهدتر به اسلام، سوابق سوابق خوب، پیوسته به هیچ
طرفی نه شرقی باشد، نه غربی باشد، نه غربیزده باشد،
نه شرقزده باشد، مسلمان باشد، پیرو احکام اسلام.

صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۴۸۴

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

○ مردم بدانند که در آستانه کاری بزرگ قرار دارند
و می خواهند دولتی سر کار بیاورند که گام بلندی
در راه رسیدن به آرمانها بردارد و در زمینه های
اقتصادی، زیربنایی، فرهنگی، علمی، اخلاقی و
سیاست خارجی برای ملت و نظام کار کند.

○ ملت تشنۀ کار مسؤولان است و به فردی
علاقه مند است که معتقد و مؤمن به اهداف ملت
باشد و مهمترین انگیزه او کار پر شور و نشاط
برای ملت باشد که این انگیزه متعالی هم در پرتو
ایمان امکان پذیر است.

دیدار با مردم قم ۱۳۸۳/۱۰/۱۹ روزنامه جمهوری

فهرست مطالب

۱۷	● پیش‌گفتار
۱۹	● مقدمه
۲۲	● پیمان با حسین شهید علیہ السلام
۲۷	● با مبلغان (نکاتی پیرامون موسی تبلیغی ماه محرم)
	جواب محدثی
۲۷	برکت محرم
۲۸	تبليغ مؤثر
۳۷	● نکته‌های تحقیقی - تبلیغی
۳۸	نکته اول
۴۰	نکته دوم
۴۱	نکته سوم
۴۲	نکته چهارم

مقالات

۴۵	● سیمای امام حسین علیہ السلام در احادیث پیامبر اسلام علیہ السلام
۴۵	۱. حسین علیہ السلام، سید جوانان اهل بهشت

۲. حسین علیه السلام، محبوب پیامبر ﷺ	۴۶
۳. حسین علیه السلام، ریحانه پیامبر ﷺ	۵۰
۴. حسین علیه السلام شبهه ترین اهل بیت به پیامبر ﷺ	۵۱
۵. پیامبر ﷺ، حسین علیه السلام را می بوسید	۵۲
۶. پیامبر ﷺ حسین علیه السلام را به دوش می گرفت	۵۶
۷. دوستی حسین علیه السلام و اجب است	۵۷
۸. فضیلت دوستی حسین علیه السلام و نکوهش دشمنی با آن حضرت	۵۸
۹. نظر نمودن به آقای جوانان اهل بهشت	۵۹
۱۰. درجه وسیله	۶۰
۱۱. حسین علیه السلام با پیامبر ﷺ در یک مکان	۶۰
۱۲. یاری حسین علیه السلام از واجبات است	۶۱
۱۳. اول کسی که وارد بهشت می شود	۶۳
۱۴. حضرت قائم آل محمد(عج) از فرزندان حسین علیه السلام است	۶۳
۱۵. حضرت قائم علیه السلام نهمین فرزند حسین علیه السلام است	۶۴
● عظمت امام حسین علیه السلام (از منظر دیگران)	۶۵
● عاشورا و انتخاب‌ها	۶۹
سید محمد جواد فاضلیان	
انواع انتخاب	۶۹
عبدالله بن جعفر	۷۰
رُهییر بن قین	۷۲
عمر بن سعد	۷۴
● شکست و پیروزی انسان الهی	۷۷
دونوع غم و شادی	۷۷

۷۸	منشأ غم‌های دنیا
۷۸	غم‌های روح نواز
۸۰	معنای لفظی پیروزی
۸۱	پیروزی و شکست، مطلق نیست
۸۱	پیروز واقعی
۸۲	نقطه آغاز پیروزی
۸۳	ابوذر، پیروز پیروزمندان
۸۴	پیروزی امام حسین علیه السلام
۹۱	● نقش نهضت حسینی در احیای ارزش‌های اجتماعی
	شمس‌الله مریمچی
۹۱	درآمد
۹۴	احیای روحیه ایثار و شهادت
۹۷	احیای نظارت اجتماعی
۱۰۴	ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی
۱۱۰	معرفی گروه مرجع و الگوی نمونه
۱۱۵	● چرا قیام و انقلاب؟
۱۱۵	۱. رحلت رسول خدا علیه السلام
۱۱۷	۲. معاویه کیست و کارنامه او چیست؟
۱۲۴	۳. خدا یزید را برابر مردم زمامدار نمود یا معاویه یا مردم؟
۱۲۵	۴. یزید کیست و کارنامه او چیست؟
۱۲۸	۵. امام حسین علیه السلام در عهد معاویه
۱۳۰	۶. اهداف امام حسین علیه السلام در مبارزه و مقاومت شدید

● ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین و امام زمان علیهم السلام	۱۳۵
علیرضا انصاری	
سخن نخست	۱۳۵
برخی از صفات و ویژگی‌های مشترک	۱۳۶
● شبهات دشمنان حسینی و مهدوی	۱۵۱
عبدالکریم پاک نیا	
اشاره	۱۵۱
کینه شدید از شیعیان اهل بیت علیهم السلام	۱۵۲
پیمان شکنی	۱۵۴
استفاده ابزاری از مذهب	۱۵۶
دشمنان فضیلت و کمال	۱۵۸
هتك حرمت مکان‌های مقدس	۱۶۱
رواج مفاسد اخلاقی	۱۶۲
فرماندهان خودخواه	۱۶۲
عالمان بی عمل	۱۶۴
نابودی ارزش‌ها	۱۶۶
تیرهای غیبی و انتقام الهی	۱۶۸
زوال حکومت‌های باطل	۱۶۹
● نتایج قیام حضرت سیدالشهدا علیهم السلام	۱۷۱
آیت الله العظمی صافی گلپایگانی	
مقدمه	۱۷۱
۱. تقرب و ارتقاء درجه	۱۷۲
۲. نجات اسلام	۱۷۴

۱۷۸	۳. بیداری شعور دینی
۱۷۹	۴. محبوبیت اهل بیت ﷺ و عزت بازماندگان
۱۸۲	۵. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم و تربیت
۱۸۳	۶. حکومت بنی امیه در افکار مسلمین و سایر ملل
۱۸۴	۷. گرفتاری بنی امیه به شورش و انقلاب
۱۸۵	۸. تحول فکری
۱۸۸	۹. عکس العمل جاویدان و پایدار
۱۸۹	● نقش دین در زندگی اجتماعی انسان

محمد سبحانی نیا

۱۸۹	تعریف دین
۱۹۲	اجتماعی بودن دین
۱۹۳	کارکرد دین در زندگی اجتماعی انسان
۲۱۷	● خویشن گرایی و مردم‌گرایی

محمد علیزاده

۲۱۷	درآمد
۲۱۹	واکنش در مقابل مشکلات دیگران
۲۲۱	بیان
۲۳۰	ایثار رسول خدا ﷺ
۲۳۰	خوابیدن علی ﷺ در جایگاه پیامبر ﷺ
۲۳۱	ایثار در کربلا

ضفایم داستان‌ها و مناسبت‌ها

۲۳۵	● جاذبه حسینی
-----	---------------

۲۳۷	● حکایات عاشورایی
۲۳۷	کرامات حسینی
۲۴۰	حاج شیخ جعفر شوشتاری <small>علیه السلام</small>
۲۴۲	زیارت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۴۳	جوان مسیحی مسلمان شد.
۲۴۵	مواظبت بر زیارت عاشورا
۲۴۶	اجابت دعای امام سجاد <small>علیه السلام</small> درباره حرمه
۲۴۸	حمایت هانی بن عروه از مسلم بن عقیل
۲۵۰	صبر زینب <small>علیها السلام</small>
۲۵۴	فصاحت و بлагت و شجاعت زینب <small>علیها السلام</small>
۲۶۲	● احکام
۲۶۲	شیبیه خوانی
۲۶۴	علم عزاداری
۲۶۴	موسیقی در عزاداری
۲۶۶	قمه زنی
۲۶۷	زنگیر زنی
۲۶۸	سینه زنی
۲۶۸	هروله در عزاداری
۲۶۸	مرثیه خوانی
۲۶۹	عزاداری و نماز
۲۷۰	نذر در عاشورا
۲۷۰	آرایش در محرم
۲۷۱	عروسوی در محرم

۲۷۳	● پرسش‌ها و پاسخ‌ها
۲۷۴	امام حسین علیه السلام و عزاداری
۲۷۹	توسل و گریه
۲۸۴	شهادت
۲۸۹	● انتخابات ریاست جمهوری
	سعید عبدالالهی
۲۸۹	درآمد
۲۸۹	جایگاه انتخابات در قانون اساسی
۲۹۰	امام خمینی(ره) و انتخابات
۲۹۱	جایگاه ریاست جمهوری در نظام اسلامی
۲۹۱	وظایف رئیس جمهور
۲۹۳	ویژگی‌های رئیس جمهور
۳۰۵	وظایف مردم در انتخابات ریاست جمهوری
۳۰۷	آثار شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

اطلاع‌رسانی و نمایه‌سازی

۳۱۳	● تبلیغات دینی و فناوری اطلاعات
	رمضانعلی بذرافshan
۳۱۴	نرم افزارهای موجود
۳۱۵	سایت‌های مربوط به محروم
۲۲۰	مراکز و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و مراجع عظام
۳۲۳	● نمایه مقالات ره توشه‌های محروم
۳۲۳	مقدمه

● نمایه مقالات (رهنمایی راهیان نور) (۱۴۱۷-۱۴۲۵)	۳۲۵
معارف	۳۲۵
تریبیتی - اخلاقی	۳۲۶
سیره و تاریخ	۳۴۰
روایی	۳۴۴
تحلیلی - تاریخی	۳۴۸
اجتماعی	۳۵۰
روضه، ذکر مصیبت و شعر	۳۵۷
داستان‌ها و کرامات	۳۶۰
مباحث روشی	۳۶۱
پرسش‌ها و پاسخ‌ها، منبع شناسی عاشورا	۳۶۲
مباحث روز و مناسبات در محرم	۳۶۵
چکیده‌ها و نمودارها	۳۶۹
جوانان	۳۷۰
کودکان و نوجوانان	۳۷۰

بیش‌گفتار

اگر چه تبلیغ و رساندن پیام دین به جوامع انسانی، زمان و مکان نمی‌شناسد و ایفای این رسالت در همه حال بر دوش رسالتمداران قرار دارد، اما فرصت محرم و صفر از شرایط کاملاً استثنایی و ویژه و ظرفیت بسیار بالا برای تبیین و تبلیغ معارف والای دین برخوردار است.

ویژگیهای شخصیتی امام حسین(ع) و یارانش از یک سو و خصوصیات سردمداران جبهه کفر از سوی دیگر از جمله ظرفیت‌هایی است که مبلغ از آنها می‌تواند در تبلیغ و دفاع از دین مورد توجه قرار دهد، همچنین است فاصله زمانی اندک واقعه عاشورا، از عصر رسول‌گرامی(ص) و ریشه داری آن از ماجراهای بعد از رحلت پیامبر و حتی نسبت به مبارزاتی که پیامبر اکرم(ص) در طول حیات شریفش برای تثییت حاکمیت اسلام در برابر جبهه‌های کفر و شرک داشته است، که در حقیقت و به تعبیر دعا شریف ندبه «احقاد بدربیه و خیبریه و حنینیه و...» پس از رحلت آن بزرگوار، موجب جبهه‌گیری سردمداران کفر و شرک در برابر اهل بیت پیامبر شد تا جائی که در فاصله تنها نیم قرن از رحلت آن حضرت، به خاطر قتل فرزند دختر پیامبر و خاندان و اصحابش و اسیر کردن زنان و فرزندانش، جشن شادمانی برپامی‌کنند و از زاویه‌ای دیگر در این فاصله پنجاه ساله چنان انحرافاتی در امت پیامبر به وجود می‌آورند که پیشوای بر حق، و امام حسین(ع) برای اصلاح در امت جدش، راهی جز قربان کردن خود، خاندان و اصحاب پاکش و اسارت زنان و فرزندانش، ندارد.

همه باور داریم که امام حسین(ع) برای احیاء دین جدش، از هیچ کوششی دریغ نکرد و همه سرمایه خود را که همانا جان شریف خود و فرزندان و اصحابش است، در طبق اخلاص گذاشت و تقدیم آستان ربوی کرد. و نیز باور داریم که رمز حیات اسلام ناب محمدی(ص) در عاشورا است و اگر عاشورا نبود، امروز شاید حتی نامی از اسلام باقی نمانده بود.

حال اگر براین باوریم که حرکت امام حسین(ع)، از ابتدا تا شهادت و استمرار آن از سوی اسراء تا پایان، تماماً با حکمت و تدبیر الهی برای احیاء حق و ابطال باطل و اصلاح امت پیامبر(ص) بوده است، باید سعی کنیم حقایق عاشورا را آنگونه که هست بازگو کنیم و بر فلسفه قیام امام حسین(ع) تأکید داشته باشیم. در نتیجه زدودن غبار خرافات، تحریفات و پیرایه‌هایی که در طول زمان به انگیزه‌های مختلف از جمله تهییج احساسات مؤمنین بر آن وارد شده از جمله وظایف جمیع مبلغان دینی است. وقتی پذیرفتیم که واقعه عاشورا همه آنچه را که برای پیام رسانی دینی و حفظ و حراست از پایه‌های ایمان جامعه اسلامی و دعوت به حق لازم است، در خود دارد، و امام حسین(ع) همه صحنه‌هایی که برای اثبات حقانیت اهل بیت(ع) لازم بوده است آفریده، دیگر چه ضرورتی دارد به پیرایه‌های ساختگی و سلیقه‌ای توسل جست؛ و اساساً در این تابلوی با عظمت حق و حقیقت که به دست امام معصوم(ع) نقاشی شده، چه جایی و چه جرأتی برای دست بردن و دخالت وجود دارد.

از این رو به همه مبلغان گرامی توصیه می‌شود با تتبّع و تعمّق در ماجراهای عاشورا و حقایق آن، تلاش خود را بیان فلسفه و علل قیام عاشورا و ترسیم و تصویر حقایق آن، آنگونه که از اخبار و اسناد قوی و متقن بر می‌آید، بگذارند و در یک حرکت دامنه دار سعی نمایند ذهن مؤمنین را از برداشت‌های ناصحیح و بعضًا خرافی یا تحریف شده دور کنند تا هر چه بیشتر و بیشتر شکوه و عظمت و حقایق عاشورا متجلى شود.
معاونت اعزام و تبلیغ

مقدمه

اگر واقعه خونبار کربلا را، مهم‌ترین و پرهزینه‌ترین جریان اصلاح طلبی و ارزش‌گرایی تاریخ بشریت بنامیم، ادعای گرافی نکرده‌ایم. این درس بزرگ، هرگز جریان ارزش‌گرایی و اصلاح طلبی را در تولید انبوه تئوری‌ها خلاصه نکرد. بلکه شجاعانه‌ترین و هوشمندانه‌ترین رفتار را پشتوانه دعوت خود قرار داد و برای هر یک از مؤلفه‌های آن، آگاه‌ترین اسوه‌هارا به قربانگاه مقدس‌ترین عشق تقدیم کرد. این جریان تاریخی از چنان جامعیتی برخوردار است که می‌تواند هم‌چون آفتاب، تمامی زوایای کوچک و بزرگ زندگی روزمره را روشن کند؛ معنویت، ایثار، شجاعت در راه حق، آزادگی، غیرت دینی، دعوت دشمنان به حق، صبر و جوانمردی، هر یک به تنها بی می‌توانند روشن کننده راه کاروawan انسانیت باشند. اما در این میان، اصلاح امت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- به عنوان یکی از نصوص دعوت امام حسین -علیه السلام- و بلکه فلسفه حرکت و قیام حضرت شمرده می‌شود. بدیهی است که اصلاحات حسینی، هرگز در محدوده اصلاح ساختار سیاسی به جای مانده از جریان سقیفه بنی ساعدۀ خلاصه نمی‌شود، چراکه حضرت، «اصلاح امت جدّش» را به عنوان جریانی مستمر برای پالایش امت محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- قرار

دادند. پس رویکرد فرهنگی این حرکت آن چنان ژرف و گسترده است که بسیار فراتر از اصلاح ساختار سیاسی دوران خویش است. و تمامی افق‌های دور دست تاریخ را پیش روی دارد. با تکیه بر این نهضت، بسیاری از رفتارهای ناهنجار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را می‌توان پیش بینی و آسیب‌شناسی کرد. جامعه‌ای که در پرتو وحی الهی و پرچمداری موجّه‌ترین و زیباترین و مردمی‌ترین چهره تاریخ، دورانی از شکوفایی و پویایی را تجربه کرد پس از چندی، گرفتار و خیم‌ترین و منحط‌ترین اوضاع شد. در این هنگامه حاکمیت پلیدی‌ها، نه تنها ارزش‌های اسلامی را به مسلح بردن، بلکه ارزش‌های انسانی و قومی رانیز پایمال کردند. آنجاکه حسین بن علی-علیه السلام - هیچ نشانی از دیانت در آنها ندید آن‌ها را به حریت انسانی دعوت کرد. اما این «آشیاه الرجال»، چنان مسخ شده بودند که تمامی دیانت و انسانیت خود را به رایگان فروختند و البته خشنود از آن که از لابه‌لای خیمه‌های سوخته و پیکرهای قطعه قطعه شده آل رسول، غنایمی جنگی را به منقار و چنگال خون‌آلود خود آویخته بودند!

با تمامی تلخی‌ها و زشتی‌هایی که در این خاطره تاریخی، سراغ داریم، پرچمداران و پیام‌آوران نهضت کربلا جز زیبایی، چیزی از این واقعه نمی‌بینند! یعنی «با چشم اندازی زیبا و افقی روشن، در این طریق گام نهادیم و اکنون نیز به زیباترین دستاوردها رسیده‌ایم!» آیا برای اصلاح بینش و نگرش انسان‌های کوته بین خاک خوار، سخنی فراتر از کلام حضرت زینب-علیها السلام-، که فرمود: «ما رأیت الْ جَمِيلَ» یافت می‌شود؟ و آیا سخن آن نوجوان، که «شهادت برای من، از عسل شیرین‌تر است» کافی نیست تا انسان حصار هولناک حیات حیوانی را بشکند و خود را به بیکرانه‌ای بگذارد؟ مگر نه این است که بسیاری از حقارت‌ها و شقاوتها، آن‌جا به بشریت تحمیل می‌شود که جز عالم خاک، فراخناصی دیگر را نمی‌بینند؟

اما انبیا و اولیا بینش و نگرشی را به انسان ارزانی داشته‌اند که فضاهای دیگری جز عالم خاکی را رد کند. بنابراین رهبران الهی بالاترین حق را بر ما پیدا کرده‌اند اگرچه انسان کفر آن را نادیده انگارد.

انبیا را حق پنهان است از آن

رسالت مبلغان دینی نیز باید متوجه ریشه‌دارترین اصلاحات فرهنگی در بین لایه‌های مختلف اجتماع باشد. باید ساحت باورهای دینی را از آسیب‌های مختلف، پاسداری کرد. سزاوار نیست که واقعه کربلا را صرفاً به عنوان بُرش‌هایی از تاریخ نقل کرد. این حماسه عظیم در صورت پیوند به تاریخ انبیا، قرآن، ارزش‌های اصیل انسانی، به درس‌هایی زندگی‌ساز تبدیل می‌شود.

میشل فوکو فلیسوف مشهور فرانسوی و نظریه پرداز پست مدرنیزم در تحلیل و بررسی عوامل انقلاب اسلامی از «معنویت‌گرایی سیاسی» نام می‌برد. به نظر او روح انقلاب اسلامی در این حقیقت یافت می‌شود که ایرانیان از خلال انقلاب خود در جستجوی ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. هدف اصلی آنان ایجاد یک تحول بنیادین در وجود فردی و اجتماعی، حیات اجتماعی و سیاسی و در «نحوه تفکر و شیوه نگرش» بود.... آنان راه اصلاح را در اسلام یافته‌ند. اسلام برای آنان، هم دوای درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص جمعی بود.^۱

امید است همه مؤلفه‌های تبلیغ معارف دینی اعم از رسانه‌ها، نهادهای تأثیرگذار گویندگان، نشریات و کتاب‌های توانند فارغ از هیجانات زودگذر سیاسی، به اصلاحات ماندگار فرهنگی جامه عمل پوشند و جامعه‌ای را بنیان نهند که در آن، معیارهای ارزشی و اخلاقی در صدر همه انگیزه‌ها قرار گیرد.

اما ره توشه راهیان نور اینک وارد دهmin سال تجربه خود شده است. ره توشه از

۱. میشل فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی.

معدود کتاب‌هایی است که با هدف پوشش دادن نیازهای تبلیغی نگاشته می‌شود. اگر چه در امور فرهنگی رسیدن به نقطه مطلوب، همیشه در حد آرمان و آرزو باقی می‌ماند اما می‌توان امیدوار بود که با کارهای تکمیلی دیگری همچون نیازسنجی‌های میدانی، ارزیابی‌های جامع، استفاده از فن‌آوری اطلاعات، قدم‌های مؤثرتری در تأمین این نیازها برداشت.

ره‌توشه حاضر علاوه بر مطالب معمول، حاوی مطالبی بدیع است: «گفتارهایی با هدف قرآنی کردن سخنرانی‌های محرم»، «گفتارهایی با رویکرد جامعه‌شناسختی»، «مطالبی نیز با هدف اطلاع‌رسانی» و «نمایه مقالات ره‌توشه‌های محرم». بر مبلغان گرامی پوشیده نیست که مخاطبان و اقتضایات محیط، در انتخاب و ارایه مطالب بسیار تعیین کننده است.

در پایان، از تلاش‌های دست اندکاران و مسئولین تهیه، تدوین، پژوهش، چاپ و نشر این مجموعه به ویژه همکاران واحد پژوهش مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم - علیه السلام - آقایان: سید محمد جواد فاضلیان، سعید عطاریان و مجموعه همکاران به خصوص آقایان: علیرضا انصاری، حسین حیدری مهدب، عبدالکریم پاک نیا، محسن باغبانی و علی اصغر سنگسری که در آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

دوم توفیقات این عزیزان را در جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل بیت - علیهم السلام - و ارتقاء فرهنگ دینی جامعه به خصوص مخاطبان محافل تبلیغ سنتی از خداوند متعال مسأله داریم.

مرکز آموزش‌های تخصصی باقرالعلوم - علیه السلام -

پیمان با حسین شهید علیهم السلام

ای عزیز مصطفی، ای پسر فاطمه زهرا، ای شهید کربلا، ای خون خد!!

باز هم پرچم عزای تو را افراسته ایم و در سوگ تو سیه پوشیم.

این پرچم عزا و لباس مشکی، مارابه یاد کربلا و عاشورا می اندازد، به یاد حماسه و شهادت، به یاد عدالت و شجاعت، به یاد مدینه و کوفه و کربلا، به یاد نماز و نیایش و اشک و سجّاده و قرآن و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری.

تو برای تشنگان حقیقت، سیراب کنندهٔ جان و الهام بخش ایمانی.

ای حسین مظلوم!

هنوز هم در جان ما، علقمه عطش جاری است و ما تشنه فراتیم.

دل‌های ما یک «حسینیه»‌ی پرشور است و خانه‌های ایمان «تل زینیه» و جبهه‌های ایمان «قتلگاه». در حسینه دل‌های ایمان، مرغ‌های محبت سینه می‌زنند و اشک‌های یتیم، در

خرابه چشممان بی قراری می‌کنند.

سینه‌های ما تکیه‌ای قدیمی است که با کتبیه‌های اشعار «محتشم» سیه پوش است.

در آن باکلید «یا حسین» بار می‌شود و زمین آن با اشک مرثگان چشم، آب و جارو

می شود. مادل‌های خود را وقف تو کرده‌ایم، یا حسین! تو خودت این وقف نامه را
امضا کرده‌ای. برای این ادعا، خیلی سند و شاهد داریم.

اینکه شوق کربلا در دل و شور شهادت در سر داریم، اینکه هیچ روزی بی‌یاد تو بر
مانمی‌گزند و هیچ مجلس و محفلی بدون سلام بر تو شکل نمی‌گیرد و هیچ امر به
معروف و نهی از منکری جز با الهام از قیام تو انجام نمی‌یابد.

اینکه تربت تو زینت سجاده‌های ماست، اینکه اشک عزای تو، شستشو دهنده‌ی
چشم و چهره‌ی گله‌کار ماست.

اینکه انقلاب اسلامی ما «حسینی» بود و در سال‌های دفاع مقدس به عشق تو و
کربلایت در جبهه‌ها حاضر می‌شدیم و شهید و جانباز می‌دادیم و فدا می‌شدیم،
گوشاهی از این اسناد و مدارک است. ما در پاسخ به ندای «هل من ناصر» تو، به
عرصه‌های خون و شهادت می‌شتافتیم.

درسی که ز عاشورا آموخته‌ایم این بود
قربانی راه دین، فرزند و پدر کردیم
ما هر چه داریم (به تعبیر امام راحل) از کربلا و عاشورا است. مانمک پروردی
سفره‌ی تو هستیم. ای حسین، عشق به کربلا و زیارت، یک دم از زبانمان نمی‌افتد.
صبح‌ها وقتی سفره‌ی دعا و عزا گشوده می‌شود، دل روحمنان گرسنه و تشنه عشق
می‌شود. ابتدا چند مشت «آب بیداری» به صورت جان می‌زنیم، تاخواب غفلت را
 بشکنیم. زیارت‌نامه را که می‌بینیم، چشممان آب می‌افتد. «السلام عليك» را که
می‌شنویم، بوی خوش کربلا به مشاممان می‌رسد، بعض عاشورا گلویمان را می‌گیرد،
هوای دلمان ابری می‌شود و آسمان دیدگانمان بارانی! باران اشک، مارا تا دریای
کرامت تو پیش می‌برد.

چه کنیم؟ این دل مال توست.
«تا که نامت می‌بریم از دیده آب آید برون!...» ما هر روز، جرعه جرعه «زیارت

عاشرها» می‌نوشیم و سر سفره‌ی توسل «ولایت» را لقمه لقمه در دهان کودکانمان می‌گذاریم.

غذای روح ما از عطا‌ی توست، یا ابا عبدالله!

الحمد لله، که در این خشکسالی دل و قحطی عشق، نم نم باران اشک، غنیمتی است که رواق چشمان ما را آینه کاری می‌کند. از خدا می‌خواهیم که ما را به چشمۀ کربلا و نهر علقمه تشنۀ‌تر سازد. امروز، بر سر دل‌های ما پرچمی نصب شده که بر آن نوشته است: «السلام عليك يا ابا عبدالله». ما به این پرچم عشق می‌ورزیم و زیر این علم بلند عاشورایی سینه می‌زنیم و ترویج خوبی‌ها و مبارزه‌ی با مفاسد را برای خود یک «وظیفه» می‌دانیم.

به شفاعت تو هم بسیار دل بسته و امیدواریم. ما با تو و اهل بیت تو «همدلی» می‌کنیم، به این امید که این همدلی ما را به «همراهی» بکشد، و هم در دنیا، هم در آخرت باشما باشیم. دوست داریم با چشمی که بر تو گریسته‌ایم، گناه نکنیم. از خانه‌ای که صدای «یا حسین» از آن بلند شده، صدای حرام بیرون نیاید.

دلی را که جای محبت توست، به بیگانه‌ای از تو نسپاریم.

علاقة و عشق تو را با هیچ عشقی عوض ننکنیم.

دوست داریم مثل تو، همیشه و همه جا و در همه حال، اهل نماز و قرآن و خداجویی و کسب رضای پروردگار باشیم. آخرت را از یاد نبریم، از گناه و منکرات که راه جهنم را برای ما باز می‌کند، دوری کنیم، تالیاقت برخورداری از شفاعت تو را داشته باشیم.

امروز، خداشناسی و دینداری و عزت ما مديون توست. تو با قیام خود، «عزت و افتخار» و غیرت و شجاعت و امر به معروف و نهی از منکر رازنده کردی، تو خودت یک معروف مجسم بودی و حاکمیت یزید و سلطه فاسدان بارزترین نمونه «منکر»

بود. خطٌ تو خطٌ مبارزه با منکر و فساد و احیای عزت و افتخار بود.

هر چند آن روز در کربلا، جسم تو بر زمین افتاد و پیکر مطهرت لگد کوب سم اسیان شد، ولی فکر انقلابی و نهضت اصلاحی و حرکت منکر ستیز و ستم سوز و افتخار آفرین تو زمین و زمان را فراگرفت.

«أَشَهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقْمَتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمْرَتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»

مانخواهیم گذاشت عاشورای تو از شور بیفتاد و فراموش شود و هدف خدایی تو بر زمین بماند.

آنان که می‌خواهند تو را از ما بگیرند و ما را با اشک و عزا و نوحه و کربلا بیگانه سازند، بیهوده می‌کوشند. جاودانگی تو را خدا تضمین کرده است.
ما که تو را از یاد نمی‌بریم...

به حق مادرت زهرا-علیها السلام-، تو هم ما را از یاد مبر!

۱. با تشکر از حجۃ الاسلام استاد جواد محدثی که این متن را در اختیار رهنوشه قرار داده‌اند.

با مبلغان

نکاتی پیرامون موسم تبلیغی ماه محرم

جواد محلثی

قال الصادق -عليه السلام -: لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا.^۱

هر چیزی پاداش و مزدی دارد، مگر اشکی که در راه ما ریخته
شود (که چیزی با آن برابری نمی‌کند و مزدی اندازه دارد).

برکت محرم

موسم عزای حسینی که می‌رسد، مبلغان دین همچون کبوتری پیام‌سان، پیام‌های

حوزه و درس‌های محرم و عبرت‌های عاشورا را در همه جای کشور می‌گسترانند و
هدف قیام امام حسین -عليه السلام - و نهضت عاشورا را در سطحی گسترده تبیین

۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۴۸.

می‌کنند و آثار و برکات آن قیام الهی را در پیوند با نیازهای روز و تغذیه فکری روحی و عاطفی شیعیان، بازگویی می‌کنند.

عاشورا، هم برای «درس» گرفتن است هم برای «عبرت» گرفتن.

از این رو، واعظان و مبلغان، هم باید از « عبرت‌های عاشورا » بگویند، هم از پیام‌ها و درس‌های عاشورا.

موضوعاتی همچون: ایثار، جهاد، شهادت، فداکاری در راه حق، اطاعت از رهبری، شجاعت، صبر، عمل به تکلیف، حضور در صحنه، انتخاب شایسته، مفهوم حیات واقعی، عزت و ذلت، ملت زنده و ملت مرده، امر به معروف و نهی از منکر، الگوهای عاشورایی، سیره امام حسین -علیه السلام-، نکته‌هایی که در نامه‌ها و خطبه‌ها و رجزهای ابا عبدالله الحسین -علیه السلام- است، فضایل و ویژگی‌های درخشان اصحاب عاشورا، مروری بر قضایا و سیر حوادث نهضت از مدینه تا کربلا و از کربلا تا مدینه و از عاشورای آن سال تا تاریخ معاصر، همه و همه موضوعات و محورهایی است که قابل پرداختن و تبیین است. به ویژه اگر به تناسب شرایط روز و نیازهای جامعه و انتظار مخاطبان مطرح گردد. این گونه است که آثار و برکات آن «قیام سرخ» در سایه «منبر حسینی» ماندگار و فراگیر می‌شود و نام دین در سایه محافل دینی و مجالس حسینی زنده می‌ماند. اشک، خون می‌سازد و مجاهد و شهید می‌پرورد و غیرت دینی و عزت اسلامی را در کالبدهای افراد و امت می‌دمد.

تبليغ مؤثر

هر مبلغی در پی آن است که در فرصت‌های پیش آمده، تبلیغی اثر بخش و بیدارگر و جذب کننده داشته باشد. پس توجه به قالب‌ها، شیوه‌ها و محتوای تبلیغ ضروری است.

برای اثر بخشی تبلیغ، عنصر زمان و مکان و شیوه و شرایط، مهم است. آمادگی دلها، تجمع و حضور مردم در فصل عزای حسینی و برنامه ها و اجتماعات خودجوش نیز، موهبتی مهم است که باست مناسب، پیام عاشورا بهتر بر دلها می نشیند و بر اثر بخشی تبلیغات می افزاید.

اینکه: «چه باید گفت»؟ «چگونه باید گفت»؟ «با که باید گفت»؟ «چقدر باید گفت»؟، همه در اثرگذاری تبلیغی مؤثر و دارای نقش است. به بیان دیگر، می توان عناصر زیر را برای موفقیت در کار تبلیغ، مهم شمرد:

(الف) معلومات خوب و محتوای عالی (دروномایه تبلیغی)

(ب) شیوه های مؤثر در ارایه و عرضه (قالب و شکل)

(ج) داشتن مخاطب و جذب افراد، پای صحبت و برنامه (مخاطب شناسی)

(د) بهره گیری از عناصر تأثیرگذار در خود مبلغ و شخصیت گوینده (هنر تبلیغ)

با توجه به عناصر یاد شده، نکاتی فهرست وار، حائز اهمیت و شایسته توجه است:

۱. مبلغ، باید در قبال وقت مستمعین، احساس مسئولیت کند و اگر کلاس، درس، یا کار اداری یا کسب و کار افراد برای حضور در برنامه ها تعطیل می شود، در برابر آن وقت صرف شده، باید محتوا بی ارزشمند ارایه شود. پس مطالعه و کار روی موضوع لازم است و بها دادن به تبلیغ و مخاطبین وقت آنان.

۲. در گرینش مطالب، بعد کاربردی و سودمندی و نیاز مخاطبان لحاظ شود، نه آن چه را مبلغ می داند و حفظ است گفته شود. مهم، نیاز مستمعین است، نه آن چه ما

می دانیم و آمادگی داریم. لازمه این کار، شناخت قبلی از خلأها، سوالها، کمبودها، نیازها و تهیه خوراک فکری مناسب برای شنوندگان گوناگون است.

۳. با توجه به اکثریت جوان در جامعه و با توجه به این که آنان قشر سرنوشت ساز

در آینده کشورند. هم گیرندگی جوانان بیشتر است و هم زمینه آفت و لغزش در آنان بیشتر است. هم سرمایه گذاری برای جذب آنان از طرف دشمنان، جدی‌تر. پس لازم است در صحبت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و جلسات، سهم عمدت‌ای برای جوانان در نظر گرفته شود و «جوان‌گرایی» رعایت گردد.

۴. معرفی الگو، کار لازم و مفید دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. جوانان از الگوها بیش از حرف‌ها اثر می‌پذیرند. معرفی چهره‌های برجسته از صالحان، پاکان، اسوه‌های نیکی، از قدیم و جدید، سازنده است. صحنه عاشوراهم که آکنده از این گونه الگوهای متعالی است و ارایه آن اسوه‌های کمال، بهترین تغذیه روحی برای مخاطبان جوان است.

۵. از نیروی جوانان باید در کارها، برنامه‌ریزی‌ها، تشکیل جلسات، و کنترل و نظارت و تقویت آن‌ها بهره گرفت. به کارگیری و مشارکت دادن آنان، عاملی برای جذب آنان است و اگر مورد توجه قرار گیرد، اقبال بیشتری نشان می‌دهند و بر رونق و شور جلسات می‌افرایند.

۶. بعد احساس و عاطفه در جوانان قوی است. نفوذ در دل‌ها از راه جذب عواطف و نشان دادن محبت و دوستی آسان‌تر است. هنر «رابطه برقرار کردن» با قشر جوان هر چه بیشتر باشد، توفیق مبلغ در رساندن پیام دین افزون‌تر خواهد شد. مراعات سطح فکر و کشش ذهنی جوانان و کاربردی بودن مباحثت، باید مورد غفلت قرار گیرد.

۷. برگزاری جلسات پرسش و پاسخ در زمینه‌های اعتقادی، احکام، تاریخ اسلام، موضوع عاشورا و حتی مسائل سیاسی روز، جاذبه دارد. ولی دو نکته باید رعایت شود: الف. در مناقشات سیاسی و جناحی باید وارد شد؛ ب. به مباحثت مطرح شده باید تسلط و آگاهی کافی داشت تا بتوان از عهده پاسخگویی به نحو قانع کننده برآمد.

۸. مراعات حوصله اندک شنوندگان مهم است، جلسات هر چه کوتاه‌تر باشد، و

صحبت‌ها هر چه فشرده‌تر، جاذبه بیشتری خواهد داشت. «اختصار» عامل جذب است و «تطویل» عامل گزیر.

۹. جاذبه حکایت و قصه بر هر کس روشن است، مخاطبان کم سن و سال‌تر بیشتر شیفته قصه و داستانند. در جلسات مسجد و مدارس و منبرها و جلسات خانگی، بهره گرفتن از حکایات مرتبط با موضوع بحث، هم مطالب را روشن‌تر می‌کند، هم در ذهن‌ها بهتر می‌ماند، هم کمتر خسته می‌شوند، هم مطالب از کلی گویی در می‌آید و همراه با نمونه عینی عنوان می‌شود. خود حادثه عاشورا یک داستان پرکشش و جذاب است که می‌توان پیام‌های آن را در ضمن بیان واقعه، تحلیل کرد.

۱۰. بیش از توبیخ و پرهیز دادن، از شیوه تشویق و بُعد مثبت وارد شدن مؤثر و جاذب است. همه تشنیه تشویق‌اند. در برنامه‌ها از این جنبه نباید غفلت داشت. همیشه امید دادن بیش از مأیوس کردن مؤثر است و ارایه راه حل همراه انتقاد سازنده، تأثیرگذار است.

۱۱. احکام شرعی و آشتی ساختن جوانان و مردم به مسایل دینی از لازم‌ترین موضوعات است. امام حسین -علیه السلام- نیز برای دین و عمل به احکام الله قیام کرد و شهید شد. هم این نکته را باید به مردم یادآور شد، هم مبلغ هر چند در دهه عاشورا و ایام عزای حسینی، از ذکر مسائل شرعی غفلت نکند و برای «بیان احکام» جایگاه خاصی قائل شود.

۱۲. مواظیبت بر رفتار و سلوک شخصی و نحوه برخورد، بسیار مهم است. هماهنگی «گفتار» و «کر دار» در مبلغ از اساسی‌ترین عوامل اثرگذاری در تبلیغ است و اگر میان «قول» و « فعل» تعارض و ناهمخوانی وجود داشته باشد، تبلیغات دینی خشی می‌شود. «*كُونوا دُعاَةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَسْتِكْمٍ*».

۱۳. برخورد مؤدبانه، متین، منطقی، مستدل، احترام‌آمیز با دیگران، تأثیر حرف‌ها

و تبلیغات را می‌افزاید. حسن خلق، تحمل، صبوری، متانت در رفتار و معاشرت و رفت و آمدها مهم و اثرگذار است. دربحث‌ها و مجادلات نیز باید «جدال به احسن» کرد. نه لجاجت و یکدندگی، اگر روش‌ها قانع کننده باشد و مطالب، روشنگر و شیوه منطقی و درست، نیازی به عصباًیت و تحکم و پرخاش نیست.

۱۴. آنچه در جامعه و جوانان کمبود داریم «ایمان مذهبی» است، نه «معلومات مذهبی»! از این رو در روش‌های تبلیغی باید برای بالا بردن ایمان و تعمیق باورهای مذهبی و تقویت حس خدا ترسی و آخرت گرایی و حساب و کتاب آخرت و بهشت و دوزخ در قیامت و معاد، بیش از «اندیشه‌ها»، بر «دل‌ها» اثر گذاشت.

۱۵. شناخت شرایط محیط و منطقه و آگاهی از عناصر مؤثر در محل تبلیغ، در پیشبرد اهداف تبلیغی می‌تواند کمک خوبی باشد و به عنوان اهرم‌های پیش برنده مورد استفاده قرار گیرد. آشنایی به آداب و رسوم و سنن محلی نیز در همین راستا قرار گیرد.

۱۶. هر چه تبلیغ، به زبان ساده و مردمی‌تر باشد، و آسان‌تر با مخاطبان رابطه برقرار کند، تأثیر تبلیغ بیشتر خواهد بود. خداوند هم هر پیامبری را به زبان قوم خودش فرستاد.

۱۷. ارزیابی سفر تبلیغی در پایان کار، هم به عنوان شناخت میزان موافقیت «مبلغ» است، هم محصول آن به عنوان یک «تجربه تبلیغی» می‌تواند برای دیگران راهگشا باشد. این ارزیابی، هم می‌تواند نسبت به شیوه‌های تبلیغ و میزان اثرگذاری بر مردم و ایجاد تحول در منطقه باشد، هم نسبت به میزان آمادگی علمی، ذهنی، سیاسی، برای جواب به سئوالات و شباهات و نیازهای مخاطبین.

۱۸. منبر رفتن، تنها یکی از شیوه‌ها و قالب‌های تبلیغی است. می‌توان حضور در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، شرکت در جمع‌های دانشجویی، انس و ارتباط با اهل

مسجد، تأسیس یا فعال کردن کتابخانه موجود در محل، برپایی نمایشگاه کتاب و عکس و... یا برگزاری مسابقات کتابخوانی و مقاله‌نویسی و... به راه انداختن هیئت‌های عزاداری با نظارت و هدایت محتوایی، از جمله شیوه‌های دیگر به شمار آید.

۱۹. طرح مسائل اخلاقی، آداب معاشرت، سنت‌های دینی، معارف مطرح شده در دعاها و زیارت‌نامه‌ها گاهی جذاب‌تر و اثرگذارتر از مباحث سیاسی است. گاهی خستگی و زدگی مردم از مباحث سیاسی سبب بی‌رغبتی آنان به حضور در این‌گونه جلسات می‌شود. البته باید « بصیرت سیاسی » به مردم داد، ولی سیاست‌زدگی‌های روزمره، فاقد جاذبه است.

۲۰. آداب و سنن و مراسم مربوط به عاشورا، گاهی آمیخته به بعضی خرافات و مسائل ناصحیح و خلاف است. برخورد با این‌گونه موضوعات بسیار حساس است و ظرفت می‌طلبد. هم باید خرافه‌زدایی کرد، هم بدعت‌ها را بر انداخت. هم در عین حال اعتقادات و ایمان مردم را نباید متزلزل ساخت. اینجاست که برخورد داری از روشی معقول و حساب شده و منطقی در کار، می‌تواند ضامن موفقیت باشد، و گرنه، گاهی اثر تخریبی آن بیش از سازندگی خواهد شد.

۲۱. به عزاداران حسینی باید با دقت خاص، بینش و بصیرتی داد که به جای « مداح محوری » به « واعظ محوری » پردازند. باید آنان را از « سطح » به « عمق » برد و با اهداف عاشورا آشنا ساخت. اگر مبلغ بتواند به مخاطبین، « معیار » بدهد، در نبود خودش هم آنان می‌توانند در ارزیابی و داوری صحیح روی حادث و حرفها و کارها و مراسم، « راه حق » را بیمایند. برخورد با بدعت‌ها هم « شجاعت » می‌طلبد. هم « دقت » و « بصیرت ». «

۲۲. ایام محرم، احساسات خودجوش مردم، تجمعات خوبی را فراهم می‌آورد. از

این فرصت، باید حداکثر استفاده را کرد و به آن «جهت» داد. این فرصت‌ها در بقیه ایام سال یا به دست نمی‌آید، یا اینگونه زمینه فراهم نیست.

۲۳. عنصر «شهادت طلبی»، بارزترین ویژگی یاران امام حسین -علیه السلام- بود. خود سیدالشهداء نیز پیشوای شهادت طلبان تاریخ است. پدید آورنده این روحیه هم، عشق به خدا، عقیده به معاد و داشتن بینش آخرت گرا و معاد اندیش است. ما برای دفاع از اسلام و میهن، نیاز به جوانانی شهادت طلب داریم. خطر دشمنان بر ضد اسلام همیشه بوده است. عاشورا و ایام محروم و مجالس حسینی را تبدیل به پایگاه‌های «جذب نیرو» و «تربیت نیرو» برای حضور مؤثر در «جبهه حق» بسازیم. این ظرفیت، در خود عاشورا وجود دارد. مانباید بی بهره بمانیم و از این ظرفیت نتوانیم استفاده کنیم.

۲۴. شناخت ماهیت قیام عاشورا و اهداف نهضت حسینی، لازم است. در این زمینه مراجعه به سخنان خود امام حسین -علیه السلام-، و نامه‌هایی که به اهل کوفه و بصره نوشته، وصیت نامه‌ای که به محمد حنفیه داده، خطبه‌هایی که در مکه هنگام خروج از مکه، در مسیر راه مکه تا کربلا، در شب و روز عاشورا، در جمع دوستان و اصحاب، یا خطاب به سپاه دشمن داشته، از مطمئن‌ترین منابع شناخت آن اهداف و انگیزه‌هاست.^۱

۲۵. برای تغذیه مخاطبان جوان و اهل مطالعه، معرفی منابع و کتاب‌های مناسب بسیار ضروری است.

اغلب پیش می‌آید که جوانان خواستار معرفی کتاب برای مطالعه می‌شوند. این جاست که مبلغ عاشورایی باید نقش واسطه میان آنان و کتب سودمند و سالم را ایفا

۱. رک: سخنان امام حسین -علیه السلام- از مدینه تا کربلا، صادق نجمی.

کند. ارایه این اطلاعات و راهنمایی‌ها، منوط به آگاهی قبلی مبلغ و اطلاعات کتابشناسی او در زمینه‌های مختلف از جمله موضوع «نهضت عاشورا» است. برای سطوح مختلف، و حوصله‌های گوناگون، کتبی در حجم‌های کم یا زیاد، و سطحی ساده یا عمیق، باید به معرفی کتاب پرداخت. اگر در امکان مبلغ باشد که نمونه کتاب‌های مفید را هم همراه داشته باشد که هنگام معرفی ارایه دهد، بهتر خواهد بود. به هر حال، در تبلیغات دینی، مبلغان یا باید تولید کننده مباحث دینی باشند، یا توزیع کننده خوراک فکری جوانان، بر اساس آنچه در منابع و کتاب‌ها و فرهنگ مکتوب موجود است.

امید است که این «۲۵ نکته» الهام بخش حرکت‌های مفید و قالب‌ها و محتواهای سودمندتری باشد که از ابداع و نوآوری مبلغان خوش ذوق و زمان‌شناس و پر توان سرچشمه می‌گیرد.

در پایان، حدیث حضرت صادق-علیه‌السلام- را زینت بخش این نوشته قرار می‌دهیم که فرمود:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ يُظْلِمُنَا تَسْبِيحُ وَ هَمْهُ لَنَا عِبَادَةُ وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ -عَلِيهِ السَّلَامُ-، يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ»^۱

نَفْس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما عبادت است و پوشاندن راز ما، جهاد در راه خداست. سپس امام صادق-علیه‌السلام-

فرمود: این حدیث را باید با طلاق بتویستند!

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۳۲۸.

نکته‌های تحقیقی - تبلیغی^۱

در یک تقسیم بندی، علم بر دو گونه است:

۱- علم تقلیدی؛

۲- علم تحقیقی.

«تقلید علمی» در مسائلی همچون فروع دینی و برای بیشتر دینداران، نه تنها شایسته که باشته است؛ اما «علم تقلیدی» که در برابر «علم تحقیقی» است، نه تنها ناشایست که نابایست است و امیر بیان، حضرت امیر مؤمنان -علیه السلام-، چه نیکو می‌فرمایند: «لَا يَنْفَعُ اجْتِهادٌ بِغَيْرِ تَحْقِيقٍ»^۲ .

هر تلاشی که در آن تحقیق و حقیقت جویی نبود، بهره‌ای نیز در آن نبود.

«مولوی» نیز در «مثنوی معنوی» خویش چه دُر سُفته است که گفته است:

علم تقلیدی بُوَد بِهِر فِرْوَخت

چون بِيَابِدِ مشْتَرِيِ، خُوش بِرْفِرْوَخت

مشْتَرِيِ عَلَم تَحْقِيقِيِّ حَقَّ اسْتَ

دَائِمًاً بِازَارِ اوْپِرِ رُونَقِ اسْتَ

لَب بِبَسْتَهِ مَسْتَ در بَيْعِ وَشَرِيِّ

مشْتَرِيِ بِىِ حَدَّ كَهِ اللَّهُ اَشْتَرِيِ

۱. برگرفته از آثار استاد عبدالرحیم موگلهی و استاد جواد مجلدی.

۲. غررالحكم و دررالکلم، ص ۶۱

بنابراین، علم هر محقق و مبلغی در روش تحقیق و تبلیغش باید علمی «تحقیقی» و «زرفانه» باشد تا در دام انحراف و حتی اشتباہ قرار نگیرد؛ که حضرت امیر مؤمنان علی-علیه السلام- چه زیبایی فرمایند: «مَنْ تَفَقَّدَ مَقَالَةً قَلَّ غَلَطَهُ»^۱ هر کس سخشن ژرفانه باشد، اشتباهش نیز اندک باشد.

به هر روی، بر آن شدیم تا در ره توشه راهیان نور که دارای دو گستره «تحقیق» و «تبلیغ» است، نکاتی تحقیقی -تبلیغی چندی را به زیور قلم بیاراییم تا در امر مقدس تبلیغ به کار عزیزان مبلغ آید:

نکته اول

یکی از سخنانی که دارای مضامونی انقلابی و از شهرت فراوانی نیز برخوردار و گویند که از امام حسین-علیه السلام- است، این است: «إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَ جَهَادٌ» حدیث شناسان بر این عقیده‌اند که این سخن در کتاب‌ها و منابع حدیثی و کتاب‌هایی که سخنان امام حسین-علیه السلام- را گردآوری کرده‌اند، یافته و دیده نشده است.

شایان گفتن است، این جمله، مصراج دوم از یک بیت شعر و بدین گونه است:

قِفْ دُونَ رَأِيكَ فِي الْحَيَاةِ مُجَاهِدًا

إِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَ جَهَادٌ

در زندگی پای عقیده‌ات بایست و در راه آن تلاش کن؛
به راستی که زندگی، عقیده داشتن و در راه آن تلاش کردن است.

باید گفت که سراینده این شعر، شاعری مصری به نام «احمد شوقی» بوده است و این شعر بر بالای دو روزنامه «الجهاد» و «الحياة» چاپ می‌شده است.

در این جا شایسته است که تحلیلی علمی و عقیدتی در این زمینه را نیز از استاد دین پژوه و اسلام شناس، شهید آیت الله مرتضی مطهری - قدس سرہ - و از کتاب «انسان کامل» ایشان به قلم آوریم:

«مطلوبی می‌خواهم بگویم [که شاید برای برخی ناراحت کننده باشد، چون] بعضی از جوانان از شنیدن چیزی که برخلاف میلشان باشد، ناراحت می‌شوند.

جمله‌ای به امام حسین - علیه السلام - منسوب شده است که نه معنايش درست است و نه در هیچ کتابی گفته شده که این جمله از امام حسین - علیه السلام - است و چهل، پنجاه سال هم بیشتر نیست که در دهان‌ها افتاده است. می‌گویند: امام حسین - علیه السلام - فرموده است: «ان الحياة عقيدة و جهاد»؛ حیات یعنی داشتن یک عقیده و در راه آن عقیده جهاد کردن. نه، این با فکر فرنگی‌ها جور درمی‌آید که می‌گویند: انسان باید عقیده‌ای داشته باشد و در راه آن عقیده بجنگد. قرآن از «حق»؛ سخن به میان می‌آورد. جهاد و حیات از نظر قرآن یعنی «حق پرستی» و «جهاد در راه حق»؛ نه عقیده و جهاد در راه عقیده.

عقیده ممکن است حق باشد و ممکن است باطل باشد. «عقیده» انعقاد است؛ هزاران انعقاد در ذهن انسان پیدا می‌شود. این مکتب دیگری [غیراز اسلام] است که می‌گویند: انسان باید بالآخره یک عقیده و آرمان و ایده‌ای داشته باشد و باید در راه آن

آرمان هم، جهاد و کوشش کند؛ حال آن عقیده چیست؟ می‌گویند هر چه می‌خواهد، باشد. قرآن حرف‌هایش خیلی حساب شده است. قرآن همیشه می‌گوید: «حق» و

«جهاد در راه حق»؛ نمی‌گوید: «عقیده، و جهاد در راه عقیده». می‌گوید: اول عقیده‌ات را باید اصلاح کنی. بسا هست که اولین جهاد [تو]، جهاد با خود عقیده‌ات است؛ اول باید با عقیده‌ات جهاد کنی و عقیده درست و صحیح و حق را به دست بیاوری؛ بعد که حق را کشف کردي، باید در راه حق جهاد کنی.»^۱

نکته دوم

سخن مشهور دیگری و با مضمون زیر رابه امام حسین -علیه السلام - نسبت می‌دهند که ایشان فرموده‌اند:

إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقتْلِي يَا سُيُوفُ خُذْنِي

گر دین محمد جز با جان سپاری من راست نمی‌ماند، ای شمشیرها! بیایید و مرا در

آغوش خویش گیرید.

گفتنی است کتابی که همه سخنان امام حسین -علیه السلام - را گردآوری و تدوین کرده است، نه تنها به این سخن نیز اشاره‌ای ننموده، بلکه تصریح کرده است که این سخن - هر چند که مضمون آن خوب است - از امام حسین -علیه السلام - نیست و از شاعری به نام «شیخ محسن ابو الحبّ» است که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری، درگذشته است.^۲

در کتاب «دائرة المعارف تشیع» نیز چنین نگاشته شده است: «شیخ محسن (۱۲۳۵-۱۳۰۵ق)، فرزند حاج محمد حویزی حائری آل ابی الحبّ، از اعاظم خطبا و شعرای

۱. انسان کامل، چاپ نوزدهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین -علیه السلام -، پژوهشکده باقرالعلوم -علیه السلام -، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، نشر معروف، ۱۴۱۵، مقدمه (ج).

شیعه و صاحب دیوان شعری به نام «الحائریات» و قصيدة معروفی است که آن را در مجالس حسینی در سراسر جهان تشیع می‌خوانند و زبان حال ایی عبدالله الحسین -علیه السلام- است و دو بیت اول آن قصیده چنین است:

إِلَّا بُقْتَلَى فَاصْعُدِي وَ ذَرِينِي	أُعْطِيتُ رَبِّي مَوْتًا لَا يَسْتَهِي
إِلَّا بُقْتَلَى يَا سَيِّفَ خَذِينِي ^۱	إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ

نکته سوم

یکی از سخنانی که گاه به امام صادق -علیه السلام- نسبت می‌دهند، این سخن شعرگونه است:

«كُلُّ يَوْمٍ عَاشُوراءِ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءِ»

هر روزی خود عاشوراست، هر زمین هم کربلاست.

و گاه نیز عبارت «و كُلُّ شَهِيرٍ مُحَرَّمٌ»؛ هر ماهی هم محرم است، را به آن می‌افزایند. این جمله و شعار، نشان دهنده پیوستگی و تداوم خط درگیری حق و باطل در همه زمان‌ها و مکان‌هast. عاشورا و کربلا، یکی از بارزترین حلقه‌های این زنجیره طولانی است. همیشه حق و باطل رو در روی همند و انسان‌های آزاده، وظیفة پاسداری از حق و پیکار با باطل را بر عهده دارند و بی‌تفاوت گذشتن از کنار صحنه حق و باطل، بی‌دینی است.

امام خمینی (قدس سره) بارها به این نکته مهم توجه دادند:

این کلمه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، یک کلمه بزرگی است. همه روز باید

۱. دائرۃ المعارف تشیع، چاپ دوم، تهران، انتشارات مؤسسه دائرۃ المعارف تشیع، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۷ (با اندکی ویرایش).

ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم و بایستیم و همینجا هم کربلا و باید نقش کربلا را م پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی شود. قضیه کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلابوده، همه زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند.^۱

نکتهٔ چهارم

«هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»

این جمله که به صورت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» شهرت یافته است، در منابع تاریخی دقیقاً به همین صورت نیست و با اندک تفاوتی یا با عبارت‌های دیگری نقل شده است، از قبیل: «هَلْ مِنْ ذَابٌ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيْثٍ يَرْجُوا اللَّهَ فِي إِغَايَتِنَا، أَمَّا مِنْ طَالِبِ حَقٍّ يَنْصُرُنَا...»^۲، «هَلْ مِنْ ذَابٌ يَذْبُبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟...»^۳ «أَمَّا مِنْ مُغِيْثٍ يُغِيْثُنَا لِوَجْهِ اللَّهِ؟»^۴ «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ ذُرْيَتَهُ الْأَطْهَارِ؟» و عبارت‌های دیگر.^۵

۱. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۰۲؛ به نقل از فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۳۷۱ و ۳۷۳.

۲. حیات امام الحسین -علیه السلام-، ج ۳، ص ۲۷۴.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۲.

۴. قمّام زخار، ص ۴۰۴.

۵. به نقل از فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

مقالات

سیمای امام حسین علیه السلام

در

*احادیث پیامبر اسلام ﷺ

۱. حسین علیه السلام، سید جوانان اهل بہشت

بیش از پانزده تن از دانشمندان اهل سنت در کتاب‌های خود از پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - در احادیثی روایت کرده‌اند^۱ که فرمود: «حسن و حسین دو آقای جوانان بہشتند».

این احادیث به سندهای متعدد از جمعی از صحابه مثل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه السلام -، عبدالله بن مسعود، حذیفه، جابر، ابوبکر، عمر، عبدالله بن

*. کتاب پرتوی از عظمت امام حسین - علیه السلام - نوشته آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی به گفته برخی از اندیشمندان شیعه یکی از بهترین و جامع‌ترین کتاب‌ها در این موضوع است. یکی از فصول این کتاب به احادیث پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره امام حسین - علیه السلام - اختصاص یافته است که این مقاله از ان فصل گزینش شده است.

۱. احمد بن حنبل در مسند، بیهقی در سنن، طبرانی در اواسط و در کبیر، ابن ماجه در سنن، سیوطی در الجامع الصغیر و الحاوی و الخصائص الکبیری، ترمذی در سنن، حاکم در مستدرک، ابن حجر در سواعق، ابن عساکر در تاریخ دمشق ابن حجر عسقلانی در الاصابه، ابن عبدالبر در استیعاب.

عمر، ابی سعید خدری، ابو هریره، اسامه، براء و انس روایت شده و از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - پیوسته حسن و حسین - علیهم السلام - را به این صفت معرفی فرموده است، و این فرمایش که: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» از آن حضرت متواتر و مُسَلَّم و در میان مسلمانان معروف و مشهور بوده است.

متن اکثر احادیث این است که «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» و ترجمه متن بعضی دیگر این است که آن حضرت فرمود:

فرشته‌ای از آسمان که مرا زیارت نکرده بود، از خدا برای زیارت من اذن خواست، پس به من خبر داد و مژده داد که دخترم فاطمه، سیده زنان امت من است و اینکه حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند.

«وَإِنَّ حَسَنَّاً وَ حُسَيْنَاً سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

و در بعضی روایات این جمله نیز مذکور است:

«وَأَبُو هُمَّا حَيْرٌ مِنْهُمَا»

و پدرشان از آنها بهتر بود.

و در بعض طرق آن، فضایل دیگری نیز از اهل بیت - علیهم السلام - بیان شده است.^۱

۲. حسین علیه السلام، محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، باب فضل اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -، ص ۵۶، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۷ و ۱۵۲؛ صواعق، ص ۱۸۵ و ۱۸۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۳۷۶؛ الاصاد، ص ۳۳۰.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - حسن و حسین - علیہمماالسلام - را بسیار دوست می داشت، و نسبت به آن ها فوق العاده اظهار علاقه و عطوفت می کرد. روایات و تواریخ بر این اتفاق دارند که آن حضرت علی و فاطمه و حسین - علیہمماالسلام - را از تمام مردم و کسان و نزدیکان خود بیشتر دوست می داشت و دوستی آن ها یک دوستی ساده پدر نسبت به فرزند نبود؛ بلکه ریشه آن بر علایق و مبانی عمیق و یگانگی روحی استوار، و رمز یک اتحاد ناگسستنی معنوی و توافق کامل فکری بود و تعبیر:

«إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ»

ایشان از من هستند و من از ایشان.

یا چنانچه در حدیث زید بن ارقم است:

«أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُ وَحَرَبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ»^۱

من با هر کس که شما با او در صلح و سازشید در صلح و سازشم و با هر که شما با او در جنگ و نبردید، در جنگ و نبردم.

و تعبیرات دیگر در ترجمه و تفسیر این رابطه و محبت، گزارف و مبالغه نیست؛ بلکه عین واقع و حقیقت است.

یک اتصال واقعی روحی، و همفکری تمام عیار و یگانگی خالص لازم است تا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را این گونه شرح دهد.
هنگام مطالعه این اخبار نباید فراموش کنیم که گوینده این کلمات و الفاظ، پیامبر خدا است، و او کسی است که در زندگی خود با گزارفگویی و سخنان دور از حقیقت و مدح بیجا مبارزه می کرد؛ سخنان و رفتارش برای بشر حجت و قانون و شریعت بوده و آن چه فرموده ترجمان حقیقت است.

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، باب فضل اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -، ص ۶۵

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - غیر از فاطمه - علیها السلام - دختران دیگر، و غیر از علی عموزاده‌ها و خویشاوندان بسیاری داشت، پس چرا این همه اظهار علاقه و محبت، مخصوص به فاطمه و علی و فرزندان آنها شد؟ و چرا پیامبر از همه کسان و اصحاب خود، آن‌ها را برجزید؟

برای اینکه این چهار تن نمایندهٔ صفات، روحیات، اخلاق و کمالات او بودند.
برای یک نفر مسلمان مؤمن بهترین معرف عظمت امام حسین - علیها السلام -
همین سخنان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است.

از جمله احادیثی که از این دوستی و علاقه حکایت می‌کند، حدیث «یعلی بن مرہ»^۱ است که می‌گوید:

در خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به مجلس میهمانی می‌رفتیم، ناگاه حسین را - که در کوچه بازی می‌کرد - دیدیم. پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - جلوی همراهان رفت و دست‌های خود را گشود (بغل باز کرد)، کودک از این سوی به آن سوی می‌گریخت و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - او را می‌خندانید تا وی را گرفت. پس یک دستش را زیر چانه حسین و دست دیگر را پشت سر او گذارد، و او را بوسید و فرمود:

«حسین می‌منی و أنا من حسین أحب الله من أحد حسیناً، حسین سبطِ من الأسباط»^۲

حسین از من است و من از حسینم، خدا دوست دارد کسی را که حسین را دوست داشته باشد، حسین نواده‌ای از نوادگان است.

«شرباصلی» بعد از اینکه از قاموس نقل کرده که: «حسین سبطِ من الأسباط و أمّة من

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵؛ مصایب السنّه، ج ۲، ص ۲۸۱؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۳۰ و ۵۷۴ و ج ۲، ص ۱۹؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۳۳ و ج ۳، ص ۳۹۵.

۲. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۴۸؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۳۹۵۳؛ امامی الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۱۹.

الْأُمَّمِ» می‌گوید:

معنای سبط، جماعت و قبیله است. و شاید معنای حدیث این باشد که حسین در رفتت
و بلندی مقام، مرتبه یک امت را دارد؛ یا اینکه اجر و ثواب او مثل اجر یک امت است به
خاطر عظمت فضایل او و کاری که او کرد.^۱

ابن عبدالبر و مسلم و شبونجی از ابوهریره روایت می‌کنند که پیامبر - صلی الله
علیه و آله و سلم - در حق حسن و حسین - علیهم السلام - فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا»

خدایا من آن دو را دوست می‌دارم پس (تو نیز) دوست بدار آن‌ها را، و دوست بدار هر
کس که آنها را دوست می‌دارد.^۲

بغوی، ترمذی، سید احمد زینی، ابن اثیر و نسائی از اسامه روایت کرده‌اند که
گفت:

یک شب برای عرض حاجتی به خانه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - رفته بودم. آن
حضرت بیرون آمد در حالی که چیزی را در عبای خود پیچیده بود و من ندانستم
چیست، چون حاجتم را گفتم، پرسیدم: این چیست که عبا بر آن پیچیده‌اید؟ عبا را به
کناری زد، حسن و حسین - علیهم السلام - را دیدم، پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -
فرمود:

«هذانِ إِبْنَى وَ إِبْنَى إِبْنَى اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا»

این دو، پسران من و پسران دخترم هستند. خدایا! من آن‌ها را دوست می‌دارم پس دوست
بدار آنها را، و دوست بدار هر کس که آنها را دوست می‌دارد.

محب الدین طبری از ابن بنت منیع و او نیز از یزید بن ابی زیاد حدیث کرده است

۱. حفيدة الرسول، ص ۴۰.

۲. الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۷۶؛ نورالابصراء، ص ۱۰۴؛ السیرة النبوية، ج ۳، ص ۳۶۸.

که او گفت:

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از خانه عایشه بیرون آمد، از خانه فاطمه - علیها السلام - عبور می کرد که صدای گریه حسین - علیه السلام - را شنید و خطاب به دخترش فرمود:

«آلم تعلمی أنَّ بُكاءً يُؤذيني»^۱

آیا نمی دانی گریه او مرادیت می کند؟

۳. حسین علیه السلام، ریحانة پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

گروه بسیاری از محدثین نامدار اهل سنت از علی - علیه السلام -، ابن عمر، ابو هریره، سعید بن راشد، و ابو بکر را در کرده اند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: حسن و حسین - علیهم السلام - دو ریحانة من از دنیا هستند، و از اختلاف الفاظ حدیث معلوم می شود که حضرت مکرر این مضمون را با الفاظ مختلف فرموده اند زیرا الفظ حدیث در بعضی روایات:

«إِنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ هُمَا رَيْحَاتَنِي مِنَ الدُّنْيَا»^۲

می باشد و در بعضی دیگر:

«الْوَلَدُ رَيْحَانَةٌ وَ رَيْحَاتَنِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ»^۳

است، و در حدیث دیگر، فرمود:

«إِنَّ إِبْنَيَ هَذِينَ رَيْحَاتَنِي مِنَ الدُّنْيَا»^۴

۱. ذخائر العقبي، ص ۱۴۳؛ نور الانبار، ص ۱۱۴.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۲، ش ۹۸۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۶۶۷.

این حدیث به الفاظ دیگر نیز نقل شده است.^۱

سعید بن راشد نقل کرده است که:

حسن و حسین به سوی پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌دویدند، پیامبر یکی از آنها را در یک بغل و دیگری را در بغل دیگر گرفت و فرمود:

«هذان ریحانتای مِن الدُّنْيَا مَن أَحَبَّنِي فَلَيُحِبُّهُمَا»^۲

این دو، ریحانه من از دنیا هستند هر کس مرا دوست می‌دارد پس آنها را نیز دوست بدارد.

مناوی از دیلمی در فردوس الاخبار روایت کرده که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- به علی -علیه السلام- فرمود:

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّیْحَانَتَینِ»^۳

سلام خدا بر تو پدر دو ریحانه.

۴. حسین علیه السلام شبیه‌ترین اهل بیت به پیامبر

بخاری و ابن اثیر روایت کرده‌اند که وقتی سر حسین -علیه السلام- رانزد عبیدالله بن زیاد آوردن سر مطهر را در طشتی قرار داد، و با شمشیر یا چوب دستی بر آن می‌زد، و سخنی هم از نیکویی و زیبایی آن حضرت گفت. انس گفت: شبیه‌ترین ایشان (یعنی اهل بیت) به پیامبر خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- بود.^۴

در البدء و التاریخ نقل شده که عبیدالله به روی مبارک آن حضرت می‌زد و می‌گفت:

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اسدالغایه، ج ۲، ص ۱۹؛ الاصابة، ج ۱، ص ۲۲۲ و بیش از هفت منبع مهم دیگر از منابع اهل سنت.

۲. ذخائر العقبي، ص ۱۲۴.

۳. کنزالحقایق، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۸؛ اسدالغایه، ج ۲، ص ۲۰.

رویی به این زیبایی ندیده‌ام.^۱

انس بن مالک گفت: آگاه باش که او شبیه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بود.

۵. پیامبر ﷺ، حسین علیه السلام را می‌بوسید

یکی از مظاہر محبت و عاطفه نسبت به فرزند، بوسیدن او است. در جاهلیت، و پیش از ظهر آفتاب در خشان هدایت اسلامی ارزش عاطفه و احساسات پاک انسانی از میان رفته بود. رحم، مهر، رأفت، رحمت، رقت قلب را نوعی ضعف نفس شمرده، و سختدلی را افتخار می‌دانستند و وحشتناک‌ترین مظاہر قساوت قلب و از بین رفتن عواطف همان زنده به گور کردن دخترها بود که پدرها با دستان خود دختران خو درا زنده در گور می‌کردند.

بوسیدن فرزند، و اظهار عاطفه نسبت به او مخصوصاً اگر دختر بود عار و ننگ شمرده می‌شد و اگر کسی فرزند خود را می‌بوسید، دیگران از آن تعجب می‌کردند. گردنکشان و متکبران از بوسیدن طفل و به دوش سوار کردن او -که یک عمل متواضعانه و دور از ابهت بود- خودداری می‌کردند.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- پیام آور رحمت بود، و از غرور و تکبر میرا، و مانند یک فرد عادی زندگی می‌کرد، و جزو برنامه‌های مهم او گسترش رحمت، مهر و محبت نسبت به همه مردم، بشر دوستی، ایثار و هدایت عقل و احساسات بود. و در آغاز تمام سوره‌های قرآن، خدا به رحمانیت، و رحیمیت یاد شده است.^۲

او همانطور که نسبت به مردم مظہر تمام و کمال عواطف عالی انسانی بود، عاطفة

۱. البداء والتاريخ، ج ۶، ص ۱۱.

۲. غیر از سوره توبه.

پدرانه اش نسبت به فاطمه زهرا -علیها السلام- و فرزندان او نیز در حد کمال بود.
دکتر «بنت الشاطئ» بانوی دانشمند مصری و استاد دانشگاه «عین الشمس» راجع
به شدت محبت و عاطفه پیامبر نسبت به فرزندان دخترش زهرا -علیها السلام-
می‌گوید:

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- از روزی که به مصیبت مرگ خدیجه، یگانه همسر
عالیقدرش مبتلا شد، تاسال سوم هجرت غیر از ابراهیم -که او هم عمر چندانی نداشت
- صاحب فرزندی نشد، و در مدت هفده سال بعد از خدیجه با اینکه با زنان متعدد،
ازدواج نمود، هیچ یک از پیامبر صاحب فرزندی نشد، لذا بر همه آشکار بود که نسل
پیامبر از فاطمه باقی می‌ماند، پس تعجبی نداشت، اگر دل پیامبر از مهر فرزندان فاطمه
پر باشد، و از صمیم قلب، آنها را دوست بدارد و نام حسن و حسین برای او آهنگ
خوش و صدای دلنوازی داشته باشد که از تکرار آن خسته نشود، آنها را پسران خود
می‌خواند، و با اینکه شخص پیامبر در خارج بود اما دلش در خانه زهرا بود.

خداآوند زهرا را به نعمتی بسیار بزرگ برگزید که ذریه پیامبر خودش را منحصرآ در
فرزندان او قرار داد. و علی را به این کرامت مخصوص گردانید که نسل خاتم الانبیاء را
در صلب او گذارد.

زهرا از میان تمام دختران پیامبر باقی ماند تا پیامبر فرزندی داشته باشد که او را پدر صدا
بزند، و فرزندان زهرا باقی ماندند تا پیامبر از تکرار اسم شیرین و لفظ گوارای

^۱ «پرهایم» لذت ببرد.

ابن عبد البر قرطبي از ابو هریره روایت می‌کند که گفت:

با چشم‌هایم دیدم و با گوش‌هایم شنیدم که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- هر دو

۱. بنت النبی، بنت الشاطئ، ص ۲۴۴ تا ۲۵۳، ترجمه به اختصار و نقل به معنی.

دست حسین را گرفته بود و پاهای حسین بر روی پاهای پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بود و به او می فرمود: «ترق عین بقّة» حسین بالارفت تا پاهایش را بر روی سینه پیامبر گذارد، پس پیامبر فرمود: دهان باز کن! پس بوسیدش، و سپس گفت: خدا یا او را دوست بدار، زیرا من او را دوست می دارم.^۱

علاوه‌ی این حدیث را روایت کرده و می‌گوید:

«عین بقّه» کلمه‌ای است که در روح طفول طراوت و سبکی و ملاحت می‌آورد.

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- حسین را به آن بوسه شیرین و لذیذ می‌بود چون

جانش گنجینه معانی و حقایق بزرگ بود و آن‌گاه که می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ أَحِبْهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ»

خدایا او را دوست بدار چون من او را دوست می‌دارم.

گویی در حالی که به حسین اشاره می‌کرد به مردم می‌فرمود: «انا هنا» من اینجا هستم.

یعنی مرا پیش حسین بجویید.

سپس می‌گوید:

تفاوت حب و عاطفه این است که عاطفه کمتر از حب بوده و شرایط محبت در آن ملاحظه نمی‌شود. حب وقتی پیدا می‌شود که محبوب برگزیده باشد. و پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- حسین -علیه السلام- را به حقیقت دوستی و حب، دوست می‌داشت، زیرا حسین -علیه السلام- برگزیده او بود، و خدا حسین -علیه السلام- را

۱. استیعاب، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۳۸۳. سیوطی در الجامع الصغیر، ج ۳، ص ۱۴۸ از خطیب نقل کرده که او از وکیع در غرر و ابن سنی در عمل یوم و لیله روایت نموده است و همچنین از ابن عساکر از ابوهریره به این لفظ حدیث کرده «حُرْفَةٌ حُرْفَةٌ ترق عین بقّة» و ابن منظور نیز در لسان العرب به معین لفظ روایت کرده و از عبارت او استفاده می‌شود که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- نسبت به حسن و حسین همواره این‌گونه ملاطفت اظهار می‌نموده‌اند. چنانچه در قاموس گفته «ترق» به معنای «اصعد» است یعنی بالا برو و «عین بقّه» چنانچه علائی گویند کنایه از کوچکی جسم و خردی جنده است این جمله را عرب هنگام اظهار ملاطفت و مزاح با طفل و به نشاط آوردن او می‌گوید.

دوست می داشت، زیرا که شفق آفتاب نبوت بود.^۱

ابن اثیر و سبط ابن الجوزی و طبری نقل کرده‌اند که:

وقتی سرهای شهدا را نزد ابن زیاد آوردند با شمشیر یا چوب دستی به لب‌های مبارک حسین می‌زد؛ زید بن ارقم وقتی دید او دست از این جسارت بر نمی‌دارد، گفت: چوبت را برجیر! قسم به خدایی که غیر از او خدایی نیست، لب‌های پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- را بر این لب‌ها دیدم که آنها را می‌بوسید. سپس گریست.

ابن زیاد گفت: خدا چشم‌هایت را بگریاند اگر پیر و خرفت نبودی، گردنت را می‌زدم. زید بیرون آمد و گفت: ای گروه عرب بعد از امروز شما مانند غلامان خواهید بود، حسین پسر فاطمه را کشید و پسر مرجانه را میر خود نمودید تا نیکان شمارا بکشد و بدان شمارا بندۀ خود قرار دهد.^۲

در «البدء و التاریخ»^۳ نقل شده که یزید امر کرد تازنان و فرزندان آن حضرت را بر در همان مسجدی که اسیران را نگاه می‌داشتند، نگاه بدارند تا مردم آن‌ها را ببینند، و خودش سر مبارک حسین -علیه السلام- را در جلو خود گذارد و با چوب یا شمشیر به آن روی مظهر می‌زد و می‌گفت:

لَيَتَ أَشْيَاخِي بِسَبَدِ شَهِيدِوا
جَزَعَ الْخَرَجُ مَعَ وَقْعِ الأَسْلَ

ابویزه اسلامی برخاست و گفت:

به خدا قسم چوب تو به همان موضعی می‌خورد که من بارها دیدم پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- آن‌جا را می‌بوسید.

ابن اثیر و ترمذی و طبری روایت کرده‌اند که:

۱. سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹؛ کامل، ج ۳، ص ۲۹۸؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۲، ص ۱۰۶؛ تذکرة الخواص، ص ۲۶۷.

۳. البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۲.

ابو بزرگ گفت: آگاه باش ای یزید که تو روز قیامت می‌آیی در حالی که ابن زیاد شفیع تو است، و ابن (حسین -علیه السلام-) می‌آید در حالی که محمد -صلی الله علیه و آله و سلم- شفیع او است. پس برخاست و از مجلس یزید بیرون رفت.^۱

۶. پیامبر ﷺ حسین علیه السلام را به دوش می‌گرفت

در این موضوع روایات بسیار است و جمعی از اهل سنت این نوازش و اظهار محبت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- را به حسن و حسین -علیه‌ما السلام- روایت کرده‌اند.^۲

از این احادیث استفاده می‌شود که آن حضرت بارها و بارها حسن و حسین -علیه‌ما السلام- را به دوش می‌گرفت، و آنان در حال نماز و در حالات دیگر برکتف آن حضرت می‌نشستند و پیامبر اعظم -صلی الله علیه و آله و سلم- کمال لطف و مهربانی را نسبت به آن‌ها ابراز می‌داشت، و از بعضی از این احادیث (مثل حدیث انس) شدت محبت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- به آن‌ها و توبیخ سخت نسبت به کسی که قدر و منزلت آنها را نشناسد، استفاده می‌شود.

ابوسعید در «شرف النبوة» روایت نموده است که:

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- نشسته بود، حسن و حسین به سوی او آمدند، چون پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- آن‌ها را دید برای ایشان برخاست، و آمدنشان را دیر شمرد (یعنی فرمود دیر آمدید یا چرا دیر آمدید؟) از آن‌ها استقبال کرد، و آن‌ها را بر دوش خود گذارد و فرمود:

۱. کامل، ج ۲، ص ۲۹۹؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۰؛ طبری، ج ۴، ص ۳۵۶

۲. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ح ۱۷۱۹؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۱۸؛ ذخائر العقبي، ص ۱۲۳ و ۱۳۲.

«نِعَمَ الْمَطَيِّبَةُ مَطَيِّبُكُمَا، نِعَمَ الرَّاكِبَانِ أَنْتُمَا»^۱

خوب مرکبی است مرکب شما، و خوب سوارهایی هستید شما.

شبینجی روایت کرده است که:

روزی آن حضرت از کنار حسن و حسین می‌گذشت، گردن مبارک را خم کرده و آنها را

به دوش گرفت و فرمود:

«نِعَمَ الْمَطَيِّبَةُ مَطَيِّبُهُمَا، وَنِعَمَ الرَّاكِبَانِ هُمَا»^۲

خوب مرکبی است مرکب آنها و خوب سوارهایی هستند آنها.

و جمال الدین حنفی زرندی و ترمذی و ابن حجر از ابن عباس روایت کرده‌اند:

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - حسین را بر دوش گرفته بود، مردمی خطاب به حسین

گفت: خوب مرکبی سوار شده‌ای! پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«نِعَمَ الرَّاكِبُ هو»^۳

او سوار خوبی است.

۷. دوستی حسین علیه السلام واجب است

احادیث در وجوب دوستی و موبدت حسین - علیه السلام - متواتر است.

از جمله ابن عبدالبر و ابو حاتم و محب طبری در حدیثی از عبدالله بن عمر روایت

کرده‌اند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره امام حسن و امام

حسین - علیہما السلام - فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنِي فَأَلِحِبُّهُ هَذِينَ»^۴

۱. ذخائر العقبي، ص ۱۳۰.

۲. نورالا بصار، ص ۱۰۹.

۳. نظم در در السمطین، ص ۲۱۲ و صواعق، ص ۱۲۵.

۴. لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۲۰.

هر کس مرا دوست دارد باید این دو را نیز دوست بدارد.

دولابی و احمد بن حنبل از یعلی بن مرہ روایت کرده‌اند:

حسن و حسین -علیهم السلام - به سوی پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - آمدند در

حالی که از یکدیگر پیشی می‌جستند؛ پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - دست به

گردنش انداخت و او را به سینه خویش چسبانید و بوسید، و سپس آن یکی را بوسید،

آن گاه فرمود:

«إِنَّى أُحِبُّهُمَا فَأَحِبُّهُمَا»^۱

من ایشان را دوست دارم پس شما (نیز) ایشان را دوست بدارید.

۸. فضیلت دوستی حسین علیه السلام و نکوهش دشمنی با آن حضرت
بسیاری از نویسندهای اهل سنت^۲ از پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - روایت
کرده‌اند که فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ الْخَيْرَ وَالْخُسْنَى فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي»

هر کس حسن و حسین را دوست دارد همانا مرا دوست داشته و هر کس آنها را دشمن
بدارد بی‌شک مرا دشمن داشته است.

این حدیث در بین محدثین، مشهور و معروف بوده و بارها از پیامبر -صلی الله
علیه و آله و سلم - شنیده شده است. بعضی از طرق آن که به ابوهریره منتهی می‌شود
به این مضمون است:

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - بیرون آمد در حالی که حسن و حسین با او بودند

۱. ذخائر العقبی، ص ۱۲۳.

۲. ابن ماجه، ابن حجر، دیلمی، مناوی، احمد، حاکم، سیوطی، ابن حجر هیثمی و هارون الرشید از پدرانش از ابن عباس،
و محب طبری، ابوسعید، ابن حرب الطائی، سلفی، ابوطاهر البالسی، ابن السری و ابن الجوزی.

حسن بر یک دوش آن حضرت و حسین بر دوش دیگر شدند، یک بار حسن را می‌بوسید و بار دیگر حسین را تا به ما رسید، فرمود: هر کس اینها را دوست بدارد به تحقیق مرا دوست داشته و هر کس آنها را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.

ترمذی و احمد روایت کرده‌اند:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ وَسَلَّمَ- أَخَذَ يَتِيَّدَ حَسَنَ وَحُسَيْنَ فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَأَحَبَّ هَذِينِ وَأَبَاهُمَا وَأَمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱
رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- دست حسن و حسین را گرفت سپس فرمود: هر کس مرا درست دارد و این دو و پدر و مادرشان رانیز دوست دارد، در روز قیامت با من در درجه من خواهد بود.

طبرانی از سلمان روایت دارد که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ أَحَبَّتُهُ، وَمَنْ أَحَبَّتِهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَأَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا أَوْ بَغَنِي عَلَيْهِمَا أَبْغَضَتُهُ وَمَنْ أَبْغَضَتُهُ أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَأَدْخَلَهُ جَهَنَّمَ وَلَهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»^۲

هر کس حسن و حسین را دوست دارد من او را دوست می‌دارم، و هر کس را من دوست دارم خدا او را دوست دارد و هر کس که خدا او را دوست دارد او را وارد بهشت می‌کند، و هر کس آنها را دشمن بدارد یا بر آنها ستم کند، من او را دشمن می‌دارم، و هر کس را من دشمن دارم خدا دشمن دارد و او را داخل جهنم سازد و از برای او عذاب جاودان است.

۹. نظر نمودن به آقای جوانان اهل بهشت

ابن حبان ابو یعلی، ابن عساکر، ابن سعید، محب طبری، شبنجی، و صبّان از جابر

۱. صواتع، ص ۱۸۷؛ السیرۃ النبویة، ج ۳، ص ۳۶۸؛ کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۱۶، ح ۳۷۸۲.

۲. کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۲۲، ح ۳۹۱۶.

انصاری روایت کرده‌اند که گفت:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ (أَوْ مَنْ سَرَّهُ)^۱

أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلَيَنْظُرْ إِلَى هَذَا»

از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که فرمود: هر کس دوست می‌دارد یا

شادمان می‌شود که به مردمی از اهل بھشت یا سید جوانان اهل بھشت نگاه کند به این

(حسین) نگاه کند.

۱۰. درجه وسیله

ابن مردویه از علی -علیه السلام - روایت کرده که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم -

فرمود:

«فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةٌ تُدْعَى الْوَسِيلَةُ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَسَأَلُوكُمْ إِلَى الْوَسِيلَةِ قَالُوا: يَا

رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يَسْكُنُ مَعَكَ فِيهَا؟ قَالَ: عَلَيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَينُ.^۱

در بھشت درجه‌ای است که وسیله خوانده می‌شود پس هر گاه از خدا درخواست

می‌کنید وسیله را برای من بخواهید. گفتند: یا رسول الله چه کسی با تو در آن درجه ساکن

می‌گردد؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین.

۱۱. حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یک مکان

احمد طبرانی و ابن اثیر از علی -علیه السلام - و حاکم در مستدرک از ابوسعید روایت

کرده‌اند که پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - به فاطمه -علیها السلام - فرمود:

«يَا فَاطِمَةُ إِنِّي وَإِنَّا كَوْهُ الدِّرَاقِدَ (يعنی عَلَيْتَ) وَالْحَسَنَ وَالْحُسَينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۱. کنزالعمال، ج ۶، ص ۳۸۱۶، ح ۲۱۷؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۵۲۳

لفی مکانٰ واحدٰ^۱

ای فاطمه من و تو و این که خوابیده (یعنی علی) و حسن و حسین روز قیامت در یک

مکان می‌باشیم.

و نظیر این حدیث از ابوهریره نیز روایت شده است.^۲

۱۲. یاری حسین علیه السلام از واجبات است

این موضوع از احادیثی که پیش از این آورده شد، استفاده می‌شود، و اگر سران مسلمانان که حکومت یزید را شرعی نمی‌دانستند، مانند ابن زبیر و ابن عمر و دیگران، حسین را یاری کرده بودند تاریخ اسلام غیر از این بود که اکنون هست و اعتراض بزرگی که بر آن مردم وارد است همین است.

«انس بن الحارث» که خود از کسانی است که به سعادت شهادت در رکاب حسین -علیه السلام - نایل شد، از پدرش که یکی از صحابه، و از اهل صفة است روایت کرده است که گفت: شنیدم پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - در حالی که حسین -علیه السلام - در داماش بود، می‌فرمود:

«إِنَّ أَبْنَى هَذَا يُقْتَلُ فِي أَرْضٍ يُقْالُ لَهَا الْعِرَاقُ فَمَنْ أَدْرَكَهُ فَلَيَنْصُرُهُ»^۳

به درستی که این پسرم در زمینی که به آن عراق گفته می‌شود، کشته می‌شود پس هر کس او را درک کند باید یاریش کند.

و سیوطی از بغوی، ابن السکن و باوردی، و ابن مندہ و ابن عساکر از انس بن حارث به این لفظ روایت کرده است:

۱. کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۱۶، ح ۲۷۹۳.

۲. فرائد السمعطین، ج ۱، ص ۳۶.

۳. اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الاصابه ج ۱، ص ۶۸-۶۶.

«إِنَّ ابْنَى هَذَا يُقْتَلُ بِأَرْضٍ مِنَ الْعِرَاقِ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءَ فَمَنْ شَهَدَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَلَيَنْصُرُهُ»^۱

خوارزمی در ضمن خبری طولانی نقل کرده که حسین-علیه السلام - به ابن عباس

فرمود:

آیا می دانی که من پسر دختر رسول خدا هستم؟

عرض کرد: آری اغیر از تو کسی رانمی شناسم که پسر پیامبر باشد، و باری و نصرت تو بر این امت واجب است آن چنان که روزه و زکات واجباند و یکی از این دو بدون دیگری پذیرفته نشود.

حسین-علیه السلام - فرمود: پس رأی تو چیست در حق مردمی که پسر دختر پیامبر خود را از وطن و خانه و جایگاه و زادگاهش، و حرم جلدش و مسجد و محل هجرت آن حضرت خارج نمودند، و او را بینناک و سرگردان گذاردند که قرارگاه و منزل و مأوائی نداشته باشد و قصدشان از این سختگیری‌ها کشتن او و ریختن خون او بود در حالی که او شرکی به خدا نیاورده، و غیر از خدارا ولی امر خود قرار نداده، و از روشن پیامبر و جانشینان او تخلف نکرده است؟

ابن عباس گفت: نمی‌گوییم در حق آن‌ها مگر اینکه آنان کافر به خدا و پیامبر شدند، و اگر نماز بخوانند از روی کسالت یا ریاکاری است. و بر مثل این مردم عذاب بزرگتر خدا نازل گردد و اما تو ای ابا عبدالله سر سلسله افتخار و مبارحتی، پسر پیامبری، پسر وصی پیامبر و فرزند زهرائی، گمان میر که خدا از آن‌چه ستمکاران می‌کنند غافل است، و من گواهی می‌دهم که هر کس از تو و فرزندان تو کناره گیری کند در آخرت نصیب و بهره‌ای نخواهد داشت.

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۳، ح ۳۹۳۹

حسین - علیه السلام - گفت: خدایا تو گواه باش.

ابن عباس گفت: من فدای تو شوم! گویا به من خبر از مرگ خودت می‌دهی و از من می‌خواهی تو را یاری کنم، سوگند به خدایی که غیر از او خدایی نیست، اگر در پیش روی تو شمشیر بزنم تا شمشیرم بشکند و دست‌هایم قطع شود اندکی از حق تو را ادا نکرده‌ام، هم اکنون من حاضر برای خدمت به تو هستم، هرگونه فرمانی دهی آماده‌ام!

در آغاز این خبر آمده است که عبدالله بن عمر گفت:

شنیدم رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

«**حُسَيْنُ مَقْتُولٌ فَلَيْلَنْ خَذَلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرُهُ لَيَخْذُلَنَّهُمُ اللَّهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ**»^۱

حسین کشته می‌شود پس اگر او را یاری نکنند خدا آنان را تاروز قیامت یاری نخواهد کرد.

۱۳. اول کسی که وارد بهشت می‌شود

حاکم و ابن سعد از علی - علیه السلام - روایت کرده‌اند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به او فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ قَالَ عَلَيْهِ:

فَمُحِبِّبُونَا قَالَ: مَنْ وَرَأَتُكُمْ؟»^۲

اول کسی که داخل بهشت می‌شود، من، تو، فاطمه، حسن و حسین هستیم. علی عرض

کرد: پس دوستان ما؟ پیامبر فرمود: به دنبال شما وارد می‌شوند.

۱۴. حضرت قائم آل محمد(عج) از فرزندان حسین علیه السلام است

حدیفه از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت کرده که فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ

۱. مقتل الحسين، فصل ۱۰، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲. صواعق، ص ۱۵۱؛ ذخائر العقبى، ص ۱۲۳؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۶، ح ۳۷۸۷.

وُلْدِی إِسْمُهُ كَاسْمِي فَقَالَ سَلَمَانُ: مِنْ أَيْ وَلَدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِي هَذَا
وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ^۱

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا آن روز راطولانی سازد تا از فرزندانم کسی را
برانگیزد که هم نام من است. آنگاه سلمان عرض کرد: از کدام فرزندان تو است یا رسول
الله فرمود: از این فرزندم! و دستش را بر حسین زد.

۱۵. حضرت قائم عَلَيْهِ الْكَلَمُ نهمین فرزند حسین عَلَيْهِ الْكَلَمُ است از سلمان روایت است که گفت:

بر پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- وارد شدم در حالی که حسین بر زانوی او نشسته
بود، پیامبر او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو آقا، پسر آقا، و پدر آقایانی، تو امام، پسر امام،
پدر امامانی، تو حجت، پسر حجت، پدر حجت‌های نه گانه‌ای که از صلب تو هستند،
نهمین ایشان قائم آن‌ها است.^۲

همین مطلب از حمویین در حدیثی مفصل و طولانی از پیامبر -صلی الله علیه و آله
و سلم- روایت شده است که در پایان آن آمده است:

از کسانی که فضیلت ایشان را انکار و احترامشان را بعد از من ضایع کنند، به سوی خدا
شکایت می‌کنم و خداوند کافی است در ولایت کارها و نصرت خاندان من و امامان امت
من و از کسانی که حق آنها را انکار نمایند انتقام می‌گیرد: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ

■ مُنْقَلَبٌ يَنْقَلِبُونَ»^۳

۱. ذخائر العقبى، ص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ بیش از ۱۸۰ حدیث بر این مضمون دلالت دارد؛ کتاب منتخب الائچه تأليف نگارنده باب ۸ فصل ۲.

۲. مقتل خوارزمي، ص ۱۴۶، فصل ۷؛ بنای المودة، ص ۴۴۵؛ مودة القربى، در المودة العاشرة.

۳. فرائد السمعطين، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳؛ احاديث در این موضوع متواتر است رجوع کنید به منتخب الائچه، تأليف نگارنده، باب ۱۰، فصل ۲؛ با تشکر از «گروه تلخیص آثار بزرگان» حاجج اسلام آقایان؛ محسن الهی منش، مهدی محمدی و محمد رسولیان که این مقاله را تهیه کرده‌اند.

عظمت امام حسین علیه السلام (از منظر دیگران)

ما در این مبحث، به بیان اعترافات آن گروه از اشخاص می‌پردازیم که نه تنها از پیروان مکتب علی و آل علی-علیهم السلام - نبوده‌اند، بلکه از جهاتی رویاروی آن مکتب قرار گرفته، چهره مخالف با آن داشته‌اند.

خوشتراز آن باشد که سر دلبران

شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که آن حضرت محبوب‌ترین فرد در زمان خود برای همه مردم بود. بدیهی است که این محبوبیت از یک طرف، معلول عظمت نسبی آن حضرت بود که نوه پیامبر از طرف دختر بزرگوارش فاطمه زهرا-علیه‌السلام - بود و فرزند علی بن ابی طالب -علیه‌السلام -، و از طرف دیگر معلول داشتن آن همه کمال روحی بود که در شخصیت او جمع شده بود که شمه‌ای از آن‌ها در داستان خونین نینوا و مدیریت محیر العقول آن آشکار گشت. از جمله آن شواهد است:

۱. در آن هنگام که ولید بن عتبه، امام حسین-علیه‌السلام - را دعوت کرده بود تا

خبر مرگ معاویه را به ایشان بدهد واز آن حضرت برای یزید بیعت بگیرد، امام حسین-علیه‌السلام - فرمود:

من گمان نمی‌کنم تو به بیعت پنهانی من با یزید قناعت کنی و تو می‌خواهی بیعت

من آشکارا باشد تا مردم بدانند. ولید گفت: بلى. امام حسین - عليه السلام - فرمود: پس وقتی که صبح شد، نظر مرادر این باره می بینی، ولید گفت: اگر می خواهی برگرد به نام خدا، تا همراه مردم نزد ما حاضر شوی، در این موقع مروان بن ولید گفت:

سوگند به خدا، اگر حسین در این ساعت بدون این که بیعت کند از تو جدا شود، هرگز نخواهی توانست بر او چیره شوی تا این که کشته های زیادی میان تو و او بر زمین بیفتند. مگذار از نزد تو بیرون برود، مگر این که با یزید بیعت کند، یا گردن او را بزنی.

امام حسین - عليه السلام - با شنیدن این سخن از جا برخاست و خطاب به مروان

فرمود:

ای فرزند زن آبی چشم، تو مرامی کشی یا او؟ دروغ گفتی و مرتکب گناه گشته.

امام حسین بیرون آمد و با خویشاوندان و یارانش به منزل خود بازگشت. مروان به

ولید گفت:

به سخن من گوش ندادی، سوگند به خدا، او با چنین شخصیتی هرگز تسلیم تو نخواهد شد.

ولید گفت:

تو برای من حادثه ای را انتخاب کرده ای که نابودی دین من در آن است. سوگند به خدا، دوست ندارم تمامی اموال و ملک دنیا از آن من باشد و من حسین را بکشم. شگفتان، من حسین را بکشم فقط برای آن که می گویید: من بیعت نمی کنم. سوگند به خدا، من می دانم کسی که درباره خون حسین در روز قیامت محاسبه شود، در نزد خدا، میزان (ارزش اعمال) او سبک می باشد.^۱

۲. معاویه درباره شخصیت هایی که احتمال می داد پس از مرگ او در صدد زمامداری برآیند، توصیه هایی به یزید نموده و درباره امام حسین چنین گفته بود: اما حسین، مردی است دارای روح نیرومند و پر هیجان. اهل عراق او را رهان خواهند

۱. نفس المهموم، محدث قمی، ص ۴۱ و ۴۲

کرد تا او را با تور و یاروی قرار بدهند. اگر بر او پیروز شدی، از او صرف نظر کن، زیرا او نسبت رَحِمی با ما دارد و دارای حقی بزرگ و خویشاوندی با محمد می‌باشد.

۳. عَقَاد می‌گوید:

حسین پنجاه و هفت سال زندگی کرد. او با این که دشمنانی داشت که هیچ امتناعی از خلاف واقع گفتن نداشتند، هیچ یک از آنان برای او عیبی پیدا نکرد و هیچ کس عظمت‌ها و فضایل او را نتوانست منکر شود، حتی وقتی که نامه عتاب آمیز حسین به معاویه رسید، و اطرا فیانش به او گفتند که نامه توهین آمیز به حسین بنویسد، چنین پاسخ داد: من در علی چیزی یافتم که درباره او [مغالطه و افتراء] به راه بیندازم. ولی درباره حسین هیچ چیز قابل سفسطه‌ای نمی‌بینم.^۱

منظور این حیله گر (معاویه)، داستان مغلطه کاری درباره کشته شدن عثمان بود که خود او از سبب سازان آن قضیه بود و علی -علیه السلام- کمترین دخالتی در آن نداشت.

۴. خوارزمی می‌گوید:

وقتی که ولید بن عتبه شنید امام حسین به سوی عراق حرکت کرده است. به عبیدالله بن زیاد چنین نوشت: حسین بن علی به طرف عراق حرکت کرده است و او فرزند فاطمه بتول است و فاطمه دختر رسول خدا است. ای پسر زیاد، بترس از این که آزاری به او برسانی و در نتیجه برای خود در این دنیا کاری کنی که هیچ چیزی جلوی آن را نتواند بگیرد و هیچ کس از خواص و عوام تا آخر دنیا آن را فراموش نکند.^۲

۵. حمزه بن مغيرة بن شعبه که پسر خواهر عمر بن سعد بود، وقتی شنید عمر می‌خواهد به جنگ حسین برود به او گفت:

از این که تصمیم به جنگ با حسین بگیری و با خدا مخالفت نمایی و رحم را قطع کنی، به خدا پناه می‌برم. سوگند به خدا، اگر از همه دنیای خویش و مال و سلطنت روی زمین که

۱. ابوالشهداء، عیاض محمود عقاد، ص ۷۳.

۲. مقتول، خوارزمی، ص ۱۸۱.

از آن تو باشد، دست برداری، بهتر است از این که در حالی که خون حسین به گردن تو باشد خدرا دیدار کنی.^۱

۶. قاتلان امام حسین پس از حادثه کربلا مورد نفرت و انزجار و سب و لعن همه مردم جوامع واقع شدند.^۲

۷. عبدالله العالی‌لی چنین می‌نویسد:

خلافی نیست در این که حسین برای همه مردم محبوب بود و در میان همه گروه‌ها و طبقات مردم برگزیدگی خاص داشت. حسین از جاذبه‌ای برخوردار بود که همه مردم به قداست او معتقد بودند و بالاتر از دیگران به او می‌نگریستند.^۳

۸. عبدالله بن عمر در سایه کعبه نشسته بود. وقتی چشمش به حسین افتاد که می‌آمد، گفت:

این مرد امروز محبوب‌ترین مردم زمین در نزد اهل آسمان (ملکوتیان) است.^۴

۹. عبدالرحمن ابن خلدون در رد ابوبکر ابن العربي المالکی^۵ که گفته بود: «قتل الحسين پسر ع جده» حسین به مقتضای شریعت جدش کشته شده است، چنین می‌گوید: قاضی ابوبکر ابن العربي اشتباه کرده است که درباره حسین چنین گفته است. این غلط، ناشی از غفلت قاضی از شرط بودن امام عادل در تحریم خروج علیه زمامدار مسلمین است. [اگر زمامدار مردم عادل باشد، خروج علیه او حرام] و کیست عادل‌تر از حسین در زمانش و امامتش و عدالت‌ش در یکار با گمراهن.^۶

۱. تاریخ طبری، ج ۴، صص ۳۰۹ و ۳۱۰؛ الكامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲. ر.ک: پرتوی از عظمت حسین، لطف الله صافی، صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۳. سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۳۹.

۴. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳.

۵. این شخص از ظاهريين فقها بوده و غير از محى الدين عربي، صاحب فصوص و فتوحات است. در كتاب تراجم برای اين که اين دو نفر را از همديگر جدا کنند، نخستين را ابن العربي (با ال) و دومين را ابن عربي (مجرد از ال) ضبط كردند.

۶. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۷۱. به نقل از امام حسین - عليه السلام -، محمد تقى جعفری، بالتحقيق.

عاشرًا و انتخاب‌ها

سید محمد جواد فاضلیان

«انتخاب» بخشی از زندگی آدمی، بلکه مهم‌ترین ویژگی اوست. حیوانات در طول زندگی خود، هرگز در مقابل گزینه‌های مختلف قرار نمی‌گیرند و خود را همواره در راهی از پیش تعیین شده می‌بینند. در حقیقت، مسیر زندگی برای آن‌ها، کاملاً افقی و بدون کوچک‌ترین فراز و نشیب و صرفاً بر اساس غریزه‌های ثابت و تغییرناپذیر است. در حالی که انسان هر روز و هر ساعت، در آستانه انتخابی تازه قرار دارد. نوع و سطح انتخاب انسان، می‌تواند بهترین معیار برای داوری درباره شخصیت او باشد و در واقعه کربلا، ما با سه نوع انتخاب مواجهیم:

أنواع انتخاب

● بی‌طرفی در مقابل دعوت امام حسین - علیه السلام - که نمونه آن «عبدالله بن جعفی»^۱ است؛

۱. نام او را «عبدالله بن الحرسنی» نیز نوشته‌اند.

- لبیک به دعوت آن حضرت که نمونه آن «زهیر بن قین» است؛
- مخالفت و جنگ با آن حضرت که نمونه آن «عمر بن سعد» است.

عبدالله بن جعفی

«عبدالله بن جعفی» نمونه‌ای تاریخی از بی طرفی در مقابل مهم‌ترین واقعه تاریخ و بزرگ‌ترین درگیری زشتی و زیبایی بود. وقتی حسین بن علی -علیه السلام- به او می‌گوید: با من همراه شو تا به سعادت برسی! می‌گوید: من یک اسب بسیار عالی و یک شمشیر فوق العاده دارم، آن‌ها را به شما تقدیم می‌کنم! سید الشهداء -علیه السلام- در مقابل این تعارفات روی مبارک خویش را از او برگردانید و فرمود: «لا حاجة لنا فيكَ و لا في فَرِسْكَ» ما به شمشیر تو و اسب تو نیازی نداریم و سپس این آیه را تلاوت فرمود:

وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذًا لِّ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا^۱

من گمراهن را به یاری خود نمی‌طلبم.

و به او توصیه فرمود که از این سرز مین برو تانه با ما باشی و نه بر ما...!^۲
این انسان بی‌طرف، با این موضع‌گیری، همه زیبایی‌هایی را که می‌توانست داشته باشد از دست داد!

ریشه بی‌تفاوتبندی، چسبیدن به زندگی خاکی است

ابتدا کلام خدا را می‌شنویم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُثْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ
أَرْضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

۱. سوره کهف، آیه ۵۱

۲. امالی، صدوق، ص ۱۵۴، المجلس الثالثون.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه

خدابسیج شوید، کندی و سنگینی به خرج می‌دهید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا

دلخوش کرده‌اید؟ متع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست!^۱

به گفته حافظ:

تسو را زکنگره عرش می‌زنند صفير

دلبستگی به خویشان و دارایی

«قُلْ إِنَّ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَرْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَاتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ
أَفْتَرَقْتُمُوهَا وَ تِجَارَةً تَحْسُونَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنٌ تَرْضُوْهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ»^۲

بگو: اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجاری که از کسادش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن‌ها دلخوش کرده‌اید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد... و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.

این گروه دلبسته به دنیا، سقف انسانیت را بسیار پایین گرفته‌اند و به حیات حیوانی قانع شده‌اند.

آن دقایق شد از ایشان بس نهان^۳

چون که ظاهرها گرفتند احمقان

تمثیل

معمولًاً، جدا کردن میوه نارس از درخت مشکل است، زیرا به سختی به درخت

۱. سوره توبه، آیه ۳۸.

۲. سوره توبه، آیه ۲۴.

۳. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۳۱.

چسبیده، اما وقتی رسیده و شیرین شد، هر لحظه آماده جدا شدن از درخت است. این جهان نیز همچون درخت و انسان‌های ناقص و کوتاه‌بین، میوه‌های نارس و خام آن می‌باشند. فقط هنگامی که انسان به کمال رسید، به راحتی از درخت طبیعت و عالم خاکی جدا می‌شود.

این جهان همچون درخت است ای کرام
ما بر او چون میوه‌های نیم خام
سخت گیرد خامها مر شاخ را
زان که در خامی نشاید کاخ را
چون بپخت و گشت شیرین لب گزان
ست گیرد شاخها را بعد از آن^۱
هم چنین انسان‌های پست همت را می‌توان به موش و مار تشبیه کرد، زیرا اگر
جهان با غی پر از گل و ریحان و نعمت‌های گوناگون باشد، سهم موش و مار، همان لانه
خاکی است!

گرجهان با غی پر از نعمت شود
سهم موش و مار هم خاکی بود
در میان چوب گوید کرم چوب
مر که را باشد چنین حلوای خوب!^۲
کرم سرگین در میان آن حدث
در جهان نقلی نداند جز خبث.^۳

زهیر بن قین

زهیر بن قین نمونه‌ای تاریخی از تحول روحی، لبیک به ندای حضرت حق و در نتیجه زیباترین انتخاب است. از این دست تحولات در افراد بشر در طول اعصار و قرون بی‌شمار روی داده است، به طوری که انسان از یک شخصیت به شخصیت دیگر تحول یافته و مس و جودش در سایه کیمیاگری همچون سیدالشهدا، به زر تبدیل شده است.

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۵-۱۲۹۳.

۲. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۴-۳۰۳-۳۰۱.

هر ندایی که ترا بالا کشید
 آن ندا می‌دان که از بالا رسید
 زهیر از مردانی بود که نه تنها با اهل بیت پیامبر و دو دمان علی -علیه السلام- رابطه حسن‌های نداشت، بلکه می‌توان گفت تقریباً دارای افکار انحرافی هم بود. اما تاریخ می‌گوید: هنگامی که حسین -علیه السلام- به نینوا می‌رفت، زهیر را به چادر خود دعوت کرد. او ابتدا نمی‌خواست در قضایای عاشورا شرکت داشته باشد، ولی وقتی به چادر امام رفت، چند کلمه با ایشان سخن گفت، دست از جان شست و همراه حضرت رهسپار دیار خونین نینوا گشت. البته همسر زهیر در این انتخاب و لبیک نقش مهمی داشت. آری همواره یک «مقتضای درونی» لازم است تا این انگیزه‌ها بتوانند در روح انسان کارگر افتد، انقلاب و تحولی ایجاد نمایند.

چون ذره او فتاده بدم پیش آفتاب
 اکسیر عشق بر دلم افتاد زر شدم
 سعدی
 آن جا که امام حسین -علیه السلام- به یاورانش فرمود برجیزید و در تاریکی شب از این بیابان مرگ زاکه بوی خون از هم اکنون فضایش را گرفته است بگریزید، پاسخ زهیر بن قین این بود که ای حسین! دلم می‌خواهد در راه تو کشته شوم، بار دیگر زنده گردم و کشته شوم و هزار بار تلخی طعم مرگ را بچشم تا خداوند گزند این حادثه را از وجود تو دور سازد!

مولوی درباره این تحولات روحی می‌گوید:
 ای برادر، عقل یک دم با خود آر
 دم به دم در تو خزان است و بهار
 هست صد جندان که بله طوفان نوح
 موج‌های تند در راهی روح
 هر یکی با دیگری در جنگ و کین^۱
 موج لشکرهای احوالت ببین

۱. شرح مشنوی، محمد تقی جعفری، ج ۶، ص ۴۱۸.

به استقبال حیات رفتن

قرآن به مؤمنان توصیه کرده است که به دعوت‌های تحول آفرین خداوند و اولیای الهی لبیک گویند و به استقبال حیات واقعی بروند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِبُوْلَهِ وَلِرَسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحِسِّكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءَ وَ قَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرامی‌خوانند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را جابت کنید و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حاصل می‌گردد و همه به سوی او محسور خواهد شد.

حافظ می‌گوید:

برآستان جانان گر سرتوان نهادن
گلبانگ سر بلندی برآسمان توان زد
این شیفتگی‌ها و آشفتگی‌ها نسبت به اولیای الهی است که موجب حیات جاودانی
می‌گردد.

عمر بن سعد

عمر بن سعد نمونه‌ای تاریخی از ایستادگی در مقابل بالاترین مظهر و تجلی حق و حقیقت است. وقتی پسر مرجانه (ابن زیاد)، فرماندهی لشکر کوفه را به عمر بن سعد پیشنهاد کرد، نخست متحیر شد که مگر امکان دارد به جنگ شخصیتی الهی چون حسین بن علی -علیه السلام- رفت؟ ولی وقتی ابن زیاد، وعده حکومت ری را به او داد، در این مسئله تردید کرد و شبی را مهلت خواست تا تکلیفش را روشن سازد. بدختانه او در لحظات «انتخاب» خویش، جز ظاهر دنیا، آن هم در پلیدترین و

۱. سوره انفال، آیه ۲۴.

پست‌ترین آشکالش که حکومت چند روزه بر «ری» بود، چیزی ندید؛ حکومتی که بهای آن ریختن خون پاک فرزند رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود.

جان که او دنباله زاغان پردا	زاغ او را سوی گورستان برد ^۱
استخوان و اجزاء سرگین همچونان	نقل زاغان آمده است اندر جهان
قدن حکمت از کجا زاغ از کجا	کرم سرگین از کجا باع از کجا ^۲

قرآن کریم می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفٌ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ»

کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم، و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد.

«وَ حَبَطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳

آن‌چه در آنجا کرده‌اند به هدر رفته و آن‌چه انجام داده‌اند باطل گردیده است.

البته عمر بن سعد به حکومت سرزمین ری نرسید و این آرزو را به گور برد؛ چرا که حکومت و عزّت و اقتدار را به قیمت ریختن خون فرزند فاطمه - علیها السلام - طلب می‌کرد! به تصریح قرآن هر کس که بخواهد پل‌های شکسته گناه را وسیله ترقی خود قرار دهد، گام در مسیر خواری و دوزخ گذاشته است.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُ أَتَقِنَ اللَّهَ أَخْذَتْهُ الْعَزَّةُ بِالْأَئْمَنِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ»^۴

هنگامی به آن‌ها گفته شود: «از خدا بترسید!»، (لجاجت آنان بیشتر می‌شود؛ و) لجاجت و

۱. مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۳۱۰.

۲. همان، دفتر ششم، بیت ۱ - ۱۸۸۰.

۳. سوره هود، آیات ۱۵ و ۱۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۰۶.

تعصب، آنها را به گناه می‌کشند. آتش دوزخ برای آنان کافی است؛ و چه بد جایگاهی است!

امام سجاد - علیه السلام - در تفسیری درباره این آیه فرمود:

... آن‌ها حرام خدا را مباح و حلال خدا را حرام می‌نمایند. اگر دین‌شان از دست برود

باکی ندارند، البته به شرط این که ریاست شوم و شقاوت بار آن‌ها باقی بماند! اینان

کسانی هستند که خدا بر آن‌ها خشم گرفته است و عذابی خوار کننده برای آن‌ها آماده

کرده است.^۱

۱. مجموعه وزام، علی بن عیسی، ج ۲، ص ۹۹.

شکست و پیروزی انسان الهی

گریه از قهرت شکایت می‌کند

خنده از لطفت حکایت می‌کند

از یکی دلبر روایت می‌کند

این دو پیغام مخالف در جهان

دو نوع غم و شادی

مفاهیم متضادی چون خنده و گریه، شادی و اندوه، شکست و پیروزی و در نهایت، مرگ و زندگی قابل تفسیر نخواهند بود، مگر این که بدانیم این مفاهیم از کجا سرچشمه گرفته، و از چه چیز ناشی شده‌اند. در عالم هستی، برخلاف آن‌چه بعضی‌ها فکر می‌کنند، خنده‌هایی وجود دارند پوچ و تخریب کننده روح آدمی و گریه‌هایی که

بر عکس، روح انسان را احیا می‌کنند. زندگی‌هایی وجود دارد عین مرگ و مرگی وجود دارد عین ابدیت و عین زندگی. پدیده‌هایی که از ما انسان‌ها سر می‌زنند، دارای قشرها و صورت‌ها و کف‌هایی است که اگر بخواهیم آن‌ها را از منظر ارزش‌ها مطالعه

کنیم، نیازمند بررسی عمیق‌تری هستیم.

منشاً غم‌های دنیایی

غم‌های دنیایی ماممکن است از دلبستگی به چیزی که امکان بهره‌برداری از آن وجود ندارد، ناشی شود. یا به جهت عدم موفقیت در کاری پدید آید حتی ممکن است آن چه فضای روح را تاریک ساخته و انسان را در غصه غوطه‌ور می‌کند، یک مسأله مالی، شهوی یا خواسته‌ای غیر منطقی و غیر عقلانی باشد. به راستی این اندوه چه ارزشی دارد؟

این اندوه روح ما را صیقل نمی‌دهد، اما اندوهی داریم که برای روح، بهتر از آن صیقل دهنده‌ای وجود ندارد.

غم‌های روح نواز

آب حیات من است خاک سرکوی دوست گردو جهان خرمی است، ما و غم روی دوست سعدی

این غم، اندوهی دیگر است و اساساً برخاسته از فقدان مزایای مادی نیست، بلکه اندوهی است که تمام را دمدان تاریخ، خطی از آن را بروز خویش نقش کرده‌اند. حافظه تاریخ، گریه‌ها و اندوه‌های عمیق را بیش از خنده‌های عمیق در یاد دارد. البته مقصود از گریه، گریه معمولی نیست که به مجرد بروز ناملایمات، ظاهر می‌گردد و به زودی آرام می‌پذیرد، بلکه بحث ما از گرفتگی روح این است که «مبادا من به انبساط و عظمتی که برای روح انسانی وجود دارد، نرسم»!

در زندگی چیزهایی هست که ما از کنار آن‌ها ساده می‌گذریم، مثلاً پاسخ به این سؤالات که آیا انسان‌هایی که گام بر خاک می‌گذارند، چند صباحی زندگی می‌کنند و

سپس از بین می‌روند، به حقوقشان می‌رسند؟ و آیا تمام امکانات خود را به فعلیت می‌رسانند؟ توجه به این مسائل ممکن است برای برخی خنده‌دار باشد، اما خنده‌ای که کاشف از نابودی روح آن کسی است که می‌خندد. در حالی که حق این است که یادآوری این موضوع، غباری از اندوه بر دل انسان بنشاند. اندوهی که به واقع، مافوق تمام لذاید بشری است. اصولاً روح خیلی باید اوج بگیرد تا وقتی به او به طور مثال می‌گویند در قرون وسطی با برده‌ها این‌گونه رفتار می‌کردند، اندوهگین بشود. این روح خیلی بالا رفته است، لذا وقتی توجه می‌کند به افکار و اندیشه‌های بشری، و آن سرمایه کلانی که دارد می‌گوید:

نگزینی ارغم او، چه غمی گزیده باشی؟ ندهی اگر به او دل، به چه آرمیده باشی؟
 نظری نهان بیفکن مگرش عیان ببینی گرش از جهان نبینی، به جهان چه دیده باشی؟
 رسیدن به این غم که یکی از عالی‌ترین آرمان‌های روح انسانی محسوب می‌شود، زیرا این غم زمانی انسان را می‌گیرد و روح او را تصرف می‌کند که روح انسانی واقعاً اوج گرفته باشد و بقیه عالم را نیز اجزاء خود ببیند. قضیه در اینجا از مفهوم شعر «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بالاتر رفته است. آن فقط یک شعر هست و این شعور. اصولاً دریافت مسأله غیر از دانستن مسأله است؛ آن هم در قالب شعر! نتیجه این دریافت، اندوهی است که خیلی هم مقدس می‌باشد.

آن روحی که نمی‌گذارد لذات شخصی تمام وجود انسان را فرا بگیرد، بزرگ و با عظمت شده است. لذا وقتی می‌گوید کمبود احساس می‌کنم، این یک غصه نیست، بلکه موتور و محرك تاریخ است. به همین خاطر جمع شدن و برای حسین بن علی -علیه السلام- گریستان و آه کشیدن بر او، فقط گریه و اندوه نیست، بلکه محرك تاریخ انسان‌هاست.



متأسفانه ما در درک و بیان معنای شادی و اندوه و لذت و الم خیلی اشتباه داریم و خیلی کوچک فکر می‌کنیم! به راستی چه قدر امر بر ما مستبی شده است که صرف «جدا شدن لب‌ها از هم» و «پیدا شدن دندان‌های پیشین» را خنده می‌نامیم، ولی آن هیجانات الهی و حالت‌های روحانی را اصلاً خنده تصور نمی‌کنیم؟ تفکر ما درباره غصه هم همین طور است؟^۱

راه هموار است وزیرش دام‌ها

لغظها و نام‌ها چون دام‌هایست

دندان‌های ما درست کار نمی‌کند تا بتواند تشخیص بدهد که این ریگ است نه آب! واقعاً چه اشتباهاتی در کلمات حیاتی بشر می‌کنیم! یک دفعه اشتباهمان این است که مثلاً به آجر خشت می‌گوییم، ولی وقتی آب روی آن ریخت، متلاشی شد، می‌گوییم اشتباه کردیم، این خشت بود، نه آجر، این مهم نیست، چون مسأله بی‌اهمیت است. اما یک وقت، مسأله مربوط به حیات و ممات وجود خود انسان است، در این صورت، آیا در این مورد هم باید مسامحه شود؟ آیا درباره حیات انسان‌ها هم باید شوخی کرد؟

معنای لفظی پیروزی

ما کلمه پیروزی را به کار می‌بریم، با این گمان که پیروز آن شخصی است که توانسته در موقعیت وجودی خود، نیروی طبیعی زیادتری را به کار ببرد و عده‌ای را تحت الشاع وجود طبیعی خود قرار بدهد. پیروزی را، اغلب قاموس‌های بشری، به این معنا گرفته‌اند و شکست را در مقابلش، به عنوان یک مفهوم ضد برای ما بیان کرده‌اند. ما انسان‌ها به خاطر این تفسیرهای لفظی چه قدر تلفات باید بدھیم؟

^۱. ر.ک: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، ج ۱، ص ۴۸۳.

پیروزی و شکست، مطلق نیست

حقیقت قضیه، شکست و پیروزی نیست. زیرا اگر مقصود پیروزی مطلق باشد، در جهان کسی را سراغ نداریم که به پیروزی مطلق رسیده باشد. بالاخره در برابر هر قوی، یک قوی دیگری هم هست. در تاریخ، قضیه به همین شکل بوده است. اصلاً به چه علت بحث تنابع بقاراً مطرح می‌کنیم؟ به دلیل این که بحث تنابع بقامربوط به من و شما می‌شود.

پیروز واقعی

فاتح و پیروز، آن متفکری بود که او را در دوران فلسفه قرون وسطی، بیست سال در زندان انداخته بودند. این شخص در زندان، یک نظام (سیستم) فلسفی بسیار عالی نوشت که بعدها در سطح جهان مطرح شد! چنین شخصی را می‌توان پیروز نامید. این پیروز است، ولو این که در یک چهار دیواری نشسته باشد. پیروزی و سیری دو چیز متفاوت‌اند. هیچ‌گاه پیروزی با سیری و شکست با گرسنگی متراffد نیستند؛ همین طور شکست با وداع از کره خاک مساوی نیست. هر وقت گفتند «شکست»، خیال نکنید که هر کس زندگی خاکی را ترک کرده، شکست خورده است. هم چنین کسی که وجود طبیعی اش، سال‌ها و بلکه قرنی، فضای کره خاکی را اشغال کرده، نگوییم پیروز شده است. کوه هیمالیا میلیون‌ها سال است که همان جا ایستاده است؛ عمر زمین معلوم نیست چقدر است؛ بعضی از کوهکشان‌ها میلیارد‌ها سال است از سحابی‌ها جدا شده‌اند، با این حال، یک مورچه که گندمی را به آشیانه خود می‌برد پیروز است، اما کوهکشان پیروز نیست، زیرا مورچه آگاه است و حیات را درک می‌کند. پیروزی این مورچه بر اثر چه چیزی پیروزی شده است؟ در حمل آگاهانه یک دانه گندم.

به همین ترتیب، ممکن است ما هفتاد سال عمر کنیم، و همه آن هفتاد سال منهای

یک لحظه، شکست باشد؛ یعنی فقط یک لحظه ما پیروزی باشد (و اتفاقاً ابدیتمن را نیز در همان لحظه تنظیم می‌کنند) و آن موقعی است که به خود آمده و احساس کنیم که هستیم و بیهوده هم نیستیم. این تصور (هستیم و بیهوده نیستیم)، یک لحظه یا یک دقیقه یا دو دقیقه به طول می‌انجامد، ولی این همان مخّ ابدیت است که نمونه‌اش رادر این لحظه چشیده‌ایم و به همین خاطر پیروز هستیم. بر عکس اگر هفتاد سال یا هفتاد سال عمر کنیم، ولی حیاتمان فقط هوا، آب، عناصر آلی، یک مقدار عوامل انسانی و عوامل اجتماعی باشد، هرگز به پیروزی نخواهیم رسید، چون خودمان نیستیم.

نقشه آغاز پیروزی

پیروزی از آن موقعی شروع می‌شود که انسان خودش را در می‌یابد، خودش را کشف می‌کند، مرکز حرکات و اندیشه‌های خود را پیدا می‌کند، ولو این‌که این کشف خیلی کم باشد. با این حال، همین که شروع کند، پیروزی او نیز شروع می‌شود.

بین ما و تکامل، بین ما و آزادی، فاصله‌ای به عنوان یک مقدار هندسی و جغرافیایی وجود ندارد، توجه به خود هم اصلاً فاصله‌بردار نیست. این یکی از بدمعتّه‌های ماست که همیشه آرمان‌ها را دورتر از خود قرار می‌دهیم و می‌گوییم ان شاء الله خواهیم رسید، اما قرنی هم زندگی می‌کنیم، و نمی‌رسیم. چرا؟ چون بین خود و آن هدف و آرمان، «اینده» را قرار داده‌ایم. انسان نمی‌داند که در مسئله روح و در عمق روح، گذشته و آینده مطرح نیست. این جسم خارجی است که برای رفتن از نقطه A به نقطه B، باید مسافتی را طی کند. روح مشمول این حرف‌ها نیست، بلکه بالاتر از این مسایل است. حضرت موسی -علیه السلام- یک روز عرض کرد:

«**کَيْفَ أَصْلُ إِلَيْكَ**» خدایا، چگونه به تو برسم؟ خداوند فرمود: «**فَاصْدُكَ لِي وَصْلُكَ إِلَيَّ**»؛ (ای موسی) قصد وصول به من همان و رسیدن به من همان.

در بعضی از نیایش‌های حضرت سجاد -علیه السلام- هست که:

«أشهدُ أَنَّ الْمُسَافِرَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»

شهادت می‌دهم که مسافر کوی تو، مسافت‌ش خیلی نزدیک است.

درباره ظلم هم همین را می‌گوییم. نقل است یک نفر به دیگری گفت: فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟ گفت به قدر آه یک مظلوم! اینجا، فاصله به اندازه یک توجه است. بنابراین، پیروزی از آن موقع شروع می‌شود که حرکات و سکنات انسان روی این محور قرار بگیرد. به همین خاطر، اگر پانصد هزار دفعه هم کشته شویم و زنده شویم، باز پیروزیم. مابقی شوخی است.

ابوذر، پیروز پیروزمندان

ابوذر غفاری در بیابان ربذه در حال جان دادن بود (از دنیا می‌رفت). نخست شکست (ظاهری) را احساس کنید: پیرمرد، سالیان درازی را سپری کرده، عمرش به سر آمده، از مال دنیا چیزی و از انسان‌ها کسی را ندارد، مگر همسرش (و به گفته بعضی از تواریخ، دخترش) را که با او همراه است. نزدیک غروب آفتاب است. دختر (یازنش) خیلی ناراحت بود. ابوذر گفت: چرا ناراحتی؟ گفت: شما در وسط این بیابان از دنیا می‌روید و من اینجا کسی را ندارم. از این رو مضطربم و.... ابوذر گفت: آن سیاهی که از دور می‌آید، کاروانی است. آنان بازرگانانی هستند که از جاده عبور می‌کنند. برو به آنها بگو که یکی از صحابه پیامبر در اینجا فوت شده است، او را کفن و دفن کنید! [تا اینجا یک چیز خلی عادی است]. اما دخترم، همین که آنها خواستند دست به کار تجهیز و

تکفین من شوند، اول این گوسفند را بکشند و بخورند تا برای من مجانی کار نکنند!

در مورد این مسئله یک مقدار دقیق کنید! منظور، نقل تاریخ و شوخی و افسانه

نیست. ابوذر گفت: برای من مجانی کار نکنند؛ با این که تجهیز و تکفین میت مسلمان،

واجب کفایی است. بگوید یا نگوید، سفارش کند یا نکند، باید این کار انجام بشود، آن هم تجهیز شخصیت والا مقامی چون ابوذر غفاری!

چه قدر ریشه می خواهد تادر آن دقایق آخر، انسان چنین سخنی بگوید؟ روح او در کجاست؟ با این که از نظر فقهی دفن و کفن واجب کفایی است، ولی گفت برای من مجانی کار نکنند و از این گوسفند استفاده کنند.

چرا ما اسم این را پیروزی می گذاریم؟ برای این که هیچ مکتب انسانی و هیچ ایدئولوژی انسانی، نمی تواند در این کره خاکی جواب این سؤال را بدهد، مگر این که این اصل را مدنظر داشته باشد: «کار ارزش دارد». آیا این ارزش پیروز است یا نه؟ اگر صد میلیون قرن دیگر براین دنیا بگذرد، مطلب این است: «*وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ*^۱» کار و کالای مردم را بی ارزش نکنید. ابوذر طعم این ارزش را چشیده بود که در آن لحظات می گفت برای او مجانی کار نکنند. اصولاً هنگام مرگ، همه چیز از یاد انسان می رود؛ دیگر تقریباً زمان سنج، اصل سنج و قانون سنج مغز به هم می خورد. یک روح چقدر باید بزرگ باشد تا در حالی که مغز کم کم قدرتش را از دست می دهد، به پیروزی برسد و دیگر نابودی نداشته باشد. عظمت پیروزی این است.

پیروزی امام حسین علیه السلام

در روز عاشورا، حسین بن علی -علیه السلام - در یک اتمام حجت فوق العاده با عظمت، به این ابیات (ابیات فروة بن مسیک مرادی) استشهاد فرمود:

*فَإِنْ تُهْزَمْ فَهَزَّ أَمْوَانَ قِدَمًا
وَ إِنْ تُغْلَبْ فَغَيْرُ مُغْلَبِينَ...^۲*

۱. سوره اعراف، آیه ۸۵؛ سوره هود، آیه ۸۵ سوره شعرا، آیه ۱۸۳.

۲. امام حسین -علیه السلام - و حماسه کربلا، ترجمه کتاب « الواقع الاشجان » علامه سید محسن امین، ص ۲۶۰، چاپ سال ۱۳۶۱؛ الحسین -علیه السلام -، ابن عساکر، صص ۲۱۸-۲۱۶.

اگر در این جنگ غلبه کنیم، ما از دیرباز پیروز بوده‌ایم و اگر شکست بخوریم...، ما هرگز شکست را ندیده‌ایم و نخواهیم دید.

سرشت ما بر ترس نیست. حال آن که می‌دانیم به خون غلتیدن ما، دولتی بعد از ما را نوید می‌دهد (که انتقام ما را خواهد گرفت).

اگر تیر اجل به سینه فردی اصابت نکند، به سینه شخصی که در کنار اوست اصابت خواهد کرد.

و همین پیک است که خبر نیستی را به بزرگان قوم می‌رساند. همان‌گونه که قبل‌آ عده زیادی را از نابودی خویش آگاه ساخته بود.

اگر پادشاهان جاودان می‌مانندند و اگر گرانماگانِ روزگار بقا داشتند، ما نیز عمری بی‌پایان و حیاتی سرمدی داشتیم.

به ملامتگران بگو که از خواب غفلت سر بردارند و بدانند که آنان نیز در پی ما خواهند بود.

اصلًاً ما مغلوب نمی‌شویم و مغلوب نخواهیم شد. آیا انسانی که اول «خود» را دریافته و دانسته است که این «خود» نابودش خواهد کرد و لذا روح خود را به عظمت خداوندی وصل کرده و بعد انسان‌ها را در خود دریافته است، مغلوب می‌شود؟ چه کنیم که تاریخ بشر در ارتباط بشر با بشر، فقط با ظواهر سر و کار دارد؛ برای خود تاریخی درست کرده‌ایم که فلاں زد و فلاں از بین رفت؟

زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوست کاب حیات قلوب از دم شمشیر اوست

آید از آن کشتگان شهیدان عشق گر شکافی هنوز خاک شهیدان عشق

صدرالمتألهین، در یک رباعی می‌گوید:

آنان که ره عشق گزیدند همه در کوی حقیقت آرمیدند همه

در معركه دوکون فتح از عشق است هر چند سپاه او شهیدند همه

عشق الهی، انسان را از این شکست‌ها و پیروزی‌های دم دستی بالاتر می‌برد. گریه و خنده، گاهی به معنای طبیعی خودش مطرح می‌شود و گاهی بالاتر از این‌هاست. یک خنده، جهانی را شکوفا می‌کند یا یک گریه برای جهانی موتور تاریخی می‌شود؛ مثل اشک‌هایی که در طول تاریخ برای حسین بن علی -علیه السلام- ریخته شده است. بشر، مقدس‌ترین اشکش را در راه حسین -علیه السلام- ریخته است. چه انسان‌هایی که پلیدی و تبهکاری تمام عمرشان را فراگرفته بود، ولی با یک انقلاب روحی به حسین بن علی -علیه السلام- توجه کرده و عمرشان را دریافتند! چه دولت‌هایی که با نام حسین بن علی -علیه السلام- بر سر کار آمدند و چه قدر برای آنان که بحث از دادگری می‌کردند و عاشقان عدالت بودند، میدان باز شد.

بدین جهت می‌گوییم پیروزی واقعی با پیامبران -علیهم السلام- است. ابراهیم -علیه السلام-، موسی بن عمران -علیه السلام-، و عیسی بن مریم -علیه السلام- پیروزاند. محمد بن عبدالله -صلی الله علیه و آله و سلم- پیروز است. پیروزی را به جایی باید وصل کرد که ابدی باشد، نه این که صرف برتری جویی و جابه‌جایی قدرت را پیروزی دانست. لذا باید تاریخ را دقیقاً ورق زد تا دید که این نوع پیروزی‌های رسمی و

طبیعی چه نتایجی داشته است؟! عبیدالله بن عمر جعفی^۱ می‌گوید:

من از کوفه بیرون آمده بودم که حسین را نبینم. از یک طرف، شخصیت این مرد (حسین بن علی) خیلی بزرگ بود و از طرف دیگر، من با این زیاد نمی‌توانستم طرف بشوم. لذا از کوفه آمد بیرون که نه با او باشم و نه علیه او (بی طرف باشم). خودم را در گوشاهی از بیابان‌های کوفه مخفی کردم. تصادفاً کاروان حسین بن علی از آن نزدیکی‌ها عبور می‌کرد.

۱. یا عبیدالله بن حر جعفی که یکی از سران کوفه و خلیل ثروتمند و متنفذ بود. این خودش می‌تواند دلیل باشد بر این که چرا از کوفه بیرون آمده بود. چون بالاخره، می‌باشد در حادثه وارد شده و جزء حادثه می‌شد.

همین طور در چادر خود نشسته بودم که دیدم حسین بن علی به طرفم می آید. خیلی جا خوردم که عجب گرفتار شدم. من که نمی خواستم با این مرد رو به رو بشوم. بالاخره رو به رو شدم.

حسین گفت:

عیبدالله! تو در عمرت معصیت‌های زیادی کرده‌ای و گناهان زیادی مرتکب شده‌ای، آیا میل داری با من بیایی تا با هم به پیروزی برسیم؟ حضرت در جملات خود، تعبیر «فتح» را به کار برده است.

گفتم:

آقا من از کوفه بیرون نیامدم، مگر برای این که شما را نبینم، چون در غیر این صورت گرفتار می شدم. من نه می خواستم به روی شما شمشیر بکشم و نه می توانستم با شما موافقت کنم، ولی حالا که شما آمدید، من اسبی دارم که اسب عجیبی است و در کوفه شاید بی نظیر باشد. آن را به شما تقدیم می کنم. شمشیری هم دارم که ارزش آن هزار دینار است، آن را نیز به شما تقدیم می نمایم، ولی مرا معدور بدارید!

حسین گفت:

من با خود تو کار داشتم، حال که نمی آیی مرا به شمشیر و استاحتیاجی نیست.

عیبدالله می گوید:

من محسن حضرت را دیدم که سیاه است. گفت: يا ابا عبدالله، خوب است که محساستان سفیدی ندارد! حضرت فرمود: خیر! سخنا زده‌ام.

عیبدالله می گوید:

حضرت به راه افتادند. من نیز دنبالشان بلند شدم و نگاه کردم. دیدم ایشان وقتی از چادر خود شان آمده‌اند، بچه‌های کوچک هم به دنبال ایشان آمده‌اند. دیدم حضرت آرام آرام می روند، یعنی تند نمی روند تا همه بچه‌ها به ایشان برسند. وقتی هم بعضی از

بچه‌ها زمین می‌خورند، حضرت بر می‌گردد آنان را بلند می‌کند و بغل می‌گیرد.

در این ماجرا، عبیدالله بن عمر جعفی در قیافه حسین بن علی -علیه السلام- چیزی دیده بود که بعد از این که داستان نینوا را شنید، اختلال روانی پیدا کرد. به نوشته بعضی از تواریخ، خودش رادر شط کوفه غرق کرد و خودکشی نموداً این رامی توان پیروزی نامید. این پیروزی است که او در قیافه این مرد(حسین) چنان عظمتی دیده است که بعد نتوانسته آن را هضم کند که من چرا با این مرد نرفتم؟ ای خاک بر سر مال و منال دنیا که این مرد آمد و از من کمک خواست! این حرف، حرف تمام پاکان اولاد آدم است. وقتی شما آهی از اعماق دل می‌کشید که ای حسین، کاش ما هم با شما بودیم! این حال دلالت می‌کند براین که ارواح آدمیان در عالی ترین اوج، تسلیم روح این مرد هستند. او روح‌هارا مالک است. اگر دیگران اجسام مارا مالک هستند، او وجودان آزاد مارا در اختیار دارد. حال پیروزی از آن کیست؟ آیا از آن کسی نیست که وجودان آزاد انسان‌هارا در اختیار دارد؟

در این مسایل خیلی باید دقیق باشیم و باید دقیقاً بررسی شود که شکست از آن کیست و پیروزی از آن کیست؟ اگر مسأله فقط شکست باشد، مهم ترین شکست را علی بن ابی طالب -علیه السلام- خوردۀ است. چون از اوایل حضورش در اجتماع، به قول یکی از جامعه‌شناسان هر روز این مرد را دو سه بار می‌کشتند و زنده می‌کردند. این موجودیت طبیعی و متزلزل علی در اجتماع است! طلحه می‌گوید سبیل من باید چرب بشود. زبیر می‌گوید: سرکیسه را شل کن! این‌ها نمی‌شود. او می‌گوید وقتی انسان‌ها مرا امین دانستند، من چه چیزی را باید شل کنم؟ جنگ جمل، جنگ صفين، جنگ نهروان، داخل و خارج... تحملش را نداشتند. ظاهرش این بود که هر روز این مرد شکست می‌خورد و دوباره قد عالم می‌کرد. اگر این شکست‌ها را جمع کنیم و به هم اضافه کنیم، آن وقت باید گفت علی می‌باشد قرن‌ها پیش دفن می‌شد. اساساً هر

عامل انسانی در آن جامعه غیر مستعد به او ضربه زده است. شوختی نیست که عمر و عاص و ابو موسی را حاکم علی قرار دادند و سرنوشت علی را به دست کسی مثل عمر و عاص و ابو موسی سپردندا! اگر ما بودیم سر بلند می کردیم که خدایا این چه معامله‌ای است با من می کنی؟ من چه کرده‌ام به تو؟ ولی این مرد حتی سر خود را بلند نکرده و آرامش خود را از دست نداده است.

پیروزی را ببینید! چیزی این مرد (علی) را متزلزل نکرد. با این که اگر هزار بار علی را می کشتند و زنده می کردن، بهتر از این بود که عمر و بن عاص را برابر او حاکم قرار بدهند. عمر و عاص را برابر نویسنده فرمان مالک اشتر که با اعلامیه جهانی حقوق بشر تطبیق شد و بر آن ترجیح داده شد، حاکم قرار دادند که آقا بفرمایید حق با کیست؟ با این حال، این مرد (علی) متزلزل نشد و خود را نباخت. این معنای پیروزی است. یک بار نشد که علی سر بلند کند و بگوید خدایا، من که داماد پیامبر تو بودم، من که این قدر سواد دارم، این قدر به یتیم‌ها می‌رسم، این قدر کارهای خوب می‌کنم، پس قضیه عمر و بن عاص دیگر چه بود؟ یک تاریخ سراغ نمی‌دهد که علی سر بلند کند و - العیاذ بالله - خلاف دادگری خدا حری بزند. ما انسان‌ها قربانی جهالت خودمان هستیم و الا دادگری خدا به حد لازم و کافی در هستی حکم‌فرماست.

این است که سالیان دراز، علی - علیه السلام - و حسین - علیه السلام - زنده می‌مانند و تاریخ از آنان یاد می‌کند، در حالی که در طول تاریخ مقام‌های بسیاری آمده و قدرت‌های فراوانی اعمال شده است. متوكل عباسی خیلی ایستادگی کرده بود، حتی دست‌های بربیده بود که هر کس به زیارت حسین - علیه السلام - برود بانام حسین بر فرزند خود بگذارد، کذا و کذا می‌شود...، ولی می‌بینید که نام حسین - علیه السلام - باقی است و متوكل را جز صفحات تاریخ، همگان از یاد برده‌اند.

سرتایی حادثه عاشورا، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین آن، نشانه پیروزی حسین

است. ایشان در آن گرفتاری شدید می‌گوید:

«إِلَهِي رِضاً بِقَضَايَكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِواكَ»

خدای من، رضا به قضایت دارم و تسليم امر توام، معبدی جز تو نیست!

علوم است که شخصیت حسین در آن واقعه متزلزل نشده. اصلاً احساس این که کشته شدنی هست، مرگی هست، بچه شیرخواره‌ای هست و این حرف‌ها برایش مطرح نبوده است (فکرها یکی که نوعاً می‌کنیم). واقعاً مافوق همه این‌ها قرار داشته است. متأسفانه این کالبد دامنگیر ماست! اگر این کالبد نبود، روح حسین بن علی -علیه السلام- را تماساً می‌کردیم و می‌فهمیدیم که او در چه حالی بوده است. این جاست که معلوم می‌شود معنای پیروزی و شکست، چیزی غیر از ماندن یا رفتن از کره خاک است که انسان‌ها بسان جانوران دیگر در آن می‌لولند.^۱



امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِنْ كُنْتَ بَاكِيًّا لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسْنَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ مُلِيلًا وَ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْرُنْ لِعَزْنَى وَ افْرُحْ لِفَرِحَنَا وَ عَلَيْنَكَ بِوَلَائِنَا فَلَوْلَانَ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَرًا لَحَشَرَةَ اللَّهِ مَعَهُ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»

اگر خواستی بر چیزی کریه کنی، پس بر حسین بن علی علیه السلام کریه کن، اگر خوشحال می‌شوی که باما، در درجات عالی بپشت باشی، پس محزون باش در حزن و اندوه ما و خوشحال باش در شادی ما و بر تو باد ولايت (پیروی و محبت) ما، پس اگر شخصی سنگی را دوست داشته باشد، به تحقیق خداوند در روز قیامت او را با آن سنگ محشور خواهد کرد.

عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹؛ امامی صدوق، ص ۱۲۹.

۱. برگرفته از امام حسین -علیه السلام-، محمد تقی جعفری، با تلخیص و دخل و تصرف و ویرایش. با تشکر از «گروه تلخیص آثار بزرگان» حجج اسلام آقایان؛ محسن الهی منش، مهدی محمدی و محمد رسولیان که این مقاله را تهیه کرده‌اند.

نقش نهضت حسینی در احیای ارزش‌های اجتماعی

شمس‌الله مریجی

درآمد

بی‌تردید هر حرکت یا جنبشی که به منظور سازماندهی نظامی جدید یا ایجاد اصلاحات معنوی یا هر هدف دیگری برپا می‌شود، به همراه خود پیامدهایی داشته و مستقیم یا غیر مستقیم بر افکار عمومی و اوضاع اجتماعی تأثیر می‌گذارد. در این راستانیز، میان قیامی که به منظور حمایت از حق، اصلاح امور، ایجاد عدالت و رسیدن به فضایل انسانی انجام می‌گیرد و حرکتی که در جهت رسیدن به اغراض شخصی و گروهی صورت گرفته، فرقی نیست. با این تفاوت که آن دسته قیام‌ها و جنبش‌هایی که در پی دستیابی به فضایل انسانی و اصلاح امور معنوی هستند، محدود به زمان خاصی نبوده پایدارتر و ماندگارترند و اساساً شکست در آن‌ها معنا ندارد؛ حتی اگر به ظاهر

سرکوب شده و رهبران آن از میان رفته باشند.

مسلمانًا قیام خونین حسینی که در سال ۶۱ هجری روی داد، در رأس قیام‌هایی است

که از ویژگی یاد شده برخوردارند. زیرا هر چند این قیام، به ظاهر در روز دهم ماه

محرم سال ۶۱ ه به گونه‌ای دهشت‌انگیز و حشیانه سرکوب گشت و خاندان وحی در اثر آن به اسارت رفتند، طولی نکشید که موج نینوا، شاع و جودی خود را به تدریج در عالم اسلام و سایر بلاد گسترانید و از فردای عاشورا، صدای حق از نای کاروان عاشورا در کوی و بروزها پیچید و علم پیروزی را بر بلندای آسمان دل‌ها برافراشت و کاخ بیدادگری را لرزاند و فروپاشی حاکمیت ستم پیشگان را امضا کرد.

سر این حقیقت را باید در ماهیت آن نهضت پر افتخار جستجو کرد، زیرا این نهضت چیزی جز قیام برای اصلاح امور، احیای فضایل انسانی و کرامت بشری نبود. امام حسین -علیه السلام- در این باره فرمود:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي وَأُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسَيِّرَةِ جَدِّي وَأَبِي»^۱

هر آینه قیام من به جهت اصلاح امت جدم است و من خواهان امر به معروف و نهی از منکر هستم و بر اساس سیره جد و پدرم رفتار می‌کنم.

از آنجا که اصلاح فرد و جامعه از کژی‌ها و انحرافات، خواسته باطنی هر انسان آزاده و کمال‌جویی است، این نهضت و مرام رهبر و پیشوای معصوم آن، هر روز بیش از گذشته مطعم نظر مشتاقان حقیقت و جویندگان طریقت قرار می‌گیرد.

نگاره حاضر نیز تلاش دارد موضوع اصلاح جامعه را که یکی از ره‌آوردها و پیامدهای مهم نهضت حسینی است، بر شمارد و با رویکردی جامعه‌شناختی، در ساحل دریای مواجه عاشورا به نظاره نشسته و توشهای پر بها فراروی ره‌جویان کمال قرار دهد؛ ولذا تلاش می‌کند تا نقش این نهضت را در احیای ارزش‌های اجتماعی ترسیم کند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

بدون شک، یکی از اهداف مهم و اساسی قیام حسینی، احیای ارزش‌هایی بود که به همت جدّ بزرگوار و پدر فداکارش در جامعه جاهلی عرب ایجاد شده بود؛ ارزش‌هایی که پس از رحلت جانگداز حضرت ختمی مرتبت و خانه‌نشین شدن جانشین به حق او و قرار گرفتن امور دین و دنیا مردم در دست دیگران، کم رنگ شده و جای خود را به ارزش‌های جاهلی داده بود.

می‌دانیم که ارزش‌ها از جمله نیازهای کلیدی هر جامعه‌اند که به تعبیر جامعه‌شناسان «قوام جامعه» به آن‌هاست. زیرا ارزش‌ها هدایت‌گر رفتارند و بدون آن رفتار شکل نگرفته و در نتیجه، روابط متقابل که از شرایط اساسی تشکیل هر جامعه‌ای است، محقق نشده و بنای اجتماعی ایجاد نمی‌گردد. بدیهی است که اگر ارزش‌های حاکم بر یک جامعه، ارزش‌های دینی باشند، استحکام و استمرار زندگی اجتماعی را به ارمغان خواهند آورد؛ چه این که ارزش‌های دینی به جهت اتصالشان به وحی، از ثبات و دوام برخوردارند و در پرتو چنین ارزش‌هایی است که بشر می‌تواند راه کمال حقيقی را بپیماید، (به خلاف ارزش‌های دست ساخت بشری که از دوام و ثبات لازم برخوردار نیست و تغییرات زمان و مکان آن را تغییر می‌دهد). از این‌رو، وجود چنین ارزش‌هایی در جامعه انسانی امری حیاتی و ضروری بوده احیای آن‌ها بالندگی، نشاط، کرامت، معنویت و انسانیت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. حال سخن در این است که حسین بن علی -علیه السلام- توانست با نهضت پر افتخارش ارزش‌های اجتماعی را از نو احیا کرده و جامعه نبوی را از آن رخوت و سکون عمیق، بیرون آورده و تبدیل به جامعه‌ای بالند و افتخار آفرین نماید. در ادامه به تبیین جند مورد از آن ارزش‌ها خواهیم پرداخت.

● احیای روحیه ایثار و شهادت

تاریخ زندگی بشر گواهی می‌دهد که او همواره تلاش داشته تا حیات ابدی داشته باشد (سرّ این مطلب شاید آن باشد که خالق این موجود پر رمز و راز، دارای وجودی لایزال و جاودان است و انسان فطرتاً تمایل دارد تابه ویژگی خالق خویش دست یازد و همانند او ماندگار و ابدی شود). از این رو، مشاهده می‌شود که در جامعه انسانی، افراد از مرگ و فنا واهمه داشته و از آن رویگردانند و سعی دارند تابه نوعی زنده و جاوید بمانند؛ برخی به حفظ جسم و جان خود پرداخته و گروهی در پی حفظ نام و نشانی در جامعه و تاریخ‌اند.

خداآوند نیز که از این میل باطنی بشر آگاه است، راه رسیدن به جاودانگی را فرا روی او نهاده و به سوی جاودانگی راهنمایی اش نموده و «شهادت» را به او هدیه داده است تا صفت «احیاء» را پیدا کنند.

«وَ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱

کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندازید. آنان زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی می‌خورند.

پیامبر رحمت نیز این آیه کریمه را تفسیر کرده و راه شهادت و گاه شهادت را توسعه داده است:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»^۲

هر که در برابر ظالمی کشته شود، شهید است.

خواه این ظلم، ظلم بر مال و عیال باشد یا همسایه و.... چنان‌چه فرمود:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ ظُلْمًا فَهُوَ شَهِيدٌ، مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ ظُلْمًا فَهُوَ شَهِيدٌ، مَنْ قُتِلَ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

دونَ جارِهٔ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ قُتِلَ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ شَهِيدٌ^۱

کسی که به خاطر خانواده‌اش مظلومانه کشته شود، شهید است. کسی که به خاطر مالش مظلومانه کشته شود، شهید است. کسی که به خاطر همسایه‌اش مظلومانه کشته شود شهید است. و هر کس در راه خدا کشته شود، شهید است.

شهادت ارزشی است که اگر جامعه و افراد به استقبال آن بروند، ظلمی پدیدار نگشته و حق مظلومی پایمال نمی‌شود؛ جامعه امن بوده و افراد و اعضای آن با امنیت خاطر به زندگی اجتماعی خود - که جایگاه کسب معرفت و کمال و سعادت است - مشغول می‌شوند و این مطلوب هر انسان کمال جو و طالب زندگی ابدی است. اگر امام خمینی (ره) شهدا را شمع محفل بشریت می‌داند و شاگرد شهیدش استاد مطهری، شهید را هم‌چون شمعی می‌داند که خود می‌سوزد، ولی جامعه را نورانی می‌کند، اشاره به این واقعیت دارد.

بی‌تردید، چنین ارزشی برای جامعه - به خصوص جامعه اسلامی - حیاتی و ضروری است. امام حسین -علیه السلام- نیز باعلم به شهادت و به شوق رسیدن به آن راه کربلا را در پیش گرفت و دیگران را نیز از این آگاهی بی‌خبر نگذاشت؛ چنان‌چه آن هنگام که «ام سَلَّمَه» از سفر حضرتش ابراز ناراحتی کرد، خطاب به او فرمود:

من می‌دانم در چه ساعت و در چه روزی کشته خواهم شد؛ کدام شخص مرا خواهد کشت؛ و از خاندان و بارانم کدام افراد کشته خواهند گردید!^۲

سرانجام نیز در ظهر عاشورا، قامت سرو و نورانی آن حضرت در خون تپید و به شهادت رسید.

شهادت امام حسین -علیه السلام-، راه جاودانگی را به بشر آموخت و خون

۱. کنزالعمال، حسام الدین، متقى، ح ۱۱۲۷، موسسہ رسالت، بیروت، ۱۹۸۹.

۲. چهره خونین حسین، سید عبدالرزاق، موسوی مقرم، ترجمه عزیزانه عطاردی، ص ۵۸، انتشارات جهان، ۱۳۶۸.

سرخشن نسخه آزادگی آزادگان عالم را نگاشت. در حقیقت، ارزش شهادت از روز عاشورا، دوباره احیاء گشت و لذا آنان که از مقابله با «عبدالله بن زیاد» واهمه داشتند، و تن به ذلت داده بودند، با شورش‌های متعدد عرصه را بر بنی امیه تنگ کردند و خود هم‌چون شهید کربلا، رخت شهادت بر تن نمودند. افرادی چون «عبدالله بن عفیف ازدی» نیز در همان مجلس جشن عبیدالله بر او نهیب زده و با افتخار شهادت را در آغوش گرفتند؛ تاریخ داستان شهادت او را این‌گونه نقل می‌کند:

عبدالله بن زیاد وارد مسجد شد بر منبر رفت و گفت: سپاس خدای را که حق و اهل حق را آشکار ساخت، امیر المؤمنان یزید و گروه او را یاری داد و دروغگو پسر دروغگو و پیروان او را کشت! همین که او این سخن را گفت، عبدالله بن عفیف ازدی که از شیعیان نیک و از یاران امیر المؤمنین بود و چشم چپش را در جنگ جمل و چشم راستش را در روز صفين از دست داده بود از جای برخاست و گفت: ای پسر زیاد، به راستی کذاب پسر کذاب تو و پدرت هستید و آن که تو را به کار گماشته و پدرش دروغگو هستند.

ای دشمن خدا، فرزندان پیامبر را می‌کشی و بر فراز منبر او چنین سخنانی می‌گویی؟

ابن زیاد با شنیدن این کلمات، خشمگین شد و پرسید: او کیست؟

عبدالله گفت: من هستم ای دشمن خدا! تو خاندان پاکی که خداوند پلیدی را از آنان دور ساخته، می‌کشی و گمان می‌کنی مسلمانی؟ ای وای! کجا هستید ای فرزندان مهاجر و انصار که از این طاغوت که خود و پدرش را پیامبر خدا لعنت کرده، انتقام بگیرید؟

خشم ابن زیاد، با شنیدن این سخنان بیشتر شد، به گونه‌ای که رگ‌های گردنش متورم گردید، پس گفت: این مرد را نزد من بیاورید! نوکران او، از هر سو پیش دویدند تا او را بگیرند، ولی بزرگان قبیله ازد که از عموزادگان او بودند به پا خاستند و او را از مسجد بیرون برده به منزلش رسانندند.

ابن زیاد دستور داد که بروید و این کور قبیله را که خدا دلش را نیز مانند دیده‌اش کور

کرده، نزد من بیاورید. هنگامی که مأموران ابن زیاد خواستند او را بیاورند، قبیله ازد در مقابل آنان ایستادند. جنگ سختی در گرفت و گروهی در این میان کشته شدند تا آنکه یاران ابن زیاد خود را به خانه عبدالله بن عفیف رساندند و او را که با شمشیرش در مقابل آنان مقاومت می‌کرد، دستگیر کرده و به دارالاماره بردند. ابن زیاد دستور داد: گردنش را زدند و در «سنجه» او را به دار آویختند.^۱

بدون شک، چنین ایستادگی‌ای در مقابل ابن زیاد - که پیش از این همه تسلیم او بودند - و به استقبال مرگ و شهادت رفتند، از آثار پربرکت شهادت سالار شهیدان است.

اگر انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و به همت بلند مردم به بار نشست، به برکت احیای روحیه شهادت طلبی بود و اگر دشمن در طول جنگ هشت ساله، با وجود همه امکانات و حمایت‌های جهانی سرانجامی جز شکست نیافت، به یمن وجود روحیه شهادت طلبی بی‌نظیری بود که پیر و جوان در عشق آن می‌سوختند و گاه به شوق یافتن آن چلّه می‌نشستند و نذر شهادت می‌کردند.

کیست که باور نکند این روحیه پس از شهادت امام حسین - علیه السلام - و یاران نینوایی اش در کالبد جامعه دمیده شده و از آثار و پیامدهای برجسته نهضت عاشورا بوده است؟

● احیای نظارت اجتماعی

کنترل و مراقبت از رفتار فردی و اجتماعی امری حیاتی و ضروری است، زیرا جامعه با وجود انحرافات و کژی‌ها متزلزل بوده و نمی‌تواند سعادت و کمال بشر را تضمین

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۲۴۴.

کند. خدای علیم و حکیم نیز که بر این امر واقف بوده، دستورالعمل خاصی در این جهت ارایه داده است که به آن «امر به معروف و نهی از منکر» می‌گویند و در فرهنگ و زبان دانشمندان علوم اجتماعی به «نظرارت اجتماعی» معروف است. در تعریف نظارت اجتماعی می‌گویند: نظارت اجتماعی به ساز و کارهایی اطلاق می‌شود که جامعه برای واداشتن اعضاش به سازشکاری و جلوگیری از ناسازش کاری به کار می‌برد^۱.

در اهمیت نظارت اجتماعی گفته‌اند: نظارت‌های اجتماعی برای آن مهم هستند که جامعه نمی‌تواند کارکرد درستی داشته باشد، مگر آن‌که اعضای آن خودشان را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند. نقشه‌هایشان را انجام دهند و فعالیت‌های خود را طوری هماهنگ کنند که جامعه یا گروه بتواند به هدف‌های خود دست یابد.^۲

در فرهنگ اسلام و منطق قرآن، بهترین جامعه و امت، جامعه‌ای معرفی شده است که در آن امر به معروف و نهی از منکر - و به تعبیر جامعه شناختی: نظارت عمومی - جریان داشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجْتُ لِلثَّالِثِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳

شما (مسلمانان حقیقی) نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که (برای اصلاح پسر) مردم را به نیکوکاری و ادار کنند و از بدکاری باز دارند.

امام باقر - علیه السلام - نیز در اهمیت این فرضیه می‌فرمایند:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النُّهُىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُعَالَمُ الْفَرَائِضُ

امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که سایر واجبات متوقف بر آن می‌باشد.

۱ و ۲. مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ترجمه ثلاثی، ص ۱۵۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

**هُنَالِكَ يَتَمُّ عَصْبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ فَيُعَمِّمُهُمْ بِعَقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ
الأشْرَارِ وَ الصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ**

خداؤند عذابش را شامل همگان می‌کند و ابرار و صغار را نیز شامل می‌شود به خاطر عدم اجرای آن است.

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِياءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ

به درستی که امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و روش صالحان است.

**فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحْلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ
الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْذَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^۱**

واجب بزرگی است که اقامه کننده فرایض و واجبات است، امنیت مذهب‌ها، حلال کننده درآمدها و کسب‌ها و بازدارنده ستمگران و آباد کننده زمین، با انصاف کننده دشمنان و سامان دهنده امور است....

از این جهت است که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرماید:

**«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، لَيُغْضِبُ الْمُؤْمِنَ الْمُضَعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ: مَا الْمُؤْمِنُ
الْمُضَعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲**

به درستی که خداوند، مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دوست نمی‌دارد. گفته شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نمی‌کند.

علامه شهید مرتضی مطهری درباره این فریضه در اسلام می‌نویسد:
در اسلام مسئله‌ای وجود دارد که در ملت‌های دیگر امروز دنیا به صورت یک قانون
دینی وجود ندارد - البته نمی‌گوییم در پیامبران سلف نداشته‌ایم - و آن این است که اسلام

نه تنها فرد را برای خود و در مقابل خداوند از نظر شخص خود مسئول و متعهد می‌داند،

۱. وسائل الشععه، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۹۵-۳۹۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

بلکه فرد را از نظر اجتماع هم مسئول و متعهد می‌داند. امر به معروف و نهی از منکر همین است که ای انسان، تو تنها از نظر شخصی و فردی در برابر ذات پروردگار مسئول و متعهد نیستی، بلکه در مقابل اجتماع خود هم مسئولیت و تعهد داری.^۱

این مسئولیت به حدّی مهم است که در زمرة واجبات اسلام بوده و تخطی از آن، سبب ابتلاء به عذاب الهی می‌گردد؛ چنان‌چه امام رضا -علیه السلام- از جدش، رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- نقل می‌کند:

«کَانَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ -يَقُولُ: إِذَا أَمْتَى تَوَكَّلَتِ الْأُمَّةُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَيَأْذَنَنَا بِوَقَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى»^۲

هر گاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذار کردند، پس منتظر عذاب الهی باشند.

به هر تقدیر، یکی از دستورات مهم دین مبین اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است که به تعبیر شهید مطهری، ضامن بقای اسلام است. ایشان می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است و به اصطلاح، علت مبقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی خواهد بود، چرا که این اصل به معنای رسیدگی دائم به وضع مسلمین است، آیا یک کارخانه، بدون بازرگانی و رسیدگی دائمی مهندسین متخصص که ببینند چه وضعی دارد قابل بقاست؟ اصلاً آیا ممکن است یک سازمان همین طور به حال خود باشد و هیچ درباره‌اش فکر نکنیم و در عین حال به کار خود ادامه دهد؟ ابدًا.

جامعه نیز چنین است. یک جامعه اسلامی نیز این طور است، بلکه صد درجه برتر و بالاتر. آیا جامعه نظارت و بررسی نمی‌خواهد؟ جامعه رسیدگی نمی‌خواهد؟ آیا چنین

۱. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۲. فروع کافی، محمد بن یعقوب، کلینی، ج ۵، ص ۵۹؛ انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۷.

امری امکان دارد؟ ابدأ. قرآن کریم بعضی از جو ا Mumع گذشته را که یاد می‌کند، می‌گوید:
این‌ها متلاشی و هلاک شدند، تباہ و منقرض شدند، به موجب این که در آن‌ها نیروی
اصلاح نبود، نیروی امر و به معروف و نهی از منکر نبود، حس امر به معروف و نهی از
منکر در میان مردم زنده نبود.^۱

تاریخ اجتماعی اسلام نشان می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام -صلی الله علیه و آله و
سلم- نیز با تکیه بر اصل نهی از منکر، توانست پلیدی‌ها و کژی‌ها و انحراف‌ها را از
جامعه جاهلی عرب بزداید و جامعه را اصلاح کند. سپس با بهره گیری از اصل امر به
معروف جامعه‌ای بنیان نهاد که در آن، ایثار، شهادت، عدالت، رستگاری و... جایگزین
شقاوت و کژی‌ها، و ارزش‌های معنوی و انسانی به جای ارزش‌های جاهلی و غیر
انسانی حاکم گردد.

اما پس از رحلت پیامبر رحمت، جامعه اسلامی به رهبری اصحاب سقیفه راه کژی
و انحراف را در پیش گرفت و افراد و اعضای آن (مسلمانان) در مقابل آن انحراف
آشکارالب فرو بسته و خود را کنار کشیدند تا زمانه و زمینه در اختیار حکام ناشایست
قرار گیرد و آنان نیز با خانه‌نشین کردن حجت حق، باب انحراف و بدعت را در دین
گشوده و راه هدایت را مسدود نموده و کار دین و دنیا ای امت را به جایی رساندند که
امیرالمؤمنین -علیه السلام- در آغاز خلافت خود با حسرت از گذشته یاد کرده و
می‌فرماید:

بندگان خدا، در زمانی واقع شده‌اید که خیر و نیکوبی به آن پشت کرده و شر و بدی به آن
رو آورده است و شیطان هر روز بیش از پیش در کار گمراهی مردم طمع می‌ورزد، اکنون

زمانی است که وسائل شیطان قوی شده، نیرنگ و فریش همگانی گشته و به دست

۱. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

آوردن شکار برایش آسان گردیده است.

آن قدر کجی و انحراف در دین ایجاد کردن و کسی فریاد بر نیاورد که کم کم کثی‌ها به باور تبدیل شد و مسلمانان را در مقابل علی-علیه السلام - قرار داد. بر اساس این واقعیت است که مولی الموحدین به هنگام جنگ نهروان می‌فرماید:

هم اکنون با برادران اسلامی خویش به واسطه تمایلات نابه جاو کجی‌ها و انحرافات و شباهات و تأویلات ناروا می‌جنگیم.^۱

این وضعیت در جامعه اسلامی، پس از شهادت مولود کعبه، و خیم‌تر و هولناک‌تر گردید؛ زیرا معاویه با در دست گرفتن حکومت و سلطنت، یکه تاز میدان بسعت و انحراف شد و با سیاست‌های تخریبی اش، جامعه اسلامی را به سوی بی‌دینی سوق داد. او بازنده کردن ارزش‌های جاھلی، ارزش‌های معنوی و انسانی را کمرنگ نمود و جامعه را به سوی دنیاگرایی و انباشت ثروت حرکت داد، به طوری که دنیاطلبان و زراندوزان، بر بیت المال مسلمین تسلط کامل پیدا کردن و خلعت فرمانروایی بلاد اسلامی، به دوش نااھلانی چون «عمرو بن عاص» نهاده شد. آنان تا آن‌جا که توانستند جامعه را به ورطه نابودی کشانندند، به حدی که جامعه جز پوسته اسلامی چیزی نداشت و محتوای اسلام به فراموشی سپرده شد.

در چنین اوضاعی بود که امام حسین-علیه السلام - خود را مکلف به قیام و نهی از منکر عملی دید؛ گاه با سخنرانی و خطابه علیه بنی امية؛ گاه با مصادره کردن اموال کاروان شام در دوران زمامداری معاویه و سرانجام در زمان سلطنت یزید با بذل جان و خون خویش به همراه همه دارایی‌اش که خاندان عصمت و طهارت بودند. زیرا امام از جد بزرگوار خود شنیده است که فرمود:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

هر کس چنین اوضاع و احوالی را ببیند و در صدد دگرگونی آن نباشد و با قول و فعلش

بدان اعتراض نکند، شایسته است که خدا او را به جایی که ظالمان و تغییر دهنگان دین

^۱ خدا را می‌برد، ببرد.

این است که آن امام همام اراده اصلاح امت جدش را نموده و به قصد امر به معروف و نهی از منکر حرکت می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدَ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَ...».^۲

نکته مهم

نکته قابل توجه این است که مقدس مآب‌هانه تنها با امام حسین -علیه السلام- در احیای این اصل فراموش شده همراهی نمی‌کنند، بلکه بر او خرد گرفته از این کار بر حذرش می‌دارند و نصیحتش می‌کنند که شما که بهتر از ما به فقه اسلام آشنا هستید، شما که بهتر از ما دقایق احکام اسلام را می‌دانید، پس چرا رعایت شرایط و مقتضیات را نمی‌کنید؟ شما که می‌دانید یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است، پس در این شرایط و با این اوضاع چگونه امر به معروف می‌کنید؟

پاسخ امام حسین -علیه السلام-، در جواب این است که: بحث، بحث امر به معروف و نهی از منکر یا فراهم بودن و نبودن شرایط تکلیف نیست. زیرا هنگامی باید امر به معروف کرد که به معروفی عمل نشود، ولی آن را به عنوان معروف بشناسند؛ هم چنین زمانی باید نهی از منکر کرد که معصیت و گناهی مرتكب شوند، ولی قبول داشته باشند که گناه و منکر است. در این زمینه‌ها باید شرایط امر به معروف و نهی از منکر را رعایت کرد؛ اما اگر بخواهند معروف را منکر و منکر را معروف

۱. تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

کنند، حلالی را حرام یا حلال سازند، دیگر بحث عمل در کار نیست، بلکه بحث قانون در میان است. موضوع بدعت است، زیرا در آینده خواهند گفت اسلام چنین و چنان گفته است، به این دلیل که خلیفه مسلمین و به دنبال او مسلمانان عمل کرده‌اند و کسی هم مخالفت نکرده است. در مکتب اسلام، اگر قانون ثابت الهی مورد دستبرد قرار گیرد، بر هر عالمی واجب است که حق را بگوید و مخالفت کند، و گرنه آماده باشد تا لجام‌های آتشین بر دهانش فرو بندند.^۱

سالار شهیدان با قیام خونین خود، نهی از منکر نمود تا علاوه بر انجام تکلیف الهی، این اصل اصیل و فراموش شده نیز در جامعه احیاء گردد. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

ژان پل سارتر می‌گوید: هر کاری که من می‌کنم، به نوعی جامعه خود رانیز به آن کار ملتزم کرده‌ام.... هر کاری هم که شما بکنید (کار بد یا خوب)، جامعه خود را به آن ملتزم کرده‌اید، زیرا خواه ناخواه کار شما موجی به وجود می‌آورد، تعهدی برای جامعه ایجاد می‌کند، بایدی است برای خود شما و بایدی است برای اجتماع....^۲

این واقعیتی است که تاریخ نیز به آن گواهی می‌دهد، زیرا دیدیم که جنبش‌های زیادی پس از قیام عاشورا و به تأسی از رفتار امام حسین -علیه السلام- پدید آمده است. از این‌رو، یکی از پیامدهای مهم اجتماعی نهضت حسینی را «احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر» می‌دانیم.

● ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی

تاریخ زندگی بشر گواهی می‌دهد که انسان همواره به صورت دسته جمعی و گروهی

۱. حسین بن علی -علیه السلام- را بهتر بشناسیم، محمد، یزدی، صص ۲۴۳ - ۲۴۶.

۲. شهید مطهری، پیشین، ص ۲۵۴.

روزگار گذرانده و حیات اجتماعی را بر زندگی فردی ترجیح داده است. درباره علت یا علل این ترجیح مطالب زیادی گفته شده است، مثلاً فارابی - آن دانشمند بزرگ اسلامی - علت این ترجیح را سعادت طلبی و کمال جویی انسان می‌داند و بر این باور است که:

زندگی بالاجتماع است که می‌تواند کمال انسانی را برایش به ارمغان آورد. هر چند زندگی انفرادی ناممکن نیست، لکن انسان را به سعادت محترم و کمال مطلوب راهبر نتواند بود.^۱

از این رو، جامعه و شناخت ویژگی‌های آن از دیرباز مطمح نظر اندیشمندان قرار گرفته است. گاه بر سر چیستی و ماهیت آن به گفتگو پرداخته‌اند و گاه بر شناخت ویژگی‌های آن تأکید نموده‌اند؛ گروهی آن را موجودی حقیقی، دارای ماهیت مستقل و دارای آثار ویژه و خاص می‌پنداشند و جمعی بر اعتباری بودن آن پای فشرده و آن را چیزی جز جمع جبری افراد ندانسته‌اند و لذا آثار و ویژگی‌های آن را به افراد برگردانده‌اند.

با این حال، همگان بر این باور اتفاق دارند که همبستگی و انسجام از ضروریات اجتماع و از امور حیاتی جامعه است و بدون آن، هیچ جمع و گروهی توان و استحکام و استمرار نداشته و ندارد. سرّ این امر را نیز باید در معنا و مفهوم همبستگی جستجو کرد. در فرهنگ علوم اجتماعی آمده است:

همبستگی به معنای احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی واراده پرخور دار باشند. هم‌چنین همبستگی می‌تواند شامل بیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها (به طور کلی) یا حتی وابستگی متقابل حیات و منافع بین آنان باشد.

۱. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، قاضی ابرالفضل، ص ۱۵۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

و به زبان جامعه‌شناسحتی همبستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن، در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته و به طور متناسب نیازمند یکدیگرند. بر این اساس، همبستگی اجتماعی به معنای آن است که گروه، وحدت خود را حفظ کند و با عناصر وحدت بخش خویشتن تطابق و همنوایی یابد.^۱

از نگاه جامعه‌شناسان، همبستگی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، افراد به واسطه تعهدات فرهنگی و اجتماعی شان به یکدیگر همبسته‌اند. آن‌چه در این راستا برای دانشمندان علوم اجتماعی اهمیت دارد، شناخت عوامل و مکانیسم پدیدار شدن همبستگی اجتماعی در جوامع است. «دورکیم» سعی دارد تقسیم کار اجتماعی را یکی از مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده همبستگی اجتماعی معرفی کند. او همبستگی اجتماعی را نوعی نظم خود بنیاد اجتماعی و اخلاقی می‌داند که در آن، افراد با هم پیوند یافته و هماهنگ هستند.^۲

همبستگی و وفاق اجتماعی، تنها مورد توجه جامعه شناسان نبوده است، بلکه سران و گردانندگان جوامع و کشورهای آن را مهم و مطلوب دانسته و با روش‌های متفاوت سعی داشته‌اند آن را در جامعه ایجاد کنند. در کتاب «آناتومی جامعه» آمده است:

الف) معمولی‌ترین وسیله جلوگیری از تجزیه (از هم گسیختگی)، اعمال زور و فشار است، این روش عموماً چندان نتیجه بخش نیست و همبستگی ایجاد شده از این طریق، چندان پایدار نخواهد بود.

ب) کم اتفاق نمی‌افتد که برای جلوگیری از تفرقه و به وجود آوردن وحدت و همبستگی، در پی یافتن دشمن مشترک برمی‌آیند.

۱. فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۴۰۰، انتشارات کیهان ۱۳۷۵.

۲. دورکیم، امیل، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهاشم، صص ۷۲ و ۷۳؛ نشر کتابسرای بابل، ۱۳۶۹.

ج) از طریق پرورش حس ملیّت، به وسیله مسابقه‌های ورزشی (به خصوص ورزش‌های جمیعی و گروهی مثل فوتبال).

د) عامل مذهب و گسترش آن، استفاده از کلیه روش‌های مربوط به فعالیت مشترک و کنش متقابل به طور متمرکز در مذهب، می‌تواند در حد بالایی به وحدت و انسجام گروهی کمک کند.

ه) مؤثر ترین و انسانی‌ترین وسیله ایجاد همبستگی: بالا بردن سطح آگاهی مردم در جهت شناساندن ارزش‌های واقعی.^۱

اما در این که چه عواملی در پیدایش همبستگی اجتماعی نقش دارند؟ «امیل دورکیم» بر « تقسیم کار اجتماعی »، « تالکوت پارسونز » بر « تعامل ارزش‌ها و محیط » و « زیمل و کوز » بر « سنتیز و رقابت » تأکید دارند. در میان متفکران اسلامی نیز، فارابی بر «محبت» تأکید داشته و می‌نویسد:

عامل موجوده همبستگی محبت، و عامل ثبات و پایداری آن عدالت است. محبت نیز گاهی به طبع است (همانند محبت والدین به فرزند) و گاهی به اراده است که محبت ارادی، از اموری چون اشتراک در فضیلت ناشی می‌گردد.

وی معتقد است که در مدینه فاضله، محبت در درجه اول با اشتراک در فضیلت حاصل می‌شود و اشتراک در فضیلت، نتیجه عقاید و اعمال مشترک است. اما عقاید مشترک که سزاوار است اهل مدینه در آن اشتراک داشته باشند. عبارتند از: الف) اشتراک در مبدأ؛ ب) اشتراک در منتهی؛ ج) اشتراک در بین مبدأ و منتهی.

اشتراک عقیده در مبدأ، اشتراک در امر باری تعالی است و اشتراک عقیده در منتهی، اتفاق در ارتباط با سعادت است و اشتراک عقیده در بین مبدأ و منتهی، اشتراک عقیده

۱. آناتومی جامعه، رفیع پور، فرآمرز، صص ۱۴۹ - ۱۵۵، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.

در مورد افعالی است که به واسطه آن‌ها سعادت تحصیل می‌شود. چنان‌چه اهل مدینه فاضله در این اندیشه‌ها اتفاق نظر داشته باشند و این اتفاق نظر با افعالی که به واسطه آن‌ها سعادت تحصیل می‌شود تکمیل گردد، ضرورتاً محبت را در پی خواهد داشت.^۱ خواجه نصیر الدین طوسی نیز همانند فارابی محبت را عامل همبستگی دانسته و می‌گوید:

محبت به وجود آور ندۀ اجتماعی طبیعی بوده و برخورداری از وابستگی‌های عاطفی است که اصلی‌ترین عنصر از شاخصه‌های مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی می‌باشد.^۲ این همه، بدان جهت است که انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی، امری ضروری است و بدون آن جامعه مطلوب -که بتواند راه سعادت و کمال را هموار کند- پدید نخواهد آمد؛ اگر چه افراد در کنار هم قرار گرفته و به اهداف مادی و حیوانی خود برسند (البته نه همه افراد، بلکه آنان که از سازوکار اجتماعی بیشتری برخوردارند).

پس اگر در طول تاریخ شیعه، شاهد اجتماعات شیعی بوده و هستیم -که دارای وحدت و انسجام فکری و عملی بی نظیر بوده و هستند- این را باید مرهون قیام غرورانگیز عاشورا دانست. و این واقعیتی است که دانشمندان و مورخان بدان اشاره نمودند. «خربوطلی» در این باره می‌نویسد:

شهادت امام حسین -علیه السلام - در کربلا، بزرگ‌ترین حادثه تاریخی بود که منجر به تشکّل و تبلور شیعه گردید و سبب شد که شیعه به عنوان یک سازمان قوی با مبادی و مکتبی سیاسی و دینی مستقل، در صحنه اجتماع اسلام آن روز جلوه کند.^۳

۱. فارابی، ابونصر، *فصل متنزعه*، ص ۷۰، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶.

۲. اخلاق ناصری، خواجه طوسی، مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ص ۲۵۸، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۶۲.

۳. انقلاب‌های اسلامی، خربوطلی، ترجمه عبدالصاحب یادگاری، ص ۷۳، کانون انتشارات چهره اسلام، ۱۳۵۷.

اما این که واقعه نینوا و عاشورای حسینی چگونه توانست انسجامی اجتماعی به جامعه اسلامی هدیه دهد؟

می‌توان گفت که این نهضت از دو طریق توانسته این پیامد مهم را داشته باشد.

الف) از طریق آگاهی بخشی و روشنگری؛ چه این‌که ماهیت این نهضت احیای دین محمدی و اسلام ناب بود. اسلام ناب نیز با ارزش‌های معنوی و آموزه‌های الهی خود، افراد و انسان‌های کمال جو و سعادت طلب را در کنار هم قرار می‌دهد، زیرا ندای روح بخش اسلام این است که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و برادری خود بالاترین و مستحکم‌ترین انسجام است.

ب) از طریق عزاداری و سوگواری؛ از آن روز که تجدید یاد و خاطره شهدای کربلا و عزاداری و سوگواری برای حسین بن علی -علیه‌السلام- و یارانش در بین شیعیان یک سنت گردید (و تحت هر شرایطی از آن غافل نمی‌شدند، حتی اگر بهای از دست دادن جانشان بود)، این سنت، برکات و آثار فراوانی به همراه آورد که انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی از جمله آن‌ها بود.

توضیح این‌که فعالیت‌ها و کنش‌های کنش‌گران دارای دو نوع کارکرد است:

۱. کارکردهای آشکار (کارکردهایی هستند که برای شرکت کنندگان در فعالیت (کنش‌گران) شناخته شده و مورد انتظار است). ۲. کارکردهای پنهان (نتایج فعالیت‌هایی هستند که شرکت کنندگان در آن فعالیت از آن آگاه نیستند).^۱

سوگواری و عزاداری برای امام حسین -علیه‌السلام- و شهدای کربلا نیز دارای دو نوع کارکرد آشکار و پنهان است. البته کارکردهای آشکارش بسیار است که از

جمله آن‌ها، زنده نگه داشتن یاد شهدا، احیای فرهنگ عاشورا، احیای فرهنگ ایثار و... است، اما علاوه بر کارکردهای مذکور که سوگواران از آن باخبر هستند،

۱. جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۷۴۹، نشر نی ۱۳۷۴.

کارکردهای پنهانی نیز دارد که برجسته‌ترین آن‌ها اخوت و همبستگی گروهی و انسجام شیعیان است. این همبستگی در موقع مقتضی منشأ حرکات دیگری گردیده که انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای آشکار از آن است؛ چه این‌که اوج حرکات مردمی و جنبش اجتماعی از محرم سال ۱۳۵۶ بوده است. نه تنها شروع نهضت اسلامی ایران از عزاداری و عاشورا بوده است، بلکه بقای این نهضت نیز مبتنی بر این سنت است. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت‌ها (عزاداری و

سوگواری) را حفظ کنید.^۱

به این ترتیب، یکی از پیامدهای اجتماعی نهضت عاشورا، انسجام اجتماعی و احیای این ارزش است که پس از شهادت امام حسین و یارانش در کربلا، به جامعه اسلام و به خصوص شیعه هدیه داده شد. نیکلیسون در این باره می‌گوید:

حادثه کربلا حتی مایه پشمیانی و تأسف امویان شد، زیرا این واقعه شیعیان را متعدد کرد و برای انتقام حسین هم‌صدای شدند و صدای آنان در همه جا و به خصوص عراق و بین ایرانیان انعکاس یافت.^۲

«فیلیپ حتی» در این زمینه می‌نویسد:

فاجعه کربلا سبب جان‌گرفتن و بالندگی شیعه و افزایش هواداران آن مکتب گردید.^۳

● معرفی گروه مرجع و الگوی نمونه

بدون شک آن روز که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- با وجود تب شدید و

۱. مجموعه آثار امام خمینی (ره)، (صحیفه امام)، ج ۱۵، ص ۳۳۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۲. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۳۶۵، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶.

۳. تاریخ العرب، فیلیپ حتی، ج ۳، ص ۲۵۱، انتشارات دار غندوز، بیروت ۱۹۹۴.

کمک علی - علیه السلام - و سلمان فارسی به مسجد رفت و بر فراز منبر خطاب به مردم فرمود:

«إِنَّ تَارِكَ فِيْكُمُ التَّقَائِينِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتَرَتِي أَهْلَ بَيْتِ فَانَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَىَ الْحَوْضَ»^۱

من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم: کتاب خداوند و خاندان و اهل بیتم را، به درستی که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

یا آن گاه که در جمع اصحاب فرمود:

«هَذَا عَلَىٰ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقَرَآنُ مَعَ عَلَىٰ خَلِيفَتَنِ نَصِيرَانِ لَا يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَىَ الْحَوْضَ فَأَسَالَهُمَا مَاذَا خَلَقْتُمْ فِيهِمَا»^۲

این علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو جانشینان و یاران من هستند تازمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند. آن زمان از آن‌ها [امتن] خواهم پرسید که آن‌ها را چگونه جانشین من قرار دادید؟

هم‌چنین آن هنگام که در ازای رسالت خود اجری جز محبت و موعد اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - درخواست نکرد، کسی پیام آن را در نیافت و سر این همه اصرار رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را درک نکرد، مگر علی و سلمان و ابوذر و مقداد.

راز این همه اصرار پیامبر بر توجه دادن امت به خاندان و حی را باید از قرآن و

دعای ندبه شنید. آن جا که می‌فرماید:

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَخْرِ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^۳

۱. ینابیع المودة لذوی القربی، قندوزی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. کحل البصر، شیخ عباس قمی، ترجمه محمدی اشتهرادی، ص ۲۹۹؛ امامی طوسی، ص ۴۷۸.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۷.

بگو اجری که من می‌خواستم جز این نیست که راه خدارا پیشه کنید

چه اینکه:

«فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِئِنَّكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى رِضْوانِكَ»^۱

اهل بیت عصمت و طهارت، راه رسیدن به خدا و رضوان اویند. پس با اتکا به آن‌ها - که راهش مودت و محبت به آنان است - می‌توانید راه کمال را هموار کنید.

اصرار پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از نگاه جامعه شناختی نیز بسیار مهم است؛ چون از این منظر، مردم همواره به دنبال الگویی برای رفتار فردی و گروهی خود هستند. به تعبیر جامعه‌شناسان، انسان‌ها به دلایل مختلف عموماً خود را در زمینه‌هایی با عده‌ای مقایسه و ارزیابی می‌کنند. در این فرایند، انسان ارزش‌ها و استانداردهای افراد یا گروه‌های دیگر را به عنوان یک قالب مقایسه‌ای مرجع می‌گیرد.^۲ بدیهی است هر فردی در زندگی فردی و اجتماعی خود نقشی ایفا می‌کند و اسلام نیز به عنوان مکتبی سعادت بخش، برای پیروان خود در زندگی فردی و اجتماعی‌شان نقش‌هایی را معین نموده است که مسلمانان باید به ارزیابی ایفای نقش خود بپردازنند، اینجاست که نیاز به گروه مرجع داشته تا با مراجعه به آن به ارزیابی نقش فردی و اجتماعی خود بپردازنند، چون گروه مرجع، یکی از معیارها و الگوهایی است که هر کس هنگام ارزیابی نقش خود در یک موقعیت معین از آن استفاده می‌کند فرد با این ارزیابی می‌تواند مشخص کند که آیا نقش خود را به درستی ایفا کرده است یا نه؟^۳

برای یک نظام اجتماعی پایدار، وضعیت ایده‌آل آن است که گروهی که انسان به آن

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه قمشه‌ای، ص ۹۷۷، انتشارات علمی.

۲. رفیع پور، پیشین، ص ۱۳۳.

۳. کوشن، پیشین، ص ۵۹.

تعلق دارد، گروه مرجع مثبت باشد.^۱ و پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- نیز اهل بیت خود را به مثابه گروه مرجع به امت معرفی کرده تا آن‌ها پس از رحلت آن حضرت، از داشتن گروه مرجع مثبت محروم نباشند، در زندگی فردی و اجتماعی دچار سردرگمی نشوند و به جای ره سعادت و کمال، مسیر ضلالت و گمراهی را پیش نگیرند.

اما صد افسوس که با همه تأکیدات رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم-، جامعه نبوی پس از رحلت آن حضرت ره دیگر را پیش گرفت و از آن الگوی کامل و گروه مرجع مثبت بهره نبرد و تاوان سختی نیز در این راه متحمل گردید. البته عامل اصلی بازماندن امت در بهره‌گیری از معارف نورانی اسلام اصحاب سقیفه بودند؛ چون می‌دانستند که محبوبیت و نفوذ عترت رسول خدا در جامعه، موجب تزلزل حاکمیت‌شان گردیده و آنان را از مقاصدشان باز می‌دارد. از این رو، تلاش نمودند تا آن جا که ممکن است امت را از خاندان عصیت دور نگه دارند. متأسفانه آن‌ها موفقیت بسیاری نیز در این راه کسب کردند! تا جایی که مردم حتی مسایل شرعی و دینی خود را نیز از ائمه نمی‌پرسیدند؟!

این تلاش‌ها در زمان سلطنت معاویه به اوج خود رسیده بود، اما با حمامه‌ای که نینواییان در کربلا برپانمودند، روندی که بنی امية در جهت کاهش منزلت اهل بیت -علیهم السلام- در پیش گرفته بودند، متوقف گردید و به تدریج عداوت‌ها مبدل به موذّت شد و با گذشت زمان، دوستان و شیفتگان خاندان رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- بیشتر و بیشتر شدند؛ به طوری که پس از ملت‌لاندکی پنج هزار نفر از مردم کوفه به خونخواهی فرزند زهرا -علیها السلام- قیام کرده و قاتلین شهدای

۱. توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور، ص ۴۳۹، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

دشت کربلا را از میان برداشتند.^۱

باری، پس از شهادت سبکرو حان عاشق در دشت نینوا، دل‌ها در گرو محبت خاندان وحی قرار گرفت. البته این محبت تنها در سینه‌ها حبس نگشته بود، بلکه با شور و هیجانی وصف ناشدنی، هر ساله در تمام نقاط عالم به صورت سوگواری و عزاداری متجلی گشت.

آیت‌الله صافی در این زمینه می‌نویسد:

مراسمی که به عنوان عزاداری آن حضرت در هند، پاکستان، عراق، ایران، سوریه، لبنان، بحرین، افغان، مصر و نقاط دیگر به عنوان زیارت قبر مطهر، به خصوص در شب‌ها و روزهای مخصوصه (مانند عرفه، نیمه رجب، نیمه شعبان، اربعین و عاشورا) برگزار می‌شود، نشان می‌دهد که حسین -علیه السلام- قلوب همه را مالک شده و مردم (حتی بیگانگان) عاشق و دلباخته او شده‌اند.^۲

بدیهی است که محبت و مودّت، اولین قدم در جهت مقتدا قرار گرفتن شهید کربلا در امور و شئون زندگی فردی و اجتماعی محبان خواهد بود. به علاوه، عزاداری و سوگواری‌هایی که در طول سال و در نقاط مختلف عالم برگزار می‌شود، خود آثار اجتماعی، سیاسی، تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد و گامی مؤثر در مرجع قرار گرفتن خاندان نبوت محسوب می‌گردد. هم‌چنین باعث شوکت و ترقی شیعه می‌شود، زیرا بهترین گروه مرجع را در اختیار دارد. ■

۱. مطهری، پیشین، ص ۵۷.

۲. پرتوی از عظمت امام حسین -علیه السلام-، لطف‌الله صافی گلپایگانی، ص ۴۳۲، منشورات مدرسه‌الامام‌المهدی، قم.

چرا قیام و انقلاب؟*

در تبیین این پرسش به چند موضوع اشاره می‌شود:

۱. رحلت رسول خدا

پیامبر اسلام محمد مصطفی -صلی الله علیه و آله و سلم-، آن آخرین برگزیده خداوندی -که درود عالم و عالم آفرین بر جان و روانش باشد- در مدتی محدود و با الطاف ریانی، به هدف والای خود که ابلاغ آخرین رسالت عظمای تکامل انسانی بود، توفیق یافت و آنگاه به جهان برین و رو به بارگاه رفیق اعلی شتافت.

سالیان طولانی پس از غروب این خورشید درخشان، تا حدود نیم قرن جهان پیچیده‌ترین حوادث تاریخ بشری را به خود دید. منشأ اصلی بروز آن حوادث پیچیده و گاه متناقض، این بود که سیاست به وسیله برخی از متصدیان مقام «اولی الامر»، فرمان مبارک «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»^۱ را در ابهام انداخت و اجتهاد

* برگرفته از امام حسین -علیه السلام-، محمد تقی جعفری، بالخیص و دخل و تصرف و ویرایش.

۱. سوره نساء، آیه ۵۹

رویارویی وحی ایستاد!

در این برده حساس از تاریخ بشری، همزمان با وجود انسان‌های با ایمان و عشاق وفادار به دین حنیف اسلام، جمعی زر پرست و شرانگیز و سلطه‌گر سرکشیدند و میدانی را که رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- با تلاش صمیمانه خود و دودمان و یاران با ایمانش برای مسابقه در خیرات و رسیدن به کمالات آماده کرده بودند، به جولانگاه خودخواهی و خودکامگی تبدیل نمودند.

همان‌گونه که هشیاران جامعه انتظار داشتند، هوا و هوس‌های مسموم دوره جاهلی که در درون فرصت طلبان خود محور حبس شده بود، سرکشید و چون طوفانی در فضای جامعه نوبهار اسلامی وزیدن گرفت. بدین ترتیب، خلافت الهی که از مبدأ حق به حرکت درآمده و در مسیر حق شکفته و به ثمر نشسته بود، به وسیله آن هوآهای نفسانی از افق جامعه ناپدید شد.

از آنجاکه تکامل الهی با اجبار سازگار نیست، هیچ یک از تحولات و انقلاب‌های انسانی و الهی، نمی‌تواند سلاحی قاطع برای کندن ریشه‌های انحراف که در دل بعضی مردم وجود دارد، به دست حامیان راستین خود بسپارد.

بنابراین، ظهور شخصی از آل امیه به نام معاویه در جامعه اسلامی و مقاومت شدید وی در برابر امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب -علیه السلام- که مبنای اصیل ترین و روشن‌ترین منابع قانونی خلافت و ولایت عظمای الهی را در اختیار داشت، غیرمنتظره نبود.

در آن دوران، معاویه به ناحق و به بهانه خونخواهی عثمان برخاست و رویارویی علی -علیه السلام- ایستاد.

طوفان طمع، سلطه‌گری و نژادپرستی، مغز معاویه را در هم پیچیده بود، لذا با کمال بی‌پرواپی، در مقابل حرکت پیشو اسلام و مسلمین ایستاد و آن را متوقف ساخت.

۲. معاویه کیست و کارنامه او چیست؟

مورخان و از آن جمله «زرکلی» می‌گویند:

معاویه بن ابی سفیان، در زمان زمامداری عمر بن خطاب والی اردن شد. سپس عمر او را

پس از مرگ برادرش «یزید بن ابی سفیان» به حکومت دمشق منصوب کرد و در زمان

«عثمان بن عفان» همه شام به او^۱ واگذار شد.^۲

حال باید به این سؤال پاسخ داد که چرا آن شخصیتی که معاویه پس از مرگ عثمان از خود نشان داد (که برای تحقیق آرمان‌های خود، از نقض هیچ اصل و قانونی واهمه نکرد)، به چه علت در دوران دو زمامدار گذشته، بروز نکرد تا هیئت و شخصیت واقعی او شناخته شود؟

تنها جوابی که می‌تواند تا حدودی قانع کننده باشد، همان است که ما در گذرگاه تاریخ از «ماکیاولی صفتان» دیده‌ایم؛ یعنی آن‌ها که می‌توانند برای رسیدن به آرمان‌های سلطه‌گری خود، عمری برخلاف آن چه شخصیت‌شان اقتضا می‌کند، عمل کنند. معاویه به اتفاق آرای مورخان، مکتب اسلام را که همه نژادها، جوامع و سرزمین‌ها را بر مبنای وحدت انسان‌ها متعدد ساخته بود، دستاویزی برای زمامداری شخصی خود قرار داد. او به منظور تبدیل حکومت اسلام به حاکمیت عرب و انتقال آن به نسل خویش، از تمسمک به هیچ وسیله‌ای خودداری نکرد.

مورخان نقل کرده‌اند که:

هر وقت عمر به معاویه می‌نگریست، می‌گفت: این کسرای عرب است.^۳

در دوران او سکه‌هایی ضرب شد که روی آن عکس یک عرب در حالی که

۱. ر.ک: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، ج ۱۳، صص ۲۹۳-۲۹۹.

۲. الاعلام، زركلی، ج ۸، ص ۱۷۲.

۳. همان مأخذ، ص ۱۷۳؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۹۵؛ البداية، ج ۸، ص ۱۴۳، نقل از مقتل الحسين، عبدالرؤوف مقرم، ص ۱۲۱.

شمشیری به کمر داشت ترسیم شده بود.^۱

موقعی که «ضحاک بن قیس» برای اعلان مرگ معاویه به بالای منبر رفت، یکی از توصیفاتی که از معاویه کرد، این بود:

معاویه پناهگاه عرب بود.

ابن خلدون صریحاً می‌نویسد:

... سپس طبیعت ملک اقتضا کرد که معاویه در امر زمامداری و عظمت و مقدم داشتن خود بر دیگران بکوشد و این زمامداری و ادعای عظمت و تقدیم خود بر دیگران، در شأن معاویه نبود، ولی این یک امر طبیعی بود که تعصیش او را وادار به آن می‌کرد و نژاد بني امية هم این عصیت را دارا بودند.^۲

اتصف معاویه و پیروانش به گروه ستمکار در کلام پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- به قدری معروف است که احتیاج به ذکر مآخذ ندارد. آن حضرت به «عمار بن یاسر» فرمود:

«یا عمار تقتلک الفتنة الباغية»^۳

ای عمار، تو را گروه ستمکار خواهد کشت!
عمار از یاران علی بود که در جنگ صفين به دست سپاهیان معاویه کشته شد.
مورخان نوشتند:

وقتی عثمان در محاصره بود، از معاویه کمک خواست، اما معاویه کمکی برای او

۱. همان مأخذ.

۲. مقدمه تاریخ، ابن خلدون، ص ۲۰۵؛ دعائیم الاسلام، ج ۱، ص ۳۹۲

۳. بخاری در صحیح خود از عکرمه، و مسلم و طبرانی و ترمذی و حاکم و احمد در مستند خود، روایت مذکور را نقل نموده‌اند. جلال الدین سیوطی روایت مذبور را از اخبار متواتر محسوب نموده است. نقل از التصایح الکافیه لمن یتولی معاویة، السيد محمد العلوی الحسینی، صص ۲۲ و ۲۳ - سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۴؛ السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۷۶

نفرستاد. وقتی که محاصره عثمان شدیدتر شد، «یزید بن اسد قشیری» را فرستاد و گفت:

وقتی به ذی خشب (حومه مدینه) رسیدی، همان جا توقف کن و به این بهانه که من در حادثه عثمان حاضر بودم و چیزی می‌دیدم که می‌بایست اقدام به سود عثمان می‌کردم، ولی (معاویه) تو غایب بودی و لذا من کمک کردم و تو اقدامی ممکن. با این حیله و بهانه

یزید بن اسد در ذی خشب متوقف شد تا عثمان کشته شد.^۱

آن‌گاه این پیشتراز تفکرات ماکیاولی^۲ به خونخواهی عثمان برخاست؛ آن‌هم از علی-علیه‌السلام - که نه تنها کمترین دخالتی در قتل او نداشت، بلکه از بروز چنین حادثه‌ای نیز جلوگیری جدی به عمل آورد.

معاویه با چنین بهانه بی‌اساسی، رویارویی علی ایستاد و برای به دست آوردن جاه

۱. انصاب الاشراف، البلاذری، به نقل از النصائح الکافیه، صص ۲۵ و ۲۶.

۲. این که گفته‌ی معاویه، پیشتراز مکتب ماکیاولی است، برای آن است که کتاب شهریار ماکیاولی نوشته شود، اندرز او را به کار بسته بود که می‌گوید: اگر سیاستمدار طالب انجام دادن کارهای عظیم است، نباید در سیاست پاییند عهد خویش باشد و به قول خود وفا کند، بلکه واجب است خصلت رویاه و درنه خوبی شیر را در خود فراهم آورد. [به اتفاق همه تاریخ نویسان، معاویه تمام عهدهای را که با امام حسن مجتبی -علیه‌السلام - بسته بود، با کمال بی‌اعتنایی به آن اصول و قواعد اسلامی که فریاد می‌زنند به عهدهایی که می‌بندید وفادار باشید، زیر پا گذاشت]. (بیسمارک، سید حسین مصطفوی، صص ۳۷-۳۸).

حال، نمونه‌ای از دو خصلت مذکور را در معاویه می‌بینیم:

ابن عون می‌گوید: گاهی به معاویه گفته می‌شد: سوگند به خدا ای معاویه، باید با ما راست و صحیح رفتار کنی و الاما تو را راست و درست می‌نماییم! معاویه می‌پرسید: با چه چیزی مرا راست و صحیح می‌نمایید؟ پاسخ می‌دادند: با چوب معاویه! می‌گفت: حال که چنین است ما هم راست و درست می‌شویم. این است خونسردی رویه صفتان. اکنون خصلت درندگی را توجه کنیم: او با این که به چند نفر از باتقراترین و باعظم‌ترین شخصیت‌های اسلامی (حجر بن عدی، شریک بن شداد حضرتی، صیفی بن فسیل شیبانی، قبیصه بن ضیعه عبسی، محزز بن شهاب منقري، کدام بن حیان عنزی، و عبدالرحمن ابن حسان عنزی) محکم‌ترین امان‌ها را داده بود که ضرری به آنان نرساند، همه آنان را به فجیع‌ترین شکل به قتل رسانید. (النصائح الکافیه، ص ۶۱، به نقل از تواریخ معتبر).

مسئودی می‌گوید: معاویه برای کشتن عباس بن (سعه هاشمی)، دو نفر لخمن را تجوییک کرده بود که در صفين او را بکشند. در این داستان بود که عمر بن عاص، به معاویه گفت: من می‌دانم که حق با علی بن ابی طالب است و ما (من و تو و پیروان ما) بر ضد حق هستیم. (همان مأخذ، نقل از تاریخ مروج الذهب مسئودی).

آن خصومت نابکارانه که معاویه با علی به راه انداخت، با اعتراف صریح او و عمر بن العاص به حق بودن علی یا ناشی از چند شخصیتی بودن او و یا از نفاق و مکربردایی‌های او بود که نه تنها اسلام، بلکه هیچ‌یک از ادیان و مکتب‌های انسانی آن را تجویز نمی‌کند.

و مقام چند روزه دنیا و با نقاب ساختگی دفاع از اسلام، بشریت را از خدماتی که آن حضرت انجام می‌داد محروم ساخت.
از آنجا که تاکنون درباره مکر و حیله معاویه و مبارزه او با حق و حامیان حق سخن زیاد گفته شده، ما از تکرار آن‌ها خودداری می‌کنیم و به سخنی از «جالال‌الدین سیوطی» قناعت می‌نماییم:

«ابن ابی شیبہ» از «سعید بن جمهان» نقل می‌کند که به «سفینه» گفت: بنی امیه گمان می‌کنند که خلافت در قبیله آنان است. گفت: دروغ می‌گویند! بنی امیه از خشن‌ترین ملوک هستند و اوّلشان معاویه است. «سلفی» از «عبدالله بن احمد بن حنبل» نقل می‌کند که از پدرم احمد درباره علی و معاویه پرسیدم. پدرم گفت: علی دشمنان زیادی داشت. دشمنانش هر چه جستجو کردند تا عیوبی در او پیداکنند، نتوانستند؛ لذا مردی را که با او جنگید (معاویه را) تعریف کردند. و این حیله‌ای بود که به راه انداختند.^۱

گمان نمی‌رود کسی به طور دقیق و همه جانبه مکتب اسلام را بشناسد و از هدف پیامبرش که به وجود آوردن انسان‌های ملکوتی بود بی‌خبر باشد، هم چنین ممکن نیست به شخصیت و حکومت معاویه و کارهایش مراجعه کند و به این نتیجه نرسد که معاویه مکتب اسلام را دگرگون کرده و مواد خام نظریات ماکیاولی را در جوامع اسلامی پیاده کرده است.

این انسان وارونه (به قول امیرالمؤمنین -علیه السلام-) در پاسخ نامه محمد بن ابی بکر که از مصر برای او نوشت و به جهت مخالفت با حکومت حقه امیرالمؤمنین توپیخ و تهدیدش نموده بود، می‌نویسد:

ما در زمان پیامبر بودیم و پدرت هم با ما بود. برتری علی ابن ابی طالب و حق او را برابر

۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۹۹.

گردن خود می‌دانستیم. هنگامی که خداوند پیامبر اسلام را به پاداشی که برای او آماده ساخته بود برگزید و آنچه را که به او وعده کرده بود به ائمماً رسانید و دعوت او را آشکار ساخت و حجتش را روشن فرمود، پدر تو و فاروقش، اولین کسانی بودند که حق علی را از او سلب کردند و با او مخالفت ورزیدند و بر این کار اتفاق داشتند. اگر پدرت پیش از من این اقدام را نکرده بود، ما با علی بن ابی طالب مخالفت نمی‌کردیم و خلافت را به او تسلیم می‌نمودیم.^۱

این حیله‌گر برای توجیه کار خویش، سه زمامدار گذشته را نیز همدست خود می‌کند و برای ساکت کردن محمد بن ابی بکر و موجه نشان دادن مبارزه‌ای که با حق در پیش گرفته، به چنین وسیله‌ای دست می‌زنند.

معاویه که خود بهار اسلام را به خزان مبدل کرده بود، یزید فرزند خود را که هیچ مورخی در فسق و فجور او تردید نکرده است،^۲ با انواع ترفندها و حیله‌ها و تهدیدها^۳ به سرپرستی جوامع اسلام نصب می‌کند. «عبدالرحمان بن ابی بکر» در یک جمله مختصر می‌گوید:

این است سنت و قانون هرقل و قیصر.^۴

«ابن ابی الحدید» می‌گوید:

«اعمش» از «عمرو بن مرء» از «سعید بن سوید» نقل می‌کند که معاویه در روز جمعه در

«نخلیله» با مانماز خواند و در خطبه نماز گفت: سوگند به خدا، من با شما برای آن

۱. تاریخ صفین، نصر بن مژاحم، جاپ دوم، مصر، صص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ مروج الذهب، مسعودی، جاپ مصر (سعادت)، ج ۳، صص ۲۱ و ۲۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۴؛ جمهرة رسائل العرب، احمد زکی صفوت، ج ۱، صص ۵۴۵ و ۵۴۶.

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۱۶؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. همان مأخذ، ص ۲۴۱.

۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۰۳.

نجنگیدم که نماز بگزارید و روزه بگیرید و به حج بروید و زکات بدھید. چرا که شما این اعمال را به جای می آورید. جنگ من با شما، جز برای سلطه و حکمراندن بر شما نمی باشد و خداوند این سلطه و فرمانروایی را برای من خواسته است ولی شما نمی خواهید!^۱

معاویه در این جملات که در خطبه رسمی خود گفته، به سه مطلب مهم اعتراف نموده و پرده از حقایقی تلخ برداشته است.

۱. او برای ثبیت و ترویج وادامه دین اسلام نجنگیده است؛ زیرا مردم عراق به عقاید و تکالیف اسلام مقید بوده‌اند؛ لذا پیش از آن که یک نفر برخیزد و از او پرسد که پس چرا با ماجنگیدی؟ می گوید: من برای فرمانروایی با شما جنگیده‌ام. تهدید شدید معاویه مانع از آن شد که کسی در آن جمع بگوید: ما که زمامداری چون علی داشتیم، چرا با او پیکار کردی و آن همه خون ریختی؟

۲. خداوند این سلطه و فرمانروایی را به من عنایت کرده است. از چنگیز و نرون و دیگر انسان‌های خونخوار تاریخ نقل نشده که ستمگری و خونریزی‌ها و حق‌کشی‌های خود را به خدا نسبت داده باشند، ولی معاویه و یزید و عبیدالله بن زیاد همه اعمال خود را به خدا نسبت می دهند!

۳. و شمانمی خواهید. گوینده این سخن بارها و در موارد دیگر نیز گفته است که مردم ما را می خواهند!

موقعی که معاویه برای تحمیل خلافت یزد به مدینه رفت، بزرگان مدینه را که امام حسین -علیه السلام- نیز در میان آنان بود، جمع کرد و سخنرانی با اضطراب و مشوشی ایراد کرد که کار حیله گران اجتماعی است، نه یک حاکم الهی که پیامبر اسلام منظور کرده باشد.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۶.

معاویه در میان این جمع، یزید را تعظیم و تمجید می‌کند و می‌گوید:

شما سابقه یزید را به خوبی می‌دانید و امر او را تجویز کرده‌اید! خداوند می‌داند که

مقصود من از زمامدار نمودن یزید، پر کردن شکاف‌ها به وسیله اوست.

ابن عباس می‌خواهد به معاویه پاسخ بدهد، ولی امام حسین -علیه السلام- به او اشاره می‌کند که ساكت باش! آن‌گاه خود امام بر می‌خیزد و حمد و ثنای خداوندی را به جای می‌آورد و درود به روان پیامبر می‌فرستد و می‌فرماید:

ای معاویه، بامداد روشن، سیاهی زغال را آشکار کرده و روشنایی آفتاب، چراغ‌های

ناچیز را ساقط نموده است. در سخنانت افراط و تعدی از حق نمودی... شیطان نصیب

خود را از سخنانت برداشت... آیا می‌خواهی مردم را درباره فرزندت یزید بفریبی؟

گویی تو می‌خواهی چیز پوشیده‌ای را توصیف کنی یا توضیحی درباره چیزی که از

دیده‌ها غایب است بدھی یا مطلبی را بگویی که تنها تو درباره آن دانا هستی و هیچ کس

چیزی درباره آن نمی‌داند؟

یزید خود حقیقت خویشن را فاش ساخته است! تو درباره یزید سخنانی بگو که او بر خود

پذیرفته و شخصیتش آن را نشان می‌دهد: زندگی او با سگ‌هایی می‌گذرد که به یکدیگر

هجوم می‌آورند. و عمرش را با کنیزهای خواننده و نوازنده و بالهه و لعب سپری می‌کند.

این کار را ره‌اکن! بس است برای تو و بال سنجینی که به گردن گرفته‌ای و این که تو خدا

را با آن وزر و وبال ملاقات می‌کنی برای تو کفايت می‌کندا!

به خدا سوگند، همواره کار تو هماهنگ ساختن باطل با ظلم و خفه کردن مردم با استم

بوده است! دیگر مشک‌های خود را پر کرده‌ای! بس است! زیرا میان تو و مرگ چیزی جز

چشم بر هم زدنی نمانده است...

۱. الامامة و السياسة (الخلفاء الراشدون)، ابن قتيبة دینوری، ج ۱، صص ۱۹۵-۱۹۶، ارتکاب یزید به فسق و فحور و لا بالی گری، در تمامی منابع معتبر اسلام، از جمله در همان مأخذ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰ ثبت شده است.

۳. خدا یزید را بر مردم زمامدار نمود یا معاویه یا مردم؟

معاویه در دو مورد سلطنت یزید را به خدا و به مردم و در یک مورد به خود نسبت داده است. این نسبت‌ها، سفسطه بازی معاویه را به وضوح نشان می‌دهد.

● مورد اول: او در گفتگو با عایشه می‌گوید:

امر یزید (زمامداری) مربوط به قضای خداوند است و مردم در این باره اختیاری ندارند.
و بلا فاصله می‌افزاید:

مردم بیعت او را به گرفته و تأکید کرده‌اند. آیا نظر تو این است که مردم عهد و میثاق

خود را درباره زمامداری یزید بشکنند؟^۱

● مورد دوم: در گفتگو با «عبدالله بن عمر» است.^۲ تضاد و سفسطه این سخن، نیازی به توضیح ندارد. اگر قضای خداوندی زمامداری یزید را ایجاب کرده است، پس او چه نیازی به بیعت مردم دارد؟ مگر این‌که به فرض محال بگوید: این‌که مردم با یزید بیعت کرده‌اند، معلوم می‌سازد که قضای خداوندی بر زمامداری یزید بوده است!

اولاً: در سخن معاویه سلب اختیار از مردم در امر یزید صریح است. بنابراین، بیعت مردم حجت نیست، و ثانیاً: آن همه مخالفت مردم با یزید، چگونه با بیعت مردم با وی سازگار است؟
ثالثاً: جایی که قضای الهی چیزی را ایجاب کند، چه نیازی به توسل به شمشیر وجود دارد؟ مگر این‌که آل امیه و در رأس آنان معاویه بگویند: فقط ما یمیم که قضای قدر الهی را می‌فهمیم!

۱. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۹۷.

● مورد سوم: زمامدار کردن یزید را به خود نسبت می‌دهد.^۱

معاویه به مقتضای عناصر شخصیتیش، با تطمیع و تهدید مردم جامعه، پسرش یزید را به جای خود می‌نشاند.

درست است که در آن زمان اهالی ساده لوح شام، شخصیتی دروغین برای معاویه ساختند و مانند بردگان بی‌هویت در مقابل بتی که از معاویه ساخته بودند، سر تعظیم فرو آوردن و دیگران را هم به پذیرش این بردگی واداشتند، اما دیری نپایید که وجودان تاریخ، دست به کار شد و هویت و صورت حقیقی معاویه را به همگان نشان داد. وجودان حساس تاریخ که در یک طرف نمایشگاه خود، فرعون‌ها، ابوجهل‌ها و این ملجم‌ها را به نمایش گذاشت و در سوی دیگر، موسی و عیسی و محمد و علی را رایه می‌دهد، به وسیله مورخان و نقادان خردمند و با وجودان خود، معاویه را وارد نمایشگاه نمود و حقیقت او را برابر ملا کرد.

اگر معاویه پسر خود را به سلطنت و ریاست نصب نمی‌کرد یا مانعی یزید را از نشستن بر اریکه ملک و سلطنت باز می‌داشت، ممکن بود ساده لوحان روزگار، شخصیت معاویه را نشناست و در مقابل همان مجسمه دروغین سر تسلیم فرو بیاورند، ولی وجودان بیدار تاریخ، این دفعه نیز بدون کمترین تعارف و مجامله و چاپلوسی دست به کار شد و بالایه جنایت‌های بی‌نظیر معاویه و فرزندش یزید، آنان را رسوا ساخت.

۴. یزید کیست و کارنامه او چیست؟

چهره‌هایی در تاریخ بشر ظهور کرده‌اند که یک بار دیدن یا شنیدن توصیفی از آنان،

۱. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۹۳.

برای اطلاع از شدت و قاحت و بی‌شرمی و مبارزه آن‌ها با حق و حقیقت کافی است. بی‌تردید، یزید یکی از آن چهره‌های است که به تنهایی، خباثت نسل و رذالت خانوادگی و نشو و نمای خودمحوری و لذت پرستی و کامجویی حیوانی را در وجود خود جمع کرده است. نخستین جمله را از «عبدالرحمون بن خلدون» مؤلف مقدمه تاریخ معروف می‌شنویم. او می‌گوید:

اما درباره حسین چه بگوییم، وقتی که فسق و انحراف یزید بر همه مردم دورانش آشکار شد. پیروان اهل بیت پیامبر در کوفه، از حسین بن علی درخواست کردند که به کوفه برود تا آنان در قیام علیه یزید یاری اش کنند.^۱

این جمله مختصر می‌تواند شخصیت یزید را به تمام معنا آشکار کند، زیرا فساد و تبهکاری و انحراف یک شخص تا به نهایت نرسد، نمی‌گویند که اوصاف قبیح آن شخص برای همه ثابت شده است.

اگر از اتفاق نظر مردم عصر یزید و نیز صاحب نظران قرون و اعصار بعدی بگذریم، تأمل در حوادث سه سال و نیمه خلافت او، جای تردید باقی نمی‌گذارد که در صورت موافقت امام حسین-علیه‌السلام - با او، نابودی اسلام و بردگی مردم به بنی امية حتمی بود.

اما کارنامه سه سال و نیم حکومت یزید:

۱. کشتن حسین بن علی-علیه‌السلام - با هفتاد و یک را در دیگر، به وضعی که تاکنون هیچ مورخی (چه مسلمان و چه غیر مسلمان)، بدون ناراحتی روحی شدید نتوانسته است پیرامون آن حادثه مطالعه کند یا چیزی بنویسد.

۲. قتل عام اهالی مدینه که قول مورخان درباره جلادان خون آشام مغول با آن

۱. مقدمه تاریخ، ابن خلدون، ص ۲۱۶

تطابق دارد: «آمدند و کشتند و تار و مار کردن و سوزانند و رفتند». با این تفاوت که در هیچ تاریخی دیده نشده که چنگیز و هلاکو و... به فرماندهان خود دستور داده باشند که زندگان حادثه را دور خود جمع کنید و برای برده شدن بیعت بگیرید! این دستور را یزید ضد بشر صادر کرده است.

دستور یزید به جلادش «مسلم بن عقبه» چنین بود:

اگر کسی از اهل مدینه زنده بماند، باید برای برده‌گی محض بامن (یزید) بیعت کند و اگر

کسی از پذیرش برده‌گی امتناع ورزید، گردنش از بدنش جدا شود.^۱

۳. سوزاندن بیت الله الحرام و کشتار اهل مکه.

معاویه پسرش یزید را به جای خود نصب کرد و به زیر خاک رفت ولی همان‌گونه که جانشینی فرزندش یزید نتوانست چهره حقیقی او را مخفی نماید، یاوه‌گویی‌های چاپلوسان متملق نیز نتوانست حقیقت او را از دلها بزداید و از تاریخ محوسازد. از نقل‌های به جامانده از آن روزگار بر می‌آید که معاویه، زمینه تحمیل سلطه گری یزید را باشمیشیر و باسفره‌های رنگین آماده کرده بود؛ ولی هیچ تاریخ مستندی نگفته است که مردم (چه طبقه معمولی و چه شخصیت‌های برجسته) با کمال رضایت با یزید بیعت نموده و او را برای زمامداری برگزیده باشند.

آری، آن هنگام که قدرت نامشروع، بنا آگاهی اکثریت مردم (عوام) و ناتوانی و زبونی و مصلحات‌اندیشی آنان که استعداد اصلاح و مدیریت جامعه را دارند (خواص)، دست به دست هم داد، روزگار فرزندی به نام یزید بن معاویه می‌زاید که دستور کشتن مردی چون حسین بن علی -علیه السلام - را صادر می‌کند.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۵. امام حسین علیه السلام در عهد معاویه

قراین و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که امام حسین -علیه السلام - حتی در دوران معاویه نیز به فکر چاره جویی و نجات جامعه از دست سلطه جویان خودکامه بود؛ ولی مجموع شرایطی که در آن دوران وجود داشت، مخصوصاً پیمانی که امام حسین -علیه السلام - برای جلوگیری از خونریزی با معاویه داشت، امکان نهضت و انقلاب نمی‌داد. حتی پس از وفات برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی -علیه السلام - به تقاضای شیعیان عراق که از او می‌خواستند در عراق حکومت عدل اسلامی را بربا دارد، پاسخ مثبت نداد و گوشزد فرمود:

میان ما و معاویه عهدی است و صحیح نیست من آن عهد را بشکنم تامدت آن سپری گردد و وقتی معاویه مرد، در این باره اندیشه خواهم کرد و تصمیمی خواهم گرفت.^۱ هنگامی که «جابر بن عبد الله» به آن حضرت عرض کرد که نظر من این است که تو هم مانند برادرت - که با معاویه صلح کرد - با یزید صلح نمایی، حسین -علیه السلام - در پاسخ فرمود:

صلح برادرم با معاویه به امر خدا و رسول او بود. جنگ من هم با یزید، به امر خدا و رسول اوست.^۲

وفا به عهد و پیمان عظمت اصل «وفا به عهد و پیمان» بود که حسین -علیه السلام - را در مقابل معاویه به سکوت و ادار کرد.

سکوت امام حسین -علیه السلام - در روزگار تیره و تار معاویه، ناشی از تعهد به متارکه جنگ بود که در زمان برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی -علیه السلام - با

۱. نفس المهموم، محدث قمی، ص ۳۸.

۲. همان مأخذ، ص ۴۷.

معاویه بسته شده بود. هر چند معاویه همه مواد آن عهد را زیر پا گذاشته بود، ولی امام نمی‌توانست چنین عملی را انجام دهد، زیرا آن معاویه بود و این امام حسین -علیه السلام-. معاویه همه چیز را برای سلطه و حکومت دنیوی خود می‌خواست و هیچ ارزش و انگیزه‌ای برای عمل به تعهدات خود نداشت، ولی امام حسین -علیه السلام- نه تنها سلطه و حکومت، بلکه همه وجود خود را فدای عمل به تکلیفی می‌کرد که نغمه آن را از اعماق وجود پاکش می‌شنید. شخصیت این مرد بزرگ، دامنه شخصیت علی بن ابی طالب -علیه السلام- و دو میں جلوه‌گاه او بود؛ همان‌گونه که ایمان و عمل به اصل و فایه عهد، از مختصات روحی علی -علیه السلام- بود، این ایمان و عمل در حسین -علیه السلام- نیز که تجلی گاه آن روح بزرگ بود، وجود داشت. دستور امیرالمؤمنین -علیه السلام- به مالک اشتر در فرمان مبارک این بود که:

«ان عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقدَةً...»^۱

ای مالک، اگر میان خود و دشمن معاهده‌ای منعقد نمودی یا از طرف خود پناهندگی به او دادی، به طور کامل به معاهده خود وفاکن و با کمال امانت، تعهد پذیرش پناهندگی او را مراعات نما و نفس خود را در برابر عهدی که بسته‌ای سپر کن! زیرا عموم مردم در هیچ یک از واجبات الهی، با آن همه پراکنده‌گی که در آرا و خواسته‌های خود دارند، مانند بزرگداشت و فای به معاهده‌ها اتفاق نظر ندارند. این یک قانون محکم است که حتی مشرکین هم در بین خود، به آن عمل می‌کردند، زیرا آنان نیز عواب ناشایست عهدشکنی را آزمایش کرده بودند. هرگز برای مختل ساختن امر پناهندگی دشمن به تو، نیز نگ مکن و تعهد خود را نقض ننمای، و حیله را برای دشمنت روآ مدار! زیرا هیچ کس

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۵۳.

جز نادان شقی، به خدا جرأت نمی‌کند. خداوند متعال، قانون تعهد و پناهندگی را با رحمت خود در میان بندگانش عامل امن و امان قرار داده است که در منطقه ممنوعه آن بیارامند و در همسایگی آن، با احساس امن به زندگی خود ادامه دهنده. پس دغل بازی و فریب کاری و نیرنگ را نباید در تعهد راه داد و هیچ معامله‌ای را نباید به گونه‌ای منعقد کرد که ابهام‌انگیز بوده و امکان وارد کردن اختلالات در آن وجود داشته باشد. هرگز پس از تأکید و استحکام متن معاهده، تکیه بر مغلطه کاری مکن و اگر به جهت تعهد الهی در تنگنا قرار گرفتی، هرگز در صدد فسخ به ناحق آن نباش، زیرا شکیبایی تو بر تنگنایی که امید گشوده شدنش را داری، بهتر از عذرخواهی و نتیجه بدیعهد شکنی و بازخواست خداوندی است که در دنیا و آخرت دامن تو را خواهد گرفت!

۶. اهداف امام حسین علیه السلام در مبارزه و مقاومت شدید

شاید برخی افراد ناآگاه، با مطالعه سطحی تاریخ اسلام گمان کنند که مقاومت و مبارزه امام حسین -علیه السلام- از زمان مرگ معاویه و نشستن یزید بر تخت او آغاز می‌شود. در حالی که این گمان صد درصد خلاف واقع است. زیرا نهضت و قیام امام حسین -علیه السلام- ریشه‌دارتر از آن است که بتوان آن را به شروع سلطه یزید محدود ساخت.

سرور شهیدان راه حق و حقیقت، پس از رحلت پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم-، در فراز و نشیب‌هایی که برای جامعه اسلامی پیش آمد، شرکت داشت و با کمال هشیاری، آن‌ها را نظاره می‌کرد. پس این طور نبود که حسین -علیه السلام- یک دفعه چشم باز کند و ببیند نامه یزید را برای او می‌خوانند که باید تسلیم طاغوت شوی و در این جریان، هیچ‌گونه اختیاری هم نداری! او سالیان سال بود که خون دل می‌خورد و سکوت می‌کرد:

- او گرفتاری‌های سختی را که برای پدر بزرگوارش به وجود آورده بودند، دیده بود. این ناگواری‌ها هیچ علتی جز ریاست پرستی و هوسرانی و حسادت نداشت؛
- او سخنان پدر نازنین خود را که از دل پر هیجان و اندوه‌گین او بر می‌خاست، شنیده بود؛

- او هرگز نمی‌توانست این جمله «فَصَبَرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَذَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَّاً»^۱ تحمل کرد، در حالی که خاشاک در چشم و استخوان در گلو داشتم، را فراموش کند؛
- او دیده بود که چگونه بر اثر سیاست‌های ننگین و مکارانه معاویه، جمعی از بهترین انسان‌ها که از اعضای وفادار مکتب پدر بزرگوارش بودند، از بین رفتند. به عنوان نمونه:

- او ابوذر غفاری را که به علت حمایت از اصلاح و تنظیم معیشت مردم و طرفداری از مکتب «تساوی در حقوق» تبعید می‌شد، با چشمانی اشکبار و دلی اندوه‌گین بدרכه کرده بود. همان ابوذر که دو امام بزرگوار (امام حسن و امام حسین) در موقع وداع، او را «عمو» خطاب کرده و فرموده بودند: «یا عَمَّاه!» این کلمه پر محتوا، شایستگی برادر بودن ابوذر را با علی -علیه السلام- -که پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- او را برادر خود می‌دانست -به وضوح نشان می‌دهد.

- روزی فرار سید که عمار یاسر رانیز از علی -علیه السلام- گرفتند. این بزرگمرد همان بود که (به اتفاق تواریخ) پیامبر عظیم الشان اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- درباره او فرموده بود:

«یا عَمَّارُ تَقْتُلُكَ الْفِتَّةُ الْبَاغِيَةُ»

ای عمار، تو را گروهی ستمکار خواهند کشت!

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

وقتی عمار در جنگ صفين به خاک و خون افتاد و خبر مذکور را به معاویه و پیروانش یادآور شدند، آن پیرو مكتب دغل بازی (ماکیاولی) سخنی گفت که پوچی آن، تاریخ را به شگفتی واداشت! معاویه گفت:

عمار را علی کشت، زیرا علی او را به میدان جنگ آورده بود!

حیرتم از چشم‌بندی خدا!

امیرالمؤمنین - علیه السلام - فرمود:

به آنان بگویید، پس حمزة بن عبدالمطلب - علیه السلام - را نیز پیامبر کشت، زیرا پیامبر

او را به میدان جنگ آورده بود.

- روزی دیگر فرارسید که امام حسین - علیه السلام - خبر مسموم شدن مالک اشتر را شنید. مالک اشتر کیست؟ مالک اشتر از باعظمت ترین دلاوران و سلحشوران تاریخ و در عین حال مردی ملکوتی است. در مقام بیان شخصیت کم نظیر او کافی است بگوییم این مرد از آن افراد استثنایی است که به مقام والای «علی‌شناسی» رسید. این مرد بود که با مرگ مظلومانه اش، فرزند ابی طالب را - که تحمل و شکیبایی او ضرب المثل تاریخ است - به ناله در آورد:

«مالک، و ما مالک؟ و ائمّة لَنَا مِثْلًا مَالِك؟ رَحْمَ اللَّهُ مَالِكًا، كَانَ لَى كَمَا كُنْتُ

لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»

مالک! مالک چه کسی بود؟! دیگر مثل مالک کسی برای ما نیست! خدارحمت کند مالک

را! نسبت او به من مانند نسبت من به رسول خدا بود.

- او از کشته شدن حجر و یاران او که از وارستگان و شایستگان جوامع اسلامی بودند (با این که معاویه به آنها امان داده بود که آنان را نخواهد کشت) اطلاع داشت. ناگواری و اندوه برخاسته از مرگ این انسان‌های کمال یافته از یک طرف، و این نکته که سبب‌سازان این خسارات غیر قابل جبران، عمل خود را یک نبوغ و هنر

- زمامداری تلقی می کردند از طرف دیگر، برای شخصیتی مثل حسین-علیه السلام- بسیار شکنجه آور بود.

- اویس قرنی: بزرگمردی که محبوب پیامبر اکرم-صلی الله علیه و آله و سلم- بود تا حدی که آن حضرت درباره او فرمود:

«إِنَّمَا لَأَشْعُمُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبْلِ الْيَمَنِ»^۱

من نَفَّس رحمانی را از طرف یمن استشمام می کنم.

این انسان کمال یافته، در جنگ صفين قربانی هو و هوس و ریاست پرستی معاویه و پیروانش شد.

بدینسان، دهها و بلکه صدها سالک راه حق و حقیقت که پروانه وار اطراف شمع وجود علی-علیه السلام- می گردیدند، به خاک و خون افتادند. حسین بن علی-علیه السلام- همه این ناگواری ها را چشیده و زجر و شکنجه آن ها را دریافته بود.

- امام حسین-علیه السلام- شاهد ظلم ها، محنت ها و بی تعهدی هایی بود که بر برادرش امام حسن مجتبی-علیه السلام- می رفت. سختی ها و مصایبی که به این بزرگوار می رسید، بسیار متنوع و فراوان بود و مصایب امام حسین-علیه السلام- از این بابت بسیار آزار دهنده.

- پایمال کردن قوانین و ارزش های اسلامی با فریب کاری هایی که مردم معمولی از درک آن ها ناتوان بودند. امام حسین-علیه السلام- نمی توانست اکثریت مردم را از حقیقت امر آگاه سازد و مکر و حیله پردازی های دغل بازان را به آنان تفهیم نماید. در نتیجه، نمی توانست به قیام علیه معاویه اقدام کند. (این همان علتی بود که موجب شد

۱. احیاء العلوم، امام محمد غزالی، ج ۳، ص ۱۵۲.

امام حسن مجتبی - علیه السلام - متارکه جنگ با معاویه را بر مبارزه با او ترجیح دهد).
 - شکستن حرمت و کرامت انسان‌ها؛ نابود کردن حیثیت و شرافت آنان در راه خودکامگی‌ها؛ مردم را بردگان بی اختیار خود تلقی کردن؛ و ارزش ندادن به رأی و نظر و خواسته‌های قانونی آنان با این اندیشه نابخردانه که: «مردم، حیواناتی بی اختیارند! من نیز هر کار درباره آنان بخواهم، انجام می‌دهم!».
 در صورتی که نازل کننده قرآن، مشورت را از ارکان اساسی اسلام قرار داده و به پیامبر خود فرموده است:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۱

■ ای پیامبر، با یاران خود مشورت کن!^۲



امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارِ لَهُ وَ يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعْدَ اللَّهُ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرُ مِمَّا حَزِنْتَ»

به درستی که حسین علیه السلام به کسی که بر او گریه می‌کند، نظر می‌کند. پس برای او طلب مغفرت می‌نماید و از پدر بزرگوارش هم می‌خواهد که برای او (گریه کننده) طلب مغفرت نماید. و می‌فرماید: ای گریه کننده، اگر بدانی خداوند چه پاداشی برای تو مهیا کرده است، بسیار خوشحال می‌شوی، بیش از آن مقدار که غمگین و محزون هستی.

وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۱.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۲. با تشکر از «گروه تلخیص آثار بزرگان» حجج اسلام آقایان؛ محسن الهی منش، مهدی محمدی و محمد رسولیان که این مقاله را تهیه کرده‌اند.

ویژگی‌های مشترک یاران

امام حسین و امام زمان علیهم السلام

علیرضا انصاری

سخن نخست

یکی از موضوعات بایسته پژوهش، بررسی نقاط اشتراک و افتراق قیام امام حسین - علیه السلام - و امام زمان - علیه السلام - است. این دو قیام در برخی عناصر و مؤلفه‌ها مشترک و در برخی شاخصه‌های دیگر متفاوت هستند. مثلاً یکی از نقاط اشتراک این دو قیام آن است که رهبران آن‌ها امامان معصوم هستند و یکی از نقاط افتراق دو قیام آن است که قیام امام حسین - علیه السلام - به حسب ظاهر شکست خورده، ولی قیام امام زمان - علیه السلام - سرانجام به پیروزی می‌رسد.

از عوامل دیگر اشتراک و افتراق این دو قیام یکی هدف است که حاکمیت دین

خداست و دیگری زمان و قوع آن‌هاست؛ بدین معناکه قیام امام حسین - علیه السلام - شکل گرفته، ولی قیام امام زمان - علیه السلام - هنوز آغاز نگشته است. این دو قیام در عناصر دیگر نیز دارای اشتراک و افتراق‌اند که باید در جای خود بدان‌ها پرداخته شود.

این نوشتار می‌کوشد به یکی دیگر از نقاط اشتراک قیام امام حسین -علیه السلام- و امام زمان -علیه السلام- پردازد و آن، ویژگی‌های مشترک یاران این دو امام هم‌است.

برخی از صفات و ویژگی‌های مشترک

● خداجویی

«خداجویی و معنویت‌گرایی» یکی از ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین -علیه السلام- و امام زمان -علیه السلام- است. از والاترین و زلال‌ترین حالات جان‌آدمی، عشق به کمال مطلق و معبد حقیقی است که پیشوایان الهی آن را در بالاترین درجه‌اش داشته‌اند. صاحبان چنین عشق‌هایی برای خود تعینی نمی‌بینند و پیوسته در انتظار لحظه رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به پروردگار هستند؛ آنان جز رضایت خدا و تسلیم در برابر خواست او چیزی نمی‌جویند و چیزی نمی‌خواهند.^۱

سراسر عاشورا و صحنه‌های کربلا را شعار «رضی اللہ رضاناً اهلَ الْبَيْتِ»^۲ فراگرفته بود و امام و یاران او از همه چیز بریده و به حق پیوسته بودند. امام حسین -علیه السلام- در هنگام خروج از مدینه، با خواندن خطبه‌ای انگیزه هر گونه قدرت طلبی و دنیاخواهی را از سوی خویش رد کرد و بارها از تسلیم شدن در برابر قضای الهی سخن گفت: «پروردگارا، من راضی به رضای تو و تسلیم امر تو هستم! در مقابل قضای تو صبر خواهم نمود! ای خدایی که جز تو معبدی نیست! ای پناه بی‌پناهان!».^۳

۱. پیام عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۲۱.

۲. لهوف، سید بن طاووس، ص ۶۰.

۳. برای تحقیق بیشتر ر. ک: سخنان حسین بن علی -علیه السلام-، محمد صادق نجمی، ص ۳۳۲.

خدا محوری نه تنها در گفتار و رفتار امام متبلور بود، بلکه یاران و اهل بیت او نیز معنویت‌گرایانه انسان‌ها بودند، حضرت زینب-علیه‌السلام - پس از حضور در کنار جسد قطعه قطعه سیدالشہدا عرضه داشت:

«اللَّهُمَّ تَبَّلِّ مِنَا هَذَا الْقُرْبَانَ»^۱

خدایا، این قربانی را ز ما بپذیر!

هم‌چنان حضرت در هنگام گفتگو با ابن زیاد فرمود: «ما رأيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». ^۲ در زیارت‌نامه حضرت «هانی» می‌خوانیم: ای کسی که جان خویش را در راه رضای خدا فدا کردی «بَذَلتْ نَفْسَكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مَرْضَايِهِ». ^۳

خدا محوری و معنویت یاران امام، در شب عاشورا جلوه خاصی به خود گرفت. به طوری که صدای عبادت و نیایش و نماز شب آنان در خیمه‌ها پیچیده بود. به گفته مورخان «اللَّهُمَّ دَوِّيْ كَدَوِيْ النَّحْلِ وَ هُمْ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ ساجِدٍ وَ قارِئٍ لِلْقُرْآنِ». ^۴ خداجویی و توحید، سرلوحه عقاید و خصال یاران حضرت مهدی-علیه‌السلام - نیز هست. آنان خدا را به شایستگی شناخته و همه وجودشان غرق جلوه نور ایزدی است. همه چیز را با جلوه او دیده و جز یاد او، سخن دیگران در نظرشان بی‌لطف و جاذبه است. غیب را چنان شهود دیده و از صفاتی روحانی عالم معنا نوش کرده‌اند. ایمان خالصانه‌ای در سینه دارند که شک و تردید با آن بیگانه است. ^۵ شوق دیدار محبوب، دل‌هاشان را به وجود آورده و در اشتیاق وصل او، شب و روز نمی‌شناسند.

۱. حیاة‌الامام‌الحسین-علیه‌السلام -، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت مسلم، ص ۴۰۳.

۴. الفتوح: ابن اعثم کوفی، ج ۵، ص ۱۷۷.

۵. مجله حوزه، ویژه امام زمان، ص ۳۱.

امام صادق - علیه السلام - درباره یاران مهدی - علیه السلام - فرمود:

مردانی که گویا دل‌هایشان نور باران است. از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند.

برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند کشته شدن در راه خدایند.^۱

علی - علیه السلام - یاران مهدی را گنج‌هایی که آکنده از معرفت خدایی‌اند، می‌داند.^۲

یاران مهدی مردان عبادت و نیایش، شیران روز و نیایشگران شب هستند. روح بندگی و

راز و نیاز با جانشان در هم آمیخته، همواره خود را در محضر خدا می‌بینند و لحظه‌ای از یاد

خدا غفلت نمی‌ورزند،^۳ به قول فضیل بن یسار:

مردانی که سبک خوابند و در نماز، بسان زنبور عسل زمزمه می‌کنند.^۴

● بصیرت

«بصیرت و رشد فکری» یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک یاران این دو امام است. یاران امام حسین - علیه السلام - با شناختی عمیق از جَبَّت خدا و حق و باطل به امام پیوستند. جهاد و قیام آنان، مکتبی و عقیدتی و به دور از هرگونه تعصبات قومی و تحریکات دشمنان و فربیکاری جناح باطل صورت گرفت. «هلال بن نافع» شب عاشورا پس از سخنان امام حسین - علیه السلام - برخاست و گفت:

«وَإِنَّا عَلَىٰ نِيَاتِنَا وَبِصَائِرِنَا»^۵

همانا ما بر انگیزه‌ها و بینش‌های خویش پایداریم.

«عابس بن شبیب» نیز وقتی که خدمت امام حسین - علیه السلام - آمد، گفت:

سلام بر تو ای ابا عبدالله، خدا را گواه می‌کیرم که من بر آین تزو پدرت هستم!^۶

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. بناییع المؤده، ص ۴۴۹.

۳. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۵. لهوف، ص ۷۹.

۶. وقعة الطف، ص ۲۳۷.

یاران امام حسین -علیه السلام - نه تنها از امام خود دست برنداشتند و به دشمن پیوستند، بلکه یکی از افتخارات خود را دشمن‌شناسی بیان کردند «بریر» در هنگام گفتگو با سپاه دشمن گفت:

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي زَادَنِي فِيكُمْ بَصِيرَةً»^۱

سپاس خدای راکه بصیرت و شناخت مرا درباره شما فرون ساخت.

یاران امام زمان -علیه السلام - نیز در بصیرت و خردمندی سر آمد هستند. در فتنه‌هایی که زیرکان در آن فرو می‌مانند، هوشیارانه راه می‌جویند و حق را از باطل می‌شناسند. بصیرت و آگاهی عمیق آنان از اهداف و راه‌های شناخت دوستان و دشمنان اسلام، موجب می‌شود که در راه اطاعت از امام خویش و در احیای سنت‌ها و مبارزه با بدعت‌ها درنگ نکنند و در پی رسالت شرک‌زدایی، به همراه امام خود تبر برداشته بت‌شکنی کنند و پیرایه‌هایی که به اسم دین در ذهن‌ها جای گرفته و باگذشت زمان تقدس یافته را نابود سازند.^۲ و تمام این‌ها در حالی است که برخی انسان‌ها به سبب طولانی شدن غیبت امام زمان -علیه السلام -، سر درگم شده و گمراه می‌شوند. امام علی -علیه السلام - فرموده‌اند:

«تَكُونُ لَهُ حَيْرَةً وَ غَيْرَةً يَضْلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»^۳

به سبب غیبت مهدی -علیه السلام - سردرگمی به وجود می‌آید: گروهی از مردم گمراه می‌شوند و گروهی بر هدایت می‌مانند.

امام علی -علیه السلام - نیز یکی از ویژگی‌های یاران امام زمان -علیه السلام - را بصیرت دانسته است:

چون فرمان خدا آزمایش را به سر آورد، شمشیرها را در راه حق آخته و بصیرتی راکه در

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.

۲. مجله حوزه ویژمنامه امام زمان -علیه السلام -، ص ۱۰۱.

۳. کتاب النبیة، ابراهیم نعمانی، ص ۱۰۴.

کار دین داشتند آشکار کردند. طاعت پروردگارشان را پذیرفتند و فرمان واعظشان را شنیدند.

● ولایت مداری

در یک سوی حادثه عاشورا مظاهر برجسته‌ای از اطاعت و وفای به عهد می‌بینیم و در سوی دیگر آن، نمونه‌هایی از عهد شکنی و بی‌وفایی و نقض پیمان. در کربلا، کو فیان پیمان‌شکن، فرزند پیامبر را با قصد قربت به شهادت رساندند،^۱ ولی یاران با وفای امام، ولایت‌مداری خویش را به نمایش گذاشتند. با آن‌که امام بیعت خویش را از یاران خود برداشت، ولی آنان وفادارانه، در صحنه ماندند و عهد خویش نشکستند. شهداًی کربلا جانبازی در رکاب آن حضرت را وفای به عهد دانسته و امضای خون بر پیمان خویش می‌زدند.^۲ «عمرو بن قرظه»، خود را در برابر شمشیرها و تیرهای دشمن قرار داد تا به امام آسیبی نرسد و آن قدر جراحت برداشت که بی‌تاب شد. آن‌گاه رو به امام کرد و پرسید:

ای پسر پیامبر، آیا وفا کردم؟ امام فرمود: آری، تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌روی، سلام مرا به پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- برسان!^۳
وقتی «حبیب بن مظاهر» کنار «مسلم بن عوسجه» آمد و به او بشارت بهشت داد، وی (در همان حال جان دادن) به حبیب توصیه نمود که دست از امام برنداشته و در راه او کشته شود.^۴

به خاطر همین خاصیت اطاعت و وفای به عهد یاران امام است که در زیارت نامه

۱. بخار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳۵.

۲. پیام عاشورا، جواد محدثی، ص ۹۳.

۳. اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵؛ لهوف، ص ۴۶.

حضرت مسلم بن عقیل می‌خوانیم: «وَأَشَهَدُ أَنِّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ»^۱ که اشاره است به عهد با خدا و جان باختن در یاری حجت خدا. در زیارت حضرت عباس بن علی-علیه السلام - نیز آمده است: «أَشَهَدُ لَكَ بِالْتَّسْلِيمِ وَالتَّصْدِيقِ وَالْوَفَاءِ وَالنَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ»^۲، که شاهد اطاعت و تسلیم و تصدیق حضرت ابوالفضل -علیه السلام- نسبت به فرزند پیامبر است.

وفاداری حضرت ابوالفضل -علیه السلام- به حدی است که آن حضرت در شب عاشورا خطاب به امام حسین -علیه السلام- می‌گوید:

به خدا سوگند، هرگز از تو جدا نمی‌شویم! جانمان فدای جانت! با حنجره‌ها و حلقوم‌ها و دست‌ها و چهره‌های خون آلود از تو حمایت می‌کنیم و هر گاه کشته شویم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست وفا کردہ‌ایم: «إِذَا نَحْنُ قُتِلْنَا بَيْنَ يَدَيْكِ نَكُونُ قد وَقَيْنَا لِرِبِّنَا وَقَضَيْنَا مَا عَلَيْنَا».^۳

امام حسین -علیه السلام- در روز عاشورا وقتی بر بالین «مسلم بن عوسجه» آمد این آیه را خواند که بیانگر وفای به عهد یاران امام است:

مردانی که بر عهد خویش با خدا صادق‌اند؛ برخی‌شان به عهد خویش وفا کرده و جان باختند و برخی متظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساخته‌اند.^۴

یاران امام زمان -علیه السلام- نیز عاشقان مولای خود هستند و پاکبازان راه او. از وی چنان فرزندان خلف فرمان برده بهتر از بر دگان گوش به فرمان، از حضرت پیروی می‌کنند و در انجام دستورهایش بر یکدیگر پیشی می‌گیرند.^۵ به فرموده پیامبر -صلی

۱. مفاتیح الجنان، زیارت مسلم بن عقیل، ص ۴۰۲.

۲. همان، زیارت حضرت عباس، ص ۴۳۴.

۳. وقعة الطف، ص ۱۹۹؛ لهوف، ص ۹۱.

۴. سوره احزاب، آیه ۲۳.

۵. مجله حوزه، ویژه امام زمان -علیه السلام-، ص ۳۰۴.

الله علیه و آله و سلم - آنان تلاش‌گر و کوشادر پیروی از اویند.^۱ عشق و علاقه قلبی به مهدی، آنان را به فرمانبری و امی دارد و بسان پروانه، به دور شمع وجودش می‌گردند. در روایتی آمده است:

سوارانی با نشان و پرچم؛ برای تبرک دست بر زین مرکب امام می‌سایند و بر گرد امام می‌چرخند. با جان و دل او را در جنگ‌ها یاری کرده و آن‌چه طلب کند، کفایت می‌کنند.^۲
امام حسن عسکری -علیه السلام- در خصوص یاران مهدی -علیه السلام- فرمود:

... روزی را می‌بینم که پرچم‌های زرد و سفید در کنار کعبه به اهتزاز در آمده و دست‌ها برای بیعت تو، پی در پی صاف کشیده‌اند. دوستان با صفا، کارها را چنان به نظم و ترتیب در آورده‌اند که هم‌چون دانمه‌های ذرگرانبهای، شمع وجودت را احاطه کرده‌اند و دست‌هایشان برای بیعت با تو در کنار حجر الاسود به هم می‌خورد. آنان به فرمان‌های دینی فروتنند، دل‌هایشان از کینه و دشمنی پیراسته و رخسارشان برای پذیرش حق آماده است....^۳

● شجاعت

«شجاعت» دیگر ویژگی مشترک یاران امام حسین -علیه السلام- و امام زمان -علیه السلام- است. شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقاد و باورهای آنان داشت. آنان به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ هراسی نداشتند و در برابر دشمن سست نمی‌شدند. رشادتی که حضرت مسلم بن عقیل در کوفه از خود نشان داد یا شجاعت و شهامتی که ابوالفضل العباس -علیه السلام- و حضرت قاسم و دیگران از

۱. کتاب الغيبة، نعمانی، ص ۳۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. همان، ج ۵۳، ص ۳۵.

خود به نمایش گذاشت، بیانگر آن است که آنان از شجاع‌ترین انسان‌ها بودند.^۱
 شجاعت آنان به گونه‌ای بود که حتی یکی از سران سپاه دشمن بر سربازان خود
 فریاد زد:

ای بی خردان، می‌دانید با چه کسانی می‌جنگید؟ با شیران شرزه؛ با گروهی که مرگ
 آفرین‌اند! هیچ کدام‌tan به میدان آنان نروید که کشته می‌شوید.^۲
 یکی دیگر از دشمنان، شجاعت یاران امام را این‌گونه توصیف می‌کند:
 کسانی بر ما تاختند که پنجه‌هاشان بر قبضه شمشیرها بود، آنان هم‌چون شیران
 خشمگین بر سواران ما تاختند و آنان را در چپ و راست تار و مار کردند و خود را در
 کام مرگ افکندند.^۳

یاران امام حسین - علیه السلام - بعد از شهادت او نیز جلوه‌هایی از شجاعت را به
 نمایش گذاشتند. اهل بیت امام به رغم آن‌که اسیر بودند، ولی زانوی غم در بغل نگرفته
 و در برابر دشمن تسلیم نشدند. آنان به گونه‌ای رفتار کردند که دشمنان را خشمگین
 نمودند. در هنگام گفتگوی حضرت زینب - علیها السلام - با ابن زیاد، ابن زیاد از او با
 عنوان «زن متکبر» یاد کرد.^۴ رفتار اهل بیت امام حسین - علیه السلام - ریشه در
 شجاعت امامشان داشت؛ زیرا آنان یاران امامی بودند که مرگ در راه خدا را عزت
 می‌دانست^۵ و شعار «أَيَّالَمُوتْ تُخَوَّفُنِي»^۶ سر می‌داد. یکی از راویان واقعه کربلا
 می‌گوید:

به خدا قسم، هیچ کس را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده و در انبوه

۱. پیام عاشوراء، جواد محدثی، ص ۶۳

۲. وقعة الطف، ص ۲۲۴

۳. عنصر شجاعت، خلیل کمره‌ای، ج ۱، ص ۲۰

۴. درسی که حسین - علیه السلام - به انسان‌ها آموخت، عبدالکریم، هاشمی نژاد، ص ۳۲۱

۵. اعیان الشععه، ج ۱، ص ۵۹۳ ر.ک: نفس المهموم، ص ۱۳۱، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲.

۶. پیام عاشوراء، ص ۶۳ (مرا از مرگ می‌ترسانی؟)

مردم محاصره شده باشد و مانند حسین بن علی هم چنان قویدل و استوار و شجاع باشد. دشمنان او را محاصره کرده بودند، ولی او با شمشیر به آنان حمله می‌کرد و همه از چپ و راست فرار می‌کردند. شمر چون چنین دید، به سواره‌های خود فرمان داد به پشتیبانی نیروهای پیاده بستابند و امام را از هر طرف تیرباران کنند.^۱

یاران مهدی -علیه السلام- نیز مردمانی دلیر و جنگاورند؛ دل‌هایی چون پولاد دارند، از انبوه دشمن هراسی به دل راه نمی‌دهند و عشق به خدا و امامشان به آنان قوت بخشیده است. اراده جنگیدن، با شجاعتی بی‌مانند آنان را به رزمگاه می‌کشاند. عزت نفس و بلندی همت، آنان را از کوه بلندپایه‌تر کرده و هیبتشان را در سینه ستمکاران دو چندان نموده است. قوت چهل مرد دارند؛ شیران میدان رزمند و جان‌هایشان از خارا سنگ محکم‌تر است.^۲ امام باقر -علیه السلام- در خصوص شجاعت یاران مهدی -علیه السلام- فرمود:

«لَكَائِنَ آنْظُرْ إِلَيْهِمْ مُصْعِدِينَ مِنْ نَجَفِ الْكُوفَةِ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رِجَالًا كَأَنَّ
قُلُوبُهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ... يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهُ شَهْرًا وَخَلْفَهُ شَهْرًا»^۳

گویا آنان را می‌نگرم؛ سیصد و اندی مرد که بر بلندای نجف کوفه ایستاده‌اند و دل‌هایی چون پولاد دارند. از هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل‌های دشمنان‌شان سایه افکنده است. در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند. در رزمگاه نشان شجاعت بر تن داشته و چون یاران پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- در نبرد بدر، نشان ویژه بر سر نهاده‌اند.^۴

۱. ارشاد مفید، چاپ کنگره شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. مجله حوزه، ویژه امام زمان -علیه السلام-، ص ۳۰۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

۴. همان، ص ۳۱۰.

● پاسداری از دین

دیگر ویژگی مشترک یاران امام حسین - علیه السلام - و امام زمان - علیه السلام - «پاسداری از دین» است. یاران امام حسین - علیه السلام - در اطاعت از فرمان خدا و انجام دستورات امامشان، متعبدترین مردم بودند. آنان با بذل خون خویش به پاسداری از دین و آموزه‌های آن پرداختند؛ زیرا در آن دوره، آنچه در آستانه نابودی قرار داشت «دین خدا» بود.

حضرت ابالفضل - علیه السلام - در رجزی که پس از قطع شدن دست راست خویش می‌خواند بر مسأله حمایت از دین تأکید کرد:

«وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوا يَمِنِي إِنِّي أُحَمِّي أَبَدًا عَنْ دِينِي»^۱

با آن که دست راست مراقطع کردید، ولی به خدا قسم هرگز از حمایت و پاسداری از دین خود دست برنخواهم داشت!

از این رو، در برخی زیارات، از یاران امام حسین - علیه السلام - به عنوان انصار دین خدا یاد شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الظُّبُونَ عَنْ تَوْحِيدِ اللَّهِ»^۲؛ «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارِ نَبِيِّهِ»^۳

یکی از مؤلفه‌های جامعه آرمانی امام زمان - علیه السلام -، حاکمیت دین است. در بسیاری از روایات اسلامی، از تجدید دین توسط امام زمان - علیه السلام - سخن رفته است.^۴ یکی از معانی تجدید دین آن است که مفاهیم دینی به گونه‌ای تعریف و اجرا می‌شود که با مفاهیم دینی پیش از ظهور همسوی ندارد. از این رو، برخی تصور

۱. همان، ج ۴۵، ص ۴۰.

۲. زیارت امام حسین - علیه السلام - و شهداء، مفاتیح الجنان، ص ۴۴۸.

۳. همان، ص ۴۴۰.

۴. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۳؛ ر.ک: کتاب الغيبة نعمانی، ص ۲۳۱.

می‌کنند که حضرت دین جدیدی آورده است.^۱ اساساً یکی از حرکت‌های مهم امام زمان -علیه‌السلام-، احیای دوباره تعالیم اسلام راستین است. امام علی -علیه‌السلام- فرمود:

«وَ يُحِبِّي مَيْتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»^۲

او کتاب و سنت مرده و از میان رفته رازنده می‌کند.

برخی مردمان احیای دوباره اسلام را بر نمی‌تابند و به مخالفت با آن می‌پردازند. امام نیز با آنان می‌جنگد و در این راستا، یاران حضرت پشتیبان حضرت در تثییت حاکمیت دین خدا هستند. امام علی -علیه‌السلام- در تعریف یاران حضرت مهدی -علیه‌السلام- می‌فرماید:

یاران او با امامشان بیعت کرده که دست و دامشان را پاک نگاه دارند، زبان به دشنا م نگشایند، خون کس به ناحق نریزند، به سکونتگاه مردم هجوم نبرند، کس را به ناحق نیازارند، بر مرکب‌های ممتاز سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند... در امانت خیانت نکنند، به یتیم ستم رواندارند، راهی رانا امن نکنند، پناهنده و مجروح را نکشند، فراریان را دنبال نکنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند.^۳

البته آنان باید چنین باشند، زیرا ایجاد حکومت اسلامی در گرو حفظ حدود خداست و ایجاد جامعه آرمانی، جز با تربیت صحیح اسلامی ممکن نیست. اگر کارگزاران و یاران اصلی یک حکومت، دارای بینش توحیدی و دین مدار باشند، مردم نیز حرمت دین را نگه می‌دارند. یاران امام حسین -علیه‌السلام- با شهادت خود و انجام دستورات الهی حرمت دین را حفظ کرده از آن پاسداری نمودند و یاران امام زمان -علیه‌السلام- نیز با رعایت موازین و حدود الهی از دین پاسداری می‌نمایند. از

۱. کتاب الغيبة، نعمانی، ص ۲۱۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸.

۳. الملاحم والفتنه، ص ۱۴۹.

این رو، هر دو گروه از پاسداران دین بوده در این مهم مشترک هستند.

● ایثار

یکی از بارزترین ویژگی‌های یاران امام حسین -علیه‌السلام- ایثار است. ایثار، به معنای فداکاری، دیگران را بر خود مقدم داشتن و جان و مال خود را فدای چیزی برتر از خویش کردن است. در کربلا ایثار و فداکاری به اوج خود می‌رسد: امام جان خویش را فدای دین می‌کند؛ اصحاب امام تازنده هستند، به احترام خاندان نبوت نمی‌گذارند کسی از بنی‌هاشم به میدان برود، شب عاشورا پس از آن که امام بیعت را از آنان بر می‌دارد و آزادشان می‌گذارد تا جان خویش را نجات دهند، یکایک برخاسته اعلام فداکاری می‌کنند و می‌گویند:

زندگی پس از تو را نمی‌خواهیم و خود را فدای تو می‌کنیم.^۱

هنگام نماز ظهر، برخی از اصحاب خویش را سپر تیرهای دشمن می‌کنند تا امام نماز بخواند؛^۲ عباس -علیه‌السلام- بالب تشنه وارد فرات می‌شود و به یاد لب‌های تشنه حسین -علیه‌السلام- و اطفال مانده در خیام، آب نمی‌نوشد.^۳

زینب -علیها‌السلام- برای نجات جان امام سجاد -علیه‌السلام- خویش را به خیمه آتش گرفته می‌زند؛ در مجلس یزید نیز وقتی فرمان می‌دهند که امام سجاد -علیه‌السلام- را بکشند، زینب -علیها‌السلام- جان خویش را سپر بلا قرار می‌دهد و.... این صحنه‌ها و دهها صحنه دیگر که یکی از دیگری زیباتر است، الفبای ایثار را به آزادگان می‌آموزد. به واسطه همین فرهنگ ایثار است که نوجوانی چون حضرت قاسم، خطاب به امام خود می‌گوید:

۱. فرهنگ عاشورا، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۰.

«روحی لِرُوحِكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوِقَا»^۱

جانم فدای جانت!

در زیارت عاشورا نیز به صفت فداکاری یاران امام اشاره شده است، آن جا که می خوانیم:

«الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَاجِهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ - عليه السلام -»

آنان که از جان و خون خویش در راه حسین - عليه السلام - گذشتند.

از ویژگی های بارز یاران و همراهان مهدی - عليه السلام - نیز ایثار است. وحدت مقصد و خلوص نیت، دل های ایشان را به هم پیوند داده و یار و غمخوار یکدیگر ساخته است. آنان برای یکدیگر خود را به رنج می افکنند و در بهره گیری از زیبایی های زندگی، دیگران را بر خود پیش می دارند. البته آنان باید چنین باشند، زیرا آن کس که خود ساخته نیست، نمی تواند سازندگی کند.

امام باقر - عليه السلام - فرموده اند:

در زمان قیام قائم، دوران رفاقت فرامی رسد. مردم به سراغ مال برادران خود رفته

حاجت خویش بر می گیرند و هیچ کس آنان را منع نمی کند.^۲

در روایات، از یاران امام زمان - عليه السلام - علاوه بر تعبیر «مزامله»، به «رفقا»، نیز تعبیر شده است؛^۳ به معنای دوستان همدل و همراه، بالطف و صفا، دوستان بزم و رزم و.... دوستی آنان چنان محکم است که گویا برادران واقعی اند و همه از یک پدر و مادرند:

«كَانُوا رَبِّاً هُمْ أَبُّ وَاحِدٌ وَأُمٌّ وَاحِدَةٌ قُلُوبُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ بِالْمَحَبَّةِ وَالْتَّصِيقَةِ»^۴

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين - عليه السلام -، ص ۴۶۷.

۲. اختصاص مفید، ص ۲۴، نقل از مجله حوزه، ویژه امام زمان - عليه السلام -، ص ۳۰۶.

۳. يتابع الموده، ص ۴۳۳.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰.

گویا یک پدر و مادر آنان را پرورانده‌اند، زیرا دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است.

● شهادت طلبی

در شرایطی که انسان‌ها اغلب برای زنده ماندن بیشتر تلاش می‌کنند، کسانی هم هستند که برای رسیدن به درک متعالی تری از فلسفه حیات، حاضرند جان خود را فدا کنند. از این‌رو، از شهادت در راه مکتب و دین خود استقبال می‌نمایند. به این روایه که همراه با رهایی از تعلقات دنیوی است، «شهادت طلبی» گفته می‌شود.

عاشرما، جلوه شهادت طلبی یاران امام حسین -علیه‌السلام- بود. خود آن حضرت نیز پیشتاز و الگوی این میدان بود. امام به هنگام خروج از مکه با خواندن خطبه‌ای از زیبایی مرگ در راه خدا سخن گفت^۱ و از آرزومندان شهادت خواست که با او همراه شوند:

«مَنْ كَانَ فِينَا بِاَذْلَأَ مُهْجَّةً مُوَاطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلَيَرْجِلْ مَعْنَا».^۲

اگر در کلمات یاران امام حسین -علیه‌السلام- در شب عاشورا و در مسیر کربلا دقت شود، روایه شهادت طلبی در گفتار و رفتار آنان به وضوح دیده می‌شود. در شب عاشورا، آنان عشق خود را به کشته شدن در راه خدا و حمایت از فرزند پیامبر و مبارزه با ظالمان ابراز کردند:

سپاس خدای را که بایاری کردن تو ما را گرامی داشت و با کشته شدن همراه تو ما را شرافت بخشید.^۳

حتی نوجوانی چون قاسم، مرگ در راه خدارا شیرین‌تر از عسل دانست.^۴ در همان

۱. مقتل الحسين مقرم، ص ۱۹۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۳. موسوعة کلمات الامام الحسين -علیه‌السلام-، ص ۴۰۲؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۴. بیام عاشورا، ص ۱۱۵؛ موسوعة کلمات الامام الحسين -علیه‌السلام-، ص ۲۰۲.

شب، حضرت عباس-علیه السلام- در جمع بنی هاشم سخن گفت و به آنان فرمود: یاران امام، غریبه‌اند. و بار سنگین بر دوش ماست. ما باید نخستین پیشتازان شهادت باشیم تا مردم نگویند بنی هاشم اصحاب را جلو انداختند و خودشان پس از کشته شدن اصحاب به میدان رفند!

بنی هاشم همه تیغ از نیام کشیدند و به عباس بن علی-علیه السلام- گفتند:

ما بر همان تصمیم و آهنگی هستیم که تو هستی.^۱

امام نیز یاران خویش را همین‌گونه می‌شناخت، لذا وقتی احساس کرد خواهرش زینب-علیه السلام- اندکی نا آرام است و در پایداری یاران تردید دارد، فرمود: به خدا قسم، آنان را آزموده و امتحان کرده‌ام! اینان شهادت طلبانی هستند که به مرگ انس گرفته‌اند، همان‌گونه که کودک به پستان مادر مأمور است.^۲

این فرهنگ امام و یاران اوست. در یکی از نیایش‌های امام در روز عاشورا می‌خوانیم:

خدایا، دوست دارم هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و دوباره زنده

گردم؛ به خصوص اگر در کشته شدن من نصرت دین، زنده شدن فرمان تو و حفظ

ناموس شریعت تو نهفته باشد.^۳

یکی از ویژگی‌های یاران امام زمان-علیه السلام- نیز شهادت طلبی است. امام صادق-علیه السلام- فرمود:

آنان از ترس خدا، بیناکند و آرزوی شهادت دارند. خواسته‌شان کشته شدن در راه خدا

است و شعارشان، «یا لشارات الحسین» ای خونخواهان حسین-علیه السلام-...!^۴

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين-علیه السلام-، ص ۴۰۷.

۲. همان، ص ۴۰۸.

۳. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

شیاهت دشمنان حسینی و مهدوی

عبدالکریم پاک نیا

اشاره

در طول تاریخ بشر، همواره میان حق و باطل درگیری و دشمنی وجود داشته است. این دشمنی و کشمکش همچنان تاروز قیامت میان حق و باطل ادامه خواهد داشت و سرانجام، با پیروزی حق بر باطل پایان خواهد پذیرفت.

با تأملی کوتاه در پیروان هر یک از این دو جناح، می‌توان ویژگی‌هایی را برای آنان بر شمرد. دشمنان حق عموماً از ویژگی‌هایی مشابه برخوردارند و وجود مشترک زیادی میان آنان وجود دارد. به همین جهت می‌توان طبق معیارهای کلی و شناخت‌های عمیقی که اولیای الهی از اهل باطل ارایه کرده‌اند، به راحتی آنان را شناسایی کرد و در حوادث روزگار جایگاه خود را در معرکه حق و باطل تشخیص داد و در صفوف حق‌مداران قرار گرفت.

ویژگی‌های مخصوص اهل باطل موجب شده است که در طول تاریخ، آنان که به ظاهر، دم از حق و حقیقت زده اما در واقع دل به اهل باطل سپرده‌اند شناخته شوند.

اهل ایمان، دوستداران فضایل، کمالات و زیبایی‌ها و هر که جلوه بیشتری از صفات نیک و خصلت‌های پسندیده در وجودش نمایان باشد در دل ایشان جایگاه والای دارد. در مقابل، افراد منحرف و پست فطرت که کفر و نفاق در اعمق وجودشان نفوذ کرده، همواره میل به بدی‌ها و انسان‌های بد سرشت دارند. همین گرایش‌ها موجب می‌گردد که از موضع‌گیری آنان در حوادث پیش آمده بتوان به شخصیت واقعی‌شان پی برد؛ هر چند شناخت برخی افراد زمان فراوان لازم دارد. امیر مؤمنان -علیه السلام- می‌فرماید:

«فِي تَقْلِبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرٌ الرّجَالِ»^۱

در دگرگونی روزگار و پیشامدها می‌توان درون اشخاص راشناخت.

این نوشتار می‌کوشد تا دو مقطع تاریخی قیام حسینی -علیه السلام- و قیام مهدوی -علیه السلام- را در پرتو روایات و رهنمودهای اهل بیت -علیهم السلام- بررسی نماید و نشان دهد که دشمنان و مخالفین حضرت امام حسین -علیه السلام- از همان او صافی برخوردار بوده‌اند که مخالفین حکومت مهدوی -علیه السلام- خواهند داشت. در حقیقت، اصل کلی‌ای که در سطور قبل به آن اشاره شد، همچنان پابرجاست؛ گرچه ممکن است در برخی جزئیات تفاوت‌هایی مشاهده گردد.

کینه شدید از شیعیان اهل بیت علیهم السلام

معاویه در زمان حکومت خود، شیعیان را تحت سخت‌ترین فشارها قرار داد و پس از او، فرزندش یزید نیز همان شیوه را در پیش گرفت. تاریخ گواهی می‌دهد که سخت‌ترین زمان برای شیعیان، زمان معاویه بوده است. شیعیان به سادگی به قتل

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

می‌زسیدند، یا دست و پایشان بریده می‌شد، حتی بر اثر تبلیغات شدید اموی و حکومت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه، آن‌ها را بیشتر کافر و زندیق می‌گفتند تا شیعه علی -علیه السلام-؟^۱

ابن ابی‌الحدید معتزی می‌گوید:

بعد از شهادت حسن [بن علی]، بلا و مصیبت شیعیان دو چندان گردید و اولیای الهی دائمًا در ترس و رعب شدید قرار داشتند؛ زیرا آنان با به قتل می‌رسیدند یا در حالت خفا و دوری از شهر و دیار خویش به سر می‌بردند.^۲

امام حسین -علیه السلام- با اشاره به وضعیت اسف‌بار شیعیان در خطبه معروفش در منی می‌فرماید:

«فَإِنَّ هَذِهِ الْطَّاغِيَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ شَيَّقَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ»^۳

ای مسلمانان، ستم هایی که این مرد سرکش (معاویه)، بر ما و شیعیان ما روا داشته را می‌بینید و می‌دانید و شاهدید.

مطابق روایات واردہ، دشمنان عصر ظهور نیز با شیعیان این‌گونه رفتار می‌کنند.

امام باقر -علیه السلام- در این زمینه فرموده‌اند:

گویا من سفیانی (سرکرده دشمنان حضرت مهدی -علیه السلام-) را می‌بینم که در زمین‌های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و ندا می‌دهد که هر کس، سریک تن از شیعیان علی -علیه السلام- را بیاورد، هزار درهم پاداش اوست. در این هنگام، همسایه به همسایه دیگر) حمله برده و می‌گوید این شخص از شیعیان است؛ او را می‌کشد و هزار درهم جائزه می‌گرد.^۴

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۳.

۲. علامه امین، الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

ریشه عداوت دشمنان حسینی و مهدوی با شیعیان، به کینه‌های دیرینه آنان از اهل بیت -علیهم السلام- بر می‌گردد. یزید به عنوان سردمدار دشمنان حسینی در مجلس خود که به جهت جشن پیروزی برپا کرده بود و آن چنان که مرحوم سید بن طاووس نقل کرده است، اشعار زیر را با خوشحالی می‌خواند:

لَيْتَ أَشِيَّا خَيْرٍ بِبِدْرٍ شَهِدُوا
جَزَعَ الْغَزَرَجَ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلَ

ای کاش اجداد و بزرگان قبیله‌ام که در جنگ بدر کشته شدند اینجا بودند و می‌دیدند که خزرج (و یاوران رسول الله) چگونه از شمشیر قریش به جزع و افغان آمدند!

امام صادق -علیه السلام- فرمود:

«ما» و «ولاد ابوسفیان» دو خاندان هستیم که به خاطر خدا با یکدیگر دشمنی داریم. ما گفتیم: خداوند راست گفت و آن‌ها خداوند را دروغگو خوانند! ابوسفیان به جنگ پیامبر برخاست؛ معاویه به جنگ علی -علیه السلام- و یزید با حسین مقابله کرد. سفیانی نیز در آخرالزمان به مصاف حضرت قائم -علیه السلام- می‌رود.^۲

پیمان شکنی

از دیگر اوصاف مشابه دشمنان حسینی و مهدوی پیمان شکنی و نقض عهد است. آنان به علت حب جاه و دنیاپرستی، به پیمان‌های خویش وفادار نیستند و عهده‌شکنی از بارزترین صفات این دو گروه است.

لَيْتَ فَاسِمُمْ بِالْمَلَكِ فَلَا
خَبَرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ أَرَزَلَ
لَئِنْ مِنْ خُنْدُقٍ إِنْ لَمْ أَتْقِمْ
مِنْ تَبِيِّ أَخْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ»

بنی هاشم تنها با سلطنت بازی کردند، و گرنۀ نه از سوی خدا خبری آمده و نه وحی نازل شده است! من از نسل خندف نیستم، اگر از اولاد احمد مختار، انتقام کشته شدگان بدر رانگیرم. (اللهوف، ص ۳۲۸).^۱
۲. عصر ظهور، ص ۱۲۱.

دشمنان امام حسین -علیه السلام - ابتدا به آن حضرت نامه نوشتند که: ما با فرماندار منصوب یزید همکاری نمی کنیم، به مخالفت و مقابله با او برخاسته ایم و برای تشریف فرمایی شمال الحظہ شماری می کنیم؛^۱ حتی با فرستاده امام حسین -علیه السلام - بیعت کرده و اعلام وفاداری نمودند، ولی نه تنها بر سر عهد و پیمان خود نمانده و با آن حضرت همکاری نکردند، بلکه در زمرة اولین کسانی بودند که بر خاندان پیامبر ظلم‌ها را داشتند. در یکی از نامه‌های اهل کوفه که امضای «ثبت بن ربیعی»، «عمرو بن حجاج»، «عروة بن قیس»، «یزید بن حرث»، «حجّار بن ابجر» و... در ذیل آن به چشم می خورد، آمده است:

«فَالْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَدْ أَخْضَرَ الْجَنَّاتُ وَ أَيْنَعَثَ التَّمَّارَ وَ أَعْشَبَتِ
الْأَرْضَ وَ أَوْرَقَتِ الْأَشْجَارُ، فَاقْدِمْ عَلَيْنَا إِذَا شِئْتَ، فَإِنَّمَا تَقْدُمُ عَلَى جُنْدٍ مُّجَنِّدٍ
لَكَ»

پس ای پسر رسول خدا، بشتاب اعجله کن! باغ‌هایمان سبز شده، میوه‌ها رسیده، زمین‌ها پراز گیاه، و درختان سبز و خرم و پر برگ و بار گشته‌اند [همه چیز آماده تشریف فرمایی شماست!] پس قدم رنجه فرما و به کوفه بیا که لشکری آراسته و گوش به فرمان را مشاهده خواهی کرد!^۲

این ماجرا عیناً در تاریخ تکرار خواهد شد: دشمنان حضرت مهدی -علیه السلام - با آن حضرت پیمان همکاری و وفاداری امضا می‌کنند، ولی در اندک زمانی آن را به فراموشی سپرده و به جنگ امام بر می‌خیزند.

پیامبر اکرم -صلی الله عليه و آله و سلم - از این ماجرا خبر داده و فرموده است:

در آن زمان، میان مسلمانان و رومیان چهار پیمان صلح بسته خواهد شد که چهارمین

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۸

۲. الہورف، ص ۶۸؛ روضۃ الوعظین، ص ۱۷۲

آن‌ها متعلق به مردی از خاندان هرقل است که چند سال بیشتر دوام نخواهد یافت. از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - سؤال کردند: یا رسول الله، در آن روز رهبری مسلمانان به دست کیست؟ حضرت فرمود: فرزندم مهدی. سپس فرمود: اما آنان پیمان‌شکنی کرده و با هشتاد لشکر که هر یک دارای ۱۵ هزار سرباز است به شما حمله‌ور می‌شوند.^۱

استفاده ابزاری از مذهب

دشمنان اسلام از هر فرصتی برای ترویج باطل و شکست اهل حق بهره می‌گیرند. آنان حتی برای رسیدن به آرزوهای نامشروع خود، از حربه دین بر علیه شخص امام حسین - علیه السلام - استفاده کردند. بدین ترتیب که ابتدا یزید را امیر المؤمنین لقب دادند تا هرگونه قیام بر ضد او، قیام بر ضد اسلام تلقی شود و از همین زهگذر امام حسین - علیه السلام - را فردی خارجی که علیه رهبر مسلمانان قیام کرده معروف نمودند. آنان برای مشروعيت بخشیدن به ستم‌های خود، سرکوب قیام امام حسین - علیه السلام - را مقابله با شورش علیه خلیفه مسلمانان معرفی ساختند. از این‌رو، هنگامی که ابن زیاد، حضرت مسلم بن عقیل را دستگیر نمود، خطاب به آن بزرگوار گفت:

ای ناسپاسیں مخالف! بر امام زمان خود [منظور یزید است] خروج کردی و وحدت و

انسجام مسلمانان را به هم زدی و فتنه و آشوب به پا نمودی؟!^۲

عمر سعد در روز عاشورا، این جمله رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را که

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۸۰؛ عصر ظهور، ص ۲۴.

۲. النهوف، ص ۵۵.

برای حمله به کفار از آن استفاده می‌کرد،^۱ رمز آغاز عملیات شوم خود قرار داد:

«يَا خَيْلَ اللَّهِ ارْكَبِي وَ بِالْجَنَّةِ أُبْشِرِي»^۲

ای لشکر خدا، بر مرکب‌هایتان سوار شوید! بهشت بر شما مژده باد!

موارد مشابه دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد دشمنان امام حسین -علیه السلام- در سطح گسترده‌ای از اصول و ارزش‌های دینی برای فریب مردم و مشروعیت بخشیدن به کارهای ضد دینی خود بهره جسته‌اند. اساساً این مسئله در آن دوره، نقش فراوانی در تبلیغات مسموم دشمنان اسلام و انحراف افکار عمومی داشته است. بنابراین، عجیب نیست اگر پیرمردی شامی به امام سجاد -علیه السلام- اهانت کرده و با وقاحت تمام می‌گوید:

حمد و سپاس خداوند را که مردان شما را کشت و مغلوبتان ساخت و مردم شهرها را از

شَرِّ وجود شما راحت نمود و امیر المؤمنان یزید را بر شما پیروز گردانید.^۳

این دسیسه فریبنده دقیقاً در برنامه دشمنان حضرت مهدی -علیه السلام- نیز وجود دارد و آنان نیز با توصل به گزاره‌های دینی و شعارهای مذهبی به جنگ امام زمان -علیه السلام- خواهند آمد. امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید:

چهار هزار نفر از پیروان «سید حسنی» که به گروه زیدیه تمایل دارند، از آن سید جوان

جدا شده و تمام دلایل و معجزات حضرت مهدی -علیه السلام- را سحر و جادو

می‌پنداشند و با امام زمان خویش به مقابله و مبارزه بر می‌خیزند. آنان با شعار دین و قرآن

صف کشیده با حضرت دشمنی می‌ورزنند و مصحف و قرآن به گردن می‌آویزند... اما

وقتی معجزات و براهین روشن امام زمان -علیه السلام- را نذیرند و در مقابل حق عناد

۱. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۵۷۷.

۲. روضة الوعظین، ص ۱۸۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱.

۳. اللہوف، ص ۳۱۸.

ورزند، حضرت مهدی -علیه السلام- همه آنان را مانند خوارج نهروان، به خاک مذلت می‌کشاند و به قتل می‌رسانند.

«سفیانی» نیز که از سردمداران دشمنان مهدی است، بالباس دین و شعار مذهب به جنگ امام زمان -علیه السلام- می‌آید.^۱

«ابن حماد» می‌نویسد:

سفیانی ظاهری معنوی دارد. رنگ چهره وی در اثر کثرت عبادت به زردی گراییده و مردم به او اعتقاد دارند. او تلاش‌ها و حرکت‌های خود را مذهبی و دینی جلوه می‌دهد.^۲

دشمنان فضیلت و کمال

جبهه باطل همواره از افراد پست و دارای صفات زشت اخلاقی تشکیل می‌شود و همین خصلت‌های نابهنجار است که آنان را در مقابل حق‌مداران و انسان‌های کامل قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها را می‌توان در چهره دشمنان حسینی و مهدوی به نظاره نشست. در اینجا به تعدادی از فرماندهان سرشناس دشمن اشاره می‌کنیم تا وجوده مشترک هر دو گروه در این زمینه روشن شود:

● یزید بن معاویه: او فردی عاری از علم و فضیلت و مشهور به فسق و فجور بود. «احمد بن حنبل» به پرسش صالح گفت:

یزید حدود سه سال و اندی حکومت کرد. در سال اول امام حسین -علیه السلام- را به شهادت رساند؛ در سال دوم مردم شهر مدینه را قتل عام کرد و همه چیز را ویران نمود؛ و در سال سوم به مکه مکرمه هجوم برد و خانه خدا را آتش زد و سنگباران نمود.^۳

۱. همان.

۲. عصر ظهور، ص ۱۲۰.

۳. منهاج الکرامه، ص ۹۵.

حکیم سنایی در مورد این خلیفه فاسد و پدر تبهکارش می‌گوید:

که از او و سه کس او، به پیغمبر چه رسید؟	داستان پسر هند مگر نشنیدی
مادر او جگر عزم پیغمبر بدارید	پدر او لب و دندان پیغمبر بشکست
پسر او، سر فرزند پیغمبر بسربرد	خود به نا حق، حق داماد پیغمبر بگرفت
لعن الله یزیداً و علی آل یزید	بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد!

● عمر بن سعد بن ابی وقار: پدرش سعد از مسلمانان جاه طلبی بود که با علی-علیه السلام- بیعت نکرد. خودش از جمله هفتاد نفر اشراف کوفه بود که به امام حسین-علیه السلام- نامه نوشت و به عنوان امام با آن حضرت بیعت کرد. اما وجود خصایص زشت اخلاقی (از جمله علاقه به حکومت و دنیا دوستی) او را در جبهه دشمنان امام حسین-علیه السلام- قرار داد. او هنگامی که بر سر دو راهی انتخاب حق یا باطل قرار گرفت، راه باطل را انتخاب نمود و ارتکاب فجیع ترین جنایت تاریخ اسلام را به عهده گرفت.

● شبث بن ربعی: او سال‌ها از مکتب اهل بیت دفاع و حمایت کرد و حتی در جنگ‌های صفين و نهر و ان با دشمنان حضرت علی-علیه السلام- جنگید. اتفاقاً او نیز از هواداران افراطی و سر سخت امام حسین-علیه السلام- و از نویسنده‌گان مهم نامه دعوت امام به کوفه بود. اما از آن‌جا که پیوند قلبی با اهل بیت نیافته بود و صفات رذیله در وجودش ریشه داشت، جبهه باطل را برگزید، به جنگ با امام پرداخت و حتی به شکرانه شهادت امام حسین-علیه السلام- مسجدی بنادرد.^۱

۱. مجیع البحرين، ج ۲، ص ۴۷۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۰ شبث رامی توان از مردان هزار چهره تاریخ دانست، چرا که در هر حادثه با چهره‌ای جدید ظاهر می‌شد. او به شکرانه کشتن امام حسین-علیه السلام- مسجد بنا کرد، در قیام مختار به عنوان یکی از فرماندهان وی به خونخواهی حسین بن علی-علیه السلام- پرداخت و سپس در کشتن مختار نیز شرکت کرد. او که به هیچ چیز اعتقاد نداشت، با پرونده‌ای ننگین و سیاه در ۸۰ سالگی در کوفه درگذشت.

حال نمونه‌هایی از دشمنان مهدوی:

- سفیانی: خروج وی قبل از ظهر امام زمان - علیه السلام -، از علامیم ظهر بوده و او از دشمنان سرسخت امام می‌باشد. امام باقر - علیه السلام - فرمود:

سفیانی از فرزندان خالد پسر یزید پسر ابوسفیان است.^۱

علامه مجلسی (ره) از علی - علیه السلام - نقل می‌کند که سفیانی مردی است چهار شانه و بدقیافه که صورت رعب‌انگیزی دارد. دارای سری بزرگ است و بر صورت او آثار آبله به جای مانده است. وقتی او را ببینی، می‌پنداشی که او یک چشم دارد، نامش عثمان و پدرش عنیسه است و از فرزندان ابوسفیان می‌باشد.^۲

روايات بسیاری در باره سفیانی وارد شده که او را به نفاق، بد سرشتی و دشمنی با خدا و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به ویژه با حضرت مهدی - علیه السلام - معرفی می‌کنند. در روایت «ابی قبیل» آمده است:

سفیانی بدترین فرمانروایی است که ظهر کرده است. او از دانشمندان، علماء و اهل فضل برای رسیدن به مقاصد شیطانی خود یاری می‌خواهد و هر کس امتناع ورزد، او را به قتل می‌رساند.^۳

امام علی - علیه السلام - در مورد اعمال ضد انسانی سفیانی فرمود:

بدا به حال کوفه! سفیانی چه جنایاتی در آن انجام می‌دهد! به حریم شما تجاوز می‌کند، کودکان شما را سر می‌برد و ناموس شما را هتك می‌کند.^۴

- دجال: دجال فتنه‌گری کذاب و فریب‌نده است که موجی از آشوب و فتنه به پا می‌کند و بسیاری را با دسیسه‌های شیطانی خود فریب می‌دهد، اما حضرت

۱. عصر ظهر، ص ۱۱۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

۳. عصر ظهر، ص ۱۰۷.

۴. یوم الخلاص، ص ۹۳.

مهدی - علیه السلام - نیرنگ‌های او را آشکار ساخته و به زندگی او و هوادارانش خاتمه می‌دهد. هنگامی که علی - علیه السلام - از جنگ جمل برمی‌گشت، در ضمن خطبه‌ای طولانی به عالیم آخر الزمان و ظهور دجال اشاره کرد و فرمود:

از جمله آن نشانه‌ها، دجال بزرگ یک چشم است که چشم راست او ناپیداست. نام وی صیفی بن عائد است. او ادعای خدایی می‌کند و وجودش مایه فساد و خونریزی و فتنه‌های بزرگ است. در سحر و جادو زبردست و در فریب مردم مهارت شدیدی دارد. شیطان صفتان، متمرّدین و اولاد زنا اطراف او گرد می‌آیند.

● **شیصبانی:** او نیز از دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - و حضرت مهدی - علیه السلام - است. ریشه او به بنی عباس می‌رسد و شخصی بدکردار و شیطان صفت و گمنام می‌باشد. امام باقر - علیه السلام - به «جابر جعفری» فرمود: سفیانی خروج نمی‌کند، مگر آن که قبل از او شیصبانی در سرزمین عراق خروج نماید. او همانند جوشیدن آب از زمین، یکباره پیدا می‌شود و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند... بعد از آن، در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم باشد.^۱

هتک حرمت مکان‌های مقدس

شکستن قداست مکان‌های مقدس، یکی از اهداف دشمنان حق می‌باشد. یزید بن معاویه احترام شهر مقدس مدینه و مکه را از بین برد و برای رسیدن به امیال شیطانی خویش، امنیت و آسایش و قداست این دو شهر معنوی را از میان برداشت. سفیانی نیز به مدینه حمله کرده و آن شهر را سه روز قتل عام خواهد کرد. سپس با سپاه سی صد هزار نفری خود عازم مکه می‌شود، اما به قدرت الهی در سرزمین «بیداء» به زمین فرو می‌رond. خود

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۰۲.

سفیانی نیز به دستور امام در بیت المقدس گرفتار شده و کشته خواهد شد.^۱

رواج مفاسد اخلاقی

یزید فردی فاسد و عیاش بود. دوستان و هم فکرانش نیز به مفاسد اخلاقی آلوده بودند و به آن دامن می زدند. محدث قمی (ره) می نویسد:

یزید - قاتل حسین بن علی - عليه السلام - عمر نحس خود را به میمون بازی،
شرابخواری، قمار، هنک ارزش‌های الهی، قتل انسان‌های پاک، کشف ناموس بانوان
مهاجر و انصار، توهین به حرم شریف نبوی، ریختن خون اهل مدینه و ویران کردن بیت
شریف الهی گذرانید...!^۲

دشمنان امام مهدی - عليه السلام - نیز خصلت دین سنتیزی را از اجداد و اسلاف
خود به ارث برده و به نمایش خواهند گذاشت. محدث قمی به نقل از
«کفاية الموحدین» آورده است:

هنگامی که دجال خروج کند، اهل نفاق و فراریان از دین، آلات لهو و لعب و انواع فساد
و فحشا را ترویج کنند. دجال و پیروانش با این اعمال خلاف شرع، افراد ضعیف‌العقل و
ضعیف‌الایمان را فریب داده و با خود همراه می‌سازند.

فرماندهان خودخواه

در میان دشمنان حضرت امام حسین - عليه السلام -، افراد گردکش و مغروری وجود
داشتند که از فرط تعصب و خودخواهی به جنگ امام آمده بودند. در زیر به دو نمونه
از این افراد اشاره می‌کنیم:

۱. معجم احادیث الامام المهدي - عليه السلام -، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. تتمة المتنہ، ص ۳۷.

● تمیم بن قحطبه: او از فرماندهان مغوروی بود که روز عاشورا در مقابل امام حسین-علیه السلام - قرار گرفت و فریاد برآورد: ای پسر علی، تاکجا می خواهی دشمنی خود را با یزید ادامه دهی؟ امام حسین-علیه السلام - فرمود:

آیا من به جنگ شما آمده‌ام یا شما جنگ را برابر من تحمیل کرده‌اید؟ من راه را برابر شما بسته‌ام یا شماراه مرا مسدود کرده‌اید؟ شما بارادر و فرزندان مرا کشته‌اید و حالا بین من و شما شمشیر حکم می‌کند.

فرمانده گستاخ و از خود راضی با غرور تمام گفت:

حسین! زیاده سخن نگو، نزدیک بیا تا شجاعت تو را ببین!

امام حسین-علیه السلام - با غرّشی رعد آسا به پیش رفت و چنان با شمشیر بر گردن فرمانده خودخواه دشمن زد که سر او به کناری پرتاپ شد. این حرکت امام ترس و اضطرابی عجیب در لشکر دشمن پدید آورد.

● یزید ابطحی: او یکی دیگر از سرکردگان مغورو سپاه دشمن بود که با دیدن این صحنه، احساس ذلت کرد و بر کوفیان نهیب زد که آیا از برابر یک نفر می‌گریزید؟ آن‌گاه خود برای تقویت روحیه سپاه قدم پیش نهاد و برای مبارزه با امام اعلام آمادگی کرد. سربازان دشمن از دیدن او که در شجاعت و نبردهای تن به تن معروف بود، خوشحال شدند. امام حسین-علیه السلام - به یزید ابطحی فرمود:

آیا مرامی‌شناسی که این‌گونه بی‌واهمه به میدان نبردگام می‌نهی؟

یزید بدون اعتنا به سخن امام حمله را آغاز کرد. حضرت نیز به او امان نداد و چنان

بر سرش کویید که لاشه بی جانش بر زمین افتاد^۱

از این قبیل افراد خودخواه در میان دشمنان مهدی-علیه السلام - نیز مشاهده می‌شوند.

۱. معالی السبطین، ج ۲، ص ۳۰؛ کلمات امام الحسین-علیه السلام -، ص ۴۹۷.

«عبدالله بن ابی یعفور» می‌گوید: از امام صادق -علیه السلام- شنیدم که فرمود:

«وَيَلِ لِطْفَةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ افْتَرَبَ، فَقُلْتُ! جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ -علیه السلام- مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ، قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يَمْحَصُوا وَ يُمْيَزُوا وَ يُغَرِّبُوا، وَ يَخْرُجُ مِنَ الْغَرَبَالِ خَلْقُ كَثِيرٍ»

وای بر خودخواهان و سرکشان عرب از شری که نزدیک است آنان را فراغیرد! عرض کرد: قربانی گردم، چه تعدادی از عرب با حضرت قائم -علیه السلام- خواهند بود؟ امام فرمود: تعداد اندکی. گفتم: قسم به خدا، کسانی که این امر را توصیف می‌کنند، بسیارند؟ فرمود: مردم باید امتحان شوند تا از یکدیگر جدا گردند و از غربال این امتحان بسیاری خارج خواهند شد.^۱

آن حضرت در روایت دیگری فرمود:

هرگاه قائم ما قیام کرد و حرکت خود را آغاز نمود، با شتاب تمام به لشکر آن حضرت بپیوندید! به خدا سوگند، گویا من او را بین رکن و مقام می‌بینم که مردم با او و کتابی نوین بیعت می‌کنند؛ در حالی که این امر بر عرب سخت و ناگوار است! وای بر گردنشان و خودخواهان عرب، از شری که در آینده‌ای نزدیک دامنگیر آنان خواهد شد.^۲

عالمان بی عمل

درین دشمنان امام حسین -علیه السلام- افرادی بودند که در ظاهر متدين و عالم به شريعت نبوی محسوب می‌شدند، اما در مقام عمل برخلاف دستورات قرآن و پیامبر -صلی الله عليه و آله و سلم- عمل کردند. «شريح قاضی» بارزترین نماد این

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۱۳۵؛ منظور از کتاب جدید سیان قرآن است که به علم مهجویت، حضرت آن را تجدید خواهد کرد.

جريان در کربلا بود. او شصت سال در شغل قضاوت بود. او نیز از جمله هفتاد تن مشاهیر کوفه بود که قسم یاد کرده بودند امام حسین -علیه السلام- را یاری کنند؛ لذا بارها با امام مکاتبه کرده و نامه‌ها فرستاده بودند.

اما وقتی ابن زیاد در کوفه، «هانی بن عروه» را دستگیر کرد، شریع قاضی برای آرام کردن هواداران هانی به شهادت دروغ متولّ شد و به نفع ابن زیاد شهادت داد. وی به دستور عبیدالله بن زیاد فتواداد که چون حسین بن علی -علیه السلام- بر خلیفه خروج کرد، دفع او بر مسلمانان واجب است.^۱

اصولاً وجود عالمان وابسته به ستمگران، خطری است که جبهه حق را به شدت تهدید می‌کند، چراکه آنان با توجیه اعمال دشمنان، به تضعیف اسلام و مسلمانان و اهل دین می‌پردازند.

علی -علیه السلام- به «مالک بن ضمره» از وجود عالمان بی عمل در میان دشمنان حضرت مهدی -علیه السلام- خبر داد و فرمود:

ای مالک، هنگامی که قائم ما قیام کند، هفتاد تن از (عالمان بی عمل) را که بر خداو پیامبرش -صلی الله علیه و آله و سلم- دروغ بسته و در میان شیعیان اختلاف و دو دستگی ایجاد نموده‌اند، از میان صفوّف مردم بیرون کشیده و همه را به قتل می‌رساند.^۲

امام باقر -علیه السلام- نیز از برخی اهل مسجد خبر داد که با آن حضرت به دشمنی بر می‌خیزند. آن حضرت در این زمینه فرمود:

هنگامی که صاحب الامر -علیه السلام- بر طبق احکام الهی و سنت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- حکم کند، گروهی از مسجد بیرون آمده و آهنگ مقابله و جنگ با آن

حضرت را خواهند کرد. امام عصر -علیه السلام- نیز به یارانش دستور می‌دهد که این

۱. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۶۶

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵

دینداران عالم‌نما را دستگیر کرده و به کیفر اعمالشان برسانند. یاران مهدی - علیه السلام - آنان را در محله تمارین (خرما فروشان) کوفه دستگیر کرده و به قتل می‌رسانند و این آخرین گروهی است که بر قائم آل محمد - علیه السلام - خروج می‌نمایند.^۱

نابودی ارزش‌ها

دشمنان حسینی تبلیغات گسترده‌ای برای سرکوب قیام آن حضرت به کار گرفته بودند که در نتیجه آن شناخت ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها سخت مشکل شده بود. تبلیغات بر روح و روان مردم چنان پنجه انداخته بود که قدرت تفکر و اندیشه و انتخاب را از آنان سلب کرده بود. به همین جهت، هنگامی که امام حسین - علیه السلام - با بلیغ ترین و منطقی ترین سخنان خود را معرفی کرده و هدف آنان را از به راه انداختن جنگ و خونریزی پرسید و فضایل و مناقب اهل بیت - علیهم السلام - را به یاد آنان آورد، و عهدها و نامه‌هایشان را متذکر گردید، آنان گفتند: ما نمی‌دانیم تو چه می‌گویی؟! ولی تو فرمان ابن زیاد را بپذیر! مطمئناً او و همکارانش آن‌چه را که تو دوست داری درباره‌ات انجام خواهند داد و این هان نابودی ارزش‌هاست.^۲

در زمان حضرت ولی عصر (عج) نیز دشمنان با همین شیوه به میدان مبارزه با حق و امام زمان - علیه السلام - خواهند آمد. طبق روایات، در اثر هجوم تبلیغاتی دشمن، ارزش‌ها آن چنان دگرگون جلوه می‌کنند که شناخت حق از باطل دشوار می‌شود. علی - علیه السلام - با اشاره به این وضعیت نابسامان فرهنگی فرموده است:

۱. بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۹؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰.

۲. ارشاد، ج ۲، ص ۹۹.

«وَغَارَ الصِّدْقُ وَفَاضَ الْكِذْبُ وَاسْتَعْمَلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَشَاجَرَ التَّاسُ
بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَابًا وَالْعِفَافُ عَجَابًا»^۱

راستی از میان رفته و دروغ شایع می‌شود. مردم در زبان باهم دوست و در دل با همدیگر دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به شگفت می‌آینند.

در آن زمان، تشخیص حق از باطل و استوار ماندن بر مسیر الهی، امری آسان و سهل نیست. بدین جهت امام زین العابدین -علیه السلام- فرموده‌اند:

«مَنْ يَتَّقَّى عَلَى مُواطِنَاتِهِ فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْرٍ»

هر کس در ایام غیبت حضرت قائم -علیه السلام- بر ولایت ما اهل بیت استوار و ثابت قدم بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید همانند شهداً بدر را عنایت خواهد کرد.^۲ رسول گرامی اسلام کسانی که در دین و ایمان خود در عصر ظهور ثابت قدم مانده و پاسبان ارزش‌ها هستند را ستایش کرده و می‌فرماید:

پروردگارا، مرا به ملاقات برادرانم نایل گردان... چراکه پایداری آنان در حفظ دینشان، از کار کسی که در دل شب تاریک، شاخه پر تیغ گیاه قناد را با کف دست خود هموار سازد، و از کسی که پاره آتش را در دست خود نگه داشته سخت‌تر است. آنان چراغ‌های هدایت در میان ظلمت فتنه‌ها هستند که خداوند متعال از هرگونه انحراف و کج روی آنان را مصون داشته و رهایی بخشیده است!^۳

تیرهای غیبی و انتقام الهی

به گواهی تاریخ، تمام افرادی که به نحوی با امام حسین -علیه السلام- دشمنی کردند،

۱. نهج البلاغه، خطبه، ۱۰۸.

۲. اعلام الوری، ص ۴۲۸.

۳. بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.

در مدت کوتاهی به عواقب اعمال خود دچار گشته و آتش قهر الهی آنان را فراگرفت.
دو نمونه را باهم می خوانیم:

● ساربان: او بعد از جنایتی که در کربلا مرتکب شد، به سرنوشت شوم خود گرفتار آمد. «سعید بن مسیب» از یاران امام سجاد -علیه السلام- گفته است:

یک سال بعد از شهادت امام حسین -علیه السلام-، برای زیارت خانه خدا به مکه رفتم. هنگام طواف مردی را دیدم که دست هایش قطع شده و صورتش همانندن شب تاریک سیاه است. او با آه و ناله فریاد می کرد: ای خدای کعبه، مرا بیامرز! اما گمان ندارم که بیامرزی؛ گرچه ساکنان آسمانها و زمین و همه مخلوقات شفاعت کنند، چون گناهم بسیار سنگین است. وقتی از او حالاتش را جوییا شدم، خود را ساربان امام حسین -علیه السلام- معرفی کرد و جنایت زشت خود را شرح داد.^۱

● یزید بن رقاء دارمی: او که حضرت عباس -علیه السلام- را به شهادت رسانده بود، در مدت کوتاهی به کیفر دنیوی اعمال خود دچار گشت. «ابوالفرج اصفهانی» می نویسد:

قاسم بن اصیغ بن نباته گفته است: مردی از قبیله ابان بن دارم را دیدم که چهره اش آن چنان سیاه شده بود که توجه مرا به خود جلب کرد، از آن جا که قبلًا او را دیده بودم و می شناختم که صورتی سفید و زیبا داشت، پرسیدم: چیزی نمانده بود که تو را نشناسم؟ چه شده؟! او با حسرت و آه و ناله گفت:

«إِنِّي قَتَلْتُ شَابًا مَعَ الْحُسَينِ -علیه السلام- بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَتَّ السُّجُودِ فَمَا نُثُمْ لَيْلَةً مُنْذُ قَتْلَتُهُ»

من جوانمردی [ابوالفضل العباس] از یاران حسین بن علی را کشتم که در پیشانی اش

۱. مدینۃ النعاجز، ج ۴، ص ۶۹؛ معالی السبطین، ج ۲، ص ۶۱

آثار سجده نمایان بود و از آن زمان که او را کشته‌ام، یک شب راحت نخواهد بود.^۱

دشمنان حضرت مهدی -علیه السلام- در این سرنوشت نیز با دشمنان حسینی مشترک می‌باشند؛ یعنی همه آنان یا با تیرهای غبی‌الهی یا با ضربت قهر امام عصر -علیه السلام- به هلاکت خواهند رسید.

رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- در مورد هلاکت لشکر سفیانی به قهر الهی فرمود:

سفیانی از بیابان خشک دمشق خروج می‌کند و در دمشق فرود می‌آید. آن‌گاه دو لشکر -یکی به سوی مشرق و یکی به سوی مدینه- روانه می‌سازد تا به زمین بابل و شهر نفرین شده (بغداد) وارد می‌شوند. آن‌ها بیش از سه هزار تن را می‌کشند و بالغ بر یکصد زن را هتك حرمت می‌کنند. سپس از آن جا بیرون آمده و به کوفه می‌روند و بعد از کشtar و ویرانی به شام روی می‌آورند تا این‌که لشکر هدایت آنان را قلع و قمع می‌کند. اما لشکر اعزامی به سوی مدینه، سه شبانه روز در آن شهر مقدس به کشtar و غارت و چپاول می‌پردازد و سپس به سوی مکه روانه می‌شود، ولی هنگامی که به سرزمین بیداء برسند، خداوند به حضرت جبرئیل فرمان می‌دهد که آنان را نابود گرداند. جبرئیل به آن منطقه ضربتی می‌زند و زمین تمامی لشکر سفیانی را در خود فرو می‌برد و به غیر از دو نفر از جهنه -که برای گزارش خبر زنده می‌مانند- همه افراد هلاک می‌شوند.^۲

زوال حکومت‌های باطل

گرچه دشمنان امام حسین و دولت ستمنگر اموی از میان رفتند و حسین بن علی -علیه السلام- با شهادت خود موجب رسوایی آنان گردید، اما بنا بر مشیت الهی

۱. مقالات الطالبين، ص ۷۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۲۵۵.

۲. بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۶.

و سنت تغییر ناپذیرش تاریخ ادامه یافت و انسان‌های دیگری نیز بر اریکه قدرت تکیه زند و آزمایش شدند. ولی بازوال و نابودی دشمنان حضرت مهدی -علیه السلام-، دیگر بساط ظلم و ستم از روی زمین برچیده شده و طومار دشمنان انسانیت در هم پیچیده می‌گردد. همچنان که در دعای ندبه آرزوی چنین روزی را داریم:

«أَيْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمَّةِ وَالْعِوَجِ، أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدُوانِ، أَيْنَ قَاصِمُ شَوَّكَةِ الْمُعْتَدِينِ، أَيْنَ هَادِمُ أَبْيَانِ الشَّرِّكِ وَالنَّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصَيَانِ وَالْطَّغْيَانِ، أَيْنَ مُبِيدُ الْعُتَّاةِ وَالْمَرَدَةِ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْأَلْحَادِ...»^۱

کجاست آن که انتظارش رامی کشیم که اختلاف و کجروی ها را به راستی آورد؟ کجاست آن که امید داریم اساس ظلم و عدوان را از عالم ریشه کن کند؟ کجاست آن که شوکت و اقتدار ستمگران را در هم بشکند؟ کجاست آن که بناها و تشکیلات شرک و نفاق را ویران کند؟ کجاست آن که اهل فسق، گناه و طغيان را از میان بردارد؟ کجاست آن که متکبران خودخواه و سرکش عالم را سر جایشان بنشانند؟ کجاست آن که معاندان و گمراه کنندگان خلق و ملحدان را عاجز و درمانده سازد؟ ■

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

نتائج قیام حضرت سیدالشہدا

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی

مقدمه

نتایج فدایکاری بی‌مانند سیدالشہدا - علیه السلام - از هر جهت در راستای هدف و مقصد آن حضرت شد، و امام در این فدایکاری و معامله‌ای که با خدا کرد، نه فقط خسارت و زیان نکرد؛ بلکه سود و فایده‌ای برد که غیر از خداکسی حساب و مقدارش را نمی‌داند.

این هم یک امر بدیهی و فطری است که در مبارزاتی که بین حق و باطل واقع می‌شود، همگان اهل حق را بروند می‌دانند و هر کس خواستار بودن در صفت حق و جبهه حق پرستان است.

از وقتی حادثه جانسوز کربلا واقع شد، تا حال کسی پیدا نشده که مایل باشد همکار شمر و حرمله می‌بود و کسی یافت نشده که از اعمال آنها متنفر نباشد، در مقابل هر عصر و زمان هیلیون‌ها مردم آرزو داشته‌اند که از یاران امام حسین - علیه السلام -

شمرده شوند.

ما با یک مقایسه و ذکر یک مثال ثابت می‌کنیم که حسین -علیه السلام - این مبارزه را برد و یزید و اهل باطل مغلوب و شکست خوردند.

دو نفر را تصور کنید که هر دو دارای یک سابقه بودند و هر دو از سپاه ابن زیاد بودند. هر دو در شمار لشکری بودند که برای کشتن حسین اعزام شده بودند.

یکی از آن‌ها در نیمه راه، ریاست و فرماندهی و جایزه و تمام امتیازات را ترک کرد و به دنیا و مال و ثروت و آن‌چه داشت پشت پازد و خود را به خدا فروخت. و آن دیگری از ستم و دشمنی با خاندان رسالت و خدمت به دودمان ابی سفیان و قساوت و بی‌رحمی چیزی فروگذار نکرد.

نام شخص اول حَرَّ بن یزید ریاحی و نام دومی، شمر بن ذی الجوشن بود. «حر» اگر در جنگ با پسر پیامبر اصرار می‌ورزید و با سپاه بنی امية همکاری می‌کرد و به طمع جایزه و ترفیع درجه، در صفت اول سپاه کوفه قرار می‌گرفت و هر چه می‌توانست ظلم و ستم می‌کرد و فرضًا (العياذ بالله) اگر روز عاشوراً چند ساعت دیگر با عمر بن سعد مانده بود، و اعمال شمر و سنان و حرمله و بیشتر از آن را هم مرتكب شده بود، سرانجام از این اعمال جز اینکه نامش در تاریخ در ردیف شمر و حرمله ذکر می‌شد، چه سودی می‌برد؟

ولی حَرَّ، همقطار سپاه عمر سعد نبود، اگر جسمش چند صباحی در لشکر کوفه بود اما با روح و فکر و علوّ همتش در اصحاب حسین -علیه السلام - بود. او به تمام امور مادی پشت پازد. و با یک انتخاب سرنوشت‌ساز و تاریخی از دنیا به سوی آخرت و از ظلمت به سوی نور و از باطل به سوی حق و از کفر به سوی اسلام شتافت، و خود را به سعادت جاودانی رساند، کاری کرد که تاریخ نام او را در ردیف زهیر و حبیب و مسلم بن عوسجه ثبت کرد.

«حرّ» اگر به سوی امام نمی‌آمد، جز آنکه ابن زیاد جایزه به او می‌داد و درجه او را بالا می‌برد و حقوقش را زیاد می‌کرد چه سودی می‌برد؟ ولی امروز از هر کس پرسید که حرّ و شمر کدام یک برند و کدام باختنند؟ همه پاسخ می‌دهند: حرّ برنده شد، حرّ سربلند شد، حرّ افتخار یافت. شمر سرنگون شد، شمر پست و خوار شد، شمر به لعن ابد گرفتار شد. به همین قیاس هر کدام از اصحاب ابی عبدالله -علیه السلام- را با سران لشکر کوفه مقایسه کنیم؛ مسلم بن عوسجه را با شبیث بن ربیعی، حبیب بن مظاہر را با عمر و بن حجاج، عمر بن قرظه انصاری را با برادرش که در لشکر ابن سعد بود، می‌بینیم که فتح و پیروزی نصیب اصحاب آن حضرت است. امروز نام مسلم و حبیب و عمر و بن قرظه محبوب دل‌هاست و نام آنان در شمار کفار و اشقيا است.

پس در نتیجه بخشی فداکاری مردان خدا و توفیق و پیروزی آن‌هاشکی نیست، و این حکم فطری و عقلی و شرعی است که تلاش مصلحین به بار نشسته و در دنیا و آخرت مأجور و مشکور است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

براستی که خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

۱. تقرب و ارتقاء درجه

یکی از بزرگترین نتایج قیام سیدالشہدا -علیه السلام- قرب و ارتقاء درجه آن حضرت نزد خداوند متعال است.

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

به طوری که از احادیث و اخبار استفاده می‌شود، فدایکاری حسین -علیه السلام- و تحمل آن نوائب و مصایب در راه خدا و نجات دین خدا، نتایج بزرگ و برکات بسیاری در پی داشت که زبان و قلم از توصیف و تشریح آن عاجز است.

شیخ صدوق -رضوان الله علیه- به سند خود از حضرت باقر یا حضرت صادق -علیهم السلام- روایت کرده است که:

پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- در خانه ام سلمه (رضی الله عنها) بود، و به او فرمود:

کسی بر من وارد نشود، در این اثنا حسین -علیه السلام- آمد و ام سلمه نتوانست او را منع کند، حسین بر پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- وارد شد. ام سلمه نیز به دنبال او شرفیاب شد، دید حسین بر سینه پیامبر است و پیامبر گریه می‌کند و در دست او چیزی است که آن را می‌گرداند، پس فرمود: ای ام سلمه، جبرئیل به من خبر داد، این (حسین) مقتول است و این خاک زمینی است که در آن کشته می‌شود، آن را نزد خود نگهدار، وقتی که تبدیل به خون شد، حبیب من کشته شده است. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله از خدا بخواه تاکشته شدن را از او دفع کند، فرمود: خواستم، پس خدا وحی کرد که برای او درجه‌ای است که به آن درجه احده از مخلوق نعمی‌رسند، و همانا که برای او شیعه‌ای است که شفاعت می‌کنند، و شفاعتشان پذیرفته می‌شود، و همانا مهدی -علیه السلام- از فرزندان اوست، پس خوشابه حال کسی که از دوستان حسین -علیه السلام- باشد، و به خدا سوگند شیعیان او در روز قیامت رستگارند.^۱

۲. نجات اسلام

مهمنترین نتیجه قیام حسین -علیه السلام- نجات اسلام از چنگال نقشه‌های بنی امیه

۱. نفس المهموم، ص ۲۴

است.^۱

برای اینکه تأثیر نهضت حسینی معلوم شود و بدانیم که چگونه حیات اسلام و بقای شریعت و قرآن رهین فدایکاری ابی عبدالله علیه السلام است، توجه به خطراتی که از ناحیه بنی امية اسلام را صریحاً تهدید می‌کرد، و مطالعه اجمالی سوابق پرونده بنی امية لازم است.

از آغاز بعثت تا دارالندوه^۲ و از هجرت تا جنگ احد و غزوه احزاب، فتح مکه، بنی امية در هر خطری که متوجه جان پیامبر و آیین توحید و دین اسلام شد یا آن را مستقیماً خود ایجاد کرده، و یا در آن شرکت داشته‌اند و ریشه تمام مخاطرات و تحریکات ضد اسلام، خانه ابی سفیان بود.

ابوسفیان خودش و زنش هند و خواهرش حماله‌الخطب، پسرهایش حنظله و یزید و معاویه، پدر زنش عتبه، عموی زنش شیبیه، برادر زنش ولید، پسر عمومیش حکم و مروان و فرزندان او، و نوه‌اش یزید؛ در ایجاد خطر برای دین خدا تلاش

۱. شاید کسی بگوید: بنی امية قادر به محو اسلام نبودند؛ زیرا بر حسب وعده «انا نحن نزلنا الذکر، و انا له لحافظون» خداوند حافظ این دین است، و نور هدایت آن خاموش نخواهد شد و هر چه دشمنان اسلام سعی کنند: «یاَنِ اللَّهِ الْاَنْ يَتَمَّ نُورُهُ، وَ لَوْكَرُهُ الْكَافِرُونَ» خداوند دین را حفظ می‌کند و نور اسلام را تتمیم و تأیید می‌نماید، بنابراین چگونه دین در معرض اضمحلال و انقراض بود و چطور حسین دین رانجات داد، و اسلام را حفظ کرد؟ جواب این است که این دنیا دار اسباب و مسببات است «ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها». حسین علیه السلام - و کسانی که بر حمایت از دین قیام می‌کنند، اسباب اجرای مثبت الهیه و قضای حق هستند، چنانچه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- به فرمان خدا بانی این کاخ توحید و سازمان عظیم الهی اسلامی بود و علی علیه السلام - پسدار و مدافعان اسلام ر حافظ دین بود و مکرر خطرات بزرگ را از آن دفع کرد و اگر شمشیر او نبود این دین بربا و پایدار نمی‌ماند، حسین علیه السلام - نیز با قیام و مظلومیت و تحمل شدائند و مصائب دین را حفظ کرد.

۲. خلاصه حکایت دارالندوه این است که: قریش در خانه قصی بن کلاب که محل شور و اخذ تصمیمات مهم سیاسی بود و به آن دارالندوه می‌گفتند، اجتماع کردند و پس از مشاوره، همگان قتل پیامبر را تصویب کردند. خداوند پیامبر خود را از تصمیم و کید آنها باخبر ساخت و با فدایکاری بزرگ علی علیه السلام - جان پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - محفوظ ماند. علی در شبی که باید نقشه قریش اجرا شود به جای پیامبر خواهد و کید و مکر مشرکین بی اثر شد. در این شورا که نتیجه آن رأی به اعدام پیامبر خدا بود، ابوسفیان، عتبه و شیبیه شرکت داشتند (سیرمابن هشام، ۲، ص ۹۳).

داشتند و کینه‌های جاهلیت را در زمان اسلام از دل بیرون نساختند.
پیامبر عظیم الشأن اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - علاوه بر آن‌چه از آنها در دوران زندگی و دعوت مردم به خدا دید در روشنایی وحی خطراتی رانیز که در آینده از آن‌ها متوجه اسلام بود می‌دید و مکرر از آن‌ها خبر می‌داد، و خداوند این طایفه خبیثه را در قرآن مجید «شجره ملعونه»^۱ نامید.

پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - با یاری خدا تمام تحریکات و دسایس و لشکر کشی‌ها و دسته‌بندی‌های ابی سفیان را نقش برآب نمود و طولی نکشید که قلعه‌های استوار بتپرستی، مسخر اسلام و خدا پرستان شد و جنود الهی بر سپاه اهربین کفر و شرک پیروز گردید، فتوحات پی در بی اسلام، ابوسفیان و حزب اموی را به پیشرفت کلمه توحید مطمئن ساخت و طلیعه درخشنان نفوذ شریعت محمدی در قلوب مردم جهان هر روز ظاهرتر می‌گشت.

بنی امیه از اینکه بتواند با مبارزه علنی و علمداری شرک و بتپرستی از رشد آینین نو جلوگیری نمایند نا امید شده و دانستند که دوران بتپرستی سپری گردیده و دعوت به توحید و آزادی و برابری و براذری و عدالت، دنیارا دلباخته پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - خواهد نمود، و فهمیدند که یگانه راه برای جلوگیری از پیشرفت اسلام و حفظ عادات جاهلیت، وارد شدن در جبهه مسلمین و پیشه کردن نفاق است.

طولی نکشید که رحلت پیامبر اعظم - صلی الله علیه و آله و سلم - عالم اسلام را داغدار و اختلاف بر سر خلافت پیش آمد. بنی هاشم که علی - علیه السلام - خلیفه منصوص و سعرفی شده از طرف پیامبر، از آن‌ها بود از دخالت در حکومت اسلامی

۱. سوره اسراء، آیه ۶۰

برکنار و دیگران روی کار آمدند.

ابوسفیان به انتظار فرصت بود تا وقتی عثمان حکومت یافت و بنی امیه رسماً زمامدار امور شدند.

عثمان هم در دوران خلافت همسوی با اهداف ابی سفیان حرکت می‌کرد؛ دست بنی امیه را در دخالت در کارها باز گذاشت و به آن‌ها زور و قدرت داد و پول‌های کلان از بیت‌المال مسلمین به آن‌ها بخشد، و آن‌ها را به فرمانداری و استانداری ولایت برگزید؛ مروان را وزیر خود، ولید خمّار را والی کوفه، و معاویه را در شام و زیاد ابن ابیه را بر ایالت کوفه مسلط ساخت تا آن‌چه خواستند با مال و جان و عرض مسلمان‌ها انجام دادند.

معاویه برای این که حکومت در خاندانش باقی بماند، یزید را که مجسمه معاصری و فساد و شرارت بود، وليعهد خود ساخت و وقتی مرد، یزید آنچه را معاویه از مظالم و جنایات و هتك شعائر انجام نداده بود، انجام داد.

سرنوشت اسلام و مسلمین در این صورت معلوم بود، خصوصاً که در اسلام رهبری دینی و سیاسی از هم جدا نیست. روشن بود که فاتحه همه چیز خوانده می‌شود.

حسین-علیه‌السلام - تصمیم گرفت از انحرافات فکری و دینی جلوگیری و معنای دین و خلافت و حکومت اسلامی و هدف دعوت جدش را به مردم بفهماند. حسین، یزید را در افکار مردم چنان کوبید و رسوا کرد که حساب او از حساب دین و قرآن جناشد و او به عنوان عنصر شرارت و خباثت و آلوده به فحشا و غرق در فساد، و دشمن دین و خاندان نبوت شناخته و معروف شد.

بنی امیه پس از شهادت حسین-علیه‌السلام - از اینکه بتوانند از پشت به اسلام خنجر بزنند و اسلام را از پا درآورند محروم شدند و در نظر آحاد جامعه مسلمین

گروهی ستمگر و پادشاهانی مستبد معرفی شدند که به زور سرنیزه و شمشیر بر مردم مسلط شده و غاصب حقوق ملت و خائن به اسلام هستند. مظلومیت سیدالشہدا -علیه السلام - آن چنان احساسات را بر ضد آنها به هیجان آورد که مردم علی رغم سیاست آنها، الترامشان به سنن و احکام اسلام بیشتر شد. از این جهت هیچ گزارف نیست که ما او را مانند «معین الدین اچمیری» شاعر بزرگ هندی، دو مین بنakanندۀ کاخ اسلام بعد از جدّش، و مجدد بنای توحید و یکتاپرستی بخوانیم.

۳. بیداری شعور دینی

در اثر تبلیغات معاویه و روش او و همدستانش و دوری مردم از زمان پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم - و تعطیلی برنامه‌های اسلام و توسعه ممالک اسلامی و ممنوع شدن تبایغات صحیح دینی و خانه نشین شدن شایستگان و دانشوران، شعور دینی مردم ضعیف شد و اکثریت مردم در برابر وضع موجود، خودباخته و دلسرب شده بودند.

ذلت و خواری و احساس زبونی در جوامع اسلامی، مثل بیماری سرطان پیکر اجتماع را فرامی‌گرفت و سنتی عجیبی، آنها را از حرکت و نشان دادن عکس العمل در برابر اعمال بنی امیه چنان باز داشته بود که هر چه بر آنها تحمیل می‌کردند، می‌پذیرفتند، و همانطور که «عبدالله بن همان السلوی» گفت:

فَإِنْ تَأْتُو بِرَمَلَةٍ أَوْ بِهِنْدٍ
نُبَايِعُهَا أَمِيرَةً مُؤْمِنِيْنَ^۱

۱. مقصود شاعراین است که: کار سلب آزادی و فشار و خودمختاری بنی امیه به جایی رسیده که اگر رمله یا هند از زنان بنی امیه را هم نامرد حکومت و امارات کنند ما از بس بیچاره ظلم بنی امیه هستیم و قدرت نفس کشیدن نداریم با او بیعت می‌کنیم.

هر کس را می خواستند بر آن‌ها حاکم می‌ساختند و اگر زنان بنی‌امیه یا بوزینگان یزید را هم نامزد حکومت می‌کردند کسی از بیعت سر بر نمی‌تافت و همه از ترس زندان و قتل، آن را تصویب می‌کردند.

خلوص نیت، فداکاری شجاعت اخلاقی و نترسیدن از مرگ که از صفات ممتاز و برجسته مسلمانان عصر پیامبر بود، از بین رفته و از آن قهرمانان فضیلت که شهادت در راه نصرت دین و مرگ با عزت را به زندگی ذلت‌بار ترجیح می‌دادند، جز تعداد انگشت‌شماری باقی نمانده بود. شهادت امام و اصحاب نامدارش احساسات را بیدار و خصال انسانی را زنده ساخت و به مسلمانان درس مردانگی و استقامت داد که هر چه بنی‌امیه آن‌ها را سرکوب می‌نمودند، و شکست می‌دادند، و کشته می‌شدند. روحیه آنان شکست نمی‌خورد و کشته شدن در راه هدف را افتخار می‌شمردند. مصعب بن زبیر وقتی همسر ارجمندش سکینه -علیها السلام- را در حزن و اندوه دید گفت:

«لَمْ يَبْقِ أَبُوكَ لِابْنِ حُرَّةِ عُذْرًا»

پدرت برای هیچ آزاد زاده‌ای عذری باقی نگذارد.

۴. محبوبیت اهل بیت علیهم السلام و عزت بازماندگان

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱

همانا آنان که به خدا ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته به جا آورده‌اند، خدای رحمان آنها را

(در نظر خلق و حق) محبوب می‌گرداند.

محبت و دوستی اهل بیت -علیهم السلام- از صفات ذاتی هر مسلمان است و

۱. سوره مریم، آیه ۹۶.

احدی نیست که مسلمان باشد و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را دوست بدارد و با این حال دختر ارجمندش حضرت فاطمه زهرا و دو ریحانه اش حسن و حسین، و برادر و پسر عمش علی - علیه السلام - را دوست نداشته باشد.

همانطور که حضرت زین العابدین - علیه السلام - در خطبه مسجد شام فرمود: یکی از خصائص این خاندان محبتی است که خداوند متعال از آن‌ها در دل‌های مؤمنین قرار داده است.

یکی از آثار شهادت حسین - علیه السلام - این بود که این محبت در دل‌ها زیاد شد و موجب جلب عواطف و جذب احساسات عموم به خاندان نبوت گشت. از اشعاری که شعرا پس از شهادت حسین - علیه السلام - در مرثیه آن حضرت و مدح خاندان علی - علیه السلام - سروده‌اند معلوم می‌شود که شهادت امام در جلب قلوب و محبت مردم چه تأثیر عجیبی کرد و چگونه دل‌های همه را بود.

هشام بن عبدالملک در زمان حکومت پدرش به مکه معظمه مشرف شد، وقتی طواف به جا آورد خواست استلام حجر کند، از کثرت ازدحام نتوانست، منبری برایش گذاشتند تا بر آن بنشیند.

در این هنگام حضرت علی بن الحسین زین العابدین - علیه السلام - در حالی که لباس احرام بر تن داشت ظاهر شد و شروع به طواف کرد، در هر شوط وقتی به حجرالاسود می‌رسید به احترام آن حضرت مردم به یک سو می‌شدند، تا فرزند حسین استلام حجر کند.

هشام که این احترام و احساسات را از مردم دید خشنماک شد، یک نفر از اهل شام از او پرسید:

این کیست که مردم احترام او را این گونه نگاه می‌دارند و برای احترام او از حجر به یک سو می‌شوند؟

هشام برای آن که شامیان امام را نشناسند گفت: من او را نمی‌شناسم.

فرزدق که حاضر بود گفت: من او را می‌شناسم.

مرد شامی گفت: یا ابا فراس او کیست؟

فرزدق آن قصيدة طولانی را که از جمله آن، این ابیات است سرود:

هذا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَ طَائِهَ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ، وَ الْحِلُّ وَالْحَرَمُ

هذا إِبْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلُّهُمْ

هذا إِبْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ

منْ مَعْشِرِ حَبِّهِمْ دِينَ وَ بَغْضِهِمْ

يَسْتَدْفِعُ الْفَرْ وَ الْبَلْوَى بِحَبِّهِمْ

- این کسی است که بیابان جای پایش را می‌شناسد کعبه و حَلَّ و حرم او را می‌شناسد.

این پسر بهترین بندگان خداست، این پرهیزگار، پاکیزه، پاک و سرشناس است.

این پسر فاطمه است! اگر او را نمی‌شناسی، رسولان خدا به جد او ختم شدند.

او از خاندانی است که دوستی آنها دین، و دشمنی آنان کفر است و نزدیک شدن به آنان

پناهگاه و محل امن است.

ضررها و بلاها با دوستی آنان دفع می‌گردد و با دوستی آنان نیکی‌ها و نعمت‌ها زیاد

می‌شود.

از این حکایت و قصیده، شدت محبت و علاقه مردم به خاندان نبوت و نیز عزت و

عظمت فرزند یگانه حسین، زین العابدین -علیه السلام-، ظاهر می‌گردد و معلوم

می‌شود که عموم مردم، تشنۀ شنیدن فضایل اهل بیت -علیهم السلام- بوده‌اند که

فرزدق به مقتضای بلاغت در آن مکان مهم -با اینکه می‌دانست مورد مؤاخذه

حکومت ستمکار اموی قرار می‌گیرد -آن قصیده را سرود.

۵. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم و تربیت

یکی از نتایج شهادت سید الشهداء - علیه السلام - که همواره مورد استفاده عموم و وسائل تعلیم و تربیت و هدایت جامعه و اخلاق فاضله است، برنامه هایی است که به عنوان عزادری و سوگواری و ذکر مصائب آن حضرت در طول سال اجرا می شود.

شاید کسانی باشند که اهتمام شیعه را به برگزاری این مراسم و صرف میلیون ها اموال را همه ساله بی فایده و اسراف بشمارند؛ ولی اگر فواید معنوی این مراسم و تأثیر آن را در تربیت جامعه و تهذیب اخلاق در نظر بگیرند، تصدیق می کنند که این برنامه ها از بهترین راه های اصلاح و موفق ترین مکتب های تربیتی است.

حسین - علیه السلام - با سرمایه اخلاق و نیت پاک و فداکاری در راه حق، مدرسه ای باز کرد که قرن هاست کلاس های آن روزافزون و در همه جا تشکیل و نشریات و مطبوعات آن همواره رو به ازدیاد بوده و افراد در این کلاس ها شرکت نموده و درس حقیقت و فداکاری می آموزند.

برای ترغیب مردم به فضایل اخلاقی یک راه مؤثر این است که نمونه های عملی به مردم نشان داده شود و تاریخ زندگی افراد ممتاز و نخبه جهان را، برای آنها بگویند. حکایت و نقل تاریخ چه کسی از تاریخ زندگی حسین - علیه السلام -، آموزنده تر و سودمندتر است.

مجالس ذکر مصیبت آن حضرت بهترین مجالس تبلیغی و دعوت به اسلام است. پس باید بگوییم حسین - علیه السلام - همانطور که فداکاری و شهادتش باعث نجات اسلام شد، مجالس روضه و ذکر مصائبش نیز موجب بقای دین و هدایت جامعه بوده و هست.

۶. حکومت بنی امیه در افکار مسلمین و سایر ملل

بنی امیه با کشتن حسین -علیه السلام- گور خود را کنند، و پرده از اعمال و اهداف شوم خود برداشته و خشم و غضب ملت های اسلامی را برانگیختند. مجتمع اسلامی با تأثیر و تأسف شدید و فوق العاده، با این حادثه فجیع برخورد نمودند، و عموم مسلمانان غرق در تالم گشتند. همه، عمل بنی امیه را تقبیح کردند. همه، آنها را سرزنش نمودند و خطا کارشان شناختند.

مستشرق آلمانی «ماربین» می گوید:

بزرگترین غلط های سیاسی امویین که اسم و رسم آنها را از صفحه عالم محو ساخت، کشتن حسین -علیه السلام- بود.

محکومیت بنی امیه در افکار مسلمین برای آینده اسلام بسیار مفید شد؛ زیرا بنی امیه از اینکه بتوانند منافقانه و از پس پرده به اسلام ضربه بزنند مأیوس شدن دو مردم آنها را شناختند و کشته شدن حسین -علیه السلام- و اسیر کردن خاندان پیامبر، بنی امیه را رسوا ساخت و پس از آن، همکاری و نزدیک شدن به آنها سبب بدnamی و ننگ می شد.

شعر عبدالله بن همام سلوی، ترجمان احساسات و تنفر و انزجار مردم از بنی امیه است:

دماء بنی امیة مارينا
حشينا العيظ حتى لو شربنا

به قدری از خشم پر شده ایم که اگر خون های بنی امیه را پیش امامیم سیراب نمی شویم.

یکی از علمای مصر که فهرست کتاب کامل ابن اثیر را تهیه کرده است، می گوید: سپاهی که با حسین -علیه السلام- جنگ کرد و او را کشت، سخت دل ترین افراد بودند، و در آن آثار رحم انسانی نبود، بلکه آنان جمادات متحرک و شریری بودند که برخود

بزرگترین عار و بدترین کارها و شنیع‌ترین کردار را نوشته‌ند. خداوند آن‌ها را به کیفر جرائمشان به شدیدترین عقاب، کیفر دهد.^۱

«شیخ عبدالوهاب نجار» استاد «الازهر» در ملاحظاتش بر کامل می‌نویسد:

خدا فسق و فساق را لعنت کند، همانا سیاه کردند (کشنده‌گان حسین) صفحه‌های تاریخ را و بر خود جرائم بزرگی رانگاشتند که نه آمرزیده می‌شود و نه تا پایان روزگار فراموش می‌گردد.^۲

۷. گرفتاری بنی‌امیه به شورش و انقلاب

یکی از عکس‌العمل‌ها و نتایج شهادت و مظلومیت حسین-علیه‌السلام - شورش‌ها و انقلاب‌هایی بود که برای برانداختن حکومت امویین در جهان اسلام بر پا شد. در این شورش‌ها عاملی که بیش از هر چیز مردم را تهییج و تحریک می‌کرد، شهادت حسین-علیه‌السلام - و دعوت به قیام برای خونخواهی آن حضرت و گرفتن انتقام از بنی‌امیه بود.

خونخواهی حسین-علیه‌السلام - شعاری بود که همه جا از آن طرفداری می‌شد و مردم به دور پرچمی که با این شعار افراسته می‌شد جمع می‌شدند. این شورش‌ها اگر چه بسیاری با شکست مواجه شد؛ اما سلطنت بنی‌امیه را رو به سقوط و زوال برد و وضع سراسی بنی‌امیه را بست و ضعیف ساخت. انقلاب مدیت، نخستین انقلاب بزرگ و یکی از مهم‌ترین انقلاب‌هایی است که تاریخ در ذهن خود نگه داشته است.

یکی دیگر از انقلاب‌های صادقانه و واقعی که برای خونخواهی

۱. فهرست کامل، ج ۳، ص ۴ و ۵.

۲. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۹۷.

حسین - علیه السلام - برپا شد، انقلاب توایین، به فرماندهی «سلیمان بن صرد» بود که جمیع از بزرگان شیعه و اصحاب امیرالمؤمنین - علیه السلام - در آن، شرکت داشتند این گروه با شعار «یا لثارات الحسین» قیام کردند و به قدری صدق نیت و احساسات پاک نشان دادند که هر کس شرح قیام آن را در میان را بخواند تحت تأثیر ایمان و خلوص آنها واقع می‌شود.

گروه توایین هنگام خروج، نخست به زیارت قبر حسین - علیه السلام - رفتند و فریاد به صیحه و گریه بلند کردند. به طوری که مانند آن روز دیده نشد و می‌گفتند: خدا، حسین، شهید فرزند شهید رارحم آر، هدایتگر فرزند هدایتگر، راستگوی فرزند راستگو، خدا، تو گواه باش که ما معتقد به دین آنان و پایبند به راه آنان و دشمن کشندگان آنان و دوستدار دوستان آنایم. خدا، ما فرزند دختر پیامبر مان را خوار کردیم، گذشتہ ما را برابر ما ببخش و توبه ما را پذیرا باش!^۱

بعد از این انقلاب، انقلاب مختار شروع شد، و همواره شورش و انقلاب بود تا سلطنت بنی امیه منقرض گردید.

۸. تحول فکری

یکی از بیماری‌های خطرناک فکری که پس از رحلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - اجتماع مسلمانان به آن گرفتار شد این بود که بسیاری از مردم زمانی که در برابر عمل انجام شده قرار می‌گرفتند هر حکومتی را که روی کار می‌آمد واجب الاطاعه و بیعت با آن را لازم الوفا می‌دانستند.

این روش باعث می‌شد که هر کس می‌توانست با یک حرکت ناگهانی یا اغفال مردم وضعی را ایجاد و سیاستی را اجرا کند، بنابراین در روی کار آمدن زمامداران، جز زور

۱. همان، ص ۳۴۱.

و قدرت در کار نبود.

در عصر جاهلیت و قبل از طلوع اسلام و در بعضی از جوامع کم و بیش این روش بوده و هست که هر کس بر جامعه مسلط شود برای اطاعت از او دلیلی جز غلبه و قدرت، از او مطالبه نمی‌شود.

اما در جامعه اسلامی که بر اساس عالی‌ترین نظام‌های آسمانی به وجود آمده، پیدایش این فکر، بسیار عجیب است، زیرا علاوه بر این که حکومت‌ها نمی‌توانند جامعه را به سوی هدفی که اسلام نشان می‌دهد رهبری کنند، موجب اتهام و بدینی بیگانگان نسبت به تعالیم سیاسی و اجتماعی اسلام می‌گردند.

فشار حکومتی که خودسرانه روی کار آمده باشد، بر یک مسلمان حقیقی و انسان فهمیده و واقعی، فوق العاده سنگین است و تحقیر و توهینی که به شخصیت ملت‌ها از این راه می‌شود، برای کسانی که درک انسانی دارند به سختی قابل تحمل می‌باشد. طرفداران این روش که بیشتر مردمانی معرض و جیره خوار یا ضعیف مانند عبدالله بن عمر^۱ می‌باشند عذرشان این است که مخالفت با حکومت موجب تفرقه و به هم خوردن نظم و چه بسا که سبب فتنه و خون‌ریزی شود؛ گاهی هم به روایاتی که راجع به اطاعت از اولی‌الامر است تمسک می‌جویند؛ لذا در برابر جنایات و انحرافات سکوت ورزیده و خاموشی را اولی می‌شمارند!

این حکمی که به دروغ و یا نادانی به اسلام نسبت دادند، زمامداران ستمگر را مطمئن ساخت که مستبدانه هر ظلمی خواستند مرتکب شوند و معتبرضیین را به عنوان

۱. گویند وقتی حاجاج مکه معظمه را گرفت، و ابن زبیر را به دار زد، عبدالله بن عمر نزد او آمد و گفت: دستت را به تاب تو برای عبد‌الملک بیعت کنم، پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتۀ جاهلیّة» حاجاج پایش را دراز کرد و گفت: «پایم را بگیرا زبیرا دستم مشغول است». ابن عمر گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ حاجاج گفت: ای احمق بنی عدی! تو با علی بیعت نکردنی و امروز می‌گویی: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتۀ جاهلیّة» مگر علی امام زمان تو نبود؟ به خدا سوگند برای فرموده پیامبر این جاینامده‌ای، بلکه از بیم این درخت که ابن زبیر به آن به دار کشیده شده است آمده‌ای (الکنی والالقاب، ج ۱، ص ۳۵۷).

خروج از جماعت مسلمین تحت تعقیب قرار داده و به زندان یا قتل محکوم سازند.
بدیهی است بر حسب آیات و روایات، اطاعت زمامداران، واجب و مخالفت با
آنها حرام است.

ولی مقصود از این آیات و روایات زمامداران و صاحب منصبان حکومت اسلامی
است که نظامی را که اسلام به آن دعوت کرده اجرا سازند، هدف‌های اسلام را تحقق
داده و مظہر عدالت اسلامی باشند.

چگونه می‌شود اطاعت از حکومت‌هایی مثل حکومت یزید، و سایر ستمگران
تاریخ واجب باشد؟

در منطق اسلام و در مکتب انبیاء قیام به حق و امر به معروف و اندرز به زمامداران
و دعوت به خیر و صلاح، فتنه‌انگیزی و اخلال به نظم نیست، بلکه عین نظم است.
نظمی که بر اساس باطل و ستم و تجاوز به حقوق ضعفا به وجود آمده، هر چه
زودتر به هم بخورد بهتر است.

نظمی که در اثر آن یزید و ابن زیاد و شمر و حجاج در رأس امور باشند، و نیکان و
شایستگان تحت شکنجه و آزار، فتنه و بی‌نظمی است و قیام برای بر هم زدن آن قیام
برای برقراری نظم واقعی است.

پس با این حساب بسیار غلط، حضرت ابراهیم و حضرت موسی و بلکه تمام انبیا
و مردان اصلاح طلب، اخلال گر بوده‌اند!

این فکر که اطاعت از هر زمامدار شرعاً واجب است به قدری سخیف و باطل است
که انسان بتعجب می‌کند چگونه بر افرادی که طرفدار آن شده‌اند پنهان مانده است.

حیین - عليه السلام - با این فکر غلط و خطرناک نیز مبارزه کرد و مردم را از این
اشتباه که حکومت‌هایی مانند حکومت بنی امیه و یزید واجب الاطاعه‌اند، بیرون آورد
و فهماند که نه فقط اطاعت از آنها واجب نیست بلکه کوشش برای برآنداختن آنها و

تأسیس حکومت اسلامی، لازم و واجب است.

۹. عکس العمل جاویدان و پایدار

آثار جهاد حسین -علیه السلام - در تاریخ جاویدان ماند و همواره نیرو بخش اصلاح طلبان و مجاهدان راه حق و عدالت خواهان است.

از جمله درس‌های عالی و سودمند که هر شیعه و آزادیخواه حق پرست و هر آرزنده تحقق رسالت جهانی اسلام، از واقعه کربلا باید بیاموزد، این است که بداند: نبردی که میان حسین -علیه السلام - و یزیدیان واقع شد، هنوز پایان نیافته و تا هنگامی که از شرک و جهل و باطل و ستم و استبداد و به بندکشی بندگان خدا و غصب حقوق انسان‌ها، اثیری باقی است، این نبرد با مظاہر و جلوه‌های گوناگون ادامه خواهد داشت.

هر کس باید بنگرد عمل‌آور کدام یک از این دو جبهه ایستاده و با چه کسی همکار است؟ در ردیف اعوان یزید و دشمنان اسلام ثبت نام کرده و یا در صف سید الشهدا -علیه السلام - و اصحاب فضیلت و انصار حق و عدالت قرار گرفته است؟ شهادت حسین -علیه السلام - و فداکاری اصحاب و اسارت اهل و عیالش، جمال زیبای حقیقت و انسانیت را نشان داد و دل‌ها را به عالم معنا متوجه ساخت، و به همه فهماند که انسانیت یک معنای عالیتری غیر از این اندام ظاهر و یک مشت گوشت و استخوان و رگ و پیه است، و اگر انسان در وادی آدمیت سیر کند، آنقدر قوی و شرافتمند می‌شود که با هیچ یک از قوای مادی نمی‌توان بر او تسلط یافت و با تمام لذت‌های مادی و مقامات دنیایی نمی‌توان او را خرید.^۱

۱. این مقاله از کتاب «پرتوی از عظمت امام حسین -علیه السلام - تلخیص شده است. از «گروه تلخیص آثار بزرگان» حجج اسلام آقایان؛ محسن الهی منش، مهدی محمدی و محمد رسولیان که این مقاله را تهیه کرده‌اند، تشکر می‌نماییم.

نقش دین در زندگی اجتماعی انسان

محمد سبحانی نیا

تعريف دین

هر چند به دلیل تفاوت‌های فراوانی که ادیان مختلف دارند، ارایه یک تعریف جامع از دین کار آسانی به نظر نمی‌رسد، برخی از جامعه‌شناسان با شناسایی وجوه مشترک ادیان سعی کرده‌اند به تعریف قابل قبولی در این زمینه دست یابند. بر این اساس، آقای «تايلور» دین را اعتقاد به موجودات روحانی تعریف کرده، ولی «دورکیم» آن را غیر قابل قبول دانسته و دین را یک نظام یکپارچه از عقاید و اعمالی دانسته است که به اشیاء مقدس مربوط می‌شوند؛ عقاید و اعمالی که معتقدان خود را در یک اجتماع اخلاقی که کلیسا نامیده می‌شود، گردآورده و متحد می‌سازد.^۱

البته این گونه تعاریف نمی‌توانند گویای همه واقعیت دین باشند. حلامه طباطبائی

با عنایت به اسلام، دین را چنین تعریف می‌کند:

۱. نظریه‌های اجتماعی دین، محمد عزیز بختیاری، ص ۲۲.

دین عبارت است از مجموعه‌ای مرکب از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانین اجتماعی (عبادات و معاملات) که از طریق وحی و نبوت اخذ می‌شود.^۱ بنابراین، دین یک برنامه جامع است که همه ابعاد وجودی انسان و گستره حیات او را در بر می‌گیرد.

به طور کلی، ارکان دین عبارتند از: اعتقادات، ارزش‌ها و احکام عملی. هر دینی دارای این سه ساحت می‌باشد، ولی به دلیل ساختار برخی ادیان (از جمله یهودیت و مسیحیت)، در حوزه شریعت سعه و ضيق وجود دارد.

تصریح قرآن مجید بر اقامه قسط و عدل به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف ارسال رسالت نشان می‌دهد که هیچ یک از ادیان الهی نمی‌توانند از جنبه اجتماعی رسالت خود غافل باشند. هر چند در اسلام این رسالت به کمال خود رسیده، اما واقعیت آن است که قلمرو ادیان موجود یکسان نیستند. برخی ادیان به جنبه‌های عبادی و آیینی محدود می‌شوند، در حالی که برخی دیگر، برنامه جامعی برای همه حیطه‌های زندگی (اعم از فردی و اجتماعی) ارایه داده‌اند. اسلام به دلیل جامعیت و کمال خود نمی‌تواند نسبت به اوضاع اجتماعی بی‌تفاوت باشد. به قول استاد مطهری:

اسلام یک دین زندگی گراست، نه زندگی گریز. اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی قرار داده است. از نظر این آیین، راه آخرت از متن زندگی و مسئولیت‌های دنیوی می‌گذرد.^۲

در مقابل این ایده، درباره کارکردهای دین نظرات دیگری ارایه شده است:
● در اندیشه «مارکس»، دین هیچ‌گونه کارکرد مثبتی ندارد. مهم‌ترین کارکرد آن نیز

۱. المیزان، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، استاد مطهری، ص ۲۲۴.

تخدیر اعضای جامعه و طبقه محروم است، زیرا هم چون تریاک است و با تدارک و تهیه مسکن برای «فشارهای معنوی - اخلاقی» و با ارایه راههای نجات روان‌شناختی، بقای ساختارهای طبقاتی را در جامعه تضمین می‌کند [ولی در واقع] دین مانعی در راه تحقق آرمان‌های بشریت است.^۱

بر همگان روشن است که نظریه مارکس را هرگز به عنوان یک نظریه علمی نمی‌توان پذیرفت، زیرا نظریه علمی یا باید بر مشاهدات تاریخی مستند مبتنی باشد یا بر داده‌های متقن یا با استدلال‌های عقلی و نظری محکم و داده‌های فلسفی سازمان یافته باشد؛ در حالی که نظر مارکس هیچ یک از خصوصیات فوق را دارانمی‌باشد. او به این نکته که دین می‌تواند منبعی فیاض برای ایجاد باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و عاملی برای تحکیم روابط انسانی و نظم عمومی باشد توجه نکرده است.

- بعضی از روشنفکران مسلمان، دین اسلام را در قلمرو امور اخروی محدود کرده و معتقدند: هدف بعثت انبیاء جز دعوت به خدا و آخرت نبوده و پیامبران برای اصلاح بشر نیامده‌اند. آن‌ها بر این اساس ادعا کرده‌اند که: ابلاغ پیام‌ها، انجام کارهای اصلاحی و تکمیل دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای انسان و جهان و نوعی تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها، گاندی‌ها، جمشیدها، بزرگمهرها و حمزه‌ابی‌های است.^۲ اینان بر اصلاحات شخصی تأکید نموده و آید ۲۵ سوره حديد را چنین تفسیر می‌کنند: معنا و منظور آیه - آن طور که بعضی‌ها تصور و تبلیغ کرده‌اند - این نیست که مردم و دیگران برای مبارزه با ظلم، استبداد و استکبار یا بسط عدالت و دیانت در دنیا بسیج گردند، بلکه منظور این است که خود مردم در اخلاق و رفتارشان

۱. نظریه‌های اجتماعی دین، ص ۱۵۸.

۲. مجله کیان، ش ۲۸-۴۹، ص ۴۸-۴۹.

عامل به عدالت و قسط باشند.^۱

بر اساس این دو نظریه، بحث از کارکرد دین در حوزه اجتماع معنایی ندارد. اما باید دید حقیقت چیست؟ در نتیجه ناگزیریم قبل از ورود به بحث، به مقوله اجتماعی بودن دین پردازیم.

اجتماعی بودن دین

اصل اجتماعی بودن انسان احتیاج به بحث ندارد، زیرا به قول علامه طباطبائی (قدس سرہ) هر فرد انسانی فطرتاً اجتماعی است^۲ و اجتماعی بودن انسان اقتضا می‌کند که دین نیز اجتماعی باشد. اساساً اگر دینی تنها به بعد فردی انسان عنایت داشته باشد، ناقص خواهد بود، زیرا انسان در بعد اجتماعی که نقطه تضاد منافع و محل کشمکش‌هاست، به دین محتاج‌تر از بعد فردی است. مضافاً این‌که نباید تأثیر اجتماع بر انسان را نادیده گرفت. نیز باید توجه داشت که توفیق دین در بعد فردی انسان در گرو توفیق در بعد اجتماعی است و پیامبران دعوت معنوی خود را با اصلاح در زمینه‌های اجتماعی همراه می‌ساختند. علامه طباطبائی می‌گوید:

اسلام نسبت به اجتماع به حدی اهتمام ورزیده که نظیر آن را در هیچ دین و قانون هیچ

ملت متمدنی نمی‌توانیم پیدا کنیم.^۳

پس از پذیرش اجتماعی بودن اسلام نوبت به بررسی کارکرد دین در زندگی اجتماعی انسان می‌رسد.

۱. همان، ص ۵۴

۲. روابط اجتماعی در اسلام، علامه طباطبائی، ص ۵

۳. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۱۹

کارکرد دین در زندگی اجتماعی انسان

۱. بسط عدالت اجتماعی

هر چند عدالت (به معنای رعایت حقوق دیگران) قبل از این که ریشهٔ دینی داشته باشد، ریشهٔ انسانی دارد، اما شکی نیست که دین در بارور کردن آن نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌نماید. با حاکمیت مطلق خودخواهی در میان انسان‌ها، پیش پا افتاده‌ترین اصل از اصول انسانی یعنی محترم شمردن حقوق دیگران به مخاطره می‌افتد. علامه جعفری (قدس سرہ) می‌نویسد:

تمامی ناتوانی‌های بشر معلول یک خطای ناخوشونی است که عبارت از مقدم داشتن

«می‌خواهم» بر «عدالت» است.^۱

چشم انتظار به عدالت دوختن، در حالی که ایمان و اخلاق و باورهای مذهبی پشتونه آن نباشد، خیالی باطل است. امام علی-علیه السلام- سرچشمۀ عدالت را ایمان به خدا می‌داند و می‌فرماید:

خداؤند حقوق مقررۀ مسلمانان رابر اخلاص و توحید استوار ساخته است.^۲

هم‌چنین آن حضرت استقرار عدالت را در گرو نفی هواهای نفسانی می‌داند.^۳ در حقیقت، دین با توجه دادن مردم به مبدأ و معاد، زمینه مبارزه با مظاهر خودخواهی و رعایت حقوق دیگران را فراهم کرده است. انجام احکام الهی در تمام مراحل زندگی با نیت خالص، بهترین روش برای مهار حس نیرومند خودخواهی و غلبه بر نفس سرکش می‌باشد.

دین انسان را به ترتیب اثر دادن به ندای وجود و محترم شمردن حقوق دیگران

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۶، ص ۱۳ با تلخیص.

۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

۳. همان، خطبه ۸۶

فرا می خواند. قرآن مجید نیز هدف دعوت پیامبران را اجرای عدالت در جامعه معرفی کرده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْبِنَاتٍ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ»^۱

ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم عدل و قسط را پا دارند و آهن را فرستادیم که در آن صلابت شدید و منفعت‌هایی برای مردم است.

تکیه بر «حدید» به عنوان عامل قدرت نشان می‌دهد که رسالت دین و انبیاء اکتفا به موعظه نیست، بلکه استقرار عدالت تا آنجا اهمیت دارد که برای تحقق آن، چه بسا لازم است از قوه قهریه و حرکت‌های مسلحانه استفاده شود.

از سوی دیگر، دین موائع اجرای عدالت را از راه بشریت بر می‌دارد. نظامی که متضمن عفظ کرامت بشر (از هر قوم و ملیت و نژاد و هر زبان و رنگی) باشد می‌تواند ایده برقراری عدالت جهانی را ارایه داده و راهکار آن را نیز نشان دهد، نه نظام‌هایی که از حقوق بشر و دولت مدرن و حقوق شهروندی دم می‌زنند، ولی با تکیه بر قدرت رسانه‌ای و تکنولوژی خود در پی سلطه زورمندانه بر جهان‌اند.

رفع ظلم و گسترش عدالت، منوط به حاکمیت عدالت فردی بر روابط انسان‌ها با یکدیگر است و برقراری عدالت اجتماعی منوط به برقراری عدالت فردی است. عدالت فردی نیز در گرو حق‌شناسی و حق محوری است که تنها در سایه دین‌مداری حاصل می‌شود. به شهادت تاریخ، دستاوردهای علمی بشر توانایی ایجاد و پرورش حس حق‌شناسی در انسان را نداشته است. اسلام با تبیین حق واقعی افراد و تأکید بر

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

رعايت حق الناس و مبارزه با مظاهر خودبینی و خودخواهی بر دادورزی همه جانبه در محیط خانواده و اجتماع پاپشاری کرده تا جایی که قرآن مجید از مؤمنان خواسته است که «قوامین بالقسط» باشند.^۱

قوام صیغه مبالغه است و معنایش آن است که مؤمن باید به بهترین و کامل‌ترین صورت قیام به قسط کند و چنان باشد که قیام به قسط صرفاً عادتش شده باشد.^۲

حکومت کوتاه امام علی-علیه‌السلام - چهره واقعی عدل را نمایان ساخت و نام آن حضرت را قرین عدالت نمود تا جایی که امام علی-علیه‌السلام - را آهنگ عدل بشری معرفی نموده‌اند. شعاع و گستره عدالت آن حضرت، غیر مسلمانان رانیر در بر گرفت و احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی را متبادر ساخت تا جایی که گفته‌اند: آن حضرت با پیر مرد نابینایی رویرو شد که گدایی می‌کرد. حضرت فرمود: این چه وضعی است؟ گفتند: این شخص مسیحی است. حضرت فرمود: او را به کار گرفته‌اید و حال که عاجز و پیر شده محروم ش ساخته‌اید؟ از بیت‌المال هزینه او را پردازید.^۳

پیامبران برای برپایی قسط و عدل، تنها به موضعه اکتفا نکردن، بلکه وارد میدان شده و با مفاسد اجتماعی جامعه خود به مبارزه برخاستند. قرآن مجید به موارد مختلفی از حرکات اصلاح طلبانه پیامبران بزرگ پرداخته است؛ مثلاً شعیب-علیه‌السلام - که با کم فروشی و استثمار اقتصادی عده‌ای از سودجویان مواجه است، با این پدیده شوم مبارزه می‌کند و می‌فرماید:

«أَوْفُوا الْكِيلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَرِثْنَا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۴

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۲. مجتمع‌البيان، ج ۳، ص ۱۸۹.

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۹.

۴. سوره شراء، آیه ۱۸۳ - ۱۸۱.

حق پیمانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید) و به مردم خسارت وارد نسازید. با ترازوی صحیح وزن کنید، حق مردم را ضایع نکنید و در زمین فساد ننمایید.

شعیب - علیه السلام - هدف خود را اصلاح جامعه می داند و می فرماید:

«إِنَّ أُرِيدُ إِلَّا إِصْلَاحَ مَا اسْتَعْفَتْ»^۱

من جز اصلاح تا آن جا که توانایی دارم چیزی نمی خواهم.

در زمان صالح - علیه السلام - اسراف و تبذیر رواج داشت. ایشان افراد جامعه خود را از این گناه باز داشت و فرمود:

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسَرِّفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۲

از اسراف کنندگان اطاعت نکنید؛ آن هایی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی نمایند! همه این اصلاحات در راستای تحقق عدالت در جامعه بوده است.

۲. تحکیم روابط اجتماعی

انسان به دلیل این که به تنها بی نمی تواند نیازهای خود را رفع کند، به برقراری ارتباط با دیگران نیاز دارد. کارکرد دین در این زمینه، رشد و هدایت این ارتباط به سوی ارزش های متعالی و جلوگیری از تیره شدن روابط بر اثر حاکمیت هوای نفسانی و زیاده طلبی های انسانی است. دیدگاه و بینش فردی که به قوانین دین و مذهب اعتقاد دارد در برقراری ارتباط با دیگران، باکسی که معتقد به دین نیست و روابطش صرفاً بر اساس احتیاجاتش شکل می گیرد متفاوت است.

به نظر بسیاری از متفکران، دین نقش عمده ای در رفع اختلافات اجتماعی و استحکام روابط انسان ها دارد. علامه طباطبائی (قدس سرہ) می گوید:

انسان موجودی است استخدام طلب. او اجتماع را برای تکمیل استخدام انتخاب کرده

۱. سوره هود، آیه ۸۸

۲. سوره شراء، آیه ۱۵۲ و ۱۵۱.

است، پس همواره به دنبال کسب منافع بیشتر می‌باشد. لذا اگر نیرویی پیداکند، از پایمال کردن حقوق دیگران مضایقه نخواهد کرد.

تاریخ این حقیقت را تأیید می‌کند که پیوسته توامندان به ضعفا تاخته و هستی آن‌ها را به غارت برده‌اند. امروزه نیز این امر بین جامعه‌های قوی و ضعیف انجام می‌گیرد. آیا انسان می‌تواند این اختلاف را از راه قوانینی که وضع می‌کند رفع نماید؟ پاسخ منفی است؛ زیرا انسان، اجتماع را با غریزه فطری و شعور درونی خود برای خود می‌خواهد و هرگز انسان شعور درونی خود را از دست نخواهد داد.

چگونه ممکن است شعور غریزی انسان که خود منشأ بروز اختلاف و فساد است، منشأ رفع اختلاف گردد؟ علاوه بر این، قوانین بشری بر افعال و اعمال اجتماعی مردم نظارت دارند، نه بر شعور درونی و احساسات نهانی انسان‌ها و این در حالی است که اختلاف از خودخواهی و احساسات نهانی سرچشمه می‌گیرد. در نتیجه، تنها روشی که می‌تواند صفات درونی انسان و اعتقاد او را ضمانت نموده و اصلاح کند، روش دین است که به هر سه جهت اعتقاد، اخلاق و اعمال رسیدگی می‌نماید.^۱ روابط انسان‌ها هم‌چون حیوانات تنها بر اساس غراییز پی‌ریزی نشده است، بلکه غیر از کیفیات غریزی، عامل دیگری نیز در ایجاد، استحکام و تداوم روابط افراد نقش دارد و آن گرایش و تمایل اجتماعی انسان است. تقویت این گرایش باعث ایجاد پیوند می‌گردد و زمینه‌های استحکام آن را فراهم می‌آورد. عاملی که انسان را از سودجویی و خودمحوری بر حذر می‌دارد و این انگیزه را در او به وجود می‌آورد که منافع عمومی جامعه را بر نفع شخصی خود ترجیح دهد، همان ایمان و تقوی الهی است. به تعبیر قرآن، اگر تمام آن‌چه در زمین است بین انسان‌ها تقسیم

۱. بررسی‌های اسلامی، علامه طباطبائی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ص ۲۳۸ - ۲۳۴ با تلحیص.

گردد، هیچ تضمینی وجود ندارد که بین آن‌ها انس و الفت حاکم شود. تنها نظر به خداست که می‌تواند قلوب انسان‌ها را متوجه یک هدف متعالی کند:

**«هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَيَّدَكَ بِتَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ
جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱**

او همان کسی است که تو را با یاری خود و مؤمنان تقویت کرد. او دلهای آن‌ها را باهم الفت داد. اگر تمام آن‌چه روی زمین است را صرف می‌کردی تا میان دلهای آنان الفت دهی نمی‌توانستی، ولی خداوند در میان آن‌ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است. بر این اساس ثبیت وحدت در جامعه به دو عامل مهم بستگی دارد: (الف) فراهم کردن زمینه وحدت و برادری (ب) عمل به وظایف و مسؤولیت‌ها در قبال یکدیگر. دین در هر دو جهت فضای مناسب برای ارتباط بین انسان‌ها را در حول محور توحید فراهم می‌سازد. اسلام با طرح موضوع اخوت و برادری، ارتباط اجتماعی را در سطح ژرف‌تری به تصویر کشیده است:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲

مؤمنان برادر یکدیگرند. پس میان دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

در مفهوم اخوت رشته‌ای از الفت دیده می‌شود که مردم را چون دانه‌های تسبیح در نخی واحد قرار می‌دهد. ناگفته پیداست که اخوت و همیاری نیز در صورتی از استحکام برخوردار است که مبنای مستحکم و ثابتی داشته باشد. امیرالمؤمنین -علیه السلام - می‌فرماید:

۱. سوره انفال، آیه ۶۳ و ۶۲.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۰.

«الإخوانُ فِي اللَّهِ تَعَالَى تَدْوُمٌ مُوَدَّتُهُمْ لِدَوَامِ سَبَبِهَا»^۱

آنان که در ارتباط با خدا با هم برادرند، مودتشان پایدار است؛ زیرا علت این مودت پایدار است.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«مُوَدَّةُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا تَزَوُّلٌ لِأَدْنَى عَارِضٍ يَعْرَضُ»^۲

مودت و محبت دلبستگان دنیا با کوچکترین امری از بین می‌رود.

اسلام از یک سو، عواملی که موجب تفرقه و نفاق و پراکندگی می‌شود (مانند غیبت، سخن چینی، برتری جویی، سختگیری‌های بی مورد، سوء ظن، صدا زدن افراد با القاب بد و ...) را منوع شمرده و از سوی دیگر، عواملی را که منجر به تحکیم محبت و مودت و اعتماد متقابل می‌گردد (مانند دید و بازدید، مصافحه و معانقه، حسن ظن، ابراز دوستی، اصلاح ذات‌البین، همدردی و ...) را ممدوح شمرده است. اسلام راه را برای تشکیل جامعه واحد جهانی از طریق مبارزه با نپژادپرستی و لغو امتیازات ظاهری، قومی و قبیله‌ای، تکیه بر وحدت فکری گشوده است.

خطابات قرآن مانند «يا ايهالناس، يا بني آدم، يا ايها الانسان» که در آیات مختلف آمده است، عموم مردم از هر قوم و ملت و کشوری را در بر می‌گیرد و آنان را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. روح وحدت را می‌توان در عبادات اسلامی - به خصوص عبادات دسته جمعی مانند نماز جماعت و حج - جستجو کرد و این موضوعی است که غربی‌ها نیز بدان اعتراف کرده‌اند. «دورکیم» کاربرد دین را همبستگی می‌داند و می‌گوید:

مناسک دینی برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما، به همان اندازه ضروری‌اند که

۱. غزو الحکم، شماره ۹۶۹۵

۲. همان، شماره ۲۴۰۴

خوراک برای نگه داشتن زندگی جسمانی، زیرا از طریق همین مناسک است که گروه

خود را تأیید و حفظ می‌کند.^۱

«رابرت سون اسمیت» نیز می‌گوید:

مناسک دینی بیانگر همکاری، وحدت و کارکردهایی است که اشتراک اجتماعی را

تحکیم می‌بخشد.^۲

۳. تنظیم روابط عاطفی

عاطفه انسانی یکی از امتیازات آدمی و پرتوی از بُعد الهی و ملکوتی انسان است که به جهت لطفاً، به مراقبت و برخورداری از یک پشتوانه قابل اعتماد نیازمند است. در غیر این صورت، عواطف انسانی با دخالت غرایز حیوانی و خودخواهی به سرعت از بین می‌روند. امروزه در کشورهای پیشرفته به رغم پیشرفتهای علمی و صنعتی فراوان، به دلیل فقدان چنین پشتوانه‌ای، از عواطف انسانی خبری نیست و فقر عاطفی در جهان غرب، زندگی را به صورت مکانیکی و عاری از فروغ عاطفه و محبت و مهروزی و به شکلی خشک و بی‌روح درآورده است. «اشپنگلر» - جامعه شناس آلمانی - ماهیت جوامع غربی و بیش از همه آمریکارا این‌گونه معرفی می‌کند:

آمریکا فروشگاه بزرگی است که در آن با پول همه چیز را می‌توان خرید.^۳

از نتایج انعدام عواطف در کشورهای غربی، افزایش خشونت و جرم و جنایت و فروپاشی بنیان خانواده را می‌توان نام برد. «آلوبن تافلر» می‌گوید:

برابریت و جنایت مُدرُوز شده است.^۴

قرآن مجید به روشنی اعمال اخلاقی و از جمله روابط عاطفی را زاییده ایمان به

۱. جامعه‌شناسی دین، ملکم همیلتون، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. اخلاق اسلامی، محمدعلی سادات، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۱۱۸.

خدا و روز قیامت می‌شمرد. در بسیاری از آیات، عمل صالح به عنوان ثمرة درخت ایمان معرفی شده است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ خَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَقَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكُلَّهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذُنُ رَبِّهَا»^۱

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشییه کرد که ریشه آن ثابت و شاخه‌های آن در آسمان است و همواره به فرمان پروردگار خود میوه می‌دهد؟

در جوامع مادی که همه چیز با معیار منافع شخصی سنجیده می‌شود، مسائل اخلاقی تا جایی رسمیت دارد که با منافع شخصی در تضاد نباشد، اما آن‌جا که سود مادی به خطر افتاد، همه این‌ها رنگ می‌بازند. از این رو، پدر و مادری که در سنین بالا قدرت سوددهی ندارند، به طور کلی فراموش شده و به مراکز نگهداری سالمندان فرستاده می‌شوند تا در انتظار مرگ روزشماری کنند. از آن طرف، فرزندان نیز به محض این که توانایی انجام کاری را پیدا کنند، از خانه بیرون فرستاده می‌شوند و برای همیشه فراموش می‌گردند. بدین طریق روابط عاطفی نسبی و سببی بسیار متزلزل و ناپایدار می‌گردند. جالب این که اگر این انسان‌ها احیاناً در موردی به کار بشر دوستانه‌ای مبادرت ورزند، از آن به عنوان پلی برای رسیدن به مقاصد شخصی استفاده می‌کنند و نشانه‌ای از اخلاص در آن دیده نمی‌شود. دانشمند معروف فرانسوی «دکتر کارل» در مورد سیمای نیکوکاری در غرب می‌گوید:

محرك اعمال ما نیل به یک پیشرفت شخصی و قبل از همه، امتیازات مالی، ارضای حس خودنمایی، کسب درجه، عنوان، نشان افتخار و موقعیت اجتماعی است. این نفع جویی

^۲ گاهی در لباس ریاکاری و زیر نقاب نوع دوستی خود را پنهان می‌کند.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۵ و ۲۴.

۲. راه و رسم زندگی، کارل، ص ۱۵ و ۱۶.

اسلام دستورات دقیقی پیرامون نحوه برقراری و تنظیم روابط عاطفی بین مسلمانان دارد که از نزدیک‌ترین خویشاوندان تا دورترین افراد جامعه را در بر می‌گیرد. تاریخ شهادت می‌دهد که اسلام توانست از این طریق در جامعه‌ای که در میان آنان کینه‌توزی، جاهطلبی و اختلاف حاکم بود، بذر محبت بکارد و به جای بی‌تفاوی، حس مسئولیت و همدردی و همکاری و دلجویی از یتیمان و ضعیفان را در آنان تقویت نماید. نمونه بارز این مطلب، ایثار و از خودگذشتگی انصار نسبت به مهاجران بود؛ قرآن مجید در این‌باره می‌فرماید:

«وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةً»^۱

آنان با این که خودشان نیاز به چیزهایی داشتند، باز هم مهاجران را بر خود ترجیح دادند و مقدم شمردند.

مهم‌ترین راه کارهای عملی اسلام در تنظیم روابط عاطفی عبارتند از:

۱/۳. مهرورزی به مردم: یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی آن است که آدمی از وضعیت زندگی مردم بی‌خبر بوده و تنها به خود بیندیشد. برای مقابله با این پدیده، پیشوایان دین بر مهرورزی به مردم (به معنای واقعی کلمه) تأکید ورزیده و از این طریق به تربیت عاطفی پیروان خود پرداخته‌اند. امام صادق -علیه‌السلام - می‌فرماید: مسلمانان موظف‌اند در پیوستگی و کمک نسبت به نیازمندان کوشایشند و از عواطف اخلاقی و کمک‌های مالی مضایقه نکنند و نسبت به یکدیگر مهربان و عطوف باشند.^۲

امام علی -علیه‌السلام - چگونگی معاشرت با مردم را چنین تصویر فرموده‌اند: با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر مرگ شما اشک بریزند و اگر زنده بمانید به شما عشق بورزند.^۳

۱. سوره حشر، آیه ۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. نهج‌البلاغه، قصار ۹.

۲/۳. مهرورزی به تهییدستان: از نظر اسلام، فقیران بر حاکمان و مردم حقی دارند. امام

علی - علیه السلام - می فرماید:

خداؤند بر رهبران حقی واجب کرده که خود را با مردم تهی دست برابر بدانند تا

تهی دست را فقرش به هیجان نیاورد و به طغیان و اندراد.^۱

آن حضرت در منشور جاوید خود به مالک اشتر می فرماید:

خدای را، خدای را، در خصوص تهییدستان، زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و

دردمدالانی که در دشان راهیچ چاره‌ای نیست.^۲

۳/۳. محبت به کودکان: بررسی‌های روانشناسی نشان داده است که یکی از عوامل

مؤثر در رشد شخصیت و سلامت روان کودک، مهرورزی به اوست. امروزه ثابت

شده که عامل بسیاری از عقده‌های روانی مانند: احساس خود کم بینی، کم رویی،

زودرنجی و... کمبود محبت در کودکان است. این موضوع در مکتب تربیتی اسلام به

عنوان یک رفتار ارزشی شناخته شده و از جهات مختلف (مانند بوسیدن کودک، بازی

با کودک، شاد کردن کودک و...) بر آن تأکید شده است. پیامبر اسلام - صلی الله علیه و

آل و سلم - می فرماید:

فرزندان خود را زیاد بوسید، زیرا با هر بوسه برای شما مقام و منزلتی در بهشت فراهم

سی آید که مسیر هر مقام پانصد سال است.^۳

۴/۳. یتیم‌نوازی: امروزه برای نگهداری از یتیمان مراکزی تأسیس شده و مؤسسات

خیریه به این امر اهتمام ورزیده‌اند، اما شاید این مراکز نتوانند جای خالی پدر و

محبت و عاطفه پدری را پر کنند. از این‌رو، اسلام سفارش می‌کند که مردان و زنان از

۱. همان، خطبه ۲۰۰.

۲. همان، نامه ۵۳

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

کودکان یتیم نگاهداری نمایند و آنان را مانند فرزندان خویش مورد محبت مخصوص قرار دهند. آن‌ها را به خانه‌های خود ببرند و در کنار سفره خویش بنشانند.
امیر مؤمنان - علیه السلام - می‌فرماید:

به یتیمان آن گونه مهر بورزید که به فرزندان خود مهر می‌ورزید و آنان را چنان تربیت

کنید که فرزندان خود را تربیت می‌کنید.^۱

آن حضرت در جای دیگر فرموده است:

هر مرد و زن مؤمنی که از روی مهر و محبت دست بر سر یتیمی بکشد، خدای سبحان

برای هر مؤیی که از زیر دستش می‌گذرد پاداش نیکویی مقرر می‌دارد.^۲

۵/۳. عیادت از مریض: یکی دیگر از برنامه‌های اسلام جهت تنظیم روابط عاطفی،
عیادت از مریض است. بیمار در ایام بیماری، علاوه بر دارو و درمان، تشنۀ مهر و
محبت است. او منتظرانه چشم به در می‌دوزد، به این امید که کسی از او دل‌جویی
نماید و او را مورد تفقد خویش قرار دهد. اسلام به این منظور عیادت از بیمار را مورد
تأکید قرار داده و برای آن آدابی مشخص کرده است؛ مانند کم نشستن نزد بیمار، دست
بیمار را گرفتن، دست بر پیشانی اش گذاردن، بر مریض دعا کردن، و دعا خواستن و
هدیه بردن و...^۳.

در حدیث است که روز قیامت، پروردگار به بنی آدم خطاب می‌کند: مریض شدم چرا
به عیادت من نیامدی؟ می‌گوید: خدایا، چگونه به عیادت تو می‌آمدم؟ پاسخ می‌شود:
فلان بندهام بیمار شد و از او عیادت نکردی، مگر نمی‌دانستی که اگر به عیادتش بروی،
مرا نزد او می‌یابی؟^۴ پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - خود به عیادت بیماران

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. ر. ک: مکارم الاخلاق، باب ۱۱.

۴. میران الحکمة، ج ۹، ص ۱۲۸.

می‌رفت، حتی یک بار از یک یهودی عبادت فرمود که همسایه او بود.^۱

۳/۶. احترام به سالمندان: بر خلاف فرهنگ رایج در غرب که وجود سالمندان را در خانواده زائد و مزاحم می‌پنداشتند و آنان را از محیط خانه و روابط عاطفی خانوادگی دور می‌سازند، اسلام به آنان ارج می‌نهد. رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- فرموده‌اند:

«البَرَّ كُمْ مَعَ أَكَابِرِ كُمْ»^۲

برکت و خیر ماندگار، همراه بزرگ‌ترهای شماست.

در سخن دیگر فرموده‌اند:

«الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالشَّيْخٍ فِي أَمْمِهِ»^۳

پیرمرد در میان خانواده‌اش، همچون یک پیامبر در میان اهلهش می‌باشد.

این روایت به نقش محوری، صفاواری و فروغ بخشی بزرگ‌ترها اشاره دارد.

۷/۳. دید و بازدید: یکی از روش‌های مؤثر تقویت روابط عاطفی، دیدار حضوری است که در روایات اسلامی از آن به عنوان «زیارت مؤمن» یاد شده است. در زندگی ماشینی امروز، برخی عبادت و زیارت و احوال‌پرسی‌شان غیر حضوری است و از راه تلفن، نامه یا فاکس و... انجام می‌پذیرد، در حالی که هیچ‌کدام از این راه‌ها جای دیدار حضوری و چهره به چهره را نمی‌گیرد. امام صادق -علیه‌السلام- می‌فرماید:

هیچ مسلمانی برادر دینی‌اش را در راه خدا و برای خدا زیارت نمی‌کند، مگر آن که خداوند به او ندا می‌دهد: ای دیدار کننده، خوش به حالت، بهشت برای تو سزاوار و گوارا باد.^۴

آنان که به بهانه کار، از دیدار و رفت و آمد صرف نظر می‌کنند، باید این رانیز کار به

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷.

۳. همان.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۷۷.

حساب آورند و به رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- اقتدا نمایند که در حدیث آمده است:

هرگاه پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- یکی از مسلمانان راسه روز نمی دید از حال او می پرسید. اگر در پاسخ می گفتند غایب است، برایش دعا می کرد؛ اگر حاضر بود به دیدارش می مرفت و اگر بیمار بود به عبادتش می شتافت.^۱

۸/۳ همدردی با دیگران: یکی دیگر از برنامه‌های ارزنده اسلام در تحریک روابط عاطفی انسان‌ها، اهتمام به امور دیگران و شرکت در غم و شادی مردم است. پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده‌اند:

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^٢

هر که صبح کند و اهتمام بر امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست.

سعدی می گوید:

عبدات به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلّق نیست
قدم باید اندر طریقت نه دَم
که اصلی ندارد دَم بی قدم
اسلام، اظهار همدردی را تنها به دایره مسلمانان محدود نکرده است، بلکه انسان
را به عنوان مخلوق خدا دارای حرمت و مستحق الفت و مهربانی می داند.
امیر المؤمنین -علیه السلام - به مالک اشتر فرموده است:

به مردم مهریانی کن، زیرا آنان دو گروه‌اند: یا هم کیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش.^۳

بر این اساس، پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- فرموده‌اند:

١. مكارم الاخلاق، ص ١٩.

١٦٣ .٢. اصول کافی، ج ۲، ص

۵۳. نهج البلاعه، نامه

«مَن سَعَ رَجُلًا يُنادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ قَلْمَ يُجْبِه فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱

اگر مسلمانی بشنود که مردی مسلمانان را به کمک می‌طلبد و یاری اش نکند، مسلمان نیست.

تا خاطر بندگان نجوبی	حاصل نشد رضای سلطان
با خلق خدای کن نکوبی	خواهی که خدای بر تو بخشد

سعدی

۴. شکوفایی اقتصادی

هر چند برخی از روشنفکران دینی معتقدند مسلمان بودن (و مسلمان خوب هم بودن) هیچ ملازمه‌ای با وجود یک جامعه پیشرفته ندارد و از اسلام، رشد و توسعه و آبادانی نباید خواست،^۲ اما نظریه مشهور میان عالمان دین پژوه آن است که اسلام، نسبت به مقولاتی نظیر رشد و توسعه و رفاه و اصلاحات اقتصادی، بی تفاوت نیست. جامعه دینی، جامعه‌ای برخوردار، پیشرفت و مترقی است. اسلام با تأکید بر انفاق مال، وジョب زکات، عدالت اقتصادی، کار و تلاش، قناعت در مصرف، مبارزه با مفاسد اقتصادی (مانند رشو، گران‌فروشی، احتکار) و تحریم معاملات ربوی و... برنامه‌های ویژه‌ای برای بهبود وضعیت اقتصادی مردم دارد.

کارکرد دین در حوزه اقتصاد را می‌توان با مقایسه میان وضعیت اقتصادی میان دو جامعه: جامعه پیش و جامعه پس از بعثت رسول خدا دریافت.

امیر المؤمنین -علیه السلام - در این باره می‌فرماید:

منزلگاهشان سنگ‌های ناهموار و همنشینانشان مارهای زهر دار، آبشان تیره و

^۳ خوراکشان عدای خشن بود.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. فربدتر از ابدالولوژی، ص ۳۱۳-۳۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

«مغیرة بن شعبه» در مورد شرایط اقتصادی عرب پیش از اسلام می‌گوید:

چه کسی بد حال تر از ما بود؟ خوراک ماسوسک، عقرب و مار بود. کاشانه مان زمین و

پوشانه موی شتر و پشم گوسفند بود.^۱

با گذشت مدتی نسبتاً کوتاه، حکومت دینی با استفاده از ابزارهای بسیار ساده توانست به سه مشکل نان و مسکن و آب سامان دهد و برای اقتشار آسیب‌پذیر جامعه در نقطه مرکزی حکومت (کوفه)، نان مناسب، سرپناه و آب قابل شرب فراهم آورد. این امر نشان از کارآمدی بالای حکومت دینی و نقش مؤثر دین در بهبود وضعیت اقتصادی و رفاه عمومی دارد. امام علی -علیه السلام- در حیطه حکومت خود، در راه تأمین معیشت گام‌هایی جدی برداشت و فرمود:

کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد. حتی پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورند و

سرپناه دارند و از آب فرات می‌آشامند.^۲

از نگاه قرآن، ایمان به خدا و تقوای الهی، بزرگ‌ترین عامل رفاه اقتصادی به حساب می‌آید؛ یعنی اگر مردم به خدا ایمان آورند و پارساپی پیشه کنند، رفاه و آسایش اقتصادی خواهند داشت و درهای برکات آسمانی و زمینی بر آنان گشوده خواهد شد.^۳

۵. ثبات و امنیت اجتماعی

یکی از نیازهای اساسی بشر، امنیت است. نخستین شرط یک اجتماع سالم، امنیت و نظم عمومی می‌باشد و هیچ مکتب و نظام حقوقی‌ای نمی‌تواند فارغ از مسئله امنیت و فاقد سیاست‌های انتظامی باشد. حکومت‌ها برای حفظ آرامش اجتماعی، ناچار به

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

۳. المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱.

وضع قواعدی هستند تاروابط شهروندان به گونه‌ای تنظیم شود که بدون مزاحمت و ایجاد تهدید، از امتیازهای خویش استفاده نمایند. به نظر می‌رسد علاوه بر وضع قوانین و نظارت مستمر بر اجرای صحیح آن، دین نقش برجسته‌ای در تأمین امنیت جامعه داشته باشد. اسلام با علم به این‌که آرامش سیاسی - اجتماعی بدون امنیت فکری - فرهنگی یا ذهنی - روانی نمی‌تواند پایدار بماند در این حوزه وارد شده و با وضع قوانینی کارآمد مشکل امنیت را به طور زیربنایی حل کرده است. از نظر روانشناسی حرکات فیزیکی انسان مبتنی بر حرکات درونی (اندیشه و فکر) است. از این‌رو، حفظ نظام فکری و فرهنگی آدمیان برایجاد نظم اجتماعی مقدم است.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد و تحسین برانگیز ادیان آسمانی، آرام بخش بودن آنان می‌باشد که از طریق دستورات اخلاقی انجام می‌پذیرد. دینی که دروغ، تهمت، بدبینی، غیبت، اهانت، استخفاف، قهر و هجران، سخن چینی، حسد، کبر و... را نسبت به دیگران ناپسند می‌شمارد و برای مال و آبروی دیگران حرمتی مانند حرمت جان آنان قابل است، در حقیقت آرامش درونی را - که منشأ آرامش اجتماعی است - بر زندگی انسان حاکم می‌سازد. حکومت‌های بشری، در جهت تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان خود گام‌های مؤثری برداشته‌اند، اما به طور حتم نتوانسته‌اند امنیت فکری را برای انسان به ارمغان بیاورند؛ زیرا منطقه قلب و فکر، از دسترس این قوانین و نیروهای اجرایی و انتظامی بیرون است و تنها عقاید دینی و اصول اخلاقی است که در این حوزه راه می‌یابد و آن را امن و امان می‌سازد. پر واضح است که دربرابر اخلال در نظم عمومی جامعه، تنها اقدامات فرهنگی و توصیه‌های اخلاقی کافی نیست. یک نظام حقوقی کارآمد نمی‌تواند از کیفر حقوقی و مجازات‌های متناسب فیزیکی چشم‌پوشی نماید، اما امنیت معنای وسیعی دارد که شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و حقوقی و اجتماعی و فرهنگی می‌شود. آیات ۱۱ و

۱۲ سوره حجرات و روایات اسلامی، نشان می‌دهد که آبرو و حیثیت افراد هم‌چون مال و جان آن‌ها، بلکه از بعضی جهات مهم‌تر است. اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی، امنیت کامل حکمفرما باشد؛ یعنی نه تنها مردم در عمل به یکدیگر هجوم نبرند، بلکه از نظر زبان و از آن بالاتر از نظر اندیشه و فکر نیز از یکدیگر در امان باشند و این امنیتی است در بالاترین سطح که جز در یک جامعه مذهبی و مؤمن امکان‌پذیر نیست.^۱

هیچ عاملی مانند دین نمی‌تواند امنیت اجتماعی را در همه ابعاد تضمین نماید، زیرا انسانی که به خداوند اعتقاد دارد و زندگی دنیوی را پلی برای عبور به سرای ابدی می‌داند، هیچ‌گاه به خود اجازه تجاوز به مال و جان دیگران را نمی‌دهد.^۲ امیرالمؤمنین -علیه السلام- درباره کارکرد بعثت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- می‌فرماید:

«دَفَنَ اللَّهُ يِهِ الضَّغَائِنَ وَ أَطْفَأَ يِهِ التَّوَائِرَ أَلَّفَ يِهِ إِخْوَانًا وَ فَرَقَ يِهِ أَقْرَانًا»^۳

خداوند به وسیله آن حضرت، کینه‌های دیرینه را نابود ساخت و آتش دشمنی‌ها را خاموش نمود و میان برادران ایمانی الفت و دوستی انداشت و میان خویشان از کافران جدایی افکند.

جنگ‌های یک‌صد و پیست ساله دو قبیله بزرگ اویس و خزرچ،^۴ در سایه سرسپردگی در برابر احکام الهی به پایان رسید. جالب این است که بدانیم در تاریخ حدود یک هزار و هفت‌صد جنگ در تاریخ اعراب به ثبت رسیده که برخی از آن‌ها گاه

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۶.

۲. المیزان، ج ۹، ص ۱۲۱-۱۱۸.

۳. نهج البلاغ، خطبه ۹۵.

۴. مجمع البيان، ج ۲-۱، ص ۱۳۶.

تا ده سال به طول انجامیده است.^۱

امام علی -علیه السلام- در مورد نابسامانی دوره جاهلیت می فرماید:

«شَعَّارُهَا الْخَوْفُ وَ دِثَارُهَا السَّيْفَ»^۲

[فتنه و فساد سرتاسر دنیا را فرا گرفته بود، به طوری که] شعارش خوف و رویه اش
شمیزیر بود.

آن حضرت اسلام را مایه امنیت معرفی کرده و فرموده است:

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي شَرَعَ الْاسْلَامَ... فَجَعَلَهُ أَمَنًا لِمَنِ عَلِقَهُ»^۳

سپاس خدای را که راه اسلام را گشوده... و آن را برای هر که به آن چنگ زند، سبب امنیت
قرار داد.

قرآن مجید، مکه و خانه خدا را خانه امن مردم قرار داده است:

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَتَابِيْةً لِلّٰهٗ وَأَمَنًا»^۴

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای
مردم قرار دادیم.

و این ویژگی چنان با اهمیت است که موجب منت پروردگار بر آدمیان شده و او را
شایسته سپاس و بندگی می کند.

«فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمُهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۵

پس (به شکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند. همان کس که
آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۹

۳. همان خطبه ۱۰۵.

۴. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۵. سوره قریش، آیه ۳ و ۴.

در این آیه، پیش از مسأله امنیت، سخن از لزوم ایمان به پروردگار و بندگی او به میان آمده تانشان دهد که بدون آرامش روانی -که در سایه بندگی خدابه دست می‌آید- امنیت واقعی ایجاد نمی‌شود.

قرآن کریم یکی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های جامعه ایده‌آل، پیشرفت و متعالی را برخورداری از امنیت می‌داند و تحقق آن را جزء وعده‌های الهی بر می‌شمارد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَحْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَسْتَحْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ آمِنًا»^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آن‌ها پسندیده، پا بر جا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسیان را به امنیت و آرامش مبدل خواهد نمود.

امنیت و صلح عمومی از ویژگی‌های دولت مهدی موعود -علیه السلام- است. از اخبار و روایات استفاده می‌شود که به واسطه آن حضرت، راه‌ها آن قدر امن می‌شود که به احدی (حتی ضعیف‌ترین مردم) که از مشرق به مغرب سفر می‌نماید اذیت و آزاری نمی‌رسد.^۲

۶. بهبود رفتار سیاسی

دین بانگرشی که به آدم و عالم دارد و هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی معینی که ارایه می‌کند، رویکرد جدیدی به مسائل سیاسی دارد. اندیشه‌های دینی، گرایش‌های سیاسی -اجتماعی را هدایت می‌کند، چون دین در کنترل

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثر، ص ۳۰۸.

قدرت و جلوگیری از فساد سیاسی نقش مهمی را ایفا می‌نماید. از منظر دین برای آن که قدرت به استبداد و خودکامگی متنه نشود، باید آن را امانت الهی دانست، همان‌طور که امام علی -علیه السلام- در نامه‌ای به اشعت بن قیس -فرماندار آذربایجان- فرمود:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنْقَكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ»^۱

این حکومت برای تو نباید طعمه‌ای باشد، بلکه امانتی است بر عهده تو و تو تحت نظر مافق خود هستی.

سیاستمدار، در سایه آموزه‌های دینی شیفته خدمت می‌شود نه تشنۀ قدرت. چنین کسی قبل از حکومت و پس از آن تفاوتی نخواهد کرد و همیشه خود را مديون مردم خواهد دانست. در این جانفس ریاست و حکومت موضوعیت ندارد، بلکه وسیله‌ای برای تحقق اهداف عالی انسانی و احراق حقوق مردم خواهد بود. چنان که امام علی -علیه السلام- می‌فرماید:

خدایا تو خوب می‌دانی که آن‌چه از سوی ما بود و از ما سرزد، برای رقابت و کشمکش در قدرت یا برای دستیابی به اموال ناچیز دنیا نبود، بلکه برای آن بود که اصول روشن دین تو را بزرگ‌دانیم و در سرزمین تو اصلاح پدید آوریم، تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده‌ات امنیت یابند و حدود تعطیل شده تو اجرا گردد.^۲

بر این اساس، آن حضرت در پاسخ به «عبدالله بن عباس» که به ایشان می‌گوید: این کفشه ارزشی ندارد، می‌فرماید:

به خدا سوگند، این را بیش از حکومت بر شما دوست دارم، مگر آن که بتوانم حقی را به پا دارم یا جلوی باطلی را بگیرم.^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۵.

۲. همان، خطبه ۱۳۱.

۳. همان، خطبه ۲۳.

۷. شکوفایی تمدن بشری

گرچه انسان بدون دین می‌تواند زندگی اجتماعی داشته باشد، ولی زندگی مدنی او به حتم مرهون تعالیم دینی است. نقش دین در شکوفایی تمدن‌های بشری انکارناپذیر است. اگر اخلاق، علم، معنویت و عدالت را مؤلفه‌های اساسی تمدن بدانیم، همه در پرتو دین در متن زندگی اجتماعی بشر راه یافته‌اند. در تعریف تمدن گفته‌اند:

تمدن نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. دین در رتبه اول انسان را از توحش حیوانی خارج کرده و او را وارد حریم انسانی می‌کند. با پذیرش حیات انسانی و رعایت قوانین الهی و عمل به آن، کمالات عقلی و اغراض فطری بشر تأمین می‌گردد و به سعادت ابدی بار می‌یابد و چنین انسانی امنیت و نظم را حاکم می‌کند.^۱

با مطالعه آثار ظهور اسلام در برخوت حجاز، می‌توان به نقش مهم دین در ساخت و شکوفایی یکی از شکوهمندترین تمدن‌های بشری پی برد. سرزمین سوخته‌ای که نشانی از تمدن و فرهنگ در خود نداشت، در پرتو دین اسلام در مدت کوتاهی به اوج سیاست و اقتدار نایل گشت. امام علی -علیه السلام- اوضاع سیاسی -اجتماعی عرب در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام را چنین توصیف می‌کند:

ای گروه عرب، شما بدترین دین را داشتید و در پست ترین منزلها به سر می‌بردید؛ در زمینی سنگلاخ و در بین مارهای کر و ناشنوا بیتوهه داشتید؛ از آب و هوای لجن و تیره می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون خود را ریخته، ارحم یکدیگر را قطع می‌کردید و بتها در بین شما نصب شده و گناهان شما را الحاطه کرده بود.^۲

قومی که در مقابل هجوم سربازان وحشی (زمان حمله لشکر ابرهه در عام الفیل)

۱. انتظار بشر از دین، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

تاب مقاومت نیاوردند و از ترس، شهر و خانه خود را ترک گفتند و به گفته عبدالملک که گفت این عمل مایه ننگ و رسوای است گوش ندادند، چند دهه بعد در پرتو اسلام در مقابل دشمن بزرگ و ارتش نیرومند جهان ایستادگی کردند. همان قلب‌هایی که در قساوت و تیرگی مانند نداشت تا جایی که به فرمایش قرآن پدران، دخترکان معصوم خود را زنده به گور می‌کردند تا از طعن آشنايان در امان باشند،^۱ منشأ شهودهای عرفانی و کانون مهر و محبت و عاطفه گردید. ممکن است کسانی با اشاره به وجود برخی تمدن‌های گسیخته از دین، بر مدعای ما خرده گیرند، ولی باید گفت: بشر امروز حتی اگر به زبان انکار کند، در ناحیه باورها و مشی اخلاقی خود و امداد انبیا است و اگر اندکی از فضایل در کار است رهایی در تلاش پیامبران الهی است.^۲

پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- بنای تمدن بزرگی را نهاد که تحقق آن سعادت دنیا و آخرت آدمیان را تأمین می‌کند. در جامعه پیش از بعثت، در میان قریش تنها هفده نفر توانایی خواندن و نوشتمن داشتند؛ در میان دو قبیله اوسم و خزرج در مدینه، تنها یازده نفر -آن هم در سطحی بسیار ابتدایی- کتابی خوانده بودند؛^۳ حتی در مواردی به تعبیر امیرالمؤمنین -علیه السلام- خردمندان را خوار و ذلیل می‌شمردند،^۴ با این حال قوم عرب در سایه آموزه‌های دینی چنان رو به علم و دانش و خواندن و نوشتمن آورند که گروهی از آنان در مدینه چند زبان آموختند و توانستند پیام اسلام را با زبان‌های گوناگون به سراسر جهان ابلاغ کنند.^۵

۱. سوره نحل، آیه ۵۸

۲. مجموعه آثار، استاد مطهری، ج ۴، ص ۳۵۱ و ۳۶۴.

۳. فتوح البلدان، بالذرى، ص ۴۷۹ و ۴۷۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱

۵. پیامبر امی، استاد مطهری، ص ۵۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِتُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللهِ»

نفس کشیدن کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح، و اندوهش برای ما، عبادت، و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست.

امالی، شیخ طوسی، ص ۱۱۵.



عاشقان را همی کند بی تاب

نام زیبا و دلربای حسین

اشک سر می کشد ز روزن چشم

دم به دم در غم و عزای حسین

باز آمد محرم خونین

عالی می پر شد از صدای حسین

«صبا»

خویشنگرایی و مردمگرایی

محمد علیزاده

درآمد

گفتار ذیل، چهار نوع واکنش انسان را در مقابل مشکلات دیگران بررسی کرده است:

- بی تفاوتی همراه با توجیه؛
- ابراز احساسات بدون اقدام عملی؛
- کمک در قالب واجبات و مستحبات شرعی؛
- کمک در حد از خودگذشتگی و ایثار.

از آنجاکه مبلغان گرامی، با آیات، روایات و شواهد تاریخی بحث ایثار آشنایی لازم را دارند، بخش چهارم این گفتار به اختصار بیان شد. امید است ایثار قهرمانان کریلا سرمشق زندگی جامعه اسلامی قرار گیرد.

* * *

در شناخت بسیاری از پدیده‌ها و مفاهیم می‌توان از ضد آنها کمک گرفت.

روشنایی را از تاریکی، نیکی را از بدی و عافیت را از مصیبت می‌توان شناخت. در بیان مطالب اخلاقی نیز، صفات رحمانی و شیطانی را باید با هم بیان کرد تا تفاوت میان آن دو معلوم گردد. ناصر خسرو می‌گوید:

چو باطل رانیاموزی ز داش
ندانی قیمت حق ای برادر

مولوی می‌گوید:

بدندانی تا ندانی نیک را
ضد را از ضد توان دید ای فتنی

پس به ضد نور دانستی تو نور
ضد را ضد می‌نماید در صدور

سعدی پس از حکایت معروف خود درباره «غلام دریا ندیده و کشته» می‌گوید:

قدر عافیت کسی داند که به مصیتبی گرفتار آید.

یکی از مهم‌ترین پایه‌های اخلاق دینی، «ایثار» به معنای ترجیح دیگران بر خود است. اگر این ارزش اخلاقی در جامعه رنگ بیازد، زندگی جمعی، غیر قابل تحمل می‌شود؛ خود شیفتگی و خودگرایی بر روابط انسان‌ها حاکم می‌گردد. دوستی‌ها بی معنا می‌شود؛ مردم همه چیز را در جهت منافع خود به ترازو می‌نهند و هر کس حقش را در دست دیگری می‌بیند؛ عرصه زندگی انسان‌ها میدان «تنازع بقا» می‌شود؛ قانون غلبه قوی بر ضعیف حاکم می‌گردد و دور زدن دین، اخلاق، قانون و پایمال کردن حقوق دیگران، «زنگی» به حساب می‌آید! متخصص بر غیر متخصص، طبیب بر بیمار، باسواد بر بی‌سواد، ثروتمند بر فقیر، مختار بر مضطرب، مالک بر مستأجر، اداری بر ارباب رجوع، سواره بر پیاده و ... ستم روا می‌دارد؛ ارزش‌ها پامال شده و ضد ارزش‌ها جان می‌گیرند؛ و فرهنگی بی‌فرهنگی به جای ادب و سنت و دین می‌نشینند.

از این رو، ارزشی چون کمک به دیگران، احساساتی بودن و سادگی به حساب می‌آید. علی -علیه السلام- در این رابطه فرمود:

مردم را روزگاری رسد بس دشوار! توانگر در آن روز، آن‌چه را در دست دارد سخت

نگاه دارد، حال آن که دین او چنین اجازه‌ای به او نداده است و خدای سبحان فرموده است: «**وَلَا تَسْسُوا الْفَضْلَ بَيْتَكُمْ**» بخشش میان خود را به فراموشی نسپارید! در آن روزگار، بدان بلند مقدار شوند و نیکان خوار، خرید و فروش کنند با درماندگان ناچار و حال آن که رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- فرموده است: از معامله با افراد مضطرب خودداری کنید.^۱

حال سؤال این است که چگونه می‌توان از پیدایش و گسترش روحیه خود شیفتگی و خودگرایی جلوگیری کرد و آن را به سمت «مردمگرایی» سوق داد؟ بدون شک، نظام‌های غیر دینی و سکولار، از زادن ارزش‌های متعالی اخلاقی عقیم هستند. حتی حقوق بشر و مكتب اصالت انسان نیز مرّج «پیوند تعاونی» است. «اریک فروم»^۲ معتقد است پیوند تعاونی در عالی‌ترین شکل خود از نظر علم زیست‌شناسی، در رابطه مادر باردار و جنین پی‌ریزی می‌شود.^۳ عشق مادرانه که مقدس‌ترین عشق‌هاست، «غیریزی» بوده و در حیوانات نیز یافت می‌شود. ثمره چنین پیوندی، فقط بر طرف ساختن تراحم‌های اجتماعی است و نوعی «قرارداد» است که زندگی جمعی را برای اکثریت قابل تحمل کند. اما آن‌چه ایشاره را در بلندای همه ارزش‌های متعالی قرار می‌دهد، داشتن «انگیزه الهی» است.

واکنش در مقابل مشکلات دیگران

به نظر می‌رسد هر انسانی در مقابل غم و گرفتاری هم‌کیشان و هم نوعان خود، یکی از چهار واکنش را از خود بروز می‌دهد:

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۶۸.

2. Fromm, Erich. 1980 - 1900.

۳. هنر عشق و رزیدن، ص ۳۰.

- بی تفاوتی همراه با توجیه؛^۱
 - ابراز احساسات بدون اقدام عملی؛
 - کمک در قالب واجبات و مستحبات دینی؛
 - ایشار.

-زشت‌ترین واکنش‌ها مخالفت آشکار با کمک به نیازمندان یا بی‌تفاوتوی همراه با توجیه است. قرآن در باره بُخدا ورزان می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَعُوْرًا أَذْنِينَ يَيْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْسُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنَا لِكُلِّ كَافِرٍ عَذَابًا مُهِينًا»^٢

خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است (و از ادای حقوق دیگران سر باز می‌زنند) دوست ندارد. آن‌ها کسانی هستند که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند و آن‌چه را خداوند از فضل و رحمت خود به آن‌ها داده کتمان می‌کنند. و ما برای کافران، عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده‌ایم.

اینان برای بخل و رزی و تنگ چشمی خود فلسفه بافی می‌کنند:
 «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطِعُمُ مَنْ لَوْ
 يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنَّ أَنْتَمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۳

و هنگامی که (مؤمنان) به آن‌ها گفتند از آن‌چه خدا روزی شما فرار داده چیزی به فقیران
آنفاق کنید، کافران به اهل ایمان جواب دادند: آیا ما از کسی که اگر خدامی خواست به او
هم مانند ماروزی می‌داد، دستگیری کنیم؟ شما که به ما نصیحت می‌کنید، سخت در راه
غلط و گمراهی هستید.

۱. مناسب است مبلغان با استفاده از آیات ۷۶ تا ۸۱ سوره قصص، داستان قارون را برای مخاطبان بیان کنند.

۳۷ سورہ نساء

۴۷۔ سورہ یاسین، آیہ ۳

بیان^۱

«اذا قيل لهم» وقى به اين‌ها گفته شود از آن‌چه خداوند به شماره روزی داده است انفاق کنید (البته اين انفاق منحصر به مال نىست، بلکه عقل، سلامتى، علم، رياست، جوانى و عمر را هم شامل مى‌شود) و گفته شود «ديگر گرا» باشيد، مى‌گويند: **أَنْطَعْمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمْهُ** اگر خدا مى‌خواست به آن‌ها هم پول و ماشين مى‌داد! چرا ما باید ديگر گرا باشيم و ديگران را اطعم کنيم؟ اگر خدا مى‌خواست خودش آن‌ها را اطعم مى‌كرد؛ چرا ما اين کار را بكنيم؟

برای روشن تر شدن مطلب، مثالی ذکر مى‌کنیم تامعلوم شود گفته‌های اين‌ها تا چه حد بى اساس است.

تمثيل

جامعه مثل يك بدن است. بدن سر دارد - كه فرمانده است - و اين سر، داراي چشم و گوش و مغز است. يك «تنه» هم داريم که وظایف زيادي را به عهده دارد در اين جا حساب اشرفيت و امتياز يك عضو بر عضو ديگر در کار نىست و اگر هم باشد نسبى است. «امتياز نسبى» يعني چه؟ يعني از يك جهت، سر بهتر از پا است، اما از جهت ديگر پا بهتر از سر است. سر بر پا برتری دارد، زيرا فرمان مى‌دهد، موضع تفکر است و وسیله بینایي و شنوایي در آن قرار دارد؛ پا هم بر سر امتياز دارد، زيرا اگر پا نبود، از کاريابي چشم و گوش و مغز خيلي کم مى‌شد. تنه، يك امتياز بر پا دارد، زيرا قلب و دستگاه تنفس و گوارش در تنه است و بدون آن پا به هيچ کار نمى‌آيد. بر سر نيز برتری دارد، زيرا سر بدون تنه فايده‌ای نمى‌تواند داشته باشد.

پس هيچ‌کدام از قسمت‌های بدن بر ديگری امتياز ندارند و اگر امتيازی هم باشد نسبى است.

۱. در توضیح آیه ۴۷ سوره یاسین، از کتاب «معارف اسلام در سوره یاسین» آیت الله حسین مظاہری استفاده شده است.

وحدت تشریعی بدن (جامعه) در عین اختلاف

حالا همین موضوع را از نظر تشریع بررسی می‌کنیم. وظیفه این چشم و این پا چیست؟ مثلاً اگر تیغی جلوی پا قرار گرفته باشد و چشم بگوید به من چه و نخواهد آن را ببیند، تیغ در پافرو می‌رود و آنجا می‌ماند. وقتی تیغ در پا ماند، زجر می‌کشد. ممکن هم هست یک وقت فلچ شود و همه چیز را فلچ کند. وقتی چشم درد می‌گیرد، باید به دکتر مراجعه کرد. حالا اگر پا بگوید به من چه خودت به دکتر برو! در این صورت ممکن است چشم کور شود و وقتی که چشم کور شد، به پا هم ضرر می‌رسد. با این وصف، خواه ناخواه این بدن فلچ می‌شود. چه خوش گفت سعدی شیراز:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش زیک گوهرند
چopoulosی به درد آورد روزگار	دگر عضوها زانماند قرار
توکز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

جامعه هم مثل یک بدن است. اگر همه بخواهند در پک سطح باشند، مثل این است که یک بدن همه‌اش، سر یا پا یا تنه باشند! این که نمی‌شود، اختلافی باید باشد. اما آیا این اختلاف امتیاز می‌آورد؟ خیر! البته رفعت نسبی می‌آورد؛ زارع از تاجر، کارگر و کارمند و دکتر و مهندس و عالم بالاتر است. چرا؟ زیرا اگر زارع نباشد، چرخ جامعه نمی‌گردد و مواد غذایی افراد تهیه نمی‌شود. پس از این جهت، زارع یک رفعت دارد. از آن طرف، عالم، متخصص، دانشگاهی، دبیرستانی و... هم یک رفعت بر زارع دارند و آن این است که اگر این‌ها باشند، جامعه کامل نیست، پس همه طبقات باید در جامعه وجود داشته باشند و هر کدام از این‌ها یک رفعتی بزرگی دارند که اسم آن را «امتیاز نسبی» می‌گذاریم که تکوینی است.

از طرف دیگر، همه طبقات این جامعه وظیفه‌ای دارند که باید به این وظیفه عمل کنند. به زارع می‌گویند وظیفه تو این است که به فکر کاسب، عالم و متخصص باشی!

از آن طرف هم می‌گویند: ای نابغه، به فکر زارع باش! همه و همه به فکر یکدیگر باشند. وقتی این دست درد گرفت و مثلاً زارع نتوانست خود را اداره کند، جامعه باید او را اداره کند. اگر یک کاسب ورشکست شد، باید همه مردم جامعه به او کمک کنند و اگر دانش‌آموزی خواست درس بخواند، جامعه باید او را سرپرستی کند. این‌گونه موارد را تشریع می‌گویند.

بیان قرآن در این زمینه

قرآن می‌فرماید:

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ ذَرَجَاتٍ لِيُتَبَخِّذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّثْلًا يَجْمَعُونَ»^۱

آیا آنها (کفار و مشرکین) باید فضل و رحمت خدای را تقسیم کنند؟ (هرگز نه) در صورتی که ما خود معاش و روزی آنها در حیات دنیا را تقسیم کردۀ‌ایم و بعضی را براب بعضی برتری داده‌ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را به خدمت گیرند (و غافلند که بهشت دار و سرای) رحمت خدا از آنجه (از مال دنیا) جمع می‌کنند بسی بهتر است.

به گفته شاعر:

هر کسی را بهر کاری ساختند
میل آن را در دلش اند اختنند

یک دسته استعدادشان کمتر و یک دسته استعدادشان متوسط و یک دسته استعدادشان زیادتر است. نمی‌شود همه نابغه باشند یا همه متوسط و یا همه کند ذهن.
«نَحْنُ فَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ ذَرَجَاتٍ» بعضی را بر بعضی برتری دادیم اما برتری نسبی! از نظر استعداد و ذوق طبقه‌بندی کردیم. چرا

۱. سوره زخرف، آیه ۳۲.

طبقه‌بندی کردیم؟ «لَيَسْخُذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًاً سُخْرِيًّا»، برای این که زارع از کاسب و کاسب از عالم و عالم از هر دو و هر دواز عالم استفاده کنند و بالاخره این او را به کارگیرد و او این را تا چرخ جامعه بگردد. این را تکوین می‌گویند، یعنی این یک بدن است، ولی دارای مراتبی است.

اما از نظر تشریع؛ یعنی افرادی که از نظر استعداد مختلفند، افرادی که از نظر تمکن مختلفند، افرادی که یکی مسؤول است و دیگری زیردست، هر کدام وظیفه‌ای دارند، چه وظیفه‌ای؟ این که همه باید به فکر یکدیگر باشند. «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيَسْ إِيمَانُهُ بِالْمُسْلِمِ».

غمخواری برای مسلمین

مسلمانی که بداند هم قرآن سفارش کرده و هم پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بارها فرموده: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيَسْ إِيمَانُهُ بِالْمُسْلِمِ»^۱ و با این حال، اعتنا نکند، چنین کسی را واقعاً نمی‌توان مسلمان نامید. قرآن می‌فرماید:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ فَذِلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُرُ عَلَى طَغَامِ الْمِسْكِينِ»

آیا کسی که روز جزا را پیوسته انکار می‌کند، دیدی؟! او کسی است که یتیم را از خود

رانده است و دیگران را به اطعام مسکین تشویق نمی‌کند.

بعد می‌فرماید: وای به آن مسلمان نمایی که نماز را سبک شماردا!

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَّ، وَ يَحْتَمَّونَ الْمَاعُونَ»^۲

۱. هر که صبح کند در حالی که همتش برآوردن حوابیج مسلمین نباشد مسلمان نیست (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳).

۲. سوره ماعون، (پس وای بر آن نمازگزاران. که دل از یاد خدا غافل دارند. همانان که (اگر طاعتی کنند) به ریا و خودنمایی کنند. و زکات و احسان را از فقیران منع نمایند).

وای به آن مسلمان نمایی که دورو است! تظاهر به اسلام می‌کند و منافق است. وای به آن مسلمانی که می‌تواند حاجتی از حوایج مردم را برابر آورد، اما این کار را نمی‌کند! مثلاً شما امروز در بازار، همسایه‌تان را می‌بینید که چکی دارد و نمی‌تواند پول آن را پرداخت کند، برای شما هم مقدور است که پول آن را تأمین کنید، اما این کار را نمی‌کنید. این همان «یمنعون الماعون» است. قرآن می‌گوید وای به تو مسلمان نما که مسلمان نیستی!

یا مثلاً می‌بینید در نیمروز یک تابستان داغ، وسط آفتاب یک نفر ایستاده و بچه‌اش را هم بغل گرفته و تاکسی هم او را سوار نمی‌کند و تو با این که می‌توانی او را کمک کنی این کار را نمی‌کنی! می‌بینی همسایه‌ات گرفتار است، تو هم پسر بزرگ داری، ولی حاضر نیستی دختر او را برای پسرت بگیری و قسمتی از گرفتاری‌های او را برطرف کنی! از نظر قرآن و روایات اهل بیت -علیهم السلام- چنین کسی مسلمان نیست. مسلمان کسی است که به فکر دیگران باشد. اگر ایثار نمی‌کند، لااقل همین طور که به فکر خودش هست، به فکر دیگران نیز باشد. به همان اندازه که به فکر زن و بچه‌اش هست، به فکر همسایه و دیگر خویشاوندانش هم باشد، لااقل نصف آن مقدار یا یک دهم آن مقدار به فکر دیگران باشد.^۱

- دومین واکنشی که انسان‌ها در مقابل درد و رنج دیگران دارند - و البته رفتاری بسیار شگفت‌انگیز و متناقض است - «ابراز احساسات» بدون اقدام عملی است؛ یعنی

۱. در حالات «مرحوم آخرond کاشی - رحمة الله عليه -» نقل کردۀ‌اند که یک روز صبح، طلبه‌ای به درس ایشان آمد و سلام کرد. جواب دادند: «سلام علیکم یا فاسق!؟ مرحوم آخرond کاشی خیلی ابهت داشتند و حرف زدن با ایشان مشکل بود. آن طلبه از شنیدن این سخن جا خورد، ولی صبر کرد تا درس تمام شد. بعد جلو رفت و گفت: آقا! من چه کاری انجام داده‌ام که فاسق شده‌ام؟ فرمودند: شنیده‌ام همسایه تو دیشب سر بی شام زمین گذاشته؟ گفت: آقا! من که خبر نداشتم، اگر می‌دانستم شام خودم را به او می‌دادم! آن مرحوم تبسمی کردند و گفتند: می‌گوییم چرا نمی‌دانستی؟ اگر می‌دانستی و اقدام نمی‌کردی که به تو می‌گفتم «سلام علیکم یا کافر». مرحوم محدث قمی در کتاب فوائد الرضویه شبیه همین بیان را از مرحوم سید بحرالعلوم در ذیل خاطرات ایشان نقل فرموده‌اند.

همان ناهمانگی «اعتقاد مذهبی و رفتار مذهبی». نمونه تاریخی این تناقض، همان جمله معروف فرزدق درباره مردم کوفه است که به امام حسین -علیه السلام - عرض کرد: «**قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَسُيُوفُهُمْ عَلَيْكَ**». امام حسین -علیه السلام - نیز در تأیید و تعمیم سخن او فرمود:

«النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعِقُّ عَلَى أَسْتِتِهِمْ يَحْوِطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ وَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَالُوا إِنَّا مُنْذَنُونَ»^۱

مردم بندگان دنیا هستند و دین تنها در زبان شان می‌گردد و تا آن‌جا که معیشت مادی آن‌ها اجازه می‌دهد از دین [و ولایت] دم می‌زنند، اما هنگامی که مسأله آزمایش به میان می‌آید، دینداران واقعی، انگشت شمارند!

آن‌گه شود پدید که نامرد و مردکیست

وقتی که بر من و تو و زد باد مهرگان

دانستان

در کتاب شنوار آمده است: سگی در حال جان‌کنند بود. صاحبش بر بالینش نشسته بود و اشک‌های سوزان فرو می‌ریخت. در نهایت اندوه ناله می‌کرد و فریاد بر می‌آورد که چه کنم و پس از تو چسان زندگی کنم؟ شخصی از آن‌جا عبور می‌کرد، پرسید این گریه و نوحه وزاری تو برای کیست؟ گفت: از تمام مال دنیا، سگی نیکخو داشتم که اینک در میان راه در حال مرگ است. سگی بسیار سودمند بود، روز برای من شکار می‌رفت و شب پاسبانم بود؛ او سگ نبود، بلکه شیر نری بود:

نیک خهو و با وفا و مهریان

تیز چشم و خصم گیر و دزد ران

آن شخص گفت: چرا می‌میرد؟ آیا زخمی خورده است؟ در پاسخش گفت: نه، گرسنگی این سگ را بیچاره کرده است. آن شخص گفت: بر رنج و بیماری سگ خود

۱. کشف الغمہ، اربلی، ج ۲، ص ۳۲.

شکیبا باش، زیرا خدا از فضل خود پاداشی به شکیبایان عنایت خواهد کرد! سپس به صاحب سگ گفت: ای آزادمرد، این کیسه پر که بر پشت بسته‌ای چیست؟ جواب داد: نان و زاد توشه من است که برای حفظ قدرت بدنم آن را حمل می‌کنم. آن شخص گفت: پس چرا قطعه‌ای از این نان به سگ نمی‌دهی تا گرفتار چنگال مرگ نباشد؟ گفت: آن اندازه هم مهر و محبت نسبت به این سگ ندارم و نان را بدون درهم و دینار نمی‌توانم از دست بدhem، اما اشک دیدگانم رایگان است! آن شخص می‌گوید:

گفت خاکت بر سرای پُر باد مشک^۱
که لبِ نان پیش تو بهتر ز اشک^۱

خاک بر سرت ای مشک پُر باد که قطعه‌ای از نان در نزد تو با ارزش‌تر از اشک است...! - واکنش دیگر، از کسانی است که به پرداخت حقوق واجب شرعی نظیر زکات و خمس و نیز بعضی اتفاق‌های مستحب اکتفا می‌کنند.

از منظر اسلام، التزام به واجبات - به ویژه در مسایل مالی - بسیاری از خلاهای موجود در جامعه را پُر می‌کند و گره از کار فرو بسته بسیاری از محتاجان می‌گشاید. از طرفی، موجب برکت در مال می‌شود. اهمیت واجبات مالی از این جهت است که فقط شامل اموال مازاد می‌شود و اکثر مردم، توانایی انجام این مقدار را دارند و چندان احساس مشقت نمی‌کنند. امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«أَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ»^۲

عابدترین مردم کسی است که واجبات را بربای دارد.

«أَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدْيَ رَكَاءَ مَالِهِ»^۳

بخشنده‌ترین مردم کسی است که زکات مالش را پرداخت کند.

۱. شرح مثنوی، محمد تقی، جعفری، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۲. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۵.

۳. همان.

مردم باید توجه داشته باشند که تا وقتی از واجبات فارغ نشده‌اند، نوبت به مستحبات نمی‌رسد. نباید نماز واجب را فدای بعضی از مراسم کرد. کسی که خمس و زکات بر ذمّه اوست، نباید اموال خود را خرچ امور مستحب (مانند برگزاری مراسم مختلف) کند. در شرح اصول کافی «ملا محمد صالح مازندرانی» آمده است:

مستحبات پذیرفته نمی‌شوند، مگر پس از این‌که واجبات به نحو احسن انجام شوند.

علی - علیه السلام - فرمود:

«لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَّتِ بِالْفَرَائِضِ»^۱

آن‌گاه که به واجبات خلل وارد شود، نمی‌توان با مستحبات تقرّب به خدا حاصل کرد.

و نیز فرمود:

«إِذَا أَضَرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَأَرْفَضُوهَا»^۲

آن‌گاه که انجام مستحب باعث از دست رفتن واجبات می‌شود، آن‌ها را رها کنید.
از آن‌جا که زکات در بین واجبات مالی جایگاه خاصی دارد، روایتی درباره آن بیان می‌شود. امام صادق - علیه السلام - فرمود:

«إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ إِخْتِيَارًا لِلأَغْنِيَاءِ وَ مَعْوِنَةً لِلْفَقَرَاءِ»

زکات برای این واجب شد تا وسیله آزمایش ثروتمندان و کمک به نیازمندان باشد.
«وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدْوَا زَكَاةً أَمْوَالِهِمْ مَا بَقَى مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَ لَا شَغْفَنِي بِسَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ»

و اگر مردم زکات اموال خود را پرداخت می‌کردند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی‌ماند و با پرداخت حقوق واجب بی‌نیاز می‌شد.

«وَ إِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَ لَا اخْتَاجُوا وَ لَا جَاعُوا وَ لَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ»

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲. نهج البلاغه، قصار ۲۷۹.

و مردم نه فقیر می‌شوند و نه گرسنه و بدون پوشاسک می‌مانند، مگر به سبب گناه
ثروتمندان.

«وَ حَقِيقُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَةً مِنْ مَنْعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ»
و سزاوار است که خدا رحمت خود را بردارد از کسانی که «حق الله» را از مال خود
نمی‌پردازند.

«وَ أَقْسِمُ بِالَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَ بَسَطَ الرِّزْقَ أَنَّهُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا
بِتَرْكِ الرِّكَابِ»

حضرت فرمود: قسم به کسی که انسان‌ها را آفرید و روزی آن‌ها را فراهم کرد، هیچ مالی
در خشکی و دریا از بین نمی‌رود، مگر به سبب نپرداختن زکات.

«وَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْخَاهُمْ كَفَّاً»

به درستی که محبوب‌ترین مردم در نزد خدا، بخشش‌ترین آنها است.

«وَ أَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَى زَكَاهَ مَالِهِ»

و سخاوتمندانترین مردم کسی است که زکات مال خود را پرداخت کند.

«وَ لَمْ يَئْخُلْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ فِي مَالِهِ»^۱

و در آنچه خدا نسبت به اموال او واجب کرده است بر مردم مسلمان، بخل و رزی نکند.

- عالی‌ترین عکس العمل در مقابل مشکل دیگران این است که انسان، هم نوع یا
هم کیش خود را در سخت‌ترین شرایط بر خود ترجیح دهد. مثلاً در شدت فقر، غذاي
خود را به نیاز مندان ببخشد و در شدت تشنجی و در لحظه شهادت، سیراب شدن
دیگران را بر خود مقدم کند. قرآن کریم می‌فرماید:

«لَنْ تَنَالُوا الْبَرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ يِهِ عَلِيمٌ»^۲

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۹، ص ۱۲؛ عوالي الالی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید، مگر این‌که از آن‌چه دوست دارید (در راه خدا) انفاق کنید. خداوند از آن‌چه انفاق می‌کنید آگاه است.

ایثار رسول خدا^{اللهُ وَسْلَمَ}

ایثار، سیره رسول خدا - صلی الله علیه و آلہ و سلم - بود. «عایشہ» یکی از همسران حضرت گفته است:

آن حضرت هرگز سه روز پیاپی غذای سیر میل نکرد تا این‌که از دنیا رحلت فرمود و با این‌که توانایی داشتیم، اما دیگران را بر خود ترجیح می‌دادیم.^۱ نمونه تاریخی دیگری که قرآن از آن یاد کرده، ایثار امیرالمؤمنین - علیه السلام - و خاندان گرامی اوست. قرآن کریم داستان این ایثار را در سوره هل اُتی (انسان) منعکس کرده است.

خوابیدن علی^{اللهُ وَسْلَمَ} در جایگاه پیامبر^{اللهُ وَسْلَمَ}

علی - علیه السلام - در «لیلۃ المبیت» که مشرکان قریش قصد کشتن پیامبر خدا - صلی الله علیه و آلہ و سلم - را داشتند، به جای پیامبر در بستر خوابید و در مقابل کفار قریش ایستاد. پس از این فدایکاری، حق تعالی این آیه شریفه را در شأن حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - نازل کرد.

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوُفُّ بِالْعِبَادِ»^۲

بعضی از مردان جان خود را در راه رضای خدا ایثار می‌کنند و از جان خود در می‌گذرند و خداوند دوستدار چنین بندگانی است.

۱. میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۲۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

ایثار در کربلا

در واقعه کربلا، تمامی زیبایی‌های انسان ملکوتی مجسم و به تصویر کشیده شده است. یکی از این زیبایی‌ها ایثار همراهان امام حسین -علیه السلام- است.

همان‌گونه که شنیده‌ایم اصحاب امام تازنده بودند، بنی هاشم را بر خود مقدم می‌داشتند و خود پیش از آن‌ها به میدان می‌رفتند و می‌گفتند: تمازنده‌ایم، شما نباید به میدان بروید! امام صادق -علیه السلام- در توصیف حضرت ابوالفضل العباس -علیه السلام- نیز همین صفت را بیان کرده و فرموده است:

«رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَاسُ... فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَقْسِيهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطْبِرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لِجَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَنْزِلَةً يَغْرِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

خداؤند حضرت عباس را رحمت کند! او برای برادرش ایثار کرد و آزمایش شد و خود را فدای برادرش (امام حسین -علیه السلام-) کرد، تا آن‌جا که دو دستش قطع شد و خدا به جای دو دست بریده‌اش، دو بال به او داد که با آن‌ها همراه فرشتگان پررواز می‌کند؛ هم‌چنان که به جعفر طیار (دو بال داد) و حضرت عباس در پیش خدا از مقام و منزلتی برخوردار است که همه شهیدان، در روز قیامت به او غبطه می‌خورند. ■

۱. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۶۸

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ ذُكِّرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَىٰ وَ أَبْكَى لَمْ تَبَكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبَكِي الْعَيْوَنَ. وَ مَنْ جَلَسَ

مَجِلِسًا يُحِبِّي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمْتَ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»

کسی که به یاد مصیت های ما بیفتند، پس بگردید و بگراند، هرگز چشمش نمی گردید در

روزی که چشم ها گرانند. کسی که در مجلسی بشنید که در آن امر ما احیا می شود، هرگز

قلبش نمی میرد در روزی که قلب ها می میرند.

بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.



اشک آید به دیده ام هرگه

بشنوم نام دلربای حسین

جای دارد که خون دل گریم

عوض اشک در عزای حسین

«عالم زاده بروجردی»

ضمائر

داستان‌ها و مناسبات‌ها

جادبۀ حسینی

ما در شادی‌ها و اندوه‌ها، خنده‌ها و گریه‌ها، با رشد فکری می‌توانیم یک مقدار خودمان را بالا بکشیم. یکی از شعرای بسیار خوش ذوق و با فضل عرب به نام اعثم کوفی، چند بیت درباره امام حسین -علیه السلام- دارد که فقط یک بیت آن مورد بحث ماست. خطابش به امام حسین -علیه السلام- است که:

يَابِنَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى يَابِنَ الْوَلِيِّ الْمُرَتَضَى يَابِنَ الْبَتْولِ الزَّاكِيِّ تَبَكِّيَكَ عَيْنَيْ لَا لِأَجِلِ مَثُوبَةٍ لِكِنَّمَا عَيْنَيْ لِأَجِلِكَ بَاكِيَه

ای پسر پیامبر، ای پسر علی مرتضی، چشم‌گریه می‌کند (برای تو ناله می‌کنم، برای تو می‌گریم) اما نه برای پاداش و نه برای این که ثوابی به دست آورم. (با خودت کار دارم. روح متوجه خود توست). گریه فقط برای خود توست.

این رشد روحی یک انسان را نشان می‌دهد که حقیقت، او را در جاذبیت خود قرار بدهد، نه لذت و آلم، نه پاداش، نه ترس از مجازات. این همان قله اعلیٰ یا از قله‌های بسیار با عظمت رشد انسانی است که اگر کمی بالا برویم، می‌فهمیم که معنای خداشناسی یعنی

چه؟ الله اکبر می‌گوییم فقط برای خودت. همان‌طور که علی بن ابی طالب می‌گفت: من تو را عبادت می‌کنم، نه به طمع بهشت، نه برای ترس از جهنم، بلکه تو را شایسته عبادت می‌بیشم و می‌پرسم. آیا حسین نمی‌تواند انسان‌هارا به جاذبۀ ربوی بکشد؟

ما در سالیان عمرمان، عاشوراها دیده‌ایم. در این سالیان عمر، در ایام عاشورا وقتی که منتقل و متوجه شده بودیم، به کجا متوجه شده بودیم؟ به بهشت یا به خود حسین-علیه‌السلام-؟ اگر گفتیم به خود حسین-علیه‌السلام- روح ما واقعاً در حال ارتباط با حسین به درجه اعلای اوچ خودش رسیده است. به جهت این که ارتباط ما با یک انسان تکامل یافته بوده است.

گریه، آن هم از اعمق روح، مستند به عمیق‌ترین احساس است، چنین گریه‌ای برای داشتن پاداش مادی بر نمی‌آید. این نمی‌شود که کسی بگوید: من گریه کردم برای حسین-علیه‌السلام-، خدا یا پاداش آن را به من فلان بهره مادی قرار بده! گریه‌های سوزانی که از اعمق دل آدمیان برای حسین برآمده است، مقدس‌تر از همه اینها بوده است. حسین! فقط برای تو گریه می‌کنم، «تبکیک عینی لا لاجل مثوبة». ای پسر فاطمه، ای پسر علی، چشمم برای تو گریه می‌کند. اشک می‌ریزم، اما فقط برای خودت. من تو را این طور می‌بینم. من شایسته می‌بینم که فقط با دریافت جمال و عظمت تو، مقدس‌ترین اشک‌ها را به رخسارم جاری کنم.

حال اگر انسان این را بگیرد و بالا برود، به این جامی رسید که می‌گوید: ایاک نعبد: فقط تو را دارم و فقط تو را می‌پرستم. چون در مرحله پایین‌تر از خدا، حسین-علیه‌السلام- و روح خدا پرست حسین-علیه‌السلام- را ملاحظه کرده است و گفته است: من برای تو گریه می‌کنم. در مرحله بالاتر می‌گوید: خدا یا فقط تو را می‌پرستم. این درس حسین-علیه‌السلام- است. حسین-علیه‌السلام- این را به ما تعلیم داد. بله، می‌توان گفت: ایاک نعبد. مثل این که می‌گوییم: ایاک ابکی. ای حسین، فقط برای خود تو گریه می‌کنم.^۱

۱. برگرفته از امام حسین-علیه‌السلام-، محمد تقی جعفری، بتلخیص.

حکایات عاشورایی

معجزه خرق عادتی است که به دست پیامبر برای دلالت بر صدق ادعای او ظاهر می‌گردد. در کتب کلام تعریفاتی برای آن نموده‌اند که بنابر آن تعاریف، اطلاق معجزه بر خوارق عادتی که از ائمه -علیه‌السلام- و خواص اصحاب ایشان صادر می‌شود نوعی مسامحه است. بیشتر نویسنده‌گان از خرق عادتی که از غیر پیامبر صادر می‌شود، تعبیر به کرامت کرده‌اند؛ چنان‌چه خارق عادات صادره از نبی قبل از نبوت را «ارهاصات» می‌نامند، ولی گاهی به لحاظ وجه اشتراکی که دارند بر همه این موارد معجزه اطلاق می‌شود.

کرامات حسینی

صدور معجزه از حسین -علیه‌السلام- (چه در حال حیات و چه بعد از شهادت)، مُسلِّم و متواتر است. صدور چنین معجزاتی از ان حضرت، که هم شعاع حقیقی نور نبوت و امتداد وجود و شخصیت پیامبر و هم صاحب مقام ولایت و امامت بوده برخلاف انتظار هیچ مسلمانی نیست. اگر حسین معجزه و کرامت نداشته باشد، پس

چه کسی معجزه و کرامت داشته باشد؟ و اگر او مخصوص به عنایات خاصه الهی
نباشد، چه کسی می تواند مشمول عنایات خاصه خداوند باشد؟
در اینجا، برای نمونه دو معجزه آن حضرت - که مورخین عالی مقام اهل سنت و
محدثین بزرگ آنها را نقل کرده‌اند - می‌آوریم:

● طبری نقل می‌کند:

پس از آنکه «عبدالله بن زیاد» به «عمر بن سعد» نوشت که سید الشهداء - علیه السلام - و
اصحابش را از نوشیدن آب منع نماید، عمر سعد، پانصد سوار را به فرماندهی «عمرو
بن الحاج» بر شریعة فرات گماشت. این گروه میان اردوی حضرت و آب حایل شدند
و نگذاشتند قطره‌ای از آب بنوشند. این واقعه جانسوز سه روز پیش از شهادت آن
حضرت اتفاق افتاد. «عبدالله بن ابی حصین از دی» خطاب به امام گفت:
ای حسین، آیا آب را نمی‌بینی که مانند شکم آسمان نمایان است؟ به خدا سوگند،
قطره‌ای از آن نجاشی تا از تشنجی بمیری!

حسین - علیه السلام - فرمود:

«اللَّهُمَّ اقْتُلْهُ عَطْشَانًا وَ لَا تَغْفِرْ لَهُ أَبَدًا»

خدایا، او را تشنۀ بکش و هرگز او را نیامرز!

حمید بن مسلم گفت:

به خدا قسم، او را در بیماری اش عیادت کرد. او را دیدم که آب می‌آشامید تا شکمش پر
می‌شد سپس قی می‌کرد و دوباره آب می‌نوشید و سیراب نمی‌شد و چنین بود تا تشنۀ
کام جان سپرد.^۱

● طبری می‌گوید:

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۲؛ تذکرة الخواص، ص ۲۵۷؛ الحسن و الحسین سبطا رسول الله - صلی الله علیه و آله و
سلم -، ص ۶۸

«هشام» از پدرش «محمد بن سائب» از «قاسم بن اصیخ بن نباته» روایت کرده است که گفت: یکسی از کسانی که در کربلا حاضر شده بود^۱ گفت: وقتی سپاه حسین -علیه السلام - مغلوب شدند، آن حضرت سواره و به سوی فرات روان گردید. مردی از «بنی ابان بن دارم» گفت: وای بر شما! میان او و آب حاصل شوید! این بگفت و بر اسب خود زد. لشکر نیز به دنبال او رفته و میان آن حضرت و آب مانع شدند.

حسین -علیه السلام - گفت:

«اللَّهُمَّ أَظِمِّهِ»

خدایا، تشنه ساز او را!

مرد اباعی تیری به آن حضرت زد که به حنک^۲ مبارکش رسید. حسین -علیه السلام - تیر را بیرون کشید و هر دو دست را زیر محل جراحت گرفت که پر از خون شد، آن گاه گفت:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْكُوكُ إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِابْنِ بَنْتِ بَيْكَ»

خدایا، من به تو شکایت می کنم از آن چه نسبت به پسر پیامبر تو مرتكب می شوند.

راوی خبر می گوید:

به خدا سوگند، زمانی انک نگذشت، مگر آن که خداوند او را به تشنگی گرفتار ساخت، به طوری که هر چه آب می خورد سیراب نمی شد.

قاسم بن اصیخ گفت:

کارش به جایی کشید که آب را برایش خنک می کردند و شکر در آن می ریختند و ظرف های شیر و کوزه های آب برایش حاضر می کردند و هم چنان می گفت: وای بر شما، به من آب دهید! تشنگی مرا کشت! کسانش آن قدر کوزه آب و ظرف شیر به او

۱. عبارت طبری این است: «حدثنی من شهد الحسین فی عسکره» و ظاهر این جمله این است که نقل کننده این معجزه یکی از کسانی بوده که در لشکر آن حضرت بود. همچنین ممکن است مقصودش یکی از لشکریان عمر سعد باشد و جمله «فی عسکره» معنایش لشکری باشد که برای قتل آن حضرت رفته بودند.

۲. حنک = کام و دهان و زیر زینخ.

می دادند که برای سیراب کردن همه اهل خانه کافی بود؛ او همه را می نوشید و لختی

می خوابید و دوباره می گفت:

«وَيَلَّكُمْ أَسْقُونِي قَتَلَنِي الظُّلَمَاءُ»

وای بر شما، آب به من بدھید، تشنگی مرا کشت!

■ به خدا سوگند در اندک زمانی شکمش چون شکم شتر ترکید.^۱

* * *

آنچه گفته آمد دو نمونه از کرامات و معجزات امام حسین -علیه السلام- بود که تواریخ معتبر و شاهدان عینی آنها را نقل کرده بودند و ما آن را از خامه فقیه گرانقدر حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در کتاب پرتوی از عظمت امام حسین -علیه السلام- بهره بردیم. در ادامه این گفتار، به بیان حقایقی دیگر از آن وجود مقدس می‌پردازیم:

حاج شیخ جعفر شوستری للہ

علامه محقق حاج شیخ محمد تقی شوستری (ره) در کتاب «آیات بینات فی حقیقة بعض المنامات» می‌نویسد: مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ جعفر شوستری - نور‌الله مرقده الشریف - صاحب کتاب «خصائص الحسینیه» که به حق نابغة عصر خویش بود می‌فرماید: «روزی که از تحصیلات علمی در نجف اشرف فارغ شدم و به وطن خویش مراجعت نمودم، با تمام وجود دریافتیم که باید در آشنا کردن مردم با معارف اسلامی هر چه بیشتر بکوشم. پس در روزهای جمعه و در ایام ماه مبارک رمضان «تفسیر صافی» را به دست می‌گرفتم و از روی آن مردم را موعظه می‌کردم. در

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۴؛ ذخائر العقیبی، ص ۱۴۴.

آخر گفتار نیز به جهت این که هر غذایی نمکی دارد و نمک مجالس وعظ و ارشاد، ذکر مصایب مولی‌الکوئین حضرت ابی عبدالله الحسین -علیه السلام- است، ناچار از روی کتاب روضة الشهداء کاشفی مقداری مرثیه می‌خواندم. یک ماه محرم را به همین طریقه گذارندم. اشکال کار من در این بود که به هیچ وجه تحمل جدایی از کتاب را در هنگام منبر نداشتم؛ یعنی بدون در دست داشتن کتاب نمی‌توانstem مردم را موعظه کنم. از طرفی مردم هم بهره کافی نمی‌بردند.

یک سال به همین منوال گذشت. سال بعد نزدیک ماه محرم با خود گفتم: تاکی باید کتاب دست بگیرم و از روی آن صحبت کنم و نتوانم از حفظ منبر بروم؟ باید اندیشه‌ای بنمایم و خود را از این مخصوصه نجات دهم! هر چه در این باره فکر کردم، به جایی نرسیدم، راه چاره‌ای ندیدم. در اثر فکر کردن، خستگی سراسر وجودم را فرا گرفت. در این حال، از شدت نگرانی به خواب رفتم و در عالم رؤیا دیدم که در زمین کربلا هستم؛ آن هم درست موقعی که موکب آقا ابی عبدالله الحسین -علیه السلام- آن جا نزول اجلال کرده بود. چشمم به خیمه‌ای که بر افرادش بودند افتاد و متوجه دشمنانی که با صفواف فشرده مقابل آن خیمه ایستاده بودند شدم. جلو رفتم و داخل خیمه شدم؛ دیدم حضرت آن جا نشسته‌اند. بعد از سلام و معانقه آن حضرت مرا در نزدیکی خود جای دادند و به «حبیب بن مظاہر» -رحمه الله عليه- فرمودند: فلانی- به من اشاره کردن- مهمان باید پذیرایی کرد! آب این جا پیدانمی‌شود، لکن آرد و روغن موجود است، برخیزید با آن‌ها برایشان طعامی درست کن!

حبیب بن مظاہر حسب الامر حضرت از جا برخاست و بعد از چند لحظه که به

داخل خیمه آمد، طعامی با خود آورده بود. آن را در پیش روی من گذاشتند. فراموش نمی‌کنم که قاشقی هم در ظرف طعام بود. چند لقمه از آن طعام بهشتی صفت خوردم و بلافاصله از خواب بیدار شدم. دریافت که از برکت زیارت آن حضرت به نکات و

لطایف و کنایاتی در آثار اهل بیت معصومین - علیهم السلام - دست یافته‌ام که تا به حال هیچ کس بر فهم آن‌ها از من پیشی نگرفته است!»
دلیل این گفتار، کتاب «خصائص الحسینیه»، «شصت مجلس»، «سی مجلس» و «چهل مجلس» است که همه از ترشحات قلمی ایشان هستند.^۱

زیارت امام حسین علیه السلام

مرحوم سید علی بن طاووس - قدس سرہ - از «محمد بن داود» نقل نموده که گفت:
همسایه‌ای داشتم که معروف به «علی بن محمد» بود. ایشان برایم تعریف کرد که
من از ایام جوانی، هر ماه به زیارت امام حسین - علیه السلام - می‌رفتم. تا این که با بالا
رفتن سن، نیروی جسمی ام کم شد و چند وقتی زیارت را ترک کردم. پس از مدتی به
قصد زیارت امام پیاده حرکت کردم و پس از چند روز به کربلا رسیدم و به زیارت آقا
امام حسین - علیه السلام - نایل شدم و دو رکعت نماز به جا آوردم. بعد از زیارت و
نماز، از فرط خستگی راه کنار حرم خوابم برد. در عالم خواب دیدم که خدمت آقای
خودم ابا عبد الله الحسین - علیه السلام - مشرف شدم. حضرت رویشان را به بنده کرد و
فرمود: ای علی، چرا به من جفا کردی، با این که نسبت به من خوبی و نیکی می‌کردی؟
عرض کردم: ای آقای من، بدنم ضعیف شده و توانایی خود را از دست داده‌ام و توان
آمدن ندارم! اما چون فهمیدم که آخر عمرم است، با وجود حالی که داشتم، این چند
روز راه را به عشق شما آمدم و روایتی از شما شنیده‌ام دوست داشتم آن را از خود شما
نیز بشنوم. حضرت فرمود: آن روایت را بگو: گفتم از شما نقل شده که «من زارنی فی
حیاته زُرْتُه بَعْدَ وَفَاتِهِ»^۲ هر کس مرا در حال حیاتش زیارت کند، من هم بعد از وفاتش او را

۱. کرامات الحسینیه، علی میر خلف زاده، چاپ سوم، ج ۲، صص ۴۳-۴۴. بالتخیص و ویرایش مجدد.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۳.

زیارت می‌کنم. حضرت فرمود: بله، من گفته‌ام.

جوان مسیحی مسلمان شد

حضرت آیت‌الله جناب « حاج شیخ محمد رازی » که از شاگردان درس اخلاق مرحوم « حاج شیخ محمد تقی بافقی » بوده می‌فرماید: استادمان (مرحوم آقای بافقی) به خادمش آقای « حاج عباس یزدی » دستور داده بود که شب‌ها در خانه را باز بگذارد و مواضع باشد که اگر ارباب حوایچ مراجعه کردن، به آن‌ها جواب مثبت بدهد؛ حتی اگر لازم شد، در هر موقع شب که باشد او را بیدار کند تا کسی بدون دریافت جواب از در خانه او برنگردد.

آقای « حاج عباس یزدی » نقل می‌کند:

نیمه شبی در اتاق خودم که کنار در حیاط منزل آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی بود خوابیده بودم؛ ناگهان صدای پایی در داخل حیاط مرا از خواب بیدار کرد. من فوراً از جا برخاستم و دیدم جوانی وارد منزل شده و در وسط حیاط ایستاده است. نزد او رفتم و گفتم: شما که هستید و چه می‌خواهید؟ (مثل آن‌که نمی‌توانست فوراً جواب مرا بدهد حالا یا زبانش از ترس بند آمده بود و یا متوجه نشده بود که من به فارسی به او چه می‌گویم، زیرا بعداً معلوم شد که او اهل بغداد و عرب است). مرحوم آقای بافقی قبل از آن‌که آن جوان چیزی بگوید از داخل اتاق صدازد که حاج عباس! او یونس ارمنی است و با من کار دارد، او را راهنمایی کن که نزد من باید! من او را راهنمایی کردم و او به اتاق آقای بافقی رفت. مرحوم آقای بافقی وقتی چشمش به او افتاد، بدون هیچ سوالی به او

فرمود: احسنت، می‌خواهی مسلمان شوی! او هم بدون هیچ گفتگویی به ایشان گفت،

بله، برای تشریف به اسلام آمده‌ام.

مرحوم آقای بافقی، بدون معطلی آداب و شرایط تشریف به اسلام را به ایشان

عرضه نمود و او هم مشرف به دین مقدس اسلام شد. من که همه جریان برایم غیر عادی بود، از یونس تازه مسلمان سؤال کردم که جریان تو چیست و چرا بدون مقدمه به دین اسلام مشرف گردیدی و چرا این موقع شب را برای این عمل انتخاب نموده‌ای؟

او گفت: من اهل بغدادم. ماشین باری‌ای هم دارم که غالباً از شهری به شهری بار می‌برم. یک روز از بغداد به سوی کربلا می‌رفتم، دیدم در کنار جاده پیرمردی افتاده و از تشنگی نزدیک به هلاکت است، فوراً ماشین را نگه داشتم و مقداری آب که در قمصمه داشتم به او دادم، سپس او را سوار ماشین کردم و به طرف کربلا بردم. او نمی‌دانست که من مسیحی و ارمنی هستم، وقتی بیاده شد گفت: برو جوان، امیدوارم حضرت ابوالفضل العباس اجر تو را بدهد!

من از او خدا حافظی کردم. پس از چند روز، باری به من دادند که به تهران بیاورم: امشب سر شب به تهران رسیدم و چون خسته بودم خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم که در منزلی هستم و شخصی در آن منزل را می‌زند. پشت در رفتم و در را باز کردم، دیدم شخصی سوار بر اسب است و می‌گوید: من ابوالفضل العباس هستم، آمده‌ام حقی که بر ما پیدا کرده‌ای به تو بدهم! گفتم: چه حقی؟ فرمود: حق زحمتی که برای آن پیرمرد کشیدی. سپس فرمود: وقتی از خواب بیدار شدی، به شهر ری می‌روی. شخصی تو را بدون آن که سؤال بکنی به منزل آقای شیخ محمد تقی بافقی می‌برد. وقتی نزد ایشان رفتی، به دین مقدس اسلام مشرف می‌گردی. من گفتم: چشم قربان! و آن حضرت از من خدا حافظی کرد و رفت. من از خواب بیدار شدم و شبانه به طرف حضرت عبدالعظیم حرکت کردم. در بین راه، آقایی را دیدم که با من تشریف می‌آورند؛ بدون آن که چیزی از ایشان سؤال کنم، راهنمایی ام کردن و مرا به اینجا آوردند و من مسلمان شدم. وقتی ما از مرحوم آقای حاج شیخ محمد تقی بافقی سؤال کردیم که

شما چه‌گونه او را شناختید و دانستید که او آمده است تا مسلمان بشود، فرمود: کسی که او را به این جراحتنامایی کرد (حضرت حجۃ بن الحسن -علیه السلام-)، به من فرمودند که او چه نام دارد و چه می‌خواهد.^۱

مواظیبت بر زیارت عاشورا

حضرت صادق -علیه السلام- به صفوان فرمود: این زیارت و دعا را بخوان و از آن مواظیبت کن! به درستی که من چند چیز را برای خواننده آن تضمین می‌کنم:

- زیارت‌ش قبول شود.

- سعی و کوشش او مشکور باشد.
- حاجات او از طرف خداوند بزرگ برآورده شده و ناامید از درگاه خدا بر نگردد.

ای صفوان، من این زیارت را به این ضممان از پدرم یافتم؛ پدرم از پدرش علی بن الحسين، او از امام حسین و ایشان از برادرش امام حسن و ایشان از پدرش امیرالمؤمنین علی -علیه السلام-. آن حضرت از رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از خدای متعال، این زیارت را با این ضممان نقل کرده‌اند؛ و خداوند عز و جل به ذات اقدس خود قسم خورده که هر کس حسین -علیه السلام- را با این زیارت، زیارت کند (از نزدیک یا دور) و دعا کند، زیارت و دعای او را قبول می‌کنم و خواسته‌اش را برآورده می‌سازم. پس، از درگاه من باناامیدی و زیان بازنمی‌گردد و او را به برآمدن حاجتش و رسیدن به بهشت و آزادی از دوزخ خرسند و خوشحال می‌کنم و شفاعت او را در حق هر کس که شفاعت کند می‌پذیرم.

۱. همان، صص ۲۰۶-۲۰۳. با تلخیص و ویرایش جدید.

حضرت صادق -علیه السلام- فرمود: ای صفوان، هرگاه به خدا حاجتی داشتی، به وسیله این زیارت به سوی آن حضرت توجه کن و از هر جا و مکانی که هستی او را بخوان که پروردگار حاجت را برآورده خواهد کرد و خداوند از وعده خود تخلف پنهان خواهد نمود.^۱

اجابت دعای امام سجاد علیه السلام درباره حرم‌الله

«منهال بن عمرو» می‌گوید: در مراجعت از سفر حج، در مدینه خدمت حضرت علی بن حسین -علیه السلام- رسیدم. امام فرمود: منهال! حرم‌الله بن کامل اسدی چه شد؟ عرض کردم: وقتی که من از کوفه بیرون آمدم، زنده بود. امام دست‌ها را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ أَذْقِهِ حَرَّ الْحَدِيدِ، اللَّهُمَّ أَذْقِهِ حَرَّ النَّارِ»

خدایا، حرارت آهن را به او بچشان! خدایا حرارت آهن را به او بچشان! خدایا حرارت

آتش را به او بچشان!

وقتی به کوفه بازگشتم، مختار خروج کرده بود. او دوست من بود. پس از گذشت چند روز از ورودم که آمد و رفت مردم قطع شد، به دیدار مختار رفتم. او زا در خارج از خانه‌اش دیدم، گفت: منهال! از وقتی حکومت را در اختیار گرفته‌ام نزد مانیامده‌ای؟ گفتم: مکه بودم و الان به قصد زیارت شما بیرون آمدم. باهم صحبت می‌کردیم تا به کناسه کوفه رسیدیم. مختار توقف کرد، گویا منتظر بود. معلوم شد که از محل اختفای حرم‌الله آگاه شده و افرادش در تعقیب او هستند.

طولی نکشید که گروهی نزد مختار آمدند و گفتند: امیر! مژده که حرم‌الله را دستگیر

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵، به نقل از فرحة الغری، ص ۹۶

کردیم! چون چشم مختار به حرم‌له افتاد گفت: خدای را شکر که مرا بتر تو مسلط گردانید! سپس جlad را صدا زد. شخصی در برابر مختار ایستاد و ادای احترام کرد. مختار گفت: دست‌هایش را ببر! دست‌های حرم‌له قطع شد، سپس گفت: پاهایش را قطع کن! پس از آن که دست و پایش را قطع کردند، صدا زد: آتش! هیزم بسیار آماده کردند و روی بدن حرم‌له آتش افروختند. دعای امام سجاد -علیه السلام- به خاطر ام و گفتم: سبحان الله!

مختار گفت: منهال! تسبیح خداوند متعال خوب است، اکنون به چه معنا تسبیح گفتی؟ گفتم: امیر! در مدینه خدمت حضرت علی ابن الحسین -علیه السلام- رسیدم، احوال حرم‌له را پرسید، عرض کردم: زنده است. حضرت دست‌ها را به دعا برداشت و فرمود: خدایا حرارت آهن را به او بچشان! حرارت آهن را به او بچشان! حرارت آتش را به او بچشان!

مختار گفت: راستی، از علی بن الحسین -علیه السلام- چنین شنیدی؟ گفتم: به خدا قسم، همین طور شنیدم! از مرکب پیاده شد و دو رکعت نماز با سجده طولانی به جای آورد. آن‌گاه سوار شد و من هم با او سوار شدم و حرکت کردیم تا به نزدیک خانه‌ام رسیدیم. او را به منزل تعارف نمودم و گفتم: افتخار بدھید و خانه ما را مزین فرمایید و طعامی میل کنید!

مختار گفت: منهال! از استجابت سه دعای امام سجاد به دست من خبر دادی؛ آن‌گاه مرا دعوت می‌کنی که غذا بخورم! امروز روز شکرگزاری خداوند است و من به

شکرانه این توفیق، امروز روزه خواهم بود.^۱

۱. بحار الانوار، ۴۵ / ۳۳۲. به نقل از محمد علی عالمی، حسین -علیه السلام- نفس مطمئن، ص ۳۷۸ باتلخیص و ویرایش جدید.

حمایت هانی بن عروه از مسلم بن عقیل

«عبیدالله بن زیاد» به یکی از غلامان خود به نام «معقل» سه هزار درهم داد و گفت: برو و جایگاه مسلم بن عقیل و یاران او را پیدا کن! این مال رانیز به او بده و اعلام کن که تو از گروه آنان هستی و بدین ترتیب اطلاعاتی درباره آنان جمع آوری کن! معقل به مسجد نزد مسلم بن عوسمجه آمد و شنید که مردم می‌گویند: این مرد (مسلم بن عوسمجه) از مردم برای مسلم بن عقیل بیعت می‌گیرد!

معقل (جاسوس ابن زیاد) به مسلم گفت: ای بنده خدا، من مردی از اهل شام هستم که خداوند محبت اهل بیت پیامبر را به من عنایت فرموده است. سه هزار درهم دارم و می‌خواهم با مردی از اهل بیت که به کوفه آمده و از مردم برای فرزند پیامبر بیعت می‌گیرد، دیدار نمایم، شنیده‌ام عده‌ای می‌گویند تو از امر این مرد اطلاع داری. اگر ممکن است این مال از من بگیری و به سرور خود برسانی تا من با او بیعت کنم. اگر هم بخواهی، می‌توانی پیش از آن که به ملاقات او برسم، از من بیعت بگیری. مسلم بن عوسمجه گفت: دیدار تو خوشحالم کرد، زیرا این دیدار آنچه را که می‌خواهی نصیب تو خواهد کرد و خداوند به وسیله تو، اهل بیت پیامبرش را یاری خواهد نمود. مسلم بن عوسمجه از معقل پیمان‌های محکم در این باره گرفت پس از آن، معقل چند روزی نزد مسلم بن عوسمجه آمد و رفت تا این‌که او را نزد مسلم بن عقیل برد و از وی برای مسلم بیعت گرفت.^۱ از آن پس، معقل به دیدار مسلم می‌رفت و اطلاعات لازم را به ابن زیاد می‌رساند. در این موقع، هانی به بهانه بیماری از عبیدالله بن زیاد دوری می‌کرد. ابن زیاد، «محمد بن اشعث» و «اسماء بن خارجه» و «عمرو بن حجاج زبیدی» را خواست و از آن‌ها درباره هانی و رفتارش پرسید و گفت: به او بگویید در این

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص ۵۸ و ۵۹

موقعیت وظیفه خود را فراموش نکند!

آنان نزد هانی آمدند و گفتند: امیر از حال تو جویا شده و گفته است: اگر می دانستم کسالتی دارد به عیادت او می رفتم. تو را سوگند می دهیم که سوار شوی تا با هم به دیدار ابن زیاد برویم.

هانی لباس پوشید و سوار مرکب شد و با آنها به راه افتاد.

آن عده به همراه هانی بر ابن زیاد وارد شدند. هنگامی که چشم ابن زیاد به هانی افتاد به کنایه گفت: خائن را پاهای او به اینجا آورده است! و این در حالی بود که ابن زیاد به هانی احترام می گذاشت.

وقتی هانی این سخن را از ابن زیاد شنید، گفت: چه اتفاقی افتاده است؟

ابن زیاد پاسخ داد: ای هانی، این فتنه چیست که در خانه ات برای یزید آماده می کنی و سلاح و رزمnde علیه او جمع می آوری؟ آیا گمان می کنی کاری که انجام می دهی از من مخفی می ماند؟ هانی منکر این مسئله شد. لذا ابن زیاد، معقل را خواست. وقتی هانی او را دید و دانست که جاسوس ابن زیاد بوده، مدتی مبهوت ماند و سپس گفت: از من بشنو و مرا تصدیق کن! من نه مسلم را دعوت کرده ام و نه از مسئله او اطلاعی داشتم. روزی دیدم مسلم بن عقیل جنب خانه ام نشسته و از من می خواهد که به منزلم وارد شود. من خجالت کشیدم از این که او را ببرگردانم. لذا او را به خانه ام بردم و مهمانش نمودم.

عبدالله گفت: باید مسلم را به من تحویل بدھی!

هانی گفت: من هرگز مهمانم را به دست تو نمی دهم تا او را بکشی!

ابن زیاد گفت: باید او را بیاوری! هانی گفت: سوگند به خدا که او را نمی آورم.^۱

۱. همان مأخذ، صص ۶۰ و ۶۱.

در روایت «ابن نما» چنین آمده است که هانی گفت:

به خدا سوگند، اگر مسلم بن عقیل زیر پایم باشد، پایم را بلند نمی‌کنم تا تو برا او مسلط

شوی!

«مسلم بن عمر والباهلی»، هانی را کنار کشید و از سر نصیحت به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که خود را به کشنن ندهی! این مرد (ابن زیاد) پسر عمومی آل ابی طالب است. او مسلم را نخواهد کشت.

هانی گفت: والله این کار مخالف فطرت و ننگ و عاری است بزرگ! من مهمانم را در اختیار او نمی‌گذارم، در حالی که بدن سالم و بازو وان توانا دارم. به خدا اگر تنها و بی‌یاور بودم، او را در اختیار ابن زیاد نمی‌گذاشتم، چه رسد به حالا که توانایی دفاع از مهمانم را دارم!

مرحوم علامه محمد تقی جعفری می‌نویسد:

اکنون که بیش از ۱۴ قرن از آن روزگار می‌گذرد، فاصله این جمله جناب هانی: «من مهمانم را از خانه‌ام بیرون نخواهم کرد تا زندگی اش در خطر نابودی قرار بگیرد، اگر چه به نابودی زندگی خودم تمام شود». با این جمله که می‌گوید: «من هدف و دیگران وسیله»، فاصله بین انسان و ضد انسان است.^۱

صبر زینب علیها السلام

آن چه بیشتر حیرت انسان را بر می‌انگیرد، صبر و استقامت زینب در برابر حوادث و مصایب است، زیرا هیچ زنی در تاریخ به اندازه این بانوی بزرگ رنج و مصیبت ندیده است. او در آغوش حوادث بزرگ شد: کودکی خردسال بود که جد بزرگوارش پیامبر

۱. امام حسین - علیه السلام -، محمد تقی جعفری، ص ۱۷۵ - ۱۶۷ با تلخیص و تصرف و ویرایش جدید. با تشکر از حجۃ‌الاسلام محسن ابراهیمی که در تهیه این مقاله همکاری داشته‌اند.

اکرم را از دست داد و پس از پیامبر، شاهد آن همه ظلم و حق کشی نسبت به خاندانش بود! و می دید که چگونه مادرش اشک می ریزد و ناله سر می دهد و مرگ خود را از خدا آرزو می کند. زینب با دلسوزی در کنار مادر پهلو شکسته می نشست و با اندوه هم آغوش بود. سه ماه از وفات رسول خدا نگذشته بود که مادر را نیز از دست داد. شب ها که هوا تاریک می شد و جای مادر را در خانه خالی می یافت، وحشت و هراس و غم و اندوه بر قلب این دختر خردسال سنگینی می کرد و این در حالی بود که فاطمه زهراء در بستر مرگ به زینب سفارش کرده بود که بعد از من باید برای برادرانت بسان مادر باشی! آری، حوادث روزگار، زینب - علیه السلام - را پرورش می داد تا برای حسن و حسین و ام كلثوم - علیهم السلام - مادری دلسوز و مهربان باشد.

چنان که گفتیم، در زمان خلافت امیر المؤمنین علی - علیه السلام - زینب همراه پدر به کوفه آمد. مدت خلافت پنج ساله آن حضرت مقارن با انواع جنگ های داخلی و کشمکش های سیاسی بود. زینب، در طی این مدت در دارالخلافه که مرکز حوادث گوناگون بود به سر می برد تا این که در طبیعت فجر نوزدهم ماه رمضان سال چهلم هجری، فریاد وحشتناک «قد قُتل امیر المؤمنین» شهر کوفه را لرزاند. زینب که بی خبر در خانه نشسته بود، از شنیدن این خبر جانسوز از خود بی خود گردید. سپس با پیکر غرقه در خون پدر محبوش روبه رو شد، در حالی که شمشیر ابن ملجم مرادی فرق او را شکافته بود.

در شب بیست و یکم همان ماه، مظہر عدل و دادگری نیز دیده از جهان فرو بست. ده سال بعد، در سال پنجماه هجری، امام حسن مجتبی - علیه السلام - با توطئه

معاویه با زهر مسموم گردید و به جد و پدر و مادر گرامی اش پیوست. این ها حوادث و مصایبی بود که حضرت زینب یکی پس از دیگری، در دوران زندگی پر ماجراهی خود پشت سر گذاشته بود، ولی سختی های زندگی عقیله بنی هاشم

با حادثه کربلا آغاز می شود:

در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری، امام حسین -علیه السلام- و یارانش به شهادت رسیدند و زینب شاهد نستوه این صحنه های فجیع و دلخراش بود:

شهادت علی اکبر علیه السلام

یکی از شهیدان کربلا، جوان دلبند امام حسین -علیه السلام-، حضرت علی اکبر بود. «حمید بن مسلم» در توصیف حضرت زینب به هنگام شهادت حضرت علی اکبر -علیه السلام- می گوید:

زنی را می بینم که چونان خورشید طلوع کرده و با شتاب از خیمه بیرون آمده و فریاد می زند: ای میوه دلم، ای نور چشممان! پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: او زینب دختر علی است. آمد و خود را روی کشته علی اکبر انداخت. امام حسین دست او را گرفت و به خیمه برگرداند.^۱

شهادت امام حسین علیه السلام

در روز عاشورا، پس از آن که امام حسین -علیه السلام- از فراز زین به زمین افتاد و لشکر دشمن اطرافش را گرفته و با شمشیر و نیزه به آن حضرت حمله ور شدند، زینب شاهد این صحنه جانگذار بود.

شیخ مفید(ره) در کتاب ارشاد می نویسد:

خواهرش زینب به در خیمه آمد و خطاب به عمر سعد فریاد زد: هلاک و تباہی بر تو باد!

آیا ابی عبدالله الحسین را می کشند و تو فقط نگاه می کنی؟ عمر پاسخ او را نداد. زینب

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۴. «فَكَانَتِ اُنْظَرٌ إِلَى إِمَّرَأَةٍ حَرَجَتْ مُسْرِعَةً كَانَهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ تُتَادِي بِالْوَيْلِ وَالثَّبُورِ وَتَقُولُ يَا حِبِيبَاهُ يَا ثَمَرَةَ فُؤَادِاهُ، يَا نُورَ عَيْنَاهُ فَسَأَلَتْ عَنْهَا قَفِيلٌ هِيَ زَينَبُ بْنَتُ عَلِيٍّ -علیه السلام- وَجَاثَتْ وَانْكَبَتْ عَلَيْهِ فِجَاءَ الْحَسِينُ فَأَخْدَى بَدَهَا فَرَدَهَا إِلَى الْفُسْطَاطِ». فَأَخْدَى بَدَهَا فَرَدَهَا إِلَى الْفُسْطَاطِ.

فریاد زد: آیا مسلمانی در میان شما نیست؟^۱

خیمه‌های سوزان

پس از شهادت امام حسین -علیه السلام-، لشکر کوفه هر چه در کاروان امام بود، به غارت برده و خیمه‌ها را به آتش کشیدند. از این رو، زنان و کودکان مصیبت‌زده با پای بر هنر و گریه کنان از خیمه‌ها بیرون شدند. راوی می‌گوید:

من زینب را دیدم که:

«تَنَادَى بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ قَلْبٌ كَيْبٌ: وَأَمْحَمَاهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مَرْمَلٌ بِالدَّمَاءِ مُقْطَعٌ الْأَعْضَاءُ وَبَنَائُكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى... الْيَوْمَ مَاتَ جَدُّى رَسُولُ اللَّهِ، يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ! هُؤُلَاءِ ذَرِيَّةُ الْمُصْطَفَى يُساقُونَ سوقَ السَّبَايَا»^۲

زینب دختر علی بر حسین شیون و زاری می‌کرد! او با صدایی اندوهگین و دلی افسرده فریاد می‌زد: ای محمد، تو کسی هستی که خدا بر تو درود و رحمت فرستاده، این حسین است که به خون آغشته گشته و اندامش پاره پاره شده و دخترانش اسیر و گرفتار دشمناند! به خدا شکایت می‌کنم! ای یاران محمد کجا باید؟ اینان ذریه و فرزندان رسول خدا هستند که با آن‌ها هم‌چون اسیران رفتار می‌کنند!

بیا در کربلا بیداد بین، کین گسترش بنگر

حریم مصطفی در معرض یغماگری بنگر

۱. «خَرَجَتِ اخْتَهُ زَيْنَبُ إِلَى بَابِ الْفُسْطَاطِ فَنَادَتِ عُمَرَ بْنَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَاصٍ: وَيْلَكَ يَا عَمَرَ أُبْتَلَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ تَتَظَرُّ إِلَيْهِ؟ فَلَمْ يُجِبْهَا عُمَرُ بَشِيءٍ، فَنَادَتِ: وَيَحْكُمُ أَمَا فِيمَا كُلِّمْتُكُمْ مُسْلِمٌ فَلَمْ يُجِبْهَا أَحَدٌ بِشِيءٍ» بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۵.
۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۹؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۶۲؛ لوعج الاشجان، ص ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

فروشنده حسین، هستی اش کالا، مشتری بیزان

بیا کالا ببین، بایع نگه کن، مشتری بنگر

شب یازدهم

شب یازدهم محرم برای حضرت زینب، شب پرحداده‌ای بود؛ یک سو اجساد قطعه قطعه شهیدان و سوی دیگر، کودکان یتیم و زنانی که مسئولیت سرپرستی آن‌ها به عهده اوست. علاوه بر این‌ها، به فرمان برادر دارای رسالتی است که باید به خوبی از عهده انجام آن برآید.

چهره انقلابی حضرت زینب بعد از شهادت امام حسین-علیه السلام- آن چنان تجلی کرد که تاریخ او را به عنوان بانوی قهرمان معرفی نمود.

فصاحت و بلاغت و شجاعت زینب

یکی از خصایص بر جسته حضرت زینب، قدرت بیان و فصاحت و بلاغت اوست. از خطبه‌هایی که او در بازار کوفه و مجلس یزید ایراد کرده و نیز در برخورد با عبیدالله بن زیاد این معنی به خوبی درک می‌شود.

روزدوازدهم محرم، خاندان پیامبر راهم چون اسیران به کوفه آوردند. به دستور ابن زیاد، کسی حق نداشت آن روز با سلاح جنگی از خانه خارج شود و نگهبانان مسیر حرکت اهل بیت را تحت مراقبت شدید درآورده بودند. وقتی کاروان به کوفه رسید، از پنج دسته تشکیل شده بود. دسته اول طبل کوبان و شیپور زنان بودند که پیش روی کاروان حرکت می‌کردند. ردیف دوم نیزه دارانی بودند که سرهای شهدارا حمل می‌کردند. دسته سوم بازماندگان شهدا، یعنی زینب و امام زین العابدین و دیگر بانوان و کودکان بودند، دسته چهارم عمر سعد و افسران ارشد لشکر کوفه و دسته پنجم

سر بازان و افراد به ظاهر پیروز که از صحرای کربلا برای دریافت جوایز و پاداش مراجعت می‌کردند.

مردها در دهانه کوچه‌های فرعی و زن‌ها از بالای بام خانه‌ها منتظر ورود کاروان بودند و درباره کاروانی که می‌خواست به شهر آن‌ها وارد شود اظهار نظر می‌کردند. ناگهان طلیعه کاروان از دوازه شهر کوفه نمایان گشت. زنی که برای تماشای اسیران بر بالای بام خانه‌اش رفته بود، اندکی جلو آمد و از یکی از اسیران پرسید: شما اسیران کدام شهر و دیار هستید؟ جواب دادند: «نحن اساري آل محمد» ما اسیران آل محمدیم! زن با شنیدن این خبر فریاد زد: ای زنان کوفه، این‌ها، اهل بیت پیامبرند!

کوفه بیش از چهار سال مقر حکومت حضرت علی-علیه السلام- بود. نوشته‌اند چهار صد هزار نفر از دوستداران آن حضرت - که عده‌ای از آنان ایرانی بودند - در کوفه می‌زیستند. لذا جاسوسان مراقب بودند تا مبادا مردم علیه حکومت دست به شورش بزنند.

«بشير بن خزیم اسدی» می‌گوید:

در محرم سال ۶۱ هجری وارد کوفه شدم. اتفاقاً ورود من با ورود علی بن الحسین و فرزندان فاطمه از کربلا به کوفه مصادف شد. آن روز زنان کوفه سخت اشک می‌ریختند. علی بن الحسین را در حالی که بیماری او را ضعیف کرده و زنجیر بر گردن و دستش بود، دیدم که باناراحتی می‌فرمود:

«إِنَّ هُؤلَاءِ السَّوَاءُ يَيْكِينُ فَمَنْ قَاتَنَا»^۱

این زنان بر کشتگان مأگریه می‌کنند! پس مارا چه کسی کشته است؟!

بشير می‌گوید:

۱. امالی طوسی، ص ۹۱.

زینب دختر علی را دیدم و به خدا سوگند، تا آن روز زنی را ندیده‌ام در نهایت عفت و حیا، که بهتر از زینب سخن بگوید. او آنچنان خطابه‌ای ایراد کرد که گویا این کلمات از دهان علی بن ابی طالب خارج می‌شد.^۱

به جمعیت اشاره‌ای نمود و آنان را به سکوت و خاموشی دعوت کرد. نفس‌ها در سینه‌ها گرده خورد و سر و صداحا آرام شد.

در بازار کوفه

زینب با اشاره دست، جمعیت را ساکت کرد تا پیام عاشورای حسینی را به مردم برساند. سخنان دختر علی بدین‌گونه آغاز شد:

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَاةُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الْأَخِيَارِ أَمَّا بَعْدٌ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتْلِ وَالْغَدَرِ أَتَبْكُونَ؟ فَلَا رَقَاتُ الدَّمْعَةِ وَلَا هَدَأَتُ الرَّنَّةِ،

حمد و سپاس خدای را و درود بر محمد و خاندان پاکش باد! ای اهل کوفه، ای مردمان دغل باز پیمان‌شکن. آیا بر مصیبت ما که خودتان آن را به وجود آورده‌اید گریه می‌کنید؟

امید است اشک چشم شما خشک نشود و صدای گریه‌تان پایان نپذیرد!

اما مَثَلُكُمْ كَمَثْلِ الَّتِي تَنَقَّضَتْ عَرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ انْكَاثًا، تَتَخَذُونَ أَيمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ،

داستان شما همانند داستان آن زنی است که رشته‌های خود را می‌بافت و پس از تابیدن از هم می‌گستست. شما هم پس از آن که رشته پیمان خود را محکم نمودید، آن را از هم گسیختید.

أَلَا وَهَلْ فِيْكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ وَالنَّطَفُ، وَالكِذَبُ وَالشَّنَفُ، وَمَلَقُ الْإِمَاءِ وَغَمَرَ الْأَعْدَاءِ؟

آیا در شما جز خود پستدی و تکبر و دروغ و چاپلوسی و بعض و کینه چیزی هست؟

أَوْ كَمَرَعِيْ عَلٰى دِمَنَةِ أَوْ كَفِضَّةِ عَلٰى مَلْحُودَةِ،

۱. «وَ رَأَيْتُ زِينَبَ بْنَتَ عَلِيًّا وَلَمْ أَرَوْهُ خَفْرَةً أَنْطَقَ مِنْهَا كَانَهَا تَقْرَعُ عَنْ لِسَانِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلِيهِ السَّلَامُ - وَقَدْ أَوْمَأَتْ إِلَى النَّاسِ أَنْ أُسْكُنُوا فَارِتَدَّ الْأَنْفَاسُ وَسَكَنَتِ الْأَصْوَاتِ»، همان، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۰۸؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۳۸.

شما مانند گیاهی هستید که در مزبله‌ای بروید یا مانند نقره‌ای هستید که بر روی گوری قرار دهند (شما تنها ظاهر خود را آراسته‌اید).

الأساء ما قدّمت لكم أنفسكم أن سخط الله عليكم و في العذاب أنتم خالدون^۱
چه بد سرنوشتی با دست خود برای خود فراهم نمودید! خدا بر شما خشم نموده و گرفتار عذاب دوزخ خواهید بود.

«أَتَبْكُونَ وَ تَنْتَجِبُونَ؟ إِنَّ اللَّهَ فَآبَكُوكُمْ كثِيرًا وَ اضْحَكُوكُمْ قليلاً

پس از این که عزیزان مارا کشته‌اید، گریه می‌کنید؟ آری، به خدا باید گریه کنید! بسیار هم گریه کنید و کم بخندید!

فَلَقَدْ ذَهَبْتُم بِعَارِهَا وَ شَنَارِهَا وَ لَنْ تَرَحَضُوهَا بِغَسْلٍ بَعْدِهَا ابْدًا،
عار و ننگی بر دامن خود زدید که هیچ چیز آن را از دامن شما نمی‌شود
وَ أَنَّى تَرَحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبِيَّةِ، وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، وَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ،
وَ مَلَادِ خَيْرِتِكُمْ، وَ مَفْرَعِ نَازِلَتِكُمْ، وَ مَنَارِ حُجَّتِكُمْ، وَ مَدَرَّةِ سُتُّتِكُمْ،
چگونه دامن شما از این جنایت پاک شود؟! شما پسر پیامبر، منبع رسالت الهی و سید جوانان اهل بهشت را شهید کردید؛ کسی که پناهگاه امت و دادرس ملت و عالم هدایت و پاسدار سنت پیامبر بود را به قتل رساندید.

الأساء ما تَزِرونَ وَ بُعْدًا لَكُمْ وَ سُحْقاً، فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَ تَبَثُّ الْاِيْدِي،
چه زشت است عمل شما! دور باشید از رحمت خدای! کوشش‌های شما بی‌نتیجه و دست‌های شما بریده باد!

وَ حَسِرَتِ الصَّفَقَةُ وَ بُؤْتَمْ بِعَصَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَ ضُرِبَتِ عَلَيْكُمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ.^۲

در سودای خود سخت زیان کردید و گرفتار خشم و غصب پروردگار شدید و تازیانه

۱. امالی طوسی، ص ۹۱؛ اللهوف، ص ۱۴۶.

۲. امالی، طوسی، ص ۹۱.

ذلت و مسکنت را بر خود هموار ساختید.

«وَيَلَّكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَتَدْرُونَ أَئِ كَبَدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ؟ وَ أَئِ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟ وَ أَئِ دَمٌ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ وَ أَئِ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَّكْتُمْ؟

وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می دانید چه پاره جگری را از رسول خدا شکافته اید؟ و

چه پرده نشینان عصمتی را از پرده عصمت بیرون افکنده اید؟ و چه خون‌ها [ای پاکی] را

به زمین ریخته اید؟ و چه حرمتی رانگه نداشته اید؟

۱....أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَّتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ لَعْذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ أَنْتُمْ لَا تُنَصَّرُونَ».

آیا تعجب می کنید از این که آسمان خون ببارد؟ و هر آینه عذاب خداوند در آخرت

ذلت آورتر است و شما یاری نخواهید شد.

خطبه زینب شهر کوفه را متしなج کرد و صدای گریه و ناله مردم بلند شد، آن‌ها دانستند که او یادگار علی است که این چنین در کمال فصاحت و بлагت سخن می‌گوید.

با لسان مرتضی از ماجراهای کربلا خطبه‌ای جانسوز اندر کوفه عنوان کرد و رفت

فاش می‌گوییم که آن بانوی عظمای اسیر از بیان خویش دشمن را هراسان کرد و رفت راوى می‌گوید:

«فَوَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ حَيَارِيٍ يَكُونُونَ، وَ قَدْ وَضَعُوا إِيَّهِمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»

به خدا سوگند، آن روز مردم کوفه را دیدم، در حالی که حیران و بهت‌زده بودند. اشک

می‌ریختند و از شدت ناراحتی دست خود را به دندان می‌گزیدند. پیر مردی در کنار من

ایستاده بود و به شدت اشک می‌ریخت و می‌گفت:

«بِأَبِي وَ أَمِّي كُهُولُهُمْ خَيْرُ الْكُهُولِ وَ شَابِهُمْ خَيْرُ شَبَابِ وَ نَسْلِهُمْ نَسْلُ كَرِيمٍ وَ

فضلُهُمْ فَضْلٌ عَظِيمٌ^۱

پدر و مادرم فدای آنان باد! مردانشان بهترین مردان و جوانانشان بهترین جوانان و نسل‌های آنان پاک‌ترین و بهترین نسل‌هاست و اینان خاندان بزرگوار و با فضل و کرامتی هستند.

عیبدالله بن زیاد با آن همه فضاحت و رسوایی که دامنگیرش شده بود، دستور داد تا خاندان پیامبر را به دارالاماره نزد او ببرند. زینب همسراه اسیران دیگر با وضع دلخراشی وارد مجلس عیبدالله شد و در گوش‌های از کاخ نشست. گروهی از زنان و دختران هم مانند مرغان ویران آشیان دورش حلقه زدند.

ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ عمر سعد جواب داد: این زینب دختر علی است.

ابن زیاد خطاب به زینب کرد و گفت:

سپاس خدای را که شمارا رسوانمود و دروغ شمارا برای همه آشکار کرد.

زینب -عليها السلام - با شجاعت خاصی فریاد زد:

«الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه صلى الله عليه و آله و طهّرنا من الرّجسَ تطهيرًاً آنما

يقتَضِحُ الفاسقُ و يكذِبُ الفاجرُ و هو غيرنا»^۲

خداؤند را سپاس می‌گوییم که مارا به پیامبر کرامت بخشد و ما را از هرگونه آلودگی پاک

گردانید! به تحقیق خداوند فاسق و دروغگو را رسوانی نماید که ما خاندان پیامبر از آنان

نیستیم.

گرچه دادند انبیا هر یک نشان می‌ماند، اگر زینب نبود

مکتب سرخ تشیع کز غدیر آغاز گشت تا ابد بی پاسبان می‌ماند، اگر زینب نبود

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۸؛ احتجاج طبری، ج ۲، ص ۳۱ بالذکری تغییر.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۴.

شعله عالم فروز نهضت سرخ حسین
 زیر خاکستر نهان می‌ماند، اگر زینب نبود
 نساله مظلومی لب تشنگان دشت خون
 در گلوگاه زمان می‌ماند، اگر زینب نبود
 خون ثار الله رمزی را که بر صحرانوشت
 تا ابد بی‌ترجمان می‌ماند، اگر زینب نبود ■



امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ كَانَ يَوْمٌ عَاشُورَاءَ يَوْمًا مُّصِيبَةً وَ حُزْنَهُ وَ بُكَائِهِ يَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحَةٍ وَ سُرُورٍ وَ قَرَّتْ بِنَا فِي الْجِنَانِ عَيْنُهُ»

هر کس روز عاشورا، روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش باشد، خداوند عزوجل روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می‌دهد و چشمش به جمال ما روشن خواهد شد.
 وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۴

امام صادق علیه السلام فرمود:

امام سجاد علیه السلام چهل سال بر پدرش گریست و در این مدت، روزها را روزه و شبها

رابه عبادت به سر می‌برد، هنگام افطار وقتی غذا نزدش می‌آوردند، اشک

می‌ریخت و می‌فرمود:

«قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا»

فرزند رسول خدا کشته شده، فرزند رسول خدا کشته شده.

و این مطلب را تکرار می‌کرد و گریه می‌نمود، به طوری که غذا و نوشیدنی‌ها یش با

قطرات اشک او می‌آمیخت....
وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۲۸۲.



در هر دل شکسته گرفته است جا حسین

هر دل شکسته را سرو سری است با حسین

لبیک از خدای حسین آیدش به گوش

هر کس که گوید از سر اخلاص یا حسین

«رسنگار»

احکام*

شبیه خوانی

پرسش ۱: در حسینیه‌ها و مساجد بیشتر مناطق به خصوص روزتاهای مراسم شبیه خوانی به اعتبار اینکه از سنت‌های قدیمی است برگزار می‌شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارد؟

همه: اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشد، و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشود، اشکال ندارد؛ ولی در عین حال بهتر است به جای آن‌ها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی برپا شود.^۱

صفی: اگر مراسم تعزیه و شبیه خوانی مشتمل بر محرمات نباشد، اشکال ندارد.^۲

* پرسش‌ها و پاسخ‌ها، دفتر سیزدهم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

۱. امام، استفتاءات، ج ۲، و مکاسب محترم، س ۷۰؛ خامنه‌ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۴۴۰؛ مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۵۷۳؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۶۶ و ۲۱۷۰؛ تبریزی، استفتاءات، س ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ و ۲۰۱۴.

۲. صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۹۹.

علم عزاداری

پرسش ۲: استفاده از علم در مراسم عزاداری سیدالشهداء^{علیه السلام} یا قرار دادن آن در مجلس عزا و یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟^۱

امام، تبریزی، فاضل، مکارم و سیستانی: اشکال ندارد.^۱

خامنه‌ای: فی نفسه اشکال ندارد، ولی نباید این امور جزء دین شمرده شود.^۲

صافی: حمل علم بعيد نیست از تعظیم شعائر محسوب شود و بی اشکال باشد.^۳

موسیقی در عزاداری

پرسش ۳: استفاده از آلات لهو و موسیقی در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

همه (به جز بهجت و صافی): اگر از آلاتی است که به لهو و حرام اختصاص دارد، نواختن آن (در هر حال) جایز نیست ولی اگر از آلات مشترک باشد استفاده از آن به منظور مشروع اشکال ندارد. تفاوتی بین مراسم عزاداری و جشن در حکم موسیقی نیست.^۴

بهجت: اگر از آلاتی است که به لهو و حرام اختصاص دارد، نواختن آن به صورت لهوی حرام است و بنابر احتیاط واجب به صورت غیر لهوی نیز جایز نیست ولی اگر از آلات مشترک باشد، استفاده از آن به منظور منافع مشترک اشکال ندارد. تفاوتی بین

۱. امام، استفتایات، ج ۲؛ مکاسب محروم، س ۷۲؛ استفتایات، س ۲۰۰۷؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۷۴؛ مکارم، استفتایات، ج ۱، س ۵۷۹؛ سیستانی، سایت شعائر دینی، س ۶.

۲. خامنه‌ای، اجوبة الاستفتایات، س ۱۴۴۴.

۳. صافی، جامع الأحكام، ج ۲، س ۱۵۹۵.

۴. امام، استفتایات، ج ۲؛ مکاسب محروم، س ۳۰؛ خامنه‌ای، اجوبة، س ۱۶۴؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۹۲؛ مکارم، استفتایات، ج ۱، ص ۵۲۴ و ۵۲۵ و ج ۲، س ۷۰۷ و ۷۱۰؛ تبریزی، استفتایات، س ۱۰۵۴ و ۱۰۶۵ و صراط النجاة، ج ۱، س ۱۰۰۵؛ دفتر: سیستانی، وحید.

مراسم عزاداری و جشن در حکم موسیقی نیست.^۱

صافی: به طور کلی نواختن با آلات موسیقی (آلات لهو) در هر حال حرام است،

تفاوتی بین مراسم عزاداری و جشن در حکم موسیقی نیست.^۲

پرسش ۴: آیا نواختن شیپور، نی و فلوت در تعزیه اشکال دارد؟

امام، خامنه‌ای و فاضل: نواختن آلات موسیقی به صورت «مطرب» و «لهوی» و

مناسب مجالس گناه و خوشگذرانی، حرام است.^۳

مکارم، سیستانی، تبریزی و وحید: نواختن آلات موسیقی به صورت «لهوی» و

مناسب مجالس گناه و خوشگذرانی، حرام است.^۴

صافی و بهجت: آری، در هر حال اشکال دارد.^۵

تبصره: بنابر نظر مراجع [به جز صافی و بهجت] تفاوتی میان مراسم جشن و

عزاداری نیست، لذا اگر نواختن به صورت لهوی باشد حرام است، اما اگر به صورت

غیر لهوی باشد اشکال ندارد.

پرسش ۵: استفاده از طبل و سنج در مراسم عزاداری و غیر آن چه حکمی دارد؟

همه (به جز صافی و بهجت): اگر به نحو متعارف و غیر لهوی نواخته شود، اشکال ندارد.^۶

۱. بهجت، توضیح المسائل، متفرقه م ۲۰.

۲. صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۰۰۳ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۸.

۳. امام، استفتانات، ج ۲، مکاسب محروم، س ۴۵؛ خامنه‌ای، اجوبۃ الاستفتانات، س ۱۱۶۱؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۹۸۸ و ۲۱۷۶.

۴. مکارم، استفتانات، ج ۱، س ۵۱۶ و ۵۲۱؛ تبریزی، استفتانات، س ۲۰۱۹؛ سیستانی، موسیقی، س ۲۴؛ دفتر: وحید.

۵. صافی: توضیح المسائل، م ۲۸۳۳ و دفتر: بهجت.

۶. امام، استفتانات، ج ۲، مکاسب محروم، س ۲۷ و ۳۶؛ اجوبۃ الاستفتانات، س ۱۱۴۲۱؛ مکارم، استفتانات، ج ۱، س ۵۱۶؛ تبریزی، استفتانات، س ۲۰۰۹ و صراط النجاة، ج ۶، س ۱۴۷۷؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۷۴.

صافی و بهجت: استفاده از آن اشکال دارد.^۱

تبصره: هر چند در کلام برخی از مراجع جواز استفاده از ابزارهای یاد شده مقید به «غیر لهوی» نشده، ولی تردیدی نیست، که عبارت مطلق، منظورشان نیست و با استفاده از مسائل دیگر، قید به «غیر لهوی» به دست می‌آید.

قمه زنی

پرسش ۶: آیا قمه زنی جایز است؟

امام، خامنه‌ای و فاضل: با توجه به اینکه قمه زدن در زمان حاضر، به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچ‌گونه توجیه قابل فهم، باعث وهن و بد نام شدن مذهب می‌شود، باید از آن خودداری گردد.^۲

مکارم: عزاداری خامس آل عبا از مهم‌ترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می‌باشد؛ ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب می‌گردد، و یا آسیبی به بدن آنها وارد می‌کند، خودداری کنند.^۳

تبریزی: عزاداری خامس آل عبا از مهم‌ترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می‌باشد؛ ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب و سوء استفاده دشمنان اسلام و اهل بیت -علیهم السلام- می‌شود، اجتناب کنند.^۴

پرسش ۷: آیا قمه زنی به طور مخفی جایز است؟ چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، وظیفه چیست؟

۱. صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۱۶۰۲ و توضیح المسائل، م ۲۸۳۳؛ دفتر: بهجت.

۲. امام، استفتات، ج ۳، سوالات متفرقه، س ۳۷؛ خامنه‌ای، اجوبة الاستفتات، س ۱۴۶۱؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۷۳.

۳. مکارم، قمه زنی.

۴. تبریزی، استفتات، س ۲۰۱۴، ۲۰۱۲، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۴.

خامنه‌ای: قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود، و سابقه‌ای در عصر ائمه -علیهم السلام- و زمان‌های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم -علیه السلام- در مورد آن نرسیده است در زمان حاضر موجب وهن و بد نام شدن مذهب می‌شود. بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست. و چنانچه در این مورد نذری وجود داشته باشد، نذر واحد شرایط صحت و انعقاد نیست.^۱

زنجیر زنی

پرسش ۸: زنجیر زدن به بدن، همان‌گونه که برخی از مسلمانان انجام می‌دهند، چه حکمی دارد؟

خامنه‌ای: اگر به نحو متعارف و به گونه‌ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود، اشکالی ندارد.^۲

پرسش ۹: استفاده از زنجیرهایی که دارای تیغ هستند، چه حکمی دارد؟
امام، خامنه‌ای، تبریزی، مکارم و فاضل: اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود، و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست.^۳
صفی: اگر ضرر قابل توجهی برای بدن نداشته باشد، در عزای سید الشهداء -علیه السلام- اشکال ندارد.^۴

۱. خامنه‌ای، اجوبة الاستفتئات، ص ۱۴۶۱.

۲. خامنه‌ای، اجوبة الاستفتئات، س ۱۴۶۳.

۳. امام، استفتئات، ج ۳، سوالات س ۳۴ و ۳۷؛ اجوبة الاستفتئات، س ۱۴۴۱؛ تبریزی، استفتئات، س ۲۰۰۳ و ۲۰۱۲؛ مکارم، استفتئات، ج ۱، س ۵۷۴ و ج ۲، و makaremshirazi.org؛ قمه زنی؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۶۶ و ۲۱۷۳.

۴. صفی، جامع المسائل، ج ۲، س ۱۵۴۹.

سینه زنی

پرسش ۱۰: آیا جایز است در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام مردان با حضور زنان لخت شده و عزاداری کنند؟

امام و فاضل: اگر باعث مفسدہ نباشد، اشکال ندارد و بر زنان واجب است از نگاه کردن به بدن نامحرم اجتناب کنند.^۱

مکارم: احتیاط واجب آن است که مردان از این کار خودداری کنند.^۲

تبریزی: اشکال ندارد.^۳

صفافی: اگر در معرض دید زنان نامحرم نباشد، اشکال ندارد.^۴

بهجهت: بنابر احتیاط واجب باید بدن خود را از نامحرم پوشانند.^۵

هروله در عزاداری

پرسش ۱۱: بالا و پایین پریدن در هنگام سینه زنی (هروله) چه حکمی دارد؟
خامنه‌ای: شایسته است مؤمنان از هر کاری که مناسب با مجالس عزاداری حضرت سید الشهداء - علیه السلام - نمی‌باشد، خودداری کنند و حرکات مذکور هم اگر موجب وهن مراسم عزاداری نشود، اشکال ندارد.^۶

مرثیه خوانی

پرسش ۱۲: در برخی موارد مرثیه خوانی و یا مداھی زنان در مجلس خودشان، به

۱. امام، استفتانات، ج ۳، سوالات متفرقه، س ۴۶؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۶۳ و ۲۱۶۵.

۲. مکارم، استفتانات، ج ۲، س ۷۶۵.

۳. تبریزی، استفتانات، س ۲۰۰ و tabrizi.org لخت شدن عزاداران.

۴. صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۵۹۷.

۵. بهجهت، توضیح المسائل، م ۱۹۳۷.

۶. استفتا از دفتر مقام معظم رهبری.

گونه‌ای است که صدای آنان با بلندگو به گوش مردان می‌رسد، آیا این عمل جایز است؟^۱

همه (به جز مکارم): اگر صدای آنان در معرض ریبه، تلذذ و تهییج شهوت باشد، جایز نیست.^۱

مکارم: خیر، جایز نیست.^۲

عزاداری و نماز

پرسش ۱۳: اگر بعضی از واجبات به سبب شرکت شخص در مجالس عزاداری از او فوت شود (مثلاً نماز صبح قضا شود) آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت علیه السلام می‌شود؟

همه: بدیهی است نماز واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت -علیه السلام- است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین -علیه السلام- جایز نیست؛ ولی شرکت در عزاداری به گونه‌ای که مراحم نماز نباشد، ممکن و از مستحبات مؤکد است.

پرسش ۱۴: آیا نماز جماعت اول وقت مهم‌تر است یا ادامه عزاداری امام حسین علیه السلام؟
همه: نماز جماعت مقدم است؛ همان‌طوری که امام حسین -علیه السلام- در روز عاشورا هنگام ظهر نماز را اقامه کردند. از این رو باید پیروان اهل بیت -علیه السلام- در همه حالات سعی کنند تا آن‌جاکه ممکن است، نمازها را اول وقت و به جماعت بخوانند؛ چون هدف عمدۀ از مجاهدت‌ها و زحمات و حتی شهادت ائمه

۱. فاضل، جامع المسائل ج ۱، س ۲۱۸۲؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۲، س ۱۶۸۱؛ خامنه‌ای، اجویة الاستفتائات، س ۱۱۴۵؛ امام استفتائات، ج ۳ (الاحکام نظر)، ۴۵ و ۵۷؛ تبریزی، استفتائات، س ۱۵۵؛ دفتر: وحدت، بهجت و سیستانی.

۲. مکارم، استفتائات، ج ۲، س ۷۶۴ و ج ۱، س ۷۸۵ و دفتر.

معصومین - علیه السلام - و فرزندان و اصحاب آنان، اقامه دین بوده که در رأس آنها بعد از معرفت خدا، نماز است.^۱

پرسش ۱۵: از ساختمان مسجد و حسینیه صدای قرائت قرآن و مراسم عزاداری بسیار بلند پخش می‌شود و موجب سلب آسایش همسایگان می‌شود! و مسئولان حسینیه، اصرار به ادامه آن دارند، تکلیف در این زمینه چیست؟

همه: اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمان‌های مناسب، از بهترین کارها و جزو مستحبات مذکور است؛ ولی واجب است برگزار کنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیت و ایجاد مراحمت برای همسایگان بپرهیزنند (هر چند با کم کردن صدای بلندگو باشد).^۲

نذر در عاشورا

پرسش ۱۶: کسی که نذر کرده در روز عاشورا، به مردم حلیم بدهد، آیا می‌تواند به جای آن خوارکی دیگری بدهد؟ یا حلیم را در روزهای دیگر ماه محرم به مصرف برساند؟

همه: اگر نذر طبق صیغه معتبر شرعی بوده، باید به همان صورتی که نذر کرده، عمل کند و اگر صیغه نداشته، اختیار با اوست.^۳

آرایش در محرم

پرسش ۱۷: آیا در ماه محرم اعمالی مثل بند انداختن و رنگ کردن موها و آرایش زن

۱. فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۲۱۷۶ و ۲۱۷۷؛ دفتر: همه.

۲. خامنه‌ای، اجوبة الاستفتانات، س ۱۴۴۷؛ دفتر: همه.

۳. امام، استفتانات، ج ۲، س ۲۰ و ۲۶؛ بهجهت: توضیح المسائل، م ۲۱۲۵؛ مکارم، استفتانات، ج ۲، س ۱۲۵۵ و ج ۱، س ۱۰۱۳؛ فاضل: جامع المسائل، ج ۱، س ۸۳۲۶؛ تبریزی، استفتانات، س ۱۷۳۴؛ دفتر: خامنه‌ای، وحدت و صافی.

اشکال دارد؟

همه: اگر توأم با معصیت و یا هتك حرمت ایام عزاداری حضرت سیدالشہدا -علیه السلام - نباشد، اشکال ندارد؛ ولی سزاوار است که مسلمانان غیرتمند، سعی کنند این‌گونه مراسم را در ماه‌های دیگر و ایام متناسب با خود برگزار کنند؛ چراکه امام صادق -علیه السلام - می‌فرماید: خداوند شیعیان مارا رحمت کند که در شادی ماشاد و در ایام حزن ما محزون هستند و مسلم است که ایام محرم، ایام حزن پیشوایان دینی ما است.

عروسوی در محرم

پرسش ۱۸: آیا مراسم عقد و عروسوی در ماه محرم حرام است؟

همه: برگزاری این نوع مراسم، اگر توأم با معصیت و یا هتك حرمت حضرت سیدالشہدا -علیه السلام - نباشد، اشکال ندارد؛ ولی در آن هیچ نوع برکتی نیست و سزاوار است که مسلمانان غیرتمند سعی کنند این‌گونه مراسم را در ماه‌های دیگر و ایام متناسب با خود برگزار کنند.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها*

امام حسین علیه السلام و عزاداری

۱. با توجه به مشکلات فعلی جهان اسلام نقل حماسه عاشورا و اهمیت دادن به آن چه دلیلی دارد؟

نقل حماسه عاشورا روح ایثار و شجاعت و ایمان را در مسلمانان زنده می‌نماید، در نتیجه در مقابل مسائل جهان اسلام، بهتر حساسیت نشان خواهند داد. انقلاب، ضد طاغوتی و ضد آمریکایی ایران و هم‌چنین پیروزی حزب الله لبنان بر اسرائیل، متأثر از همان مجالس عزای سیدالشهدا بود.

هم‌چنین است مقاومت و دفاع هشت‌ساله ایران در مقابل تهاجم جهانی در قالب جنگ عراق و پیروزی‌های مکرر لشکر اسلام بر کفر و الحاد جهانی.

ضمن این که اگر آن واقعه به همان شکل نقل نگردد، اندک اندک به فراموشی سپرده خواهد شد و اسلام پشتونهای تأثیرگذار با این اهمیت را از دست خواهد داد. البته باید در روضه‌خوانی‌ها از تحریف و عوض نمودن واقعیت خودداری کرد.

هم‌چنین در کنار نقل حادثه عاشورا باید به مسائل جهان اسلام در عصر حاضر نیز

*. این مجموعه سؤوالات مناسب با موضوع ره توشه محرومی باشد که از لوح فشرده «پرسمان» تهیه شده توسط نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها گرینش شده است.

اهمیت داد و وظیفه مسلمانان را گوشزد کرد.

۲. درس‌هایی را که ما از امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا می‌گیریم، فهرست وار بنویسید.

درس‌های عاشورا چنان وسیع و گسترده است که نمی‌توان از آن فهرست کاملی داد. بویژه آنکه با گذشت زمان و کاوش هرچه بیشتر و عمیق‌تر و تحلیل دقیق آن روزنه‌های جدیدی گشوده و رازهای نهفته‌ای بر ملا می‌شود. اما برخی از کلیات آن دروس عبارتند از:

۱- اصالت دادن به حق در حیات اجتماعی و باطل سنتیزی «الا ترون ان الحق لا يعمل به وبالباطل لا يتناهى عنه»

۲- تقدم حفظ اسلام بر حفظ جان آن‌طور که شاعر گفته است: «ان کان دین محمد لم يستقم الا بقتلى فياسيوف خذيني».

۳- شهامت، شجاعت، ایثار، آزادگی، نترسیدن از قدرت‌های ظاهری. مرگ آری، ننگ هرگز «الموت اولی من رکوب العار».

نخست فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است

نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو که این مرام حسین است و منطق دین است

۴- درایت، تدبیر و موقعیت شناسی.

۵- مبارزه با علت‌ها به جای پرداختن به معلول (که علت‌العلل مفاسد اجتماعی حکومت‌های طاغوتی‌اند).

۶- مهربانی، عطوفت و وفاداری در نیروهای داخلی (قضیه حضرت ابوالفضل).

۷- بزرگواری و کرامت حتی در برخورد با دشمن (آب دادن به حر و نیروها یا شن).

۸- نقش ارشادی داشتن در همه جا حتی در برابر دشمن در میدان جنگ (سخنرانی‌های امام حسین -علیه السلام-).

- ۹- امکان اصلاح و بازگشت در همه حال (توبه حر).
- ۱۰- نقش فعال و سازنده زن (نقش زینب و مادر و هب).
- ۱۱- اهمیت نماز، چنان‌که حضرت برای ابوثمامه، چنین دعا کر دند: «جعلك الله من المصلين».
- ۱۲- تصویر زیبای عواطف انسانی (حضور امام بر بالین شهیدان).
- ۱۳- فرماندهی صحیح و استفاده از تاکتیک‌های پیشرفته نظامی (خندق کنند پشت خیمه در اختفا و استمار کامل).
- ۱۴- هماهنگی نیروها.
- ۱۵- عدم توجه به کمبودها و اهمیت ندادن به آنها.
- ۱۶- غیرت و فتوت.
- ۱۷- مروت و جوانمردی (آغازگر جنگ نبودن).

در شجاعت شیر ربانیستی
در مروت خود که داند کیستی
و دهها و صدها درس دیگر.

۳. چرا امام حسین علیه السلام خانواده خود را به کربلا برد؟

این که امام حسین -علیه السلام- خانواده خود را همراه خویش برداشت، دارای چندین نکته مهم است:

الف) هدف اصلی خود از بیعت نکردن با یزید و عدم سازش با حکومت او، اصلاح دین اسلام و اجرای امر به معروف و نهی از منکر بود و با بردن زنان و کودکان این پیام را به بشریت در طول تاریخ رساندند که غرضشان جنگ طلبی و خون‌ریزی نیست بلکه تنها برای امر به معروف و نهی از منکر و هدایت نمودن مردم و جلوگیری از تحریف اسلام ناب محمدی -صلی الله و علیه و آله و سلم-، از بیعت با یزید سر باز می‌زنند. خطبه‌های متعدد و مشفقانه آن حضرت در روز عاشورا در مقابل سپاه دشمن

نیز نشانگر این مطلب است.

ب) همراه بردن چنان کاروانی بیانگر این مسأله بود که امام حسین -علیه السلام- تردیدی در حقانیت خود و ضلالت یزید نداشت، زیرا کسی که زن و فرزند خویش و همه هستی خود در دنیا را به صحنه کارزار عقیده خود می‌آورد، مسلمان‌ها هیچ‌گونه شکی در حق بودن اقدام خود ندارد. این مطلب علاوه بر این که نوعی تبلیغ نسبت به عقیده امام محسوب می‌شد، روحیه دشمن را نیز تضعیف می‌کرد و در دل‌های آنها نسبت به اقدامشان ایجاد تردید می‌کرد (مانند قضیه مباھله رسول خدا -صلی الله و علیه وآل و سلم - با نصارای نجران).

ج) دشمن تبلیغات وسیعی می‌نمود که طرف مقابل (یعنی سپاه امام حسین -علیه السلام-) مسلمان نیستند. امام حسین -علیه السلام- با به نمایش گذاشتن نماز و اخلاق اسلامی، تبلیغات آنها را خشی می‌کرد، به طوری که می‌دیدند حتی بچه‌های کوچک این کاروان نماز می‌خوانند.

د) خانواده آن حضرت مهم‌ترین مبلغان و پیام‌رسانان قیام خونین ایشان بوده و وجود آنان برای اطلاع‌رسانی تا پایتخت و کاخ یزید اقدامی فوق العاده مؤثر و حکیمانه بوده است و بدون آن نهضت آن حضرت تحریف و خشی می‌شد.

۴. چرا باید در محروم‌گریه و عزاداری کنیم؟

مسأله عاشورا دو جنبه و دو چهره دارد:

۱- چهره زیبایی‌ها یعنی، عظمتی که حضرت ابا عبدالله -علیه السلام- و یاران ایشان در ابعاد مختلف آفریده و عالی‌ترین جلوه‌های کمال انسانی را با عمل خویش ترسیم نموده و بزرگ‌ترین درس را به تاریخ بشریت آموختند. این بُعد از حادثه عاشورا بسیار غرورانگیز و افتخار‌آفرین است و به راستی باید به خود بالید که در چنین مكتب درخشانی پا به عرصه وجود نهاده و در آن رشد یافته و با آن می‌میریم و

حاضریم همه هستی خود را در این راه نثار کنیم.

۲- چهره دیگر عاشورا جنبه تراژدیک، غمبار و اسفبار آن است. اسف از این که چرا امت، حق امام را پاس نداشته و ناجوانمردانه‌ترین حرکات را نسبت به محبوب‌ترین خلق خدا و شریف‌ترین انسان‌ها روا داشتند. آری ظلمی که بر امام و اهل بیت و یاران ایشان تحمیل شد، دل هر انسان نیکو سیرتی را به درد می‌آورد و روح آدمی را سخت می‌آزاد. از طرف دیگر اشک گاهی از سوز است و گاه از سر شوق. گریه بر ابا عبدالله -علیه‌السلام- از هر دو نوع است. یعنی هم مصائب ایشان سیلاط اشک از دیدگان فرو می‌ریزد و هم عظمت و شکفت‌آفرینی‌های یاران ایشان. از سوی دیگر گریه و عزاداری به حضرت سیدالشهدا در نصوص دینی سخت مورد تأکید و توجه واقع شده و از افضل قربات دانسته شده است. این مسأله فلسفه‌های سازنده و تربیتی مهمی دارد، از جمله:

۱. زنده داشتن یاد و تاریخ پرشکوه نهضت حسینی؛

۲. الهام بخش روح انقلابی و ستم ستیزی؛

۳. پیوند عمیق عاطفی بین امت و الگوهای راستین؛

۴. اقامه مجالس دینی در سطح وسیع و آشنا شدن توده‌ها با معارف دینی؛

۵. پالایش روح و ترکیه نفس؛

۶. اعلام وفاداری نسبت به مظلوم و مخالفت با ظالم.^۱

۵. با این که شهادت امام حسین علیه السلام به خواست خدا بوده علت گریه و عزاداری

شیعیان چیست؟

این که واقعه کربلا خواست پروردگار بوده است یعنی چه؟

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «حیات حسینی» شهید مطهری.

الف) اگر مقصودتان این است که به هر حال و با وجود هر شرایطی، خداوند اراده حتمی کرده است که چنین حادثه‌ای رخ دهد این اندیشه‌ای جبر انگارانه و به کلی نادرست است.

ب) اگر مقصود این است که با وجود شرایطی چون حکومت یزید و خیانت‌ها و برنامه‌های اسلام برانداز او، خداوند خواسته است که برای حفظ دین قیام شود، آن هم نه خواست جبری بلکه خواستی تشریعی، اختیاری و همگانی به رهبری امام معصوم زمان؛ یعنی، خداوند از همه مردم و در رأس آنان از امام عصر خواسته است که با یزید مقابله کنند و هر چه در توان دارند برای احیای دین نثار کنند و در این میان آن حضرت و تعداد اندکی از اصحابشان این دعوت را بیک گفتند. در این صورت عزاداری معنا پیدا می‌کند زیرا:

۱- عزاداری نوعی بزرگداشت آن قیام پرشکوه و دارای آثار تربیتی و القا کننده روح حماسه و ایشار و دین خواهی برای همه عصرها و نسل‌ها است.

۲- عزاداری نوعی اعتراض به نظام ظالمانه یزیدی و برانگیزاننده روح ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی است.

از همین رو در نصوص دینی بر عزاداری حضرت سیدالشہدا تأکید زیادی شده و پاداش بسیاری بر آن نوید داده شده است، زیرا گریه بر حسین و عزاداری برای آن حضرت و بزرگداشت قیام عاشورا، دانشگاه عملی آموزش معارف دینی در هر کوی و بزرن و برافراشتن پرچم دین خواهی و عدالت‌طلبی است.

۶. آیا نماز جماعت اول وقت مهم‌تر است یا ادامه عزاداری امام حسین علیه السلام؟

نماز جماعت مقدم است. همان طوری که امام حسین -علیه السلام- در روز عاشورا هنگام ظهر نماز را اقامه کردند لذا باید پیروان اهل بیت در همه حالات سعی کنند تا آنجا که ممکن است نمازها را اول وقت و به جماعت بخوانند چون هدف عمدۀ از

مجاهدت‌ها و زحمات و حتی شهادت ائمه معصومین و فرزندان و اصحاب آنها اقامه دین بوده که در رأس آنها بعد از معرفت خدا، نماز است.^۱

توصیل و گریه

۷. توصیل به چه معناست؟

توصیل در لغت، به معنای تمسک جستن به وسیله‌ای برای نیل به مقصود است. از آن جاکه خداوند، جهان هستی را بر اساس نظام اسباب و مسیبات قرار داده است و فیض خود را تنها از طریق مجاری و اسباب اعطا می‌کند «أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»^۲. انسان برای رسیدن به مقصود خویش، باید به اسباب و وسایط متوصیل شود، مثلاً اگر بخواهد زمین خشک و بایری را تبدیل به مزرعه‌ای سر سبز و یا بااغی آباد کند، باید زمین را شخم بزنند، نهال یا دانه و بذر درون زمین بکاردد، به موقع کود و آب بدهد، آفت‌ها را بطرف کند و... اگر می‌خواهد به طبقه دوم یا سوم یک ساختمان برسد، باید از پله‌های آن بالا رود، یا سوار آسانسور یا پله بر قی شود و همینطور در سایر کارهای روزمره زندگی، انسان به اسباب و وسایل برای رسیدن به مقصود خود تمسک و توصیل می‌جوید. بر این اساس، توصیل لازمه زندگی انسان در جهان هستی است جهانی که بر آن قانون اسباب و مسیبات حکم‌فرما است.

بنابراین، خداوند که هستی عالم از او است و ادامه هستی و هر حرکت، نیرو و تغییری وابسته به او و ناشی از فیض او است، خود برای اعطای فیض خویش، مجاری و اسبابی را قرار داده است. بر همین اساس، خداوند اموری را به عنوان اسباب و وسایل در جهت تقرب و نزدیکی به درگاه خویش و برآمدن حاجات، قرار

۱. جامع المسائل آیت الله فاضل، ج ۱، ص ۲۱۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰.

داده است و مارابه توسل به آن، امر کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّقُوا اللَّهَ وَإِنْتُقُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱

ای مؤمنان پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید.

اطلاق کلمه «وسیله» که معنایی گسترده دارد شامل هر آنچه که صلاحیت نزدیک کردن انسان به پیشگاه خداوند را دارد، می‌شود. همچنان که نماز و روزه، احسان به یتیم، دستگیری از مستمندان، خدمت به خلق خدا و وسیله تقرب به خداوند هستند، استمداد به ارواح مطهر پیامبران و اولیای الهی نیز وسیله تقرب به خداوند است که در روایات و سیره معمصومین بر آن تأکید شده است. پیامبر اکرم به شخصی نیازمند که -به ایشان مراجعه کرده بود -شیوه توسل را یاد می‌دهد:

«اللَّهُمَّ انِّي اسْأَلُكُ وَ اتُوْجِهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ».^۲

و روایات بسیار زیادی که در این زمینه وارد شده است.

بنابراین، حقیقت توسل به اولیای الهی، تمسک به اسباب و وسائل قرب به خداوند است. تمسک به اولیای الهی، به معنای اعتقاد به استقلال آنان از خداوند، در تأثیرگذاری و برآمدن حاجات نیست بلکه توسل به اولیای الهی، همراه با این اعتقاد است که تنها خداوند است که مستقل از غیر و بی نیاز از غیر، در عالم هستی تأثیر می‌گذارد. و غیر از او، تأثیرگذاری همه اسباب و وسائل تحت قدرت و اراده و خواست خداوند و متکی به آن خواهد بود.

۸ هدف از توسل چیست؟

هدف از توسل، رسیدن به مقصد و برآوردن نیازهای مادی و یا معنوی خویش است یعنی، در راستای نیل به هدف و مقصد خویش، به اسباب مشروعی که مارابه

۱. سوره مائدہ، آیه ۳۵.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ مسنند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸؛ الجامع الصغیر سیوطی، ص ۵۹.

مطلوب نزدیک می‌کند، تمسک می‌جوییم.

۹. به چه کسانی می‌توان توسّل نمود؟

به طور کلی، به هر چه که انسان را به خدا نزدیک کند، می‌توان توسّل جست.

علاوه بر اعمال صالح و نیک مثل انفاق به مستمندان، خدمت به خلق خدا، برآوردن نیازهای همنوعان و عباداتی همچون نماز و روزه- که مورد رضایت خداوند و به منظور تقرب به درگاه الهی تشرع شده است - می‌توان به انسان‌های پاک و معصوم و وارسته‌ای که مرضی خداوند و از مقربان درگاه الهی اند، (همچون انبیای الهی و به ویژه پیامبر خاتم و ائمه معصومین -علیهم السلام - توسّل جست. در حقیقت توسّل به اولیای الهی، به معنای واسطه (و سبب) قرار دادن آن انسان‌های پاک و مقرب درگاه الهی و طلب دعای خیر آنان در حق متواتلان است.

۱۰. در حالی که خدا هست آیا به خدا توسّل کنیم یا اهل بیت؟

توسّل یعنی کسی را در پیشگاه خداوند شفیع قرار دادن. البته آدمی می‌تواند و مجاز است که مستقیماً از خداوند حاجت خود را بخواهد ولی اگر بتواند در این مسیر، دعای دیگران به خصوص مقربان به درگاه الهی رانیز همراه خود سازد، احتمال تأثیر فزون‌تری در کار خواهد بود. ولی اگر خداوند به طور کلی فراموش گردد و تنها وسایط دیده شوند، بدیهی است که این امر با آموزه‌های دینی و قرآنی سازگاری ندارد.

توسّل نیز مانند دعا مشروط به شرایطی است که اگر شرایط موجود باشد توسّل اثر دارد و ممکن است موانعی در کار باشد که موجب عدم استجابت توسّل می‌گردد ولی

به هر حال انسان باید از دعا و توسّل مایوس شود زیرا یکی از شرایط استجابت، اصرار و پافشاری در درخواست‌هاست. امام صادق -علیهم السلام - فرمودند: هیچ

دری نیست که پی در پی کوبیده شود مگر اینکه بر انسان گشوده خواهد شد.

گفت پیامبر که چون کویی دری
عاقبت زان در برون آید سری

و چه بسا اجابت نشدن خواسته ها موجب بیداری و تنبه انسان می گردد و انسان با خود می گوید: اگر تقصیری هست از جانب من است و سعی می کند خود را اصلاح کند و هیچ گاه انسان نباید از درگاه خدا و اولیای الهی مأیوس گردد.

۱۱. مدرک دعای توسل، ندبه و زیارت عاشورا چیست؟

۱- زیارت عاشورا را علieme بن محمد حضرمی از امام باقر -علیهم السلام - نقل کرده است.

۲- مرحوم محدث قمی از علامه مجلسی نقل کرده که فرموده است در بعضی از کتاب های معتبر، دعای توسل را محمد بن بابویه از ائمه -علیهم السلام - روایت کرده است اما درباره این که از کدامین امام نقل شده است، سخنی به میان نیاورده است.

۳- دعای ندبه در کتاب های «مزار کبیر» و «مزار قدیم» و «بحار الانوار»، ج ۲۲، ص ۲۶۲ از «محمد بن علی بن یعقوب بن اسحق بن ابی قرة» و او از «محمد بن حسین بن سفیان البزوفری» - که در زمان غیبت صغیری می زیسته است - نقل شده و گفته شده است که قاعداً او به وسیله مکاتبه از طریق نواب با امام زمان (عج) تماس گرفته و او از آن حضرت نقل می کند که دستور دادند این دعا را بخوانند.^۱

۱۲. انواع گریه را از نظر فیزیولوژیکی و معنوی توضیح دهید؟

گریه بر هر درد بی درمان دوست چشم گریان، چشمۀ فیض خدا است^۲

گریه انواع و اقسامی دارد که مهم ترین آن با شرحی مختصر بدین قرار است:^۳

۱- گریه ترس و هراس: این نوع گریه غالباً در اطفال وجود دارد و در واقع کودک با

۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک: پرسش ها و پاسخ های مذهبی، آیت الله مکارم و آیت الله سبحانی، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۲۲.
۲. حافظ.

۳. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، محمد تقی جعفری، انتشارات اسلامی تهران، ۱۳۵۰، ج ۲، دفتر دوم، صص ۲۶۳-۲۷۲.

این وسیله ترس خود را نمایان می‌کند.

۲- گریه ترحم: که خود بر دو قسم است: طبیعی که بسیار مؤثر و برانگیزاننده است، تصنیعی که در ظاهر به دیگران می‌خواهد بباوراند که ناراحت و اندوه‌گین است.

۳- گریه غم و اندوه: در گریه‌هایی که ناشی از اندوه است، روان انسانی فعالیتی نمی‌کند بلکه تنها انعکاسی از ظلمتی که فضای درونش را فراگرفته ابراز می‌کند. جنبه مثبت این نوع گریه تنها تخلیه درون است و به همین جهت است که پس از آن، آدمی کمی احساس آرامش می‌کند.

۴- گریه شوق و شادی: این نوع گریه ناشی از رقت قلبی است که غالباً پس از دوره‌ای از یأس و نومیدی درباره موضوعی نمودار می‌گردد. باید توجه داشت که گریه از سر شادی با خنده متفاوت است چون به فرمایش علامه محمد تقی جعفری، خنده ناشی از شادی مانند آن نسیم است که به غنچه‌ای نزدیک می‌شود و آن را شکوفا می‌کند، در صورتی که گریه شادی مانند این است که موانعی از شکفتن غنچه وجود داشته و روح انسان در مقابل آن موانع ناتوانی خود را دریافته و در فضای روح او یأس حکم‌فرما بوده است، هنگامی که موانع بر طرف می‌گردد شکفتن غیر مترقبه و ناگهانی غنچه باعث گریه می‌شود.

۵- گریه تقوا و رشد روحانی: این نوع گریه مختص مردان و زنان الهی است و بیان سوز درون و ابراز عجز و پشیمانی، پریشانی، توبه و عشق به معبد و معشوق است. چنین اشکی از فراق محبوب از لی می‌باشد که هم انسان‌ساز است و هم انسان سوز و این چنین گریه‌ای است که موجب پالایش روح و زمینه‌ساز قرب به خداوند است.

آن یکی پرسید از مفتی براز گرگسی گردید به نوحه در نماز

آن نماز او عجب باطل شود یا نمازش جایز و کامل بود؟

بنگری تا او چه دیده که گریست؟	گفت: آب دیدگانش بهر چیست؟
تا چنین از چشمۀ خود شد روان	آب دیده تا چه دیدهست از نهان
یا ندامت از گناهی در نماز	گر زسوق حق کندگریه دراز
زانکه آن آب تو دفع آتش است	یا زخوف حق بود، گریه خوش است
از بکا فرق است بیحد تا بکا ^۱	حاصل آن که تو بدانی ای کیا

شهادت

۱۳. شهید کیست و منظور از زنده بودن شهدا چیست؟

آدمی نوعاً در پایان زندگی طبیعی و یا در اثر حوادث ناخواسته جان خود را از دست می‌دهد و غالباً بر آن امر رضایت نداشته و مرگ را به ناچار می‌پذیرد. ولی شهید کسی است که تمام وجود خود را در راه آرمان الهی خود به کار می‌گیرد. این افراد را نمی‌توان با افرادی که مرگ گریبانگیر آنان می‌شود در یک سطح دانست از این رو خداوند در قرآن می‌فرماید:

آنانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نگویید بلکه آنان زنده‌هایی هستند که در نزد

پروردگارشان روزی می‌خورند.^۲

۱۴. چگونه می‌شود در این زمان انسان به مقام شهادت نائل آید؟ همچنین شهید شدن

مقاماتی می‌خواهد چگونه می‌توان به این مقام‌ها راه پیدا کرد؟

هر اندازه انسان از نظر تقوا و عفاف و قطع وابستگی‌های دنیوی و دلبستگی به خدا و آخرت فراتر رود به مقام شهیدان نزدیکتر می‌شود. از طرف دیگر عشق راستین به جهاد و شهادت در راه خدا انسان را تا مقام شهادت بالا می‌برد.

۱. مثنوی، ج ۳، دفتر پنجم.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۰.

۱۵. چگونه باید باشیم تا شهادت نصیب ما شود؟

در «شهادت» جنسیت و زن و مرد بودن مطرح نیست. شهادت درجه‌ای است که خداوند عالم نصیب افرادی می‌کند که قابلیت آن را داشته باشند یعنی، واقعاً اهل تقوا بوده و عاشقانه آن را طلب کنند. البته در بعضی از روایات آمده است که: زن و مرد با ایمان اگر نیت کار خیری را داشته باشند، هر چند در خارج موفق به آن عمل نشوند ثواب آن را در نامه عمل آنها می‌نویسند. از آن جایی که شمانیز طالب شهادتید، خداوند ثواب آن را به شما خواهد داد. در روایت دیگری نیز آمده است:

فرد مؤمن (چه زن و چه مرد) اگر در بستر بیماری هم بمیرد، در زمرة شهدا محسوب خواهد شد.

۱۶. آیا شهادت طلبی با توجه به مسؤولیت انسان در قبال خانواده‌اش، یک نوع خودخواهی نیست؟

«شهادت طلبی» یک آرمان بزرگ است، در راه ایفای مسؤولیتی بزرگ‌تر از آنچه ذکر کرده‌اید. به علاوه، کسی که هستی خویش را در راه خدا نثار می‌کند، می‌داند که اداره کننده عالم و آدم خداوند است و برای سرپرستی اهل و عیال و پدر و مادرش به صاحب حقیقی و سرپرست حقیقی امور توکل می‌کند. افزون بر آن، چه دلیلی وجود دارد که اگر شخصی به شهادت نرسد در انجام این وظیفه موفق است؟ مگر هر آن احتمال رسیدن مرگ نمی‌رود؟ شهادت طلبی در واقع انتخاب نوع مرگ است یعنی، از مرگ پست به مرگ شریف تن دادن، ولی معلوم نیست که زمان آن را جلو اندازد بلکه اجل در وقت خاص خود خواهد رسید.

۱۷. در آیه‌ای از قرآن گفته با توبه تمامی گناهان بخشیده می‌شود و در جایی گفته هر کس ذره‌ای خوب و بد انجام داد مجازاتش را می‌بیند جمع این دو آیه با توجه به آثار شهادت فرد گنهکار چگونه توجیه می‌شود؟

خداؤند در آیات سوره زلزال می‌فرماید اعمالی را که انسان انجام می‌دهد در قیامت می‌بیند. اما این در صورتی است که اعمال خوب یا بد بماند تا هنگامه قیامت، اما اگر با توبه و انجام حسنات و شرکت در جهاد اعمال بد انسان محو شود و یا به جهت غیبت و ظلم اعمال خوب انسان محو شود چیزی باقی نمی‌ماند که در هنگامه قیامت آن را ببیند. و در علم اخلاق گفته شده است که اعمال انسان گاهی به صورت (حال) و ناپایدار است. و گاهی به صورت (ملکه) و پایدار است و گاهی به حد (فصل مقوم) و شاخص انسان می‌رسد. آن‌چه در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرد آن ویژگی‌های آدمی و اعمال پایدار اوست. اما آن‌چه به طور گذردی و مقطعی انجام شده و اصراری بر آن نداشته بلکه از انجام آن پشیمان شده است آثار آن در صحیفه اعمال و صفحه دل او پاک می‌شود. و به لطف خداوند نادیده گرفته می‌شود و در قیامت مورد بازخواست و حسابرسی قرار نخواهد گرفت. از این رو گفته شده است توبه عمل خیری است که تائب جزای آن را خواهد دید و یک شاخه از جزای آن، محو خطاهای جرایم است. شهادت انسان در راه خدا نیز چنین است یعنی، علاوه بر این که جزا و پاداش بزرگی به شهید عطا خواهد شد، خدای سیحان، گناهان او را مورد مغفرت خویش قرار خواهد داد. بنابراین هم گناه عمل است و هم توبه عمل است. گاه نیز یک عمل نیک به اندازه‌ای تأثیر دارد که همه خطاهای را جبران می‌کند (مانند شهادت در راه خدا).^۱

۱۸. فرزند شهیدی به علت مسائل اجتماعی از شهادت پدرش ناراضی است، چگونه وی را آگاه سازیم؟

به منظور پاسخ دادن به ذهنیت فردی که با شهادت پدرش در کشاکش به سر می‌برد دو

۱. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۲۰؛ سوره زلزال.

مسیر را می‌توان طی نمود:

۱- پرداختن به سؤالات و ابهام‌هایی که ذهن آن شخص را پر کرده است، لذا در این مورد ابتدا باید از او بپرسید که چرا ناراضی است؟ چرا مخالف است؟ بعد از دریافت استدلال‌های وی باید به مقابله با هر یک از چراهای او پرداخت و به هر یک به صورت مستقل پاسخ داد.

۲- راه دوم برای مقابله و برطرف کردن این ذهنیت آن است که بدون توجه به سؤالات ریز و کوچک آن شخص، آن سؤالات را به صورت یک موضوع کلی در نظر گرفته به ارایه مطالبی مطابق با آن بپردازید. مثلاً لازم است وی را با فلسفه شهادت در معارف اسلامی و در زندگی انسانی ما آدمیان آگاه سازید و همین‌طور باید وی را با مقام شهید و ارزش از جان خود گذشتن آشنا سازید و مهم‌تر از تمام این مباحث، تبیین جایگاه و ارزش زندگی دنیوی و ارتباط آن با زندگی اخروی از جمله مباحث ضروری است که باید به آن پرداخته شود تا آن جوان بداند که این زندگی چه خوب و چه بد محل گذر است و همگی آن روز چشم به دست شهیدان دوخته و در آخرت در محضر حق حاضر خواهیم شد و آن زندگی، زندگی جاودانه است و فنا در آن راه ندارد و شهدا از جمله افرادی هستند که می‌توانند در آن دنیا موجبات شفاعت برای ما را نزد خداوند فراهم سازند.

باید به گونه‌ای برای آن جوان مسأله جهاد و شهادت را در معارف اسلام و در نزد تمام اقوام و ملل بیان کنید که این مقام را برای خود یک ارزش تلقی کند و ما محرومیں از آن تلقی گردیم. چون شهادت بالاترین مقامی است که خداوند برای خوبان در نظر

می‌گیرد و هر کسی را لیاقت آن نیست، لذا خوب است از این طریق، بینش او را نسبت به شهید و شهادت اصلاح کنید که شهادت نفله شدن نیست.

دومین شکل مواجهه در این زمینه، بیان روی دیگر سکه است که اگر به فرض -

پدرتان به جبهه نمی‌رفت ضمانتی برای زنده ماندن او وجود داشت؟ آیا دیگران که جبهه نرفتند جملگی به سلامت هستند؟ هزاران نفر به جبهه نرفتند و یارفتند و سالم برگشتند ولی اکنون از این دنیا کوچ کرده‌اند و فرزندان خود را بی‌پدر رها ساخته‌اند. بنابراین در یک کلام باید با ارایه کتاب و مطالبی از معارف اسلامی، جایگاه انسان و دنیا و فلسفه مرگ و شهادت را در ذهن دوستستان واضح فرمایید و از این روش وی را به حق رهنمون گردید.

۱۹. چرا در مورد زندگی و تولد و شهادت ائمه اختلاف نظر وجود دارد؟

به طور کلی می‌توان گفت که، تاریخ یکسری گزارش‌های قطعی و مورد اتفاق تاریخ‌دانان دارد و یکسری امور ظنی و نیز اموری مشکوک و مورد تردید و متعارض. علت وجود چنین نقل‌هایی چند چیز می‌تواند باشد:

- ۱- عدم دقیقت راوی در بررسی و شناخت جزئیات حادثه‌ای که نقل کرده است.
- ۲- فراموشکاری و اشتباه راوی در نقل آنچه را که قبلًاً به درستی دیده است.
- ۳- گزینش‌گری عمدی در نقل حوادث تاریخی و از قلم انداختن برخی از مسائل مربوط به یک رخداد و یا یک سلسله حوادث زنجیره‌ای و مربوط به هم.
- ۴- تحریف عمدی و پیرایه بستن.

انتخابات ریاست جمهوری

سعید عبداللهی

درآمد

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری پیش روی ما است و مردم ایران در آستانه انتخاب مهم و سرنوشت‌ساز دیگری هستند و به فرموده مقام معظم رهبری «مردم در آستانه کاری بزرگ قرار دارند». با نظر به اهمیت موضوع انتخابات و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی و اهمیت انتخابات ریاست جمهوری، بر آن شدیم تا بانگاهی به این مسئله، موضوعاتی چند را تذکر داده و مطالبی چند در این راستا ارایه دهیم.

جایگاه انتخابات در قانون اساسی

یکی از اهداف مهم تأسیس جمهوری اسلامی، جلب مشارکت گسترده توده‌ها در سرنوشت اجتماعی خود و رشد و توسعه فرهنگ سیاسی ملت بوده است. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تازمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلّقوا باخلق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گستردۀ تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد، با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد.

یکی از شیوه‌های مهم تحقق چنین هدفی انتخابات است که به قول رهبر معظم انقلاب، «تجلی واقعی مشارکت توده‌ها» می‌باشد. بر این اساس اصل ششم قانون اساسی، جایگاه انتخابات را چنین بیان می‌کند:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتكای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات، (انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها)، یا از راه همه‌پرسی، در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد.

امام خمینی(ره) و انتخابات

بر اساس اهمیت انتخابات، امام راحل(ره) قسمت‌هایی از وصیت‌نامه سیاسی - الهی خویش را بدان اختصاص داده است:

وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات (چه انتخاب رئیس جمهوری و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر)، در صحنه باشند و اشخاصی را که انتخاب می‌کنند، روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود.^۱

۱. صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ وصیت‌نامه امام خمینی(ره).

جایگاه ریاست جمهوری در نظام اسلامی

ریاست جمهوری، در نظام اسلامی ایران، عالی‌ترین منصب اجرایی پس از رهبری است. در ایران، نظام امور کشور توسط سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه سامان می‌باید که رئیس جمهور سکان هدایت قوه مجریه را بر عهده دارد؛ قوه‌ای که چه از نظر دستگاه‌های زیر مجموعه و چه از نظر وظایف محوله از قوای دیگر گسترده‌تر می‌باشد. از این‌رو، انتخابات ریاست جمهوری با انتخابات دیگر تفاوت آشکار دارد. در این‌جا بایسته است وظایف ریاست جمهوری بیان شود، زیرا رسالتی که بر عهده او گذاشته شده، بیانگر جایگاه و اهمیت ویژه آن است.

وظایف رئیس جمهور

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، متناسب با قدرت و میزان اختیاراتی که به ریاست جمهور اعطا شده، وظایفی نیز بر عهده او گذارده شده است. بخشی از این وظایف بدین شرح است:

۱. مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را، جز در اموری که مستقیماً به رهبر مربوط می‌شود، بر عهده دارد.^۱

قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی حاصل تلاش اندیشمندان و صاحب‌نظران عالیقدرتی است که با تمام توان خود کوشیدند قانونی جامع و همه جانبه را برای تمام ایرانیان فراهم آورند. این قانون با تمام امتیازات و ویژگی‌های پرجسته‌اش تازمانی که جامه عمل به خود نپوشد، منافعش آشکار نخواهد شد و آحاد جامعه از آن برخوردار نخواهند گردید.

۱. اصل یکصد و سیزده قانون اساسی.

در گرو اجرای قانون اساسی، می‌توان دنیایی آباد و آخرتی نیکو را به همگان و عده داد و این امر (اجرای قانون اساسی) یکی از وظایف شخص رئیس جمهور است.

۲. تحقق عدالت اجتماعی:

الف. دولت موظف است بر طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی از قبیل برحورداری از تأمین اجتماعی (از نظر بازنیستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی و...)، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره را برای یکایک افراد کشور تأمین کند.^۱

ب. ایجاد اشتغال برای همه افراد با توجه به نیاز جامعه به مشاغل گوناگون و ایجاد شرایط مساوی برای احراز مشاغل.^۲

ج. تضمین حقوق زن در تمام جهات و با رعایت موازین اسلامی، با توجه به راهکارهای خاص آن که در اصل بیست و یکم قانون اساسی ذکر آن رفته است.^۳

د. دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.^۴

ه. دولت موظف است با رعایت اولویت‌ها برای آن‌ها که نیازمندترند (به خصوص روستانیان و کارگران)، زمینه برحورداری از مسکن مناسب با نیاز را که حق هر فرد و خانواده ایرانی است، فراهم نماید.

و. رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های

۱. اصل بیست و نهم قانون اساسی.

۲. اصل بیست و هشتم قانون اساسی.

۳. اصل بیست و یکم قانون اساسی.

۴. اصل سی ام قانون اساسی.

مادی و معنوی.^۱

۳. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام.^۲

۴. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.^۳

۵. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.^۴

با توجه به اختیارات و وظایف مهم ریاست جمهوری در نظام اسلامی، بایسته است این مسئولیت به لایق‌ترین فرد داده شود که دارای ویژگی‌هایی مانند مدیریت و قاطعیت باشد. زیرا این مسئولیت سنگین از عهده همه افراد بر نمی‌آید. از این‌رو است که امروزه در دنیا، برای رئیس جمهور ویژگی‌های خاصی را مدنظر قرار داده و برای انتخاب وی فیلترهای خاصی را پیش‌بینی می‌نمایند تا شایسته‌ترین فرد انتخاب شود.

در نظام جمهوری اسلامی نیز برای رئیس جمهور ویژگی‌هایی لحاظ شده است که مبنی بر آموزه‌های دینی است. بدین معنا که در قانون اساسی به ویژگی‌هایی توجه شده است که در معارف دینی از آن‌ها به عنوان صفات رهبران و مسئولان نظام یاد شده است. برخی از این ویژگی‌ها را می‌توان این‌گونه فهرست کرد:

ویژگی‌های رئیس جمهور

۱. دین‌مداری و تقوای الهی

در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی آمده است.

۱. اصل سوم از اصول کلی قانون اساسی، بند نهم.

۲. همان، بند شانزدهم.

۳. همان، بند هفتم.

۴. همان، بند هشتم.

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشد انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

در این اصل، در چند مورد به این ویژگی توجه شده است که بسیار حائز اهمیت است: رجال مذهبی، تقوا، مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور.

دین مداری و استواری در دین، از برجسته‌ترین ویژگی‌هایی است که رئیس جمهور باید دارای آن باشد. زیرا در پرتو آن اعتماد و اطمینان رأی دهنده‌گان به میزان بسیار بالایی جذب شده و دستیابی به اهداف مهم در زمینه‌های اجرایی آسان‌تر می‌گردد.

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب -علیه السلام-، در این باره در نامه خود به مالک اشتر چنین می‌فرماید:

«أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِيمَانِ طَاعَةِهِ، وَأَتِبَاعِ مَا أَمْرَبِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنْنَتِهِ، الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يُشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَإِضَاعَتِهَا»^۱

او رافرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها و پیروی از آن‌چه در کتاب خود از واجبات و سنت‌ها امر فرموده. زیرا کسی جز با پیروی از آن‌ها راه نیک‌بخشی را نپیموده و جز با نشناختن و ضایع ساختن آن‌ها بدیخت نگشته است.

امام در زمینه پیشه ساختن تقوا در ادامه کلام پیشین می‌فرماید:

«وَأَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَهُ بِالسُّوءِ، إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ»^۲

او را دستور می‌دهد تا نفس را به وقت خواسته‌های نابجا در هم شکند، و آن را به هنگام سرکشی‌ها باز دارد، که نفس امر کننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. همان.

۲. مدیریت و توانمندی

در متن قانون اساسی - که ذکر آن رفت - به صورت صريح و آشکار یکی از ویژگی های رئیس جمهور، مدیر و مدبر بودن عنوان شده است. از ضروری ترین صفاتی که باید شخص رئیس جمهور واجد آن باشد، توانمندی در اداره امور کشور است و در این زمینه گزینش اشخاصی که دارای حسن سابقه در انجام مسئولیت های سنگین و توانایی اداره امور مهم می باشند، حائز اهمیت است. در قرآن از قول دختر شعیب - عليه السلام - نقل شده است که به پدر خود درباره به کار گرفتن حضرت موسی چنین گفت:

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنْ حَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرَتِ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»^۱

پدر! وی را به کار گیر، زیرا بهترین کسی که به کار می گماری، همانا فرد توانا و امانتدار خواهد بود.

رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در این باره می فرماید:

«مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ اوْ أَفَقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ فِي سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲

هر کس ریاست گروهی را پذیرد، در حالی که میان آنان اصلاح از او وجود دارد، پیوسته کارشان در سیاستی و سقوط خواهد بود

در صورتی که شخص توانایی عهده دار شدن مسئولیتی را ندارد، چنان چه خود را در معرض قبول آن مسئولیت قرار دهد، بی شک موجبات ذلت و خواری خویش را فراهم کرده است و این مسئله از جمله اموری است که در متون دینی و کلمات پیشوایان دینی از آن نهی شده است.

۱. سوره قصص، آیه ۲۶.

۲. محسن برقی، ج ۱، ص ۹۳؛ شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۰۶.

پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید:

«لَا يَبْغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذْلَلْ نَفْسَهُ، قيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُذْلَلْ نَفْسَهُ؟ قالَ يَسْتَعْرَضُ لِمَا لا يُطِيقُ»^۱

مؤمن حق ندارد خود را به ذلت بیندازد. پرسیده شد: چگونه به ذلت می افتد؟ فرمود: خود را داطلب کاری کند که بیش از توان اوست.

حدیثی از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده است که بر اساس آن، زمانی ابوذر از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - خواهش کرد تا امارت و منصبی به او بدهد.

حضرت فرمود:

تو وضعیتی و این امانت است، و در قیامت خزی و ندامت.

و برای این که ابوذر ناراحت نشود، فرمود:

«إِنِّي أَحُبُّ لَكَ مَا أَحُبُّ لِنَفْسِي»

من آن‌چه را برای خود دوست دارم، برای تو نیز دوست دارم.^۲

پس مؤمن حق ندارد خود را در معرض مسؤولیتی قرار دهد که پایان آن بی‌آبرویی و پشیمانی است.

اما باید این نکته را هم دانست که در صورتی که فرد خود را برای قبول مسؤولیتی تواند، باید از پذیرش آن شانه خالی نکند و اگر می‌تواند برای اصلاح امور مسلمین کاری را انجام دهد، باید در این باره کوتاهی نماید. در متون دینی، کلماتی به چشم می‌خورد که چنین فردی را به قبول مسؤولیت تشویق کرده‌اند.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید:

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۴۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۶. به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، مسید صمصام الدین قوامی، ص ۱۳۱.

«مَنْ وَلَّ مِنْ أُمُورِ أُمَّتِي شَيْئاً فَحَسِّنْتْ سِيرَتَهُ رَزَقَهُ اللَّهُ الْهَبَيْةَ فِي قُلُوبِهِمْ»
اگر کسی متصدی امری از امور امت شود و خوب از عهده آن برآید، خداوند از او در دل مؤمنان هیبتی قرار می‌دهد.

«وَمَنْ بَسَطَ كَفَّهُ إِلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ رَزَقَهُ اللَّهُ الْمَحْبَبَةَ مِنْهُمْ»
کسی که در کارهای خیر برای مردم گشاده دست باشد خداوند محبت او را در دلها قرار می‌دهد.

«وَمَنْ كَفَّ عَنْ أَمْوَالِهِمْ وَفَرَّ اللَّهُ مَالَهُ»^۱
کسی که به اموال مردم دست نیازد، خداوند اموالش را زیاد می‌کند.
امام صادق -علیه السلام- می‌فرماید:

«مَنْ تَوَلَّ أَمْرَاً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَعَدَلَ... كَانَ حَقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُؤْمِنَ رَوْعَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»^۲

هر کس متولی و متصدی خدمتی از مردم شود، [و در کارش] عدالت و رزی نماید... بر خدا حق است که روز قیامت او را از ترس ایمن دارد و وارد بهشت کند.

۳. امانتداری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها در سپردن مسؤولیت‌های بزرگ به افراد، امانتداری آنان است.

بر اساس فرهنگ قرآن، امانتداری یکی از خصیصه‌های پیامبران الهی معرفی شده است، زیرا که از طرف خداوند به رسالت‌های بزرگی مأمور شده‌اند و قرآن بسیاری از پیامبران را به عنوان «رسول امین» معرفی کرده است.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۴۰.

۳. رجوع کنید به: سوره شura، آیات ۱۰۷ و ۱۲۵ و ۱۴۳ و ۱۶۲ و ۱۷۸.

در ماجرای حضرت موسی که بناشد نزد شعیب اقامت نموده و در انجام امور او را یاری رساند قرآن از زبان دختر شعیب می‌فرماید:

«إِنَّ حَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَتِ الْقَوْيُ الْأَمِينُ».

امانتداری در کنار توانمندی مطرح شده است و از این‌که «امین» در این آیه صفت «قوی» قرار گرفته است می‌توان این نکته را برداشت کرد که فرد توانمند در صورت امانتداری گرینش می‌شود و در صورتی که شخص توانمند، از صفت امانت بهره‌ای نبرده باشد انتخاب او برای امر مهمی شایسته نیست.

حال با توجه به جایگاه پست ریاست جمهوری در نظام اسلامی ایران و با نظر به محدوده اختیارات و حوزه نظارتی و مدیریتی رئیس جمهور، شایسته است شخصی که برای عهده‌داری این پست انتخاب می‌شود، امانتداری او در کنار دیگر صفات مانند؛ تدین و تقوا و دانش و... احراز شود.

امام امیرالمؤمنین -علیه السلام- در نامه خویش به اشعت ابن قیس -کارگزار حضرت در آذربایجان -می‌نویسد:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنْقِكَ أَمَانَةً»

همانا پست تو برای تو وسیله آب و نان نبوده بلکه امانتی در گردن تو است.

با توجه به بار معنایی «امانت» که «موقتی بودن» آن و «لزوم دقت در حفظ» آن است، اهمیت این ویژگی بیشتر می‌شود.

۴. موفقی در آزمون‌ها

در آیات ۲۴ تا ۴۳ سوره طه که به شرح ماجرای حضرت موسی -علیه السلام- می‌پردازد، خداوند کریم اشاره‌ای لطیف به ماجراهای پیشین حضرت موسی از کودکی تا جوانی و کمال یافتنگی و ساخته شدنش برای کار بزرگ رسالت، دارد:

«وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مَا يُوحَى... وَ الْقَيْنُوتُ عَلَيْكَ

مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُضْنَعَ عَلَى عَيْنِي... فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أَمْكَ كَيْنَ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْعَمَّ وَ فَتَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِينَنَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ لُمَ حَسْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى»

و ما بار دیگر بر تو متنهادیم، آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود، الهام کردیم،... و من محبتی از خودم بر تو افکنند تا در برابر دیدگان من ساخته شوی (و پرورش یابی)... پس تو را به مادرت بازگرداندیم تا چشممش به تو روشن شود، و غمگین نگردد و تو یکی (از فرعونیان) را کشته، اما ما تو را از اندوه نجات دادیم و بارها تو را آزمودیم. پس از آن، سالیانی در میان مردم مدین توقف نمودی، سپس در زمان مقدار (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی ای موسی.

در این باره نکته قابل توجه این است که خداوند می فرماید: «وَ فَتَّاكَ فُتُونًا» و بارها تو را آزمودیم. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که ملاک انتخاب اشخاص برای امور مهم، باید موفق بودنشان در امتحانات مهم و بزرگ باشد

در سیره نبوی نیز به آزمایش اهمیت داده می شد: در یکی از جنگ ها، دوست «سمرا بن جنده» به عنوان رزنده از سوی رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- گزینش شد. سمره گله کرد که چرا من انتخاب نشدم؟ پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود: بادوستت کشتی بگیر! پس از برنده شدن و آشکار شدن قدرت بدنسی او، حضرت فرمود: اجازه داری بجنگی!^۱

در سیره مدیریتی علوی نیز بر این شیوه سفارش و تأکید می شود. آن حضرت خطاب به مالک می فرماید:

در کارهای کارگزاران بنگر و آنان را با آزمایش و امتحان به کار بگمار!^۲

۱. اسدالغافر، ج ۲، ص ۴۵۴. به نقل از مدیریت از منظر کتاب و سنت، سد صمصم الدین قوامی، ص ۱۸۰.

۲. نهج البلاغه، نایه ۵۳ به نقل از همان.

پس یکی از ویژگی‌های مهم رئیس جمهور باید این باشد که در عرصه‌های مهم پیش از این، امتحان خوبی داده و از میادین آزمایش سربلند بیرون آمده باشد.

۵. خوش سابقه

از ماجراهی حضرت موسی -علیه السلام - که ذکر آن رفت - می‌توان نتیجه گرفت که سابقه افراد و خوش سابقه بودن آن‌ها اهمیت خاصی دارد. زیرا خداوند نیز با توجه به سوابق حضرت موسی او را برای امر خطیر رسالت برگزیده است.

در این باره قرآن در جایی دیگر می‌فرماید:

کسانی که پیش از پیروزی انفاق کردند، و جنگیدند، با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردن، یکسان نیستند.^۱

امیر المؤمنین -علیه السلام - در این باره به مالک اشتر می‌فرماید:

بدترین وزرا کسانی هستند که وزیر زمامداران بد و اشرار پیش از تو بوده‌اند؛ کسی که در کار گنهکاران شرکت داشته، نباید جزو صاحبان سرّ تو باشد.^۲

و نیز می‌فرماید:

پس روابط خود را با افراد با شخصیت و اصیل و خاندان‌های صالح و خوش سابقه برقرار ساز و از میان آنان افرادی را که با تجربه‌تر و پاک‌تر و پیش گام‌تر در اسلام‌مند برگزین؛ زیرا اخلاق آنان بهتر و خانواده آنان پاک‌تر و هم چنین کم طمع‌تر و در سنجهش عواقب کارها بیناترند!

۶. ارزش مداری

در نظام‌هایی که بر پایه ارزش‌ها بنا شده‌اند، توجه به ارزش‌ها همیشه به عنوان معیاری برای دوری و نزدیکی به اهداف عالی در نظر گرفته می‌شود. در نظام جمهوری

۱. سوره حديد، آية ۱۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اسلامی نیز یک سری ارزش‌ها مورد توجه است که لازمه استمرار این نظام بوده و دوام و بقای آن منوط به حفظ آن ارزش‌هاست. از این‌رو است که از انقلاب اسلامی ایران به انقلاب ارزش‌ها یاد کرده‌اند. بی‌تردید، رئیس جمهور نظام اسلامی باید کسی باشد که خود ارزش‌گرا بوده و از ارزش‌های ایران اسلامی که خونبهای شهیدان است پاسداری نماید. افزون بر آن، باید از حاکمیت ارزش‌های کاذب جلوگیری نموده و با ضد ارزش‌ها مبارزه نماید.

امام علی-علیه‌السلام - مالک اشتر را به ارزش‌گرایی و پاسداری از آن فراخوانده و نمونه‌هایی از ارزش‌های اسلامی را بیان کرده است که باید مورد توجه همه مسئولین و به ویژه رئیس جمهور قرار گیرد؛ از جمله:

الف. حق مداری و عدالت خواهی

حق مداری از جمله مهم‌ترین ارزش‌هایی است که باید بدان توجه داشت. امام علی-علیه‌السلام - می‌فرماید:

«وَلَيَكُنْ أَحَبُّ الْأَمْوَارِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ»^۱

و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماید (به حق

نزدیک‌ترین باشد) و عدالت را فرآگیرتر بود.

و نیز می‌فرماید:

«وَالْأَلْزِمُ الْحَقَّ مِنْ لَرِمَةٍ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ»^۲

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز.

امام علی-علیه‌السلام - درباره برگرداندن زمین‌هایی که عثمان به این و آن بخشیده

بود می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲. همان.

«وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُرْوِجَ بِهِ النِّسَاءُ، وَمُلِكٌ (تملک) يَهُ الْإِمَاءُ؛ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْزُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ»^۱

حتی اگر به کابین زنان رفته باشد یا به کار خرید کنیزان گرفته شده باشد، همه را به بیت‌المال بر می‌گردانم، چرا که عدل را پنهان‌ای است گسترده که هر که عدالت بر او تنگ آید، بی‌تردید تنگنای جورش تنگتر باشد.

تعلیلی که امام در کلام خود به آن اشاره کرده است، قابل توجه فراوان است. (فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ...)

ب. دانش دوستی و ارتباط با دانشمندان
امام در این باره می‌فرماید:

«وَأَكْبِرُ مُدَارَسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةَ الْحُكَمَاءِ، فِي تَشْيِيقِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا أَسْتَعِمَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ»^۲

و در آن‌چه کار شهرهایت را استوار دارد و در استوار ساختن آن‌چه امر مردم پیش از این با آن برپا بوده است، با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان سخن در میان نه!

ج. مهرورزی نسبت به مردم
از جمله شایسته‌ترین اموری که باید به عنوان ارزش اسلامی و انسانی بدان توجه کرد، محبت و مودت نسبت به مردم است. امام علی -علیه السلام- در این باره می‌فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ»^۳

و مهربانی بر رعیت را و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان را برای دل خود پوششی گردان!

۱. همان، کلام، ۱۵

۲. همان، نامه، ۵۳

۳. همان، نامه، ۵۳

«وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعاً ضَارِيًّا (ضارِيًّا) تَغْتَمُ أَكْلَهُمُ»^۱

مباد که مردم را در زندگی خون آشام باشی که خوردن شان را غنیمت شماری.

د. رسیدگی به محرومان جامعه

در نظام اسلامی که بر آمده از تلاش و از خودگذشتگی طبقات محروم و اقشار کم درآمد جامعه است، شایسته است که تمام جهتگیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به سوی سامان دادن زندگی محروم و رسیدگی به امور مستضعفان باشد؛ چراکه تنها آنان ستون فقرات نظام و پاسداران آن هستند. از این‌رو است که بارها امام راحل مسؤولان نظام را به فقرزدایی فراخوانده و از پا بر هنگان جامعه به عنوان صاحبان اصلی انقلاب یاد کرده است.

امام امیر المؤمنین -علیه السلام - نیز خطاب به مالک اشتر فرمود:

«ثُمَّ أَللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِلَةَ لَهُمْ، مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسِيِّ وَالرَّزْمَنِيِّ، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُغَنَّرًا»^۲

سپس خدا را! خدا را! در طبقه فرودستان مردم؛ آنان که راه چاره ندانند و از فقیران و نیازمندان و گرفتاران و زمین‌گیران و درمندانی که در دشان راهیچ چاره‌ای نیست، چراکه در بیان این قشر کسانی به دریوزگی کشیده می‌شوند و کسانی با نیاز آبروداری می‌کنند.

و در ادامه می‌فرماید:

و بخشی از بیت‌المال و بخشی از محصول زمین‌های غنیمتی اسلام (در هر شهری) را برای این قشر از جامعه در نظر بگیر، چراکه برای دورترین مسلمانان، همانند نزدیک‌ترین شان سهمی هست و تو مسؤول رعایت حق همگانی!^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

امام صادق-علیه السلام - به «نجاشی» که فرماندار اهواز شده و از آن حضرت درخواست راهنمایی برای مدیریت خود کرده بود، می‌نویسد:

خوشحال شدم که منصب گرفتی و به خدمت مشغول شدی! خوشحالی من بدین علت است که به فریاد محرومان برسی و به آنان عزت بدھی، برنه‌ها را پوشانی، ضعیفان را تقویت کنی و برای آنان امنیت ایجاد کنی.... هر کس نیاز مؤمنی را برأورده کند، خداوند نیازهای بسیاری از او را برأورده می‌کند که یکی از نیازهای او بهشت است. هر کس خدمت مؤمنی را برعهده بگیرد، خداوند «ولدان مخلدون» را به خدمت او می‌گمارد.^۱

وقتی پذیرش منصب توسط نجاشی در یک دستگاه باطل، ولی با هدف خدمت به مردم این‌گونه مورد تمجید و تأیید امام صادق-علیه السلام - باشد، پذیرش منصب حکومت حق، به طریق اولی موجب اجر فراوان است.^۲

امام خمینی(ره) در این باره خطاب به مردم می‌فرماید:

.... و توجه داشته باشند، رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت

و مظلومیت مستضعفان و محروم‌مان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند.^۳

۵. مردمی بودن

از آن‌جاکه یکی از ویژگی‌های نظام اسلامی ایران «مردمی بودن» آن است، این ویژگی باید به عنوان معیاری برای سنجش و ارزیابی مدیران کارآمد و موفق در نظر گرفته شود؛ بدین معناکه مدیر موفق آن است که خود را تافته جدا بافته ندانسته و در میان مردم و با مردم باشد.

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۷، ص ۲۰۷؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۶۱.

۲. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمیم الدین قوامی، ص ۱۳۳.

۳. صحیفه نور، ج ۲۳، ص ۱۸۶-۱۸۸؛ وصیت‌نامه امام خمینی(ره).

امام علی - عليه السلام - خطاب به مالک اشتر فرمود:

«وَ أَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُطْوِلْنَ أَخْتِجَانَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ أَخْتِجَابَ الْأُولَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ
شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيقِ، وَقِلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأَمُورِ»^۱

مباداً مدت زمان زیادی از مردم دور باشی، زیرا غیبت زمامداران از ملت، بی اطلاعی از
جریان‌های کشور رازمینه‌ساز گردد.

امام در ادامه، یکی از پیامدهای دوری از مردم را آمیخته شدن حق با باطل دانسته و
می‌فرماید:

و دور شدن از مردم، مسئولان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد؛ پس
کارهای بزرگ نزد آنان خرد و کارهای خرد، بزرگ می‌نماید. زیبا، زشت و زشت، زیبا و
باطل به لباس حق در می‌آید.^۲

وظایف مردم در انتخابات ریاست جمهوری

هر انتخاباتی دارای سه رکن اساسی است:

الف. منتخب؛ ب. انتخاب کنندگان؛ ج. شرایط انتخابات.

مردم که در امر انتخابات یکی از سه رکن - یا به تعبیر دیگر یکی از دو رکن^۳ -
اساسی محسوب می‌شوند، دارای وظایفی هستند و بر اساس احساس وظیفه باید در
انتخابات شرکت کنند. از جمله آن وظایف، موارد زیر را می‌توان بر شمرد:

۱. وظیفه ملی: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

۳. زیرا که شرایط را می‌توان جزو ارکان ندانست.

خویش حاکم ساخته است. پس هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند و
یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد.^۱

بر این اساس، رأی و خواست ملت جایگاه مهمی در امر انتخابات دارد که راه دستیابی به آن مراجعه به آراء آن‌هاست. مردم نیز با توجه به جایگاه مهم خود، در برابر نظام وظایفی دارند. یکی از وظایف آن‌ها حضور در انتخابات است. نظریه پردازان نیز یکی از وظایف مردم را «مشارکت سیاسی» آنان می‌دانند که باید به شیوه‌های مختلف انجام پذیرد. مسلماً جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست، لذا مردم باید شرکت در انتخابات را وظیفه ملی خود بدانند. فرایند انقلاب اسلامی نشان داد که مردم ایران نیز شرکت در انتخابات را وظیفه ملی خویش می‌دانند. از این‌رو، در ایران شاهد حضور اقلیت‌های مذهبی و اقشار مختلف مردم باگرایش و سلیقه‌های مختلف در انتخابات هستیم و این در حالی است که دشمنان انقلاب، شرکت در انتخابات را تحریم می‌کنند. این همان وظیفه ملی است که مردم ایران به خوبی انجام داده و می‌دهند.

۲. وظیفه دینی: در یک جامعه دینی، شرکت در انتخابات قبل از آن‌که وظیفه ملی باشد، یک وظیفه دینی است، زیرا در نظام دینی، نقش قوانین الهی و دین در تصمیم‌گیری‌ها بسیار چشمگیر است و دین از مردم خواسته است که در تمام عرصه‌ها از جمله انتخابات حضوری فعال داشته باشند و آن را یک تکلیف دینی بدانند. از این‌رو، حتی امام علی پذیرش حکومت را منوط به حضور مردم نمود و از مردم خواست که در صحنه‌های سیاسی شرکت کرده و او را در اداره حکومت یاری

۱. اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

نمایند. امام راحل نیز شرکت در انتخابات را وظیفه دینی مردم می‌دانست:

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نه فقط یک وظیفه اجتماعی و ملی است، بلکه

یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی است.^۱

رهبر فرزانه انقلاب نیز در این باره می‌فرماید:

انتخابات اساسی‌ترین اقدامی است که مردم برای شکل دادن نظام جمهوری اسلامی و

استمرار انقلاب انجام می‌دهند. اما این که وظیفه و نقش مردم چیست؟ مردم باید دو کار

بکنند: اول این که با همه وجود در انتخابات شرکت کنند و به هیچ وجه سستی روا

ندارند... دوم این که آگاهانه انتخاب کنند.^۲

آثار شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

شرکت آحاد ملت در هر انتخاباتی می‌تواند آثار و پیامدهای خاصی داشته باشد که در

اینجا به بعض آنها اشاره می‌شود:

۱. نمایش پایگاه مردمی حکومت

یکی از شاخصه‌های مردمی بودن هر حکومتی آن است که مردم در آن مشارکت داشته و

نسبت به حکومت و اهداف آن بی تفاوت نباشند. شرکت گسترده مردم در انتخابات - به

ویژه انتخابات ریاست جمهوری - نمودی از جایگاه مردمی آن است. یکی از

تفاوت‌های عمدۀ حکومت‌های دیکتاتوری و حکومت‌های دموکراسی نیز در همین

نکته است. در حکومت‌های دموکراسی، مردم با شرکت در صحنه‌های سیاسی، مردمی

بودن حکومت خوبیست را به نمایش می‌گذارند، ولی در حکومت‌های دیکتاتوری مردم

حضور سیاسی نداشته و حکومت بر اساس رأی مردم اداره نمی‌شود.

۱. صحیفه نور، ۱۵ ص، ۲۵۰.

۲. رهروش راهیان نور، محرم ۱۳۷۶، ص ۴۶۵.

در نظام اسلامی ایران نیز که از آغاز با اعتماد به آرای عمومی بنا نهاده شده، نشان دادن این پایگاه مردمی برای نظام اهمیت فراوان داشته و راهگشای بسیاری از مشکلات داخلی و بین‌المللی است.

۲. بروز رشد و مشارکت سیاسی مردم

همان‌گونه که یک کودک صغیر بر سر دو راهی زندگی، اراده و انتخاب خود را می‌آزماید و از این راه به رشد و بلوغ فکری می‌رسد، شهروندان نیز باشรکت در امور مربوط به زندگی سیاسی خود، بر تجارت سیاسی خویش افزوده و رشد سطح مشارکت سیاسی شان را بروز داده‌اند. اصولاً هر انتخابات گامی است به سوی رشد سیاسی، چرا که بحث‌ها و مجادلات سیاسی در این مقطع اوج می‌گیرد و وسائل ارتباط جمعی با ایجاد فضای بحث و مناظره، آگاهی‌ها و اطلاعات مردم را افزایش می‌دهند. مردم نیز در مسیر آزمایش انتخاب و گزینش قرار می‌گیرند و خطاهای احتمالی خود را اصلاح می‌کنند.^۱

۳. حمایت رئیس جمهور در انجام وظایف

با توجه به مطالب پیشین، اگر مردم بر اساس احساس مسئولیت و انجام وظیفه در صحنه انتخابات حاضر شوند، رئیس جمهور منتخب نیز با دلگرمی بیشتری این مسئولیت را پذیرفته و آرای مردم را بی‌عنی حمایت از خود می‌داند و لذا در انجام امور با روحیه و توان بالایی اقدام خواهد کرد.

۴. کاهش فشارهای بین‌المللی

ما در دنیای کنونی با پروژه «جهانی سازی» که شعار قدرت‌های استکباری جهان است، روبرو هستیم؛ قدرت‌هایی که در راه دستیابی به اهداف خود هیچ حد و مرزی

^۱. همان، ماه رمضان ۱۳۷۸، ص ۲۷۴.

رانمی شناسند و برای رسیدن به خواسته‌های خود، از پایمال نمودن حقوق دیگران ابابی ندارند.

یکی از راه‌های اساسی مقابله با توطئه‌های جهانی و کاستن از فشارهای بین‌المللی، حضور چشمگیر مردم در پای صندوق‌های رأی است. این حضور همه‌جانبه به قدرت‌های استکباری این پیام را می‌رساند که با یک حکومت بی‌پشتونه مواجه نیستند، بلکه با حکومتی روبرو هستند که از پشتونه قوی مردمی برخوردار بوده و مردم در ساختار آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. بر این اساس، حضور گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری، دوستان انقلاب و نظام را امیدوار و دشمنان آن را ناامید خواهد نمود. ■

اطلاع رسانی و نمایه سازی

تبلیغات دینی و فناوری اطلاعات

* رمضانعلی بذرافshan*

از ابتدای ظهور اسلام شاهد تبلیغ معارف و آموزه‌های دینی بوده‌ایم که بخشی توسط مبلغان اسلامی که به مناطق مختلف اعزام می‌شدند و بخشی از طریق تشکیل حلقه‌های درس و مباحثه و بخشی دیگر از طریق مکاتبه و بالاخره قسمت دیگری هم از طریق نوشن کتاب و رساله بوده است، این نوع تبلیغ همچنان ادامه داشته و پس از گذشت زمان از نظر شکل و فرایند متغیر بوده است.

امروزه می‌بینیم با گسترش علم و تکنولوژی بویژه در ارتباطات بسترها مناسبی برای تبلیغ دین بوجود آمده و پژوهشگران استفاده از تکنولوژی و فناوری از طریق رایانه و اینترنت آموزش‌های لازم را کسب کرده و مشغول تحقیق و تبلیغ هستند.

گفتنی است امروزه در حوزه‌های علمیه شاهد گسترش روزافزون آموزش زبان و رایانه و اینترنت بوده و هزاران روحانی را می‌بینیم که یافته‌های دینی خود را بر روی سایت‌های اینترنتی قرار داده و مشغول تبلیغ الکترونیک می‌باشند.

از آن جایی که شناخت و ایجاد ارتباط بین روحانیون و اقشار مختلف ایران اسلامی می‌تواند گام مشتبه در استای شناخت نیازهای مخاطبین ماباشد. بر آن شدیدم تالیست نرم افزارهای موجود در بازار رایانه‌ای و نیز لیست سایت‌های

* . Bazrafshan@ofogh.net.

مرتبه با محرم، عاشورا، کربلا و اهل بیت علیهم السلام به همراه آدرس های اینترنتی برخی از مراکز علمی و فرهنگی و مراجع عظام تقلید را به منظور شناخت و استفاده عزیزان و حانی تقدیم کنیم.

امید است این گزینه برای مبلغین محترم مفید واقع گردیده و انگیزه ای باشد برای آن دسته از مبلغین که تا کنون آشنایی با زبانه و اینترنت نداشته اند تا نسبت به یادگیری این مهم اقدام نمایند.

نرم افزارهای موجود

۱. عاشورا

۲. ولای امام حسین - علیه السلام -

۳. رثاء

۴. جامع المقاتل امام حسین - علیه السلام -

۵. الطف

۶. فرهنگ عاشورا

۷. سید الشهداء - علیه السلام -

۸. عترت امام حسین - علیه السلام -

۹. امام حسین - علیه السلام - از سری سیمای اهل بیت - علیهم السلام -

۱۰. تاریخ از سری سیمای اهل بیت - علیهم السلام -

۱۱. کرب و بلا

۱۲. امام حسین - علیه السلام -

سایت های مربوط به محروم

۱. چهارده مخصوصه www.14masom.com

می توانید: زندگی نامه اهل بیت علیهم السلام، مطالبی درباره حضرت عباس علیهم السلام و حضرت زینب علیهم السلام، حدیث، عقاید شیعه، حقایق تاریخی، پاسخ به شباهت، طب اهل بیت علیهم السلام، مجله اعلام التقی، کتاب در موضوعات مختلف، بانک صوتی (سخنرانی، نوحه، مدحه، و...)، تصاویر اماکن مقدس، زندگی نامه و آثار علماء، تازه مسلمانان، داستان های واقعی، گفتگو و تبادل نظر، اخبار و معرفی مؤسسات ها و اماکن، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: 14masom@14masom.com

۲. عباس بن علی www.abas-ebn-ali.com

می توانید: حضرت ابوالفضل (القب حضرت، زیارت نامه، درگریلا و شعر)، بانک صوتی، آلبوم تصاویر هنری، امکان استخاره و پایگاه های شیعی، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: admin@abas-ebn-ali.com

۳. صفحه مسجد امام علی www.aba-sweden.com

می توانید: معرفی مسجد امام علی علیهم السلام، برنامه ها (نماز جمعه، دعای کمیل، مناسبات ها و کنفرانس ها)، خدمات مسجد (اوقات شرعی، پاسخ به پرسش ها و...)، کتاب و نگارخانه شامل فروش کتاب، کتاب خانه امانی، نشر کتاب و بانک صوتی، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: webmaster@aba-sweden.com

۴. پایگاه اطلاع رسانی علمدار www.alamdar-ir.com

می توانید: معرفی پایگاه، قرآن، حدیث، تاریخ اسلام، ادیان و ایران، اهل بیت علیهم السلام، معرفی پایگاه های مفید، نشریات، ورزش، هنر و هنرمندان، سیاسی، کودکان، خانواده، مقالات، سخنرانی ها، شعرو و شاعری، بهداشت و درمان، طب سنتی، تعلیم و تربیت، اخلاق اسلامی، مرکز علمی دانشگاهی، احکام فقهی، فلسطین، مناسبات ها با شهیدان، اخبار، فرزانگان و بیانات آیت الله خامنه ای اکثر مطالب این پایگاه برگرفته از دیگر پایگاه های مامی باشد، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: gh_taher@ofogh.net

۵. پنج تن www.anwar5.net

می توانید: خدمات اینترنتی مخصوص پایگاه های اسلامی، رادراین سایت بیاورد.

پست الکترونیک: Info@Anwar5.net

۶. عزادار www.azadar.net

می توانید: اذان، دعا، تلاوت قرآن کریم، نوحه، مرثیه، سخنرانی، زیارت، تصاویری از اماکن مقدس، مراسم عزاداری، زندگی نامه حضرت ابوالفضل علیه السلام و حدیث امام علی علیه السلام، رادراین سایت بیاورد.

پست الکترونیک: AzadarTeam@azadar.net

۷. عزاداری www.azadari.com

می توانید: سخنرانی، نوحه (به زبان اردو، کشمیری و انگلیسی) و پایگاه های شیعی، رادراین سایت بیاورد.

پست الکترونیک: webmaster@azadari.com

۸. جمعیت جهانی بنی هاشم www.banihashem.org

می توانید: قرآن، نهج البلاغه، معرفی جمعیت، تألیفات سید علی حسین، دعا و زیارت، اهل بیت علیهم السلام، سخنرانی، مقاله و معرفی بقاع لبنان، رادراین سایت بیاورد.

پست الکترونیک: j_b_hashem@hotmail

۹. شمع های اهل بیت علیهم السلام www.burair.com

می توانید: آلبوم تصاویر، زندگی نامه اهل بیت علیهم السلام، مناسبات های اسلامی، بانک صوتی (تلاوت قرآن، سخنرانی، دعا، زیارت، نوحه، سینه زنی و قرائت شعر)، برنامه جاوا، تصاویری از اماکن مقدس و گفتگو و تبادل نظر در موضوعات مختلف، رادراین سایت بیاورد.

۱۰. فطروس www.fotros.net

می توانید: آلبوم، سخنرانان، ذاکرین، برنامه های صوتی و تصویری، سخن روز و برنامه های هیأت رزمندگان اسلام شمیرانات، رادراین سایت بیاورد.

پست الکترونیک: info@fotros.org

۱۱. عاشورا www.ashoura.com

می توانید: کتاب خانه عاشورا، مقالات عاشورا، نوحه، ادعیه، دست نوشته ها و پایگاه های اسلامی، را در این سایت بباید.

۱۲. پایگاه تخصصی امام حسین www.emamhossein.com **حضرت علی اصغر**

می توانید: پایگاه تخصصی حضرت امام حسین و حضرت علی اصغر، تاریخ عاشورا، فرازهای درباره عاشورا، فلسفه قیام عاشورا، بنی امیه، چهل حدیث حضرت امام حسین و معرفی پایگاه های شیعی، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: nematy@emamhossein.com

۱۳. مرکز جهانی نشر فرهنگ و معارف اسلامی مبلغ www.mobalegh.net

می توانید: مباحث اسلامی (اعتقادی، قرآنی، اخلاقی، تاریخی و اجتماعی)، قرآن (ترتیل، تحقیق و آموزش)، احکام، مرثیه و مولودی، نمایه (شعر، مقاله، داستان و نقاشی)، اخبار مذهبی، ادعیه و مناجات، آشنایی با خوبیان، حریم عشق و مشاوره (حقوقی، پژوهشی، تحصیلی، خانوادگی و دینی)، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: info@mobalegh.net

۱۴. پایگاه امام حسین www.imam-hussein.org

می توانید: زندگی نامه تعدادی از سخنرانان، بانک صوتی (سخنرانی، نوحه، دعا، زیارت و مذاہی)، حدیث، مطالب و مقالاتی پیرامون اسلام و شیعه و پایگاه های اسلامی، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: webmaster@imam-hussein.org

۱۵. هیأت عزاداری سید الشهداء www.mawkip.org

می توانید: بانک صوتی (قرآن کریم، سینه زنی، سخنرانی ها، ادعیه و زیارات)، تصاویر، قصاید (مدائح و مراتی) و پایگاه های مفید، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: webmaster@mawkip.org

۱۶. عشق حسین علیه السلام

می توانید: قرآن، اهل بیت علیهم السلام، دعاو زیارت، نوحه، سخنرانی، تالار گفتگو، تصاویر، معرفی پایگاه، تقویم اسلامی و کارت تبریک، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: webmaster@oshak.com

۱۷. پایگاه یا حسین علیه السلام

می توانید: قرآن کریم (متن، تجوید، ادعیه و احادیث پیرامون قرآن و تلاوت استاد منشاوی)، زندگی نامه اهل بیت علیهم السلام، شهادت امام حسین (مقتل به صورت متن و صوت)، مقالات، بانک صوتی (سخنرانی، نوحه، مدیحه، دعا و زیارت)، کتاب خانه اسلامی، تصاویر اماکن مقدس، تازه مسلمانان، معرفی شهرهای اسلامی، فهرست موضوعی پایگاههای اسلامی و گفتگو و تبادل نظر در موضوعات گوناگون، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: yahosein@yahoo.com

۱۸. یا حسین علیه السلام

می توانید: سخنرانی، نوحه، مرثیه، دعای توسل، فرج، حدیث کسا، زیارت حضرت علی اکبر، زیارت حضرت ابوالفضل و زیارت وارث، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: webmaster@yahusain.com

۱۹. یا حسین علیه السلام

می توانید: قرآن کریم، نوحه، مجالس، دعا، کتاب، مقاله، علماء، مراکز، دریافت برنامه، سؤال و جواب، گالری عکس و تابلو، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: syedbzaidi@aol.com

۲۰. یا حسین علیه السلام

می توانید: مجموعه جالب (اسماء حسنی، قرآن، امام علی، اذان، امام حسین، علماء، معجزات، فقه و...)، زیارت (اماکن زیارتی)، آثار هنری، شعر، پایگاههای شیعی، کتاب و مجله، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: hasnain1@emirates.net.ae

۲۱. زیارات www.ziaraat.com

می توانید: مکان های زیارتی (معرفی، تصاویر، نقشه، دعاوزیارت)، سخنرانی، نوحه و اذان، رادراین سایت بیابید.

پست الکترونیک: webmaster@ziaraat.com

۲۲. ذکر کربلا www.zikrekarbala.com

می توانید: معرفی، محرم ۲۰۳۳، کتاب خانه، اخبار و پایگاه های شیعی، رادراین سایت بیابید.

پست الکترونیک: tanveer@zikrekarbala.com

۲۳. پنج تن www.panjetan.com

می توانید: اهل بیت علیهم السلام، اذان، زیارات، دعا، نوحه، مرثیه، مجالس، معرفی کتاب، تصاویر و پایگاه های شیعی، رادراین سایت بیابید.

پست الکترونیک: info@panjetan.com

۲۴. جمعیت پنج تن ویکتوریا www.panjtan.org

می توانید: سخنرانی (انگلیسی واردو)، جدول نماز، مدرسه اسلامی، معرفی مرکز، مستفرقه (دعا، نماز، سوره های قرآن و سخنرانی)، کتاب، مجله ایمان، خبرنامه، خدمات، کتاب خانه، تصاویر و پایگاه های شیعی، رادراین سایت بیابید.

پست الکترونیک: webmaster@panjtan.org

۲۵. انجمن پاسبان عزا www.pasban-e-aza.com

می توانید: نوحه، سخنرانی، قصیده و دعا، رادراین سایت بیابید.

پست الکترونیک: admin@pasban-e-aza.com

۲۶. پایگاه نوحده های سید امیر موسوی sayedamir.net

می توانید: عزاداری (فارسی و عربی)، ادعیه، تصاویر، قصیده، تالار گفتگو، رادراین سایت بیابید.

پست الکترونیک: malilom@hotmail.com

۲۷. پایگاه اطلاع رسانی شعایر www.shaaer.com

می توانید: گفتگو (پاسخ به مسائل اعتقادی)، حدیث هفته، داستان، معرفی کتاب، تقویم ماه، سرگذشت نیکان، مسائل شرعی، تاریخ، مشاوره، مقالات پزشکی (خبر، مذهب و پزشکی، پژوهش خانوارده، خوردنی ها و نوشیدنی ها و...)، معرفی موضوعی پایگاهها، بانک صوتی (دعاوی زیارات، قرآن و اذان، سخنرانی، مذاہی و مرثیه، فیلم و کاست) و اخبار (مذهبی، فرهنگی هنری، علمی، اقتصادی و...)، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: Info@shaaer.com

۲۸. عاشقان حسین www.wahussaina.org

می توانید: معرفی حسینیه القصاب، زندگی نامه اهل بیت علیهم السلام، اشعاری در مدح و رثای ائمه اطهار، وضعیت شیعیان در برخی کشورهای اسلامی، مقالات اسلامی، کتاب (در موضوعات عقاید، اهل بیت، اخلاق و...)، بانک صوتی (دعا، زیارت، نوحه و...)، مناسبت‌های اسلامی، آلبوم تصاویر، پایگاه‌های اسلامی و تالارهای گفتگو، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: wahussaina@wahussaina.org

۲۹. چرا محرم؟ www.whymuharram.com

می توانید: محرم (تاریخ کربلا، وقایع عاشورا، شهدای کربلا، حسین کیست؟ و...)، مقاله (در موضوعات اسلام، اهل بیت، ریشه عزاداری و...)، امام حسین از منظر دیگران، پایگاه‌های اسلامی، کتاب‌های رایگان و نامه‌های اسلامی برای دختر و پسر، را در این سایت بباید.

پست الکترونیک: ali@whymuharram.com

مراکز و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و مراجع عظام

۱. مرکز اسلامی و فرهنگی اهل بیت علیهم السلام

ahl-al-bait.org

al-shia.com

al-zahra.com

aqrazavi.org

awqaf-ir-org

۲. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

۳. مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البيت

۴. مؤسسه فرهنگی الزهراء علیها السلام

۵. استان قدس رضوی

۶. پایگاه سازمان اوقاف و امور خیریه

<i>azzahra.org</i>	۷. مؤسسه جهانی الزهراء
<i>balagh.net</i>	۸. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
<i>hawzeh.com</i>	۹. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
<i>bonyad-qoran-com</i>	۱۰. بنیاد قرآن و عترت
<i>darrahehaq.org</i>	۱۱. مؤسسه در راه حق
<i>ebaa.net</i>	۱۲. خبرگزاری شیعی
<i>ghadir.org</i>	۱۳. بنیاد بین المللی غدیر
<i>hadith.net</i>	۱۴. دارالحدیث
<i>hadj.ir</i>	۱۵. سازمان حج و زیارت
<i>hafezan.org</i>	۱۶. مؤسسه جهانی حافظان قرآن کریم
<i>hannaneh.com</i>	۱۷. مؤسسه فرهنگی بیت الزهراء
<i>imam-khomeini.org</i>	۱۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
<i>idka.ir</i>	۱۹. خبرگزاری قرآنی
<i>islamhoo.com</i>	۲۰. جستجوگر جهان اسلام
<i>islamic-center.dk</i>	۲۱. مسجد امام علی
<i>idqa.ir</i>	۲۲. مرکز فعالیت‌های قرآنی دانش جویان کشور
<i>j-alzahra.org</i>	۲۳. حوزه علمیه خواهان
<i>jamkaran.info</i>	۲۴. مسجد مقدس جمکران
<i>garaati.net</i>	۲۵. حجت الاسلام والملمین قرائتی
<i>shareh.com</i>	۲۶. شبکه شارح
<i>shiasearch.net</i>	۲۷. شیعه سرج
<i>tebyan.net</i>	۲۸. مؤسسه تبیان
<i>masjed.net</i>	۲۹. پایگاه مسجد
<i>nahad.net</i>	۳۰. نهاد رهبری در دانشگاهها

۳۱. بهشت پارسایی، زندگی آیت الله بهاءالدینی aghabaha.com
۳۲. پایگاه آیت الله موسوی اردبیلی ardebili.com
۳۳. شهید بهشتی beheshti.org
۳۴. شهید چمران chamran.org
۳۵. پایگاه شهید آوینی avini.com
۳۶. شهید مرتضی آوینی avyiny.com
۳۷. شهید باهنر bahonar.roshd.ir
۳۸. آیت الله جوادی آملی esraco.com
۳۹. پایگاه استاد مهدی هادوی تهرانی hadavi.info
۴۰. حجت الاسلام والمسلمین انصاریان h-ansarian.com
۴۱. آیت الله حسن زاده آملی hasanzadehamoli.com
۴۲. آیت الله جناتی jannaati.com
۴۳. آیت الله سیدهادی خسروشاهی khosroshahi.net
۴۴. دفتر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی lankarani.org
۴۵. دفتر آیت الله العظمی صافی گلپایگانی saafi.net
۴۶. دفتر آیت الله العظمی سیستانی sistani.org
۴۷. آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی tabrizi.org



امام صادق علیه السلام فرمود:

«كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سَوْيَ الْجَزَعِ وَ الْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَنِي علیه السلام»

هر نالیدن و گریه‌ای مکروه است مگر ناله و گریه بر حسین علیه السلام.

وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲.

نمایه مقالات و توشه‌های محرم

مقدمه

مجموعه ره توشه راهیان نور وارد دهمین سال تجربه و تلاش خود شد. موضوعات مختلف و متنوعی در طی ده سال گذشته ارایه شد. از آغاز ارایه طرح تا آخرین مراحل تدوین هر یک از مباحث، رویکرد تبلیغی نوشتارها مهم‌ترین دغدغه دست اندکاران است. اگرچه تاریخی به چنین هدفی هنوز گام‌های دیگری باقی مانده است اما می‌توان ادعا کرد که ره توشه‌ها برای مبلغانی که از دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و یاسازمان تبلیغات اسلامی اعزام می‌شوند، بخشی از نیازها را تأمین می‌کند. این نیازها عبارتند از:

- سوژه‌یابی مناسب،
- یافتن آیات و مطالب قرآنی،
- یافتن روایات از منابع معتبر،
- ضبط دقیق کلمات عربی،
- ترجمه‌های دقیق، روان و به زبان روز،
- شعر مناسب،
- دسته‌بندی مطالب،

- داستان و مثال،
- نکات علمی و تاریخی.

بدیهی است از مبلغانی که قبل از اعزام به مناطق تبلیغی، به درس و بحث اشتغال دارند و چند روزی هم دغدغه مسافرت تبلیغی را دارند، نمی‌توان انتظار داشت که مطالعات جدید، عمیق و گستردۀ‌ای را برای تأمین نیازهای محتوایی خود به ثمر برسانند.

حتی اگر تمامی توانمندی‌های پژوهشی را دارا باشند، زمان محدود، چنین فرصتی را به آن‌ها نمی‌دهد. بر اساس همین ضرورت، باید گروهی، تهیه این گفتارهای تبلیغی را به عهده گیرند.

اینک پس از گذشت ده سال از انتشار اولین شماره ره‌توشه‌ها، بر آن شدید تابنایه‌ای که شامل فهرست موضوعات تمام ره‌توشه‌های محروم، منتشر شده از سال ۱۴۱۷ تا سال ۱۴۲۵ می‌شود، تهیه و جهت استفاده سروران ارجمند روحانی و مبلغ تقدیم نماییم.

این مجموعه که در ۱۴ عنوان اصلی دسته‌بندی شده است، اطلاعات لازم و مختصه‌ی به خوانندگان ارائه می‌نماید. اطلاعات مربوط به عنوان اصلی، نام مقاله، نام مؤلف، سال نشر و مهم‌ترین موضوعات فرعی که در مقاله به آن‌ها پرداخته شده است.

این موضوعات را می‌توان در عناوینی هم‌چون معارف، تربیتی - اخلاقی، سیره و تاریخ، روایی، تحلیلی - تاریخی، اجتماعی، روضه و ذکر مصیبت و شعر، داستان، روشنی، منابع عاشورا شناسی، مناسبت‌ها، چکیده‌ها، جوانان، کودکان و نوجوانان، رده‌بندی کرد.

مجموعه حاضر، توسط حجۃ‌الاسلام سعید عطاریان تهیه و تنظیم گردیده است که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌شود. امید است مورد استفاده مبلغین ارجمند و سروران روحانی قرار گیرد.

نمایه مقالات

روه توشیه‌های محروم الحرام و صفر المظفر ۱۴۱۷ - ۱۴۲۵

معارف

۱ معنای عزت و ذلت

محسن حیدری کاشانی

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۶۲

اهم موضوعات: عزت الهی، عزت از منظر امام حسین علیه السلام، موجبات عزت،
موجبات ذلت

۲ شیوه‌های تحریف‌شناسی در نهضت عاشورا

عباس ایزدپناه

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۱۶۰

اهم موضوعات: انواع تحریف، تاریخی، جامعه‌شناسی، عرفانی، فقهی

۳ امام حسین علیه السلام و حفظ اسلام

آیت الله جوادی آملی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۳۳

اهم موضوعات: امام حسین علیه السلام انسان کامل، ارتباط انسان کامل با قرآن،
تقوا شرط ارتباط، جایگاه دین در زندگی انسان

۴ درس‌ها و پیام‌های عاشورا

جواد محدثی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۷۱

اهم موضوعات: احیاء سنت، افشاءی باطل، احیاء امر به معروف، تفکیک انسان‌ها، احیاء مکتب شهادت، پیوند حماسه و عرفان، آزادگی

۵ امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه‌های آن

محمد اکرمی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۱۷۹

اهم موضوعات: مفهوم امر و نهی، مفهوم معروف و منکر، از دیدگاه قرآن، در روایات، شیوه‌ها

۶ تحلیل محتوایی زیارت‌نامه‌ها

جواد محدثی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۲۷۳

اهم موضوعات: زیارت‌نامه و اعلام موضع، سلام‌ها و لعن‌ها، ولایت و برائت

۷ فقه عاشورا

محمد حسین فلاج زاده

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۲۹۶

اهم موضوعات: نام امام حسین علیه السلام، حرم امام حسین علیه السلام، تربت امام حسین علیه السلام، وقف بر امام حسین علیه السلام، نذر بر امام حسین علیه السلام، قمه زنی

۸ فلسفه گریه و عزادری بر سیدالشہداء علیہ السلام

احمد صادقی اردستانی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۳۲۳

اهم موضوعات: انواع گریه، گریه و عذاب، سابقه گریه، سفارش به گریه،

درباره سیدالشہداء علیہ السلام

۹ شفاعت امام حسین علیہ السلام

باقیزاده

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۳۵۹

اهم موضوعات: شرایط شفاعت، کوچک نشمردن نماز، گریه بر امام

حسین علیہ السلام، زیارت امام حسین علیہ السلام

۱۰ سیمای اهل بیت علیہ السلام از دیدگاه قرآن، سنت و تاریخ

عبدالرحیم سلیمانی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۳۱

اهم موضوعات: قرآن و اهل بیت علیہ السلام، عترت از دیدگاه سنت، نقش تاریخی

اهل بیت علیہ السلام

۱۱ معروف و منکر از دیدگاه قرآن

محسن قرائی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۲۲۹

اهم موضوعات: اهمیت شیوه‌ها، شیوه‌های امر به معروف، زمینه‌سازی،

شیوه آینه‌وار، حکمت و موعظه، جدال نیکو

- ۱۲ امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت همگانی**
- هادی دوست محمدی
- محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۲۸۸
- اهم موضوعات: خلافت مؤمنان و صالحان، وظایف دولت اسلامی، استیاز قوانین الهی، هشدار مهم
- ۱۳ پرتوى از زیارت عاشورا**
- مرکز آموزش مبلغین
- محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۷۸ / ص ۲۱۹
- اهم موضوعات: فضیلت زیارت عاشورا، حدیث قدسی، سفارش ولی عصر (عج)، شیخ انصاری (ره)، علامه امینی (ره)
- ۱۴ شهادت و شفاعت**
- احمد صادقی اردستانی
- محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۷۸ / ص ۲۳۹
- اهم موضوعات: برترین شهیدان، احکام شهید، شفاعت شهیدان، قرآن و شفاعت، موارد شفاعت، امام حسین علیه السلام و شفاعت
- ۱۵ توسیل**
- سید حسین هاشمی نژاد
- محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۷۸ / ص ۲۶۵
- اهم موضوعات: معنای توسیل، قانون فطرت، دیدگاه قرآن، دیدگاه روایات

۱۶ ولایت فقیه از منظر حدیث و حقوق

حسین جوان آرامسته

محرم / ۱۴۲۰ / ۱۳۷۸ / ص ۳۸۷

اهم موضوعات: مبنای مشروعیت، نظریه‌های مشروعیت، الهی، مردمی،
تلفیقی، مشروع

۱۷ امر به معروف و نهی از منکر

سید حسین هاشمی نژاد

محرم / ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۴۳

اهم موضوعات: عامل بقای دین، ویژگی بهترین امت، گروه‌های چهارگانه،
بهترین زمان امر به معروف و نهی از منکر

۱۸ شناخت حق امام حسین علیه السلام

محمد تقی فلسفی

محرم / ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۵۱

اهم موضوعات: پیروی از امام، اعراض از امام، ذلت‌ستیزی امام،
ذلت‌پذیری دشمنان

۱۹ رسالت مجالس حسینی

عباس حیدری بهنوبیه

محرم / ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۶۱

اهم موضوعات: ضرورت برگزاری، باید، نباید

۲۰ درس عزت در مکتب امام حسین علیه السلام

نصرالله شریفی

محرم ۱۴۲۹ / ۱۳۷۹ / ص ۸۵

اهم موضوعات: عوامل عزت، ارتباط با خدا، ارتباط با رسول خدا علیه السلام،

جلوه‌هایی از عزت حسینی

۲۱ حیات طیبہ در پرتو امر به معروف

سید محمدعلی آل سید غفور

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۳۵

اهم موضوعات: در آینه احادیث، مصلحت اندیشی، جامعه زنده، رسالت

پیامبران

۲۲ نقش امام در رهبری جامعه

سید نورالدین شریعتمدار جزایری

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۵۱

اهم موضوعات: امامت استمرار نبوت، لطف در امامت، شؤون امام،

هدایت امام

۲۳ خاستگاه عاشورا از منظر قرآن

سید محسن آل سید غفور

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۱۰۹

اهم موضوعات: امت پیامبر علیه السلام، دو کانون، اعقاب پیشه، استقامت کنندگان

۲۴ حماسه حسینی و ظهور حقیقت ادمی

حسین خنیفر

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۲۹

اهم موضوعات: حسین علیه السلام تمام انسانها، بعد مصونیت، بعد
موجودیت، بعد مشروعیت، ظهور حقایق در کربلا

۲۵ عاشورا در مقولات عشر

رحمانی سبزواری

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۵۱

اهم موضوعات: مقوله جوهر، مقوله جده، مقوله این، مقوله اضافه

۲۶ شعار، شعور، عاشورا

سید محسن موسوی گرگانی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۷۱

اهم موضوعات: شعارهای امام حسین علیه السلام، مقایسه بین شعارهای حسینی و
شعارهای ما

۲۷ فرهنگ عاشورایی در زیارات شیعی

هادی وکیلی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۸۷

اهم موضوعات: محتواهای احباگرانه، محتواهای انقلابی، افشاگری‌های
تاریخی

۲۸ عاشورا در زیارت اربعین

نصرالله شریفی

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۸۰ / ص ۲۰۱

اهم موضوعات: دعوت حسین علیه السلام، نصیحت حسین علیه السلام، شهادت حسین علیه السلام، علت فاجعه، هدف قیام

۲۹ چند نکته عاشورایی

مقام معظم رهبری

محرم ۱۴۲۳ / ص ۵

اهم موضوعات: راز نهضت حسینی، هدف نهضت، وظیفه ما در مقابل این نهضت

۳۰ گریه در فرهنگ اسلام

احمد صادقی اردستانی

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۰۳

اهم موضوعات: انواع گریه‌ها، سابقه گریه و سوگواری، درباره سیدالشہداء علیه السلام، قبل از شهادت، بعد از شهادت

۳۱ حق نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر

محمد مهدی کریمی نیا

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۱۹

اهم موضوعات: آیات قرآن کریم، کلمات پیامبر و امامان علیهم السلام، گروه‌های ورزیده، همه مردم

۳۲ فلسفه عزاداری

رضاکیلانی

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۶۹

اهم موضوعات: عزاداری برای چیست؟ آیاتی از قرآن کریم، سیره رسول

خدا ﷺ، سیره عملی ائمه معصومین ؑ

۳۳ دوستی و دشمنی در راه خدا

آیت الله رسولی محلاتی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۲۳

اهم موضوعات: استوارترین رابطه با خداوند، دوستی و دشمنی برای خدا،

دوستی و دشمنی در کنار هم، محبت به خاندان رسول خدا ﷺ

۳۴ شیعه و امتحان

آیت الله رسولی محلاتی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۳۹

اهم موضوعات: صفات و نشانه‌های شیعه، موارد امتحان شیعه، اهتمام به

نماز در زندگی پیشوایان الهی، مواسات امیر المؤمنین ؑ

۳۵ عزت از منظر آیات و روایات

سید احمد خاتمی

محرم ۱۴۲۴ : ص ۹۳

اهم موضوعات: عزت در لغت، فرق عزت و کبر، مبانی عزت، ارتباط با

خداوند، صبر

۳۶ نقش جبرگرایی در توجیه حادثه عاشورا

مهدی پیشوایی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۱۸۷

اهم موضوعات: پشتونانه فکری، موضع اهل بیت علیهم السلام، انعکاس در حادثه عاشورا، در هم کوبیدن جبرگرایی

۳۷ روانشناسی عزاداری

محمد کاویانی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۳۵

اهم موضوعات: عزاداری چیست؟ گروه اجتماعی، هیجان‌های روانی، مراسم عزاداری و افسرده‌گی

۳۸ احکام عاشورا

مصطفی اکبری

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۷۱

اهم موضوعات: استفاده از لباس سیاه، تعزیه و شبیه‌خوانی، وقف، نذر

۳۹ عاشورا و احیای ارزش‌ها

عبدالکریم پاکنیا

محرم ۱۴۲۵ / ص ۳۶

اهم موضوعات: نخستین گام استحاله، دو فریضه مهم دینی، رویگردانی از حدود و واجبات الهی، تبعیض و بی‌دادگری

۴۰ امام حسین علیه السلام و حفظ ارزش‌ها

فهیم‌نیا

محرم ۱۴۲۵ / ص ۴۸

اهم موضوعات: ایثار، وفا به عهد، پیش‌دستی نکردن در جنگ، صبر

۴۱ وجاہت عاشورایی شیعه

حسن عاشوری لنگرودی

محرم ۱۴۲۵ / ص ۷۶

اهم موضوعات: وجاہت حسینی، معرفت و موقعیت، مظلومیت و
 المصیبیت بی‌مانند، تأثیر فرهنگی، شرط‌های عاشورایی

۴۲ عاشورا و مهدویت

حسین‌الهی نژاد

محرم ۱۴۲۵ / ص ۹۳

اهم موضوعات: مهدی علیه السلام منتقم خون حسین علیه السلام، آیات، روایات، دعا،
 زیارات، یاد مهدی علیه السلام در زیارت عاشورا

۴۳ دوری از رحمت خدا، مجازات ستمکاران

احمد لقمانی

محرم ۱۴۲۵ / ص ۱۱۵

اهم موضوعات: بنیان آموزه‌های آسمانی، بنیان آموزه‌های آسمانی، لعن و
 نفرین آغاز یا پایان راه، تأثیر تربیتی لعنت و برائت، معیارهای بنیادی

۴۴ سوگ عظیم

علیرضا انصاری

محرم ۱۴۲۵ / ص ۱۲۹

اهم موضوعات: شعور موجودات از منظر قرآن، ترور شخصیت، هتك
حرمت خاندان پیامبر ﷺ، اوج جنایت و خباثت

تریبیتی - اخلاقی

۴۵

تریبیت فرزندان بر محبت اهل بیت ﷺ

سید احمد حسینی متولی

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۱۴۳

اهم موضوعات: تحلیل و تصویر موضوع، راه حل مشکل،

۴۶

عاشردا و جلوه‌های معنوی

جواد محدثی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۱۷۷

اهم موضوعات: نماز، رضا، اخلاص، توکل، یاد خدا

۴۷

شب و روز عاشورا

داود الهاشمی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۱۹۳

اهم موضوعات: شب تصمیم، خطبه امام ؑ در شب عاشورا، سخنان امام
در صبح عاشورا، دو چهره متضاد

۴۸ دانشمندی که به موعظه و منبر روی آورد

غلامرضا گلی زواره

محرم ۱۳۷۷ / ۱۴۱۹ / ص ۴۱۱

اهم موضوعات: کسب کمالات، بانهنج البلاغه، ساحل سلامت، عطر
افشانی در قم

۴۹ انقلاب عاشورا در نگاه تربیتی

حسین واعظی اراکی

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۷

اهم موضوعات: عدم سازش حق و باطل، الهی بودن انقلاب، عمل به
وظایف، چگونه زیستن و مردن

۵۰ الگوهای تربیتی و اخلاقی در قیام عاشورا

محمد فاکر میبدی

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۳۱

اهم موضوعات: وفاداری، صبر، کهن سالان، نادمان، خوشبختی، رازداری

۵۱ دنیاپرستان و شقاوت آن‌ها در کربلا

سعید داودی

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۱۹۹

اهم موضوعات: خطر عظیم دنیاپرستی، دنیا دوستی، نقش دنیاگرایی در
مخالفت با امیر مؤمنان علیهم السلام، نقش دنیا دوستی در شهادت امام حسین علیهم السلام

۵۲ پیوند و ارتباط با مخصوصین ﷺ

محمد مهدی ماندگار

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۱۷

اهم موضوعات: آسیب‌شناسی ارتباط، انواع ارتباط

۵۳ امام حسین ﷺ و وفای یاران

عبدالرحمان انصاری

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۱۱۷

اهم موضوعات: باوفاترین یاران، وفاداری عباس، مسلم بن عوسجه، زهیر

بن قین، پاداش وفاداری

۵۴ حسین ﷺ و ویژگی‌ها

محمد مهدی ماندگار

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۶۳

اهم موضوعات: در ولادت، در کلام الهی، مظہر صفات انبیاء، در کلام

مخصوصین ﷺ، شهادت حضرت

۵۵ بازسازی فرهنگ عاشورا و شیوه بهره‌برداری از آن

حسین واعظی اراکی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۱۳

اهم موضوعات: ویژگی‌های قیام، پاسخ به سئوالات

۵۶ نوروز آغازی برای دگرگونی

محمد باقر پور امینی

محرم ۱۴۲۳ / ص ۴۱

اهم موضوعات: سیمای نوروز، رهایی نوروز، اصول دگرگونی در حماسه
امام حسین علیه السلام، گونه‌های تحول در کربلا

۵۷

نکات تربیتی در سیرهٔ حسین بن علی علیه السلام

عبدالکریم پاکنیا

محرم ۱۴۲۳ / ص ۷۷

اهم موضوعات: وظیفه خطیر پدر در خانه، گرامی داشتن همسر، نقش
مادران شایسته، خودباوری

۵۸

تربیت نسل جوان از نگاه امام رضا علیه السلام

عبدالکریم پاکنیا

محرم ۱۴۲۳ / ص ۹۱

اهم موضوعات: احترام، توجه، خواسته‌های جوانان، پرورش صفات
اخلاقی، نقش تربیتی ازدواج

۵۹

ویژگی دشمنان و دوستان امام حسین علیه السلام

حسین انصاریان

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۳۵

اهم موضوعات: دو گروه در کربلا، دیده عبرت، گروه نور

۶۰ آموزه‌های علوی در مدرسه حسینی

قاسم جعفری

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۵۷

اهم موضوعات: پیروی از پیامبر ﷺ، بیزاری از دین فروشان، اخلاص
کامل، ذلت‌ستیزی، شهادت طلبی، صبر جمیل

۶۱ آموزه‌های تربیتی عاشورا

غلامرضا گلی زواره

محرم ۱۴۲۴ / ص ۱۱۹

اهم موضوعات: پاسداری از دین و ارزش‌ها، ایجاد روحیه حق طلبی،
آگاهی و بیدار نمودن فطرت انسان‌ها، عشق به عبادت

۶۲ ستم و مصاديق آن

محمد سبحانی نیا

محرم ۱۴۲۵ / ۱۰۴ / ص ۱۰۴

اهم موضوعات: مصاديق ظلم، تکیه بر ستمگران، رضایت به ظلم، آرزوی
بقای ظالم

سیره و تاریخ

۶۳ تحلیلی از شخصیت ربانی ابوالفضل علیه السلام

عباس ایزدپناه

محرم ۱۳۷۵ / ۱۴۱۷ / ص ۸۵

اهم موضوعات: ابعاد شخصیت، عوامل تکوین شخصیت، نظر اهل بیت علیهم السلام

۶۴ حماسه و عرفان امام حسین علیه السلام

آیت‌الله جوادی آملی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۱۴۷

اهم موضوعات: هماهنگی عرفان و حماسه، مظہر اسماء الھی، ترس از خدا، جنگ در اسلام

۶۵ نگرشی نو به زندگانی سپهسالار کربلا

احمد لقمانی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۱۹۳

اهم موضوعات: طلوع ماه، دوران کودکی، همراه با حسن علیه السلام، همراه حسین علیه السلام، طلوعی بهنگام، صبح سرخ، در آینه آفتاب

۶۶ زینب کبری علیها السلام اسوه صبر و شهامت

محمد کاظم مدرسی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۲۵۸

اهم موضوعات: لقب‌ها، پرستاری، در حوزه فرهنگ، در مسند خطابه

۶۷ سیمای حماسی امام سجاد علیه السلام

سید احمد خاتمی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۱۵۷

اهم موضوعات: احیاء نهضت عاشورا، روش‌های احیا، روش‌های عاطفی، روش‌های سیاسی، موضع امام علیه السلام در اسارت،

- ۶۸ نقش اهل بیت امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا**
 علیرضا انصاری
 محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۶۵
- اهم موضوعات: شیوه‌های تبلیغی، تأثیر تبلیغ اهل بیت علیه السلام، وظایف اهل بیت علیه السلام، محور تبلیغات
- ۶۹ سیمای امام حسین علیه السلام**
 علیرضا انصاری
 محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۹۷
- اهم موضوعات: امام حسین علیه السلام در حدیث پیامبر ﷺ، ویژگی‌های امام حسین علیه السلام، علم، حلم، تواضع، جوانمردی، عفو
- ۷۰ سیره سیاسی - اجتماعی امام سجاد علیه السلام**
 سید احمد خاتمی
 محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۱۸۹
- اهم موضوعات: سیاست‌های بنی امية، امام سجاد و احیای عاشورا، نقش امام سجاد علیه السلام و قیام‌ها، امام سجاد علیه السلام در عرصه فرهنگ
- ۷۱ ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ در قرآن و نهج البلاغه**
 علی اکبر صمدی بزدی
 محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۲۹
- اهم موضوعات: مردمی بودن، خلق نیکو، نرمش و عطفت، حریص بر هدایت، فروتن و متواضع

۷۲ پیرامون سیره امام سجاد علیهم السلام

سید مرتضی عسکری

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۲۳۳

اهم موضوعات: لزوم زمان‌شناسی، سیره امام سجاد علیهم السلام در مبارزه، در قالب دعا، تربیت شاگرد، مبارزه امام باروایات جعلی

۷۳ حیات سیاسی امام رضا علیهم السلام

سید جعفر مرتضی عاملی

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۲۴۳

اهم موضوعات: دلایل پذیرفتن و لیعهدی، برنامه امام رضا علیهم السلام، موضع گیری‌ها، موضع دهگانه

۷۴ نکته‌های برجسته از زندگی امام حسین علیهم السلام

سید رضا اکرمی

محرم ۱۴۲۳ / ۱۹

اهم موضوعات: عاشورا قربانگاه انسانیت، کربلا تقابل انسان‌ها، دستاوردهای قیام امام حسین علیهم السلام

۷۵ سیره تربیتی رسول خدا علیه السلام

سهدی عطaran

محرم ۱۴۲۳ / ۲۰۹

اهم موضوعات: سیره عبادی، سیره فردی، سیره اجتماعی

۷۶ فرازهایی از زندگانی امام حسین علیهم السلام در دوران‌های پنجگانه

عبدالکریم پاکنیا

محرم ۱۴۲۴ / ص ۵۷

اهم موضوعات: دوران پیامبر اکرم ﷺ، دوران حضرت فاطمه علیهم السلام، زمان امیر مؤمنان علی علیهم السلام، دوران امام حسن علیهم السلام، دوران امامت

۷۷ زینب کبری علیهم السلام، اسوه صبر و استقامت

حسین اسعدی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۴۱۳

اهم موضوعات: نیاکان حضرت زینب علیهم السلام، اسوه صبر و مقاومت، عبادت زینب کبری علیهم السلام، لبخند زینب کبری علیهم السلام

۷۸ واقعه کربلا در آثار اهل سنت

احمد لقمانی

محرم ۱۴۲۵ / ص ۱۵۹

اهم موضوعات: فرجام عبرت آموز قاتلان امام حسین علیهم السلام، عاشورا روز جهاد و نجات

روایی

۷۹ فضیلت امام حسین علیهم السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام

حسین عندلیبزاده

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۶۱

اهم موضوعات: حدیث قدسی، رسول معظم اسلام ﷺ، فاطمه زهراء علیهم السلام، ائمه معصومین علیهم السلام

٨٠ پیش‌گویی‌ها در مورد شهادت امام حسین علیه السلام

علی اکبر صمدی یزدی

محرم ۳۰۷ / ۱۴۱۸ / ص

اهم موضوعات: اخبار غیبی، از دیدگاه قرآن، روایات،

٨١ امام حسین علیه السلام در آئینه احادیث

مؤسسه دارالحدیث

محرم ۵۳ / ۱۴۱۹ / ص

اهم موضوعات: راز شهادت امام حسین علیه السلام به دست مسلمانان، هدف

قیام، اثر قیام، اهتمام سید الشهداء علیه السلام به نام علی

٨٢ نکاتی پیرامون امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا

حسین عندلیب زاده

محرم ۱۴۷ / ۱۳۷۷ / ص

اهم موضوعات: امام حسین علیه السلام در احادیث، تحلیل قیام امام حسین علیه السلام،

سرّ دعوت، انتخاب صحیح

٨٣ عاشورا و امام حسین علیه السلام در آئینه احادیث

واحد تدوین متون

محرم ٨ / ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص

اهم موضوعات: وجوب زیارت، زیارت با معرفت، فوائد زیارت، پیروزی یا

شکست

۸۴ خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد جامع شام

حسین واعظی اراکی

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۲۲۲

اهم موضوعات: ماجراهای خطبه، متن خطبه

۸۵

اربعین در آئینه احادیث

سید علی میر باقری

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۲۴۹

اهم موضوعات: درباره عدد چهل، اربعین: چهل روز پس از عاشورا،
زیارت جابر در اربعین، چهل روز گریه

۸۶

امام حسین علیه السلام، توصیه‌ها و وصیت‌ها

سید حسن میرحسینی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۸۱

اهم موضوعات: مروان بن حکم، محمد حنفیه، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر

۸۷

سخنان امام حسین علیه السلام

سعید عطاییان

محرم ۱۴۲۳ / ص ۵۵

اهم موضوعات: رضا و تسلیم، ماجراهای پند آموز، نکته‌های عبرت آموز،
انتقام از کافران

۸۸ گفتار مخصوص مان عليه السلام

محرم ۱۴۲۳ / ص ۲۱۹

اهم موضوعات: خطبه‌های امام سجاد عليه السلام، خطبه‌های حضرت زینب عليه السلام،
مجموعه احادیث

۸۹ اندرزهایی از سید الشهداء عليه السلام

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۵۷

اهم موضوعات: رضایت خداوند، تأثیر معرفت و محبت اهل بیت عليه السلام،
رهنماهی هفتگانه، نشانه‌های پنجمگانه خردمند

۹۰ عزاداری، شهادت و آزادگی در روایات

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۶۳

اهم موضوعات: آتش عشق حسینی، پاداش عزاداری، نفس‌های تسبیح،
شهادت آرزوی اولیا، ویژگی آزادگان

۹۱ خطبه‌های زینب کبری عليه السلام در کوفه و شام

محرم ۱۴۲۴ / ص ۴۲۷

اهم موضوعات: دفاع از مقام امامت و ولایت، خطابه زینب کبری عليه السلام،
حسین عليه السلام رکن استوار، خطبه زینب عليه السلام در مجلس یزید

تحلیلی - تاریخی

۹۲ هجرت و قیام امام حسین علیه السلام

احمد صادقی اردستانی

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۵۰

اهم موضوعات: هجرت از گناه، هجرت فی سبیل الله، هجرت پیامبران،
هجرت امام حسین علیه السلام

۹۳ علل تداوم و اسرار جاودانگی نهضت عاشورای حسینی

ابوالفضل بهشتی

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۹۶

اهم موضوعات: مشیت الهی، استواری نهضت بر حق، حسین علیه السلام محبوب
دل‌ها، رهبری بی‌نظیر، اسیران پیروز

۹۴ زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام

حسین واعظی اراکی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۸۵

اهم موضوعات: فساد دستگاه، ظهور بدعت‌ها، انحطاط اخلاقی، بی‌عدالتی

۹۵ بررسی صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام

علی‌اکبر صمدی یزدی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۱۱۶

اهم موضوعات: اوضاع سیاسی، روحیات معاویه و یزید، مقایسه یاران امام
حسن و امام حسین علیهم السلام

۹۶ منشاء و اهداف نهضت عاشورا

محمد باقر شریعتی سبزواری

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۱۶۴

اهم موضوعات: ویژگی های نهضت های دینی، دفاع از حکومت و خلافت،
حفظ اسلام و احیای دین

۹۷ پس از پیامبر ﷺ...؟!

داود الهامی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۷۸

اهم موضوعات: خلافت عثمان، زمامداری علی علیله، حکومت معاویه،
عصر امام حسن علیله، هدف امام

۹۸ بیعت در اسلام و عرب

محمد فاکر میدی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۹۹

اهم موضوعات: مفهوم لغوی بیعت، حقیقت بیعت، پیشینه بیعت، اقسام
بیعت، گناه بیعت‌شکنی

۹۹ تاریخ تعزیه در ایران

غلامرضا گلی زواره

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۳۲۹

اهم موضوعات: سنت سوگواری، پیدایش شبیه خوانی، فرازها و فرودها،
مزایای تعزیه، نقد تعزیه، نظرات علماء

۱۰۰ ویژگی‌های قیام الهی

سید احمد خاتمی

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۱۲۵

اهم موضوعات: انگیزه، هدف، یاران، ابزار مقدس

۱۰۱ علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام

محمد فاکر میبدی

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۱۴۵

اهم موضوعات: از منظر دیدگاه‌ها، از منظر امام حسین علیه السلام

۱۰۲ علل اصلی قیام امام حسین علیه السلام

محمودی گلپایگانی

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۱۷۵

اهم موضوعات: رواج فساد، لزوم تحول، بیدار کردن و جدان‌ها، ضرورت احیا

۱۰۳ چهروه اصلی نهضت عاشورا

محمد باقر شریعتی سبزواری

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۱۸۵

اهم موضوعات: هدف مقدس، انگیزه پاک

۱۰۴ امام حسین علیه السلام در عهد معاویه

حسن عاشوری لنگرودی

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۲۷

اهم موضوعات: سیاست امام حسین علیه السلام، عدم تأیید، عدم قیام، موانع قیام،

مبارزات امام حسین علیه السلام

۱۰۵ عاشورا رویارویی دو جریان امامت و سلطنت

سید محسن آل سید غفور

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۷۱

اهم موضوعات: خلافت و سلطنت، رشد ملوکیت، جریان سلطنت

۱۰۶ نقش حضرت زینب علیها السلام در نهضت عاشورا

فرج الله هدایت پناه

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۹۷

اهم موضوعات: زینب و ولایت، سرپرستی کاروان کربلا، پیام رسانی و

افشاگری، روحیه بخشی،

۱۰۷ حماسه‌های امام سجاد علیه السلام در کوفه و شام

سید حسن میرحسینی

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۲۱۱

اهم موضوعات: حماسه امام سجاد علیه السلام در کوفه، حماسه امام سجاد علیه السلام در

شام

۱۰۸ مروری بر خطبه حضرت زینب عليها السلام

احمد صادقی اردستانی

محرم ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۲۳۶

اهم موضوعات: ماجرای خطبه، با مردم کوفه، فربکاری، عاقبت دردناک

۱۰۹ جابر و عطیه اولین زائران کوی حسینی

علیزاده

محرم ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۲۵۵

اهم موضوعات: عطیه عوفی، جابر بن عبدالله، اولین زائران امام حسین عليه السلام۱۱۰ بعثت پیامبر عليه السلام الگوی نهضت امام خمینی عليه السلام

محمد مهدی ماندگار

محرم ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۲۵۷

اهم موضوعات: الگوپذیری امری فطری، عوامل موفقیت، محیطی،

محتوایی، شخصیتی

۱۱۱ اُحد، صَفَّین، عاشورا

احمد صادقی اردستانی

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۱۴۱

اهم موضوعات: مروری بر جنگ اُحد، جنگ صَفَّین، عاشورا

۱۱۲ برگرانه بیداد (ابعاد مظلومیت امام حسین علیه السلام)

اصغر عرفان

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۸۰ / ص ۲۶۱

اهم موضوعات: مظلومیت امام حسین علیه السلام، مظلومیت‌ها از منظر دین۱۱۳ امام حسین علیه السلام در آینه تاریخ

محمد الله اکبری

محرم ۱۴۲۳ / ص ۲۹

اهم موضوعات: زمینه‌های قیام، چرا امام به عراق رفت؟، صلح امام حسن علیه السلام، پس از شهادت امام حسن علیه السلام، پس از معاویه

۱۱۴ بررسی ابعاد قیام مختار

سید محمد میرتبار

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۸۳

اهم موضوعات: استقام از منظر قرآن، احوالات شخصی، اخلاص، جوانمردی، بشارت امام حسین علیه السلام

۱۱۵ رمز جاودانگی عاشورا

محمد سبحانی نیا

محرم ۱۴۲۴ / ص ۷۹

اهم موضوعات: مشیت الهی، بر جستگی پیشوای حق طلبی، پیام رسانی اهل

بیت علیه السلام

۱۱۶ قیام امام حسین علیه السلام نمادی از جنگ‌های نابرابر

حسن عاشوری لنگرودی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۱۳۷

اهم موضوعات: قیام‌های مقدس و نامقدس، ویژگی قیام در مکتب انبیاء،
امدادهای غیبی، ادای وظیفه

۱۱۷ طرح ولایت‌عهدی یزید و مخالفان آن

یحیی سلطانی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۱۵۱

اهم موضوعات: تصمیم معاویه، نقش مغیره ابن شعبه، منشأ جدی شدن
معاویه، سیاست‌های دیپلماسی معاویه

۱۱۸ کوفیان و قیام عاشورا

غلامرضا گلی زواره

محرم ۱۴۲۴ / ص ۱۶۹

اهم موضوعات: شناختی از جامعه کوفه، فراخوانی فراگیر کوفیان، ابرهای
تیره در آسمان کوفه، علت عزیمت امام

۱۱۹ امویان و سیاست شیعه‌زادایی

محمد رضا هدایت پناه

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۰۱

اهم موضوعات: بستر تاریخی تشیع، گرایش علوی، مذهب عثمانی، نمود
تفکر عثمانی

۱۲۰ دعوت‌ها و بازتاب‌ها

ناصر رفیعی

محرم ۱۴۲۵ / ص ۱۵

اهم موضوعات: فراخوانی بانامه، مردم کوفه، بنی هاشم، سران قبایل
بصره، دعوت‌های حضوری

اجتماعی

۱۲۱ جهل مردم و تبلیغات دشمن علیه امام حسین علیه السلام

علیرضا انصاری

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۱۳۴

اهم موضوعات: تبلیغات دشمن، شخصیت امام حسین علیه السلام، اختلاف و
آشوب، جبرگرایی، خروج از دین، جهل مردم

۱۲۲ عاقبت بعضی از چهره‌های مردد در تاریخ

سید محمد شفیعی مازندرانی

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۲۱۵

اهم موضوعات: حرّ بن یزید ریاحی، زهیر بن قین، عمر بن سعد، شبث بن
ربعی، عبیدالله بن حرّ جعفری

۱۲۳ نقش زنان در عاشورا

ابراهیم آیتی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۲۴۳

اهم موضوعات: همسر زهیر، همسر عبدالله بن عمیر کلبی، رباب همسر امام، زنی از قبیله بکر بن وائل

۱۲۴ بحثی پیرامون عبرت‌های عاشورا

سید احمد خاتمی

محرم ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ / ص ۱۲۱

اهم موضوعات: تفاوت درس و عبرت، عبرت‌آموزی در قرآن، عبرت‌آموزی در روایات، عامل زمینه‌ساز حادثه عاشورا، زیان بی‌تفاوتی

۱۲۵ مردم‌شناسی کوفه

نعمت الله صفری فروشانی

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۸۹

اهم موضوعات: جمعیت‌شناسی، تعداد جمعیت کوفه، ترکیب جمعیت، صفات منفی

۱۲۶ زیان کاران

محمد الله اکبری

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۴۵

اهم موضوعات: عمر بن سعد، شمر بن ذی‌الجوشن، شبث بن ربیعی، سنان بن انس نخعی

۱۲۷ مبارزه با سنت‌های جاهلی

عبدالکریم پاکنیا

محرم ۱۴۲۵ / ص ۶۲

اهم موضوعات: امام حسین علیه السلام و سنت‌های باطل، فرجام بنیانگذاران سنت‌های باطل، سنت نیکو، پیامد سنت‌های باطل

۱۲۸ امام حسین علیه السلام و سلوک اجتماعی

محمدحسین زنجیری

محرم ۱۴۲۵ / ص ۱۴۷

اهم موضوعات: تنافس در مکارم، دینداری، ادب در برخورد با خلق، حیا، خوشرفتاری با بندگان خدا

روضه، ذکر مصیبت و شعر

۱۲۹ جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا

عباس ایزدپناه

محرم ۱۳۷۵ / ۱۴۱۷ / ص ۱۷۴

اهم موضوعات: در فرهنگ عاشورا، اصول و شیوه‌های بهره‌گیری از شعر،

۱۳۰ مصایب امام حسین علیه السلام و یاران

حبلی سپهانی

محرم ۱۳۷۵ / ۱۴۱۷ / ص ۱۸۳

اهم موضوعات: روضه امام حسین علیه السلام، روضه مسلم بن عقیل، روضه علی اصغر علیه السلام، روضه حضرت زهرا علیها السلام، روضه علی اکبر علیه السلام، روضه حرّ

۱۳۱ ذکر مصیبت

محمد محمدی اشتهرادی

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۳۷۹

اهم موضوعات: روضه قاسم علیه السلام، روضه علی اکبر علیه السلام، روضه عبدالله رضیع،
روضه حضرت رقیه، روضه حضرت عباس علیه السلام

۱۳۲ روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

علامہ شوستری

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۳۹۵

اهم موضوعات: نکات و برداشت‌هایی لطیف در این باره

۱۳۳ اشعاری در رثای اهل بیت علیهم السلام

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۴۰۷

اهم موضوعات: زبانحال مسلم بن عقیل، مناجات امام حسین علیه السلام، وداع
امام حسین علیه السلام، زبانحال حضرت زینب علیها السلام، زبانحال حضرت سکینه

۱۳۴ سوگنامه

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۳۳۹

اهم موضوعات: روضه امام حسین علیه السلام، روضه ابوالفضل العباس علیه السلام، روضه
علی اکبر علیه السلام، روضه قاسم روضه بن الحسن علیهم السلام، روضه علی اصغر علیهم السلام

۱۳۵ مصایب

جلیل سبحانی

محرم ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۱۴۱

اهم موضوعات: روضه اصحاب، روضه عصر عاشورا، روضه دروازه کوفه،
روضه دروازه مدینه

۱۳۶ مصایب

واحد پژوهش

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۲۷۷

اهم موضوعات: روضه پیامبر ﷺ، وداع ابا عبدالله ؑ، روضه امام رضا ؑ،
روضه حضرت زینب ؑ، روضه امام سجاد ؑ

۱۳۷ مصایب

محرم ۱۴۲۳ / ص ۲۶۷

اهم موضوعات: عطش امام حسین ؑ، شب عاشورا، وداع امام
حسین ؑ، اجساد مطهر شهداء، مصیبت سکینه

۱۳۸ اشعار، مناجات و مرانی

محرم ۱۴۲۳ / ص ۲۸۹

اهم موضوعات: راز دل، مناجات، رحلت پیامبر ﷺ، شب دردآورد، زبان
حال کودکان فاطمه ؑ

۱۳۹ مصایب

محرم ۱۴۲۴ / ص ۳۱۵

اهم موضوعات: مسلم بهترین سفیر، حزّ اسوهٔ توبه، حبیب اسوهٔ وفاداری،
زهیر اسوهٔ اراده و تصمیم، مصیبت امام حسین علیه السلام

۱۴۰ اشعار عاشورایی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۴۴۷

اهم موضوعات: گل‌های نبوت، گدای زینب علیها السلام، سپهر کرم عباس

داستان‌ها و کرامات

۱۴۱ توسل بزرگان به ائمه علیهم السلام

رضامختاری

محرم ۱۳۷۷ / ۱۴۱۹ / ص ۲۱۳

اهم موضوعات: امام خمینی رهنما، علامه امینی رهنما، آیت‌الله بروجردی رهنما،
قدوسی رهنما، علامه طباطبائی رهنما، ملا صدر رهنما

۱۴۲ ده داستان

واحد پژوهش

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۳۲۱

اهم موضوعات: توکل، تأثیر دعا و توسل، وفادارترین یاران، پیوند با
شهیدان، گردش عجیب روزگار

۱۴۳ کرامات اهل بیت علیهم السلام

محرم ۱۴۲۳ / ص ۲۴۹

اهم موضوعات: استشفا از تربت امام حسین علیهم السلام، خشنودی امام حسین علیهم السلام، آیت الله بروجردی ره، علامه امینی ره، علی علیهم السلام در کربلا

۱۴۴ داستان‌ها

محمد محمدی اشتهرادی

محرم ۱۴۲۴ / ص ۲۸۳

اهم موضوعات: پاداش عظیم گریه، بانویی دلاور در کربلا، سخنان ام البنین علیهم السلام، شهادت قهرمانانه، آرامش خاطر امام حسین علیهم السلام

مباحث روشی

۱۴۵ بايسته‌های تبلیغ

غلامحسین اعرابی

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۲۱

اهم موضوعات: بايسته‌های مبلغ، بايسته‌های مبلغ و تبلیغ، بايسته‌های مبلغ و مخاطب

۱۴۶ آداب سخنوری

جواد حیدری کاشانی

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۴۱

اهم موضوعات: اصول پنداری، اصول گفتاری، طرح و چارچوبی کلی،

۱۴۷ آداب و روش مرثیه‌خوانی

عبدالرحیم موگهی

محرم ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ / ص ۳۶۷

اهم موضوعات: هفتاد و پنج نکته در موضوع مرثیه خوانی

۱۴۸ انتظارات و واقعیت‌ها

محمد مهدی ماندگار

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۷۸ / ص ۳۱۹

اهم موضوعات: تحویل مطالب، تبلیغ به زبان مخاطب، تحلیل مطالب،
لوازم فهم انتظارات

۱۴۹ آداب و روش مرثیه‌خوانی

عبدالرحیم موگهی

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۷۸ / ص ۳۲۷

اهم موضوعات: هفتاد و پنج نکته در موضوع مرثیه خوانی

۱۵۰ رهنمودهای مقام معظم رهبری

محرم ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۲۹

اهم موضوعات: رسالت ویژه، رسالت مبلغ، برافراشتن پرچم دین،
ریشه کنی فساد، ثبات در نیازها،

۱۵۱ تذکرات تبلیغی

محمد مهدی ماندگار

محرم ۱۴۲۱ / ۱۳۷۹ / ص ۳۷

اهم موضوعات: برنامه‌ریزی، مراحل برنامه ریزی، شناخت مخاطب،
تعیین هدف و محتوا

۱۵۲ عاشورا در آئینه آدینه

سخنان مقام معظم رهبری

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۹

اهم موضوعات: نجات بندگان از جهالت، تبدیل امامت به سلطنت، تحلیل
باطنی قیام، عزت امامت و ذلت سلطنت

۱۵۳ آسیب‌شناسی تبلیغات دینی

حسن عرفان

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۲۱

اهم موضوعات: ابزار تبلیغات، شیوه‌های تبلیغی، محتواها، اهداف

پرسش‌ها و پاسخ‌ها، منبع‌شناسی عاشورا

۱۵۴ سخنی در باب منابع عاشورا شناسی

عباس ایزدپناه با یاری رسول جعفریان

محرم ۱۴۱۷ / ۱۳۷۵ / ص ۲۱۵

اهم موضوعات: دو اثر کلیدی، کتاب‌های تحلیلی، منابع کهن، کتاب‌های جدید

۱۵۵ موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا

جواد محدثی

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۴۹۲

اهم موضوعات: انگیزه‌های نهضت عاشورا، فساد بنی امیه، اهداف
نهضت، مراحل نهضت، آثار نهضت

۱۵۶ کتاب‌شناسی قیام عاشورا

محرم ۱۳۷۶ / ۱۴۱۸ / ص ۵۱۵

اهم موضوعات: شیوه واقعه‌نگاری، فارسی و عربی، به صورت تحلیلی،
فارسی و عربی

۱۵۷ سوالات مربوط به ماه محرم

سید حسن میرحسینی

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۱۶۷

اهم موضوعات: فلسفه عزاداری، فلسفه گریه، قمه زنی، تعداد شهدا،
عاقبت دشمنان

۱۵۸ چند پرسش از شهید مطهری

واحد پژوهش

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۴۵

اهم موضوعات: مراتب امر به معروف، روش مؤثر، عدم ضرر یا عدم مفسد،
احتمال اثر، قدرت

۱۵۹ بروسي شبهاي پيرامون عاشورا

آيت الله مصباح يزدي

محرم / ۱۴۲۳ / ص ۱۹۹

اهم موضوعات: گراميداشت حادثه عاشورا، روش بحث و گفتگو،
عزاداري، چرا العن دشمنان؟

مباحث روز و مناسبات در محرم

۱۶۰ مفهوم و جايگاه انتخابات در نظام سياسي

سید علی ميرموسى

محرم / ۱۴۱۸ / ص ۴۶۵

اهم موضوعات: ماهيت انتخابات، جايگاه انتخابات، شرایط انتخابات
سالم، انتخابات رياست جمهوري

۱۶۱ مناسبات سياسي ايام محرم

محرم / ۱۴۱۸ / ص ۴۸۵

اهم موضوعات: کاپitolاسيون، نهضت تباکو، خروج شوروی از افغانستان،
بمبگذاری در حرم امام رضا علیه السلام

۱۶۲ تقویم تاریخ

سید تقی واردی

محرم ۳۷۹ / ۱۴۱۹ / ص

اهم موضوعات: محاصره پیامبر اسلام ﷺ در شعب ابی طالب، در گذشت
صاحب معالم، هفته احیای امر به معروف و نهی از منکر

۱۶۳ نقش معلم در تربیت(به مناسبت شهادت شهید مطهری و روز معلم)

محمد محمدی اشتهرادی

محرم ۴۰۱ / ۱۴۱۹ / ص

اهم موضوعات: شغل انبیاء، وظیفه معلم، نقش معلم

۱۶۴ سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی

مهردی قاسمی

محرم ۴۱۱ / ۱۴۲۰ / ص

اهم موضوعات: اصول کلی، استراتژی مهار دوگانه، تاریخچه، محتوا و
اصول، ضرورت مهار ایران

۱۶۵ تقویم تاریخ

بانک اطلاعات دفتر تبلیغات اسلامی

محرم ۴۳۵ / ۱۴۲۰ / ص

اهم موضوعات: در گذشت مسعود بن عیسی، صاحب مجموعه ورام،
در گذشت سید شریف رضی گردآورنده نهج البلاغه

۱۶۶ امیر عاشورایی (به مناسبت سالگرد شهادت صیاد شیرازی)

محرم ۲۷۱ / ۱۴۲۱ / ص

اهم موضوعات:

۱۶۷ رابطه ایران و آمریکا؛ فرازها و فرودها

مهدی قاسمی

محرم ۲۷۵ / ۱۴۲۱ / ص

اهم موضوعات: آغاز رابطه رسمی، دوره حضور و نفوذ، دوره سلطنه، دوره
قابل

۱۶۸ وقف یا باقیات صالحات (به مناسبت هفته وقف)

محمد مهدی کریمی نیا

محرم ۲۸۹ / ۱۴۲۱ / ص

اهم موضوعات: تعریف وقف، وقف در قرآن کریم، وقف و معصومین

۱۶۹ رسالت مبلغان در مبارزه با اعتیاد

دفتر ارتباطات حوزه علمیه و ستاد مبارزه با مواد مخدر

محرم ۳۰۱ / ۱۴۲۱ / ص

اهم موضوعات: رسالت حوزه علمیه، عوارض، دیدگاه فقهی

۱۷۰ تقویم برگزیده

بانک اطلاعات دفتر تبلیغات اسلامی

محرم ۱۴۲۹ / ۱۳۷۹ / ص ۳۰۷

اهم موضوعات: آغاز سال قمری، ورود امام حسین علیہ السلام به کربلا، شهادت

آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش

۱۷۱ سکولاریسم

محمد مهدی ماندگار

محرم ۱۴۲۳ / ص ۱۳

اهم موضوعات: معنای سکولاریسم، زمینه‌های پیدایش، اصول و مبانی،

دلایل آمیختگی دین و سیاست

۱۷۲ مناسبت‌های ویژه

محرم ۱۴۲۳ / ص ۳۲۵

اهم موضوعات: شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش،

شهادت آیت الله استاد مطهری

۱۷۳ انقلاب اسلامی

خسرو زالپور

محرم ۱۴۲۳ / ص ۳۳۱

اهم موضوعات: زمینه‌ها، در جهان معاصر، سطوح تأثیرات

چکیده‌ها و نمودارها

چکیده‌ها ۱۷۴

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۲۷۹

اهم موضوعات: درس‌ها و پیام‌های عاشورا، عبرت‌های عاشورا، زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، فقه عاشورا

نمودار مقالات برگزیده ره توشه‌های محروم الحرام ۱۷۵

مرکز آموزش مبلغین

محرم ۱۳۷۹ / ۱۴۲۱ / ص ۱۲۹

اهم موضوعات: علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام، امام حسین علیه السلام و حفظ اسلام، ابعاد تربیتی قیام عاشورا، ویژگی‌های قیام الہی

مناسبت‌های ماه صفر ۱۷۶

محرم ۱۴۲۳ / ص ۳۰۱

اهم موضوعات: ولادت امام کاظم علیه السلام، اربعین حسینی، رحلت پیامبر اکرم علیه السلام، شهادت امام مجتبی علیه السلام، شهادت امام رضا علیه السلام

نمودار مقالات ره توشه‌های محروم ۱۷۷

محرم ۱۴۲۳ / ص ۳۰۶

اهم موضوعات: نقش حضرت زینب علیها السلام در نهضت عاشورا، سیمای حماسی امام سجاد علیه السلام، عاشورا و جلوه‌های معنوی

جوانان

۱۷۸ طلیعه، جوان در کلام نور

بیانات رهبر معظم انقلاب

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۷

اهم موضوعات: طبیعت جوان، جوان و هنر، نوآوری، موسیقی، حرمت

موسیقی

۱۷۹ نقش امام حسین علیه السلام در احیای تمدن اسلامی

حسن ابراهیم زاده

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۹

اهم موضوعات: شاخصه‌های مدنیت اسلامی، نجات تمدن اسلامی،

بیداری جبهه موحدان

۱۸۰ بازخوانی اصلاح و اصلاحگری در قیام امام حسین علیه السلام

غلام نبی گلستانی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۴۷

اهم موضوعات: اصلاح در قرآن، اصلاح در حدیث، ویژگی‌های مصلح،

ابعاد اصلاحات در قیام امام حسین علیه السلام

۱۸۱ بیداری و دشمن‌شناسی

محمدباقر شیرازی

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۶۵

اهم موضوعات: آسیب‌شناسی جامعه، احیای عترت، افشاری چهره دشمن

۱۸۲ قرآن و عترت در اندیشه اسلامی

محمود مهدی پور

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۷۵

اهم موضوعات: جایگاه قرآن، پیوند قرآن و امامت، بایدها، نبایدها

۱۸۳ زیبانگری در نهضت حسینی

محمدباقر شیرازی

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۸۵

اهم موضوعات: تسلیم رضای الهی، تکیه بر نتایج، آخرین شب، روز
حماسه، بر بالین پرستوهای**۱۸۴ شهدائی جوان در حادثه کربلا**

محمد جعفر طبسی

محرم ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ / ص ۱۰۳

اهم موضوعات: عباس بن علی علیه السلام، قاسم بن الحسن علیه السلام، جعفر بن
علی علیه السلام، عبدالله بن علی علیه السلام، عثمان بن علی علیه السلام

۱۸۵ جلوه‌های زیبا در صحیفه سجادیه

سید روح‌ا... موسوی تبار

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۸۰ / ص ۱۲۱

اهم موضوعات: هماهنگی با قرآن، بیان و نظم مطالب، آسیب‌شناسی
صفات نیکو، اقتدا به خوبان و اولیای الهی

۱۸۶ نشاط و حماسه

سید محمود مردانی

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۸۰ / ص ۱۳۳

اهم موضوعات: نشاط در نگاه نخست، آثار نشاط، پیش نیازها، عنصر
نشاط در آینه حماسه کربلا

۱۸۷ جوان در حکومت نبوی

محمد باقر پورامینی

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۸۰ / ص ۱۴۷

اهم موضوعات: کاروان‌سالاری مهاجران، پیام‌آوری دین، فرماندهی نبرد، بر
مسند قضا

۱۸۸ هلا یا منتقم (مهدی علیہ السلام در آینه حسین علیہ السلام)

محمد جهرمی

محرم ۱۴۲۰ / ۱۳۸۰ / ص ۱۶۳

اهم موضوعات: عصر غیبت، دوران ظهور، در انتظار منتقم

۱۸۹ جلوه و جمال جوان در سیمای مهدی ﷺ و یاوران

عبدالرحیم اباذری

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۶۷

اهم موضوعات: پیشتری جوان، در رکاب حضرت مهدی ﷺ، اولین سفیر
جوان، منجی جوان

۱۹۰ سلامی بر ستارگان کربلا

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۷۵

اهم موضوعات: پاسخ حضرت مهدی ﷺ به نامه یک جوان،

۱۹۱ چشم به راه

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۸۳

اهم موضوعات: موعد عشق، انتظار، دوست دارم با تو بودن را،

۱۹۲ امر به معروف و نهی از منکر

آیت‌الله مصباح‌یزدی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۱۸۹

اهم موضوعات: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه مسلمانان،
عاقبت ترک امر به معروف و نهی از منکر، مقابله با تهاجم فرهنگی

۱۹۳ جوان و بایسته‌های تبلیغ

محمد مهدی ماندگاری

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۰۷

اهم موضوعات: جوان کیست، ویژگی‌ها، نیازها، مشکلات، بایدها

۱۹۴ نماد محبت

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۱۹

اهم موضوعات: مسافر منی، ساقی سپاه، نخستین نبرد، پاداش پیامبر ﷺ،

شیعه شیفته

۱۹۵ پیام اور عزت

محمد خردمند

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۳۱

اهم موضوعات: خطبه فاطمه بنت الحسين علیها السلام در کوفه

۱۹۶ جوانان بسیجی و الگوپذیری از حماسه عاشورا

اسماعیل محمدی

محرم ۱۳۸۰ / ۱۴۲۲ / ص ۲۳۳

اهم موضوعات: عشق حسینی، دلداده حسین علیها السلام، مثل ابوالفضل علیهم السلام

۱۹۷ بهاریه

محرم ۲۳۷ / ۱۴۲۲ / ۱۳۸۰ ص

اهم موضوعات: فرصت جوانی، معنای صلووات، دیدار با ستارگان

کودکان و نوجوانان

۱۹۸ درس‌ها و پیام‌های عاشورا (نوجوانان)

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۴۲۵ / ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ ص

۱۹۹ درس‌ها و پیام‌های عاشورا (کودکان)

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۴۴۵ / ۱۴۱۸ / ۱۳۷۶ ص

۲۰۰ قطره اشک و خون

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۳۵۳ / ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ ص

۲۰۱ فرهنگ عاشورا

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۳۶۳ / ۱۴۱۹ / ۱۳۷۷ ص

۲۰۲ مدرسه عاشورا

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۴۶۳

۲۰۳ وفای یاران

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۴۶۹

۲۰۴ بیداد در کربلا

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۴۷۷

۲۰۵ قیام خونین

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۴۸۵

۲۰۶ ایثار

مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۴۹۳

۲۰۷ زیارت

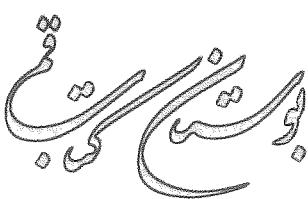
مرکز تربیت مریمی کودکان و نوجوانان

محرم ۱۳۷۸ / ۱۴۲۰ / ص ۵۰۰

الكتب بساتين العلماء

كتابها ببوستان دانشمندانند

حضرت على عليه السلام



مؤسسه بوستان کتاب قم^۱ (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) از سال ۱۳۶۱ با هدف «تبیین و گسترش معارف دینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی» با نشر آثاری از «اندیشمندان و فرمیختگان» کار خود را آغاز کرد. پس از به بار نشستن تلاش پژوهشی «واحدهای دفتر تبلیغات اسلامی»^۲، انتشار آن را نیز عهده دار شد.

این مؤسسه آثار را در سه گروه مخاطب «شخصی، عمومی و کودک و نوجوان» پس از تصویب در «شورای بررسی آثار» با رعایت معیارهایی از جمله: «لتقان و محتوای مناسب، نیاز جامعه به موضوع اثر، روشنمد بودن تألیف، بودن کتاب مشابه در بازار و...» در حوزه اندیشه اسلامی منتشر می‌کند.

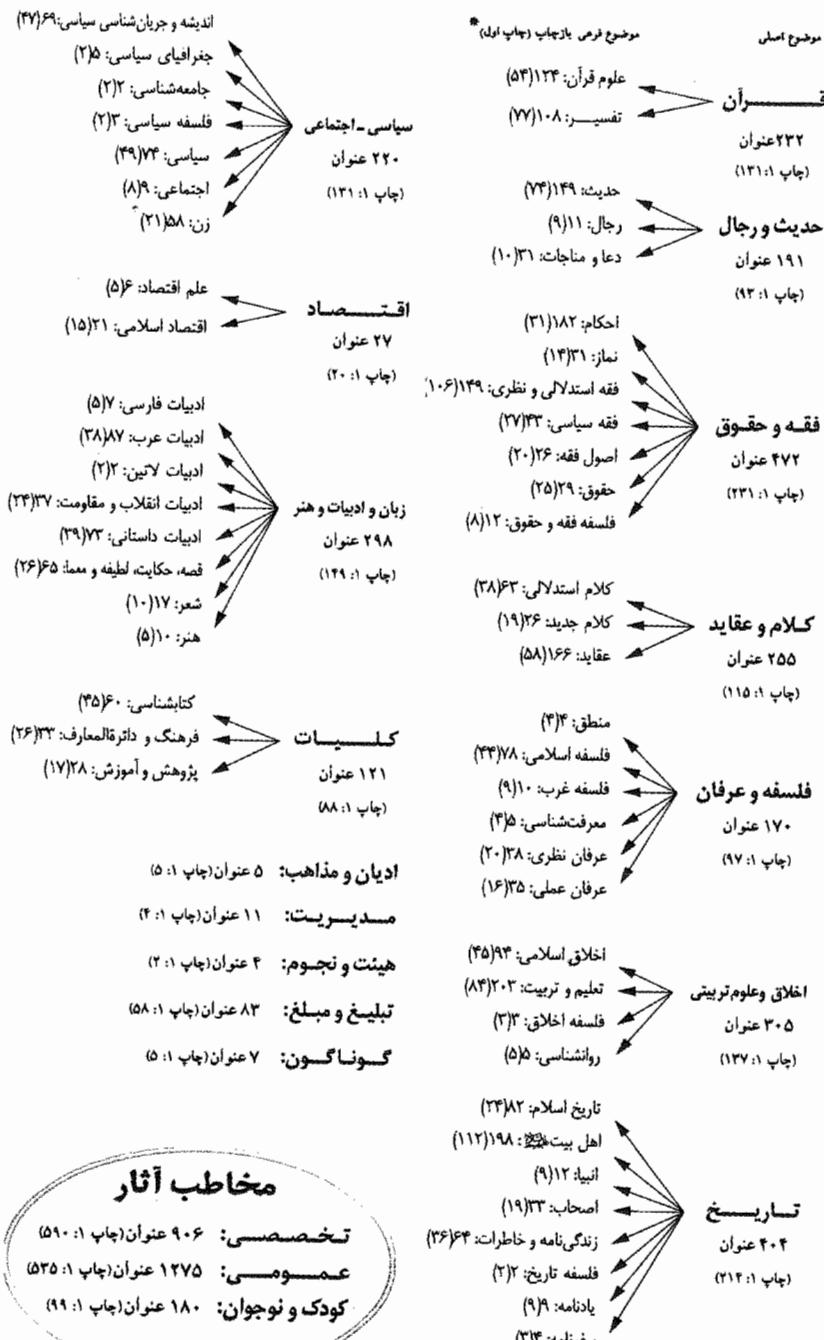
پرافتخارترین ناشر نمونه کشور

۱۵) نوبت ناشر سال و ۱۴۳ کتاب برگزیده
که ناشر سال ۱۳۷۵، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ گشوده (برگزیده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)،
که ناشر سال ۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ حوزه (برگزیده مدیریت حوزه علمیه قم)،
که ناشر سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ دانشجویی،
که ناشر برگزیده یازدهمین دوره تکریم خادمان قرآن کریم سال ۱۳۸۳،
که ناشر برگزیده نهمین و پانزدهمین نهایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱،
که ناشر سال ۱۳۷۸ استان قم،
۱۴۳ کتاب برگزیده در جشنواره‌های مختلف
(کتاب سال کشوری، حوزه دانشجویی و لایت، کنگره دین پژوهان و...).

۱. از ۱۳۸۰/۱/۲۸ «مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» با نام «مؤسسه بوستان کتاب قم» فعالیت می‌نماید.

۲. واحدهای دفتر تبلیغات اسلامی که آثارشان را این مؤسسه ناشر می‌کند عبارتند از: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (مرکز بسط الامات و تحقیقات اسلامی)، مرکز آموزش مبلغین، مرکز آموزش خواهران، مرکز آموزش عالی پاقرالعلوم (پاقر)، مرکز آموزش مبلغین، مرکز آموزش خواهران، مؤسسه انتظار نور، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، معاونت فرهنگی و هنری، مجلات: یام زن، حوزه، با معارف اسلامی آسا سویم و...

موضوع و مخاطب آثار و تعداد آن‌ها



*. تعداد عنوانین چاپ اول مر موضوع در پرانتز آمده، که با اختساب بازچاپ هر کدام، تعداد عنوانین که از آن موضوع تا پاییز ۱۳۸۳ منتشر شده، مشخص گردیده است.

خواستاران کتاب‌های مؤسسه‌های تواندار طریق و وب سایت:

<http://www.bustaneketab.com>

یا فروشگاه‌ها و نمایندگی‌های فروش آثار مؤسسه و یا با مکاتبه به نشانی مؤسسه، از طریق پست، اقدام نمایند.

فروشگاه‌های مؤسسه:

◦ فروشگاه مرکزی، قم میدان شهداء، بوستان کتاب قم، تلفن: ۷۷۴۳۴۲۶

◦ فروشگاه شماره ۲، تهران خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، کوچه ۱۰م (پشن)، پلاک ۲۲/۲، تلفن: ۰۶۴۶.۷۳۵

◦ فروشگاه شماره ۳، مشهد چهار خسروی، ابتدای خ آزادی، مجتمع یاس، تلفن: ۰۲۲۳۶۷۶

◦ فروشگاه شماره ۴، اصفهان خ حافظ، چهار راه کرمانی، گلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)
تلفن: ۰۲۲۰.۲۷۰

نمایندگی‌های فروش کتاب‌های مؤسسه در سراسر کشور:

● آذربایجان شرقی

◦ آذر شهر: کتابفروشی اندیشه، خ امام خمینی - رو بروی خ شهید غفاری - مجتمع میلاد نور - تلفن: ۰۴۲۲۴۱۷۲

◦ بناب: کتابفروشی طباطبایی، جنب مصلی - تلفن: ۰۵۲۸۵۳۹

◦ تبریز: کتابفروشی شهید شفیع زاده، خ امام خمینی - رو بروی خ تربیت - تلفن: ۰۵۵۶۹۹۲۳

◦ تبریز: انتشارات ولایت، کوی ولی عصر (عج)، خ نظامی، ۲۰، متری شیعی محمد خیابانی - تلفن: ۰۴۰.۸۹۸۸

◦ مراغه: مرکز فرهنگی مقلین، میدان طلوع فجر - جنب مسجد کربلا - تلفن: ۰۴۴۳۰۰۰

◦ میانه: کتابفروشی رسالت، خ سرچشمه - تلفن: ۰۴۴۳۵۰.۱۱

● آذربایجان غربی

◦ ارومیه: کتابفروشی اسراء، اول خیابان عطائی جنب زیرگنر، سرای اتحاد طبقه پائین - تلفن: ۰۴۴۰.۷۷۵

◦ چالدران: کتابفروشی رضایی، خ ساحلی - تلفن: ۰۴۶۲۲۲۵۵

● اردبیل

◦ اردبیل: نمایشگاه دائمی آموزش و پرورش، خ امام خمینی، جنب مرکز پیش‌دانشگاهی مدرس تلفن: ۰۴۴۳۱۸۵۹

◦ اردبیل: مؤسسه فرهنگی آیت‌الله مروج، خ سی متری - تلفن: ۰۴۴۸۹۴۴

● اصفهان

◦ اصفهان: فرهنگسرای اصفهان، خ چهار باغ، دروازه دولت - تلفن: ۰۴۰.۴۰۲۹

- اصفهان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ مسجد سید، سازمان تبلیغات اسلامی -تلفن: ۰۲۶۷۴۵۱
- اصفهان: کتابفروشی خدمات فرهنگی فدک، خ مسجد سید -تلفن: ۰۲۰۵۴۸۵
- اصفهان: کتابفروشی دفتر تبلیغات اسلامی، خ حافظ، چهارراه کرمانی -تلفن: ۰۲۲۰۳۷۰
- اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء، خ حافظ، مقابل کرمانی، کوی خلیفه سلطانی -تلفن: ۰۲۲۰۳۷۰
- اصفهان: ۰۹۱۲۳۱۰۸۶۴۷
- اصفهان: انتشارات امام عصر(عج)، خ چهار باع، پایین تراز کوچه رشتی ها، کوچه حکیم ناون، پلاک ۴۹ -تلفن: ۰۲۰۴۹۳۳
- اصفهان: انتشارات ثامن الانمه، خ چهار باع خواجو، جنب مسجد بقیه... -تلفن: ۰۲۲۲۵۳۹
- خوانسار: انتشارات ارمغان قلم، خ امام خمینی، جنب بانک ملی مرکزی -تلفن: ۰۲۲۲۲۳۸۰۲۲۲۲۲۶
- کاشان: کتابفروشی یزدانخواه، بازار -تلفن: ۰۴۵۴۸۵۹

● ایلام

- مهران: گلزار، سی متیر گلزار، خ کوثر، کوثر، ۱۲، فرعی اول، درب رو برو -تلفن: ۰۹۱۲۲۵۱۴۸۲۸

● بوشهر

- بوشهر: نشر موعود اسلام، خ لیان -تلفن: ۰۲۵۲۴۹۲۲

● تهران

- تهران: محصولات فرهنگی عصر ظهور، خ آفسریه، خ ۱۵ متیر دوم، نبش خ ۲۰ -تلفن: ۰۹۱۲۲۶۰۵۸۹۶ و ۰۲۱۴۷۲۰
- تهران: کتابفروشی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خ انقلاب، خ اردبیلهشت، بازارچه کتاب -تلفن: ۰۶۴۶۹۶۸۵
- تهران: مؤسسه فرهنگی علامه شعرایی میدان شهری، اول جاده قم، جنب مسجد امام رضا -تلفن: ۰۵۹۰۶۷۲۹
- تهران: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ بهارستان، روپروری بیمارستان طرفه -تلفن: ۰۷۵۲۱۹۷۵
- تهران: انتشارات حکمت، خ انقلاب، ابتدای خ ابوریحان، شماره ۲ -تلفن: ۰۶۴۱۵۸۷۹
- تهران: پخش شفیعی، خ انقلاب، خ اردبیلهشت، ساختمان اردبیلهشت، پلاک ۲۲۷ -تلفن: ۰۶۴۹۴۶۵۴
- تهران: کتابفروشی مؤسسه کتاب مرجع، خ فلسطین، شماره ۱۲۸ -تلفن: ۰۶۹۶۱۳۰۳
- تهران: پخش آثار، خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، پلاک ۱۸۵ -تلفن: ۰۶۴۶۰۲۳۳
- تهران: مؤسسه فرهنگی کتاب عترت، خ پیروزی، چهارراه کوکاکولا، خ نبرد، خ ناودآبادی غربی -تلفن: ۰۷۹۸۶۷۸

- تهران: مؤسسه شبکه اندیشه، میدان انقلاب، ابتدای خ آزادی، نبش خیابان کاوه، پلاک ۲۰۴ واحد ۶ -تلفن: ۰۶۹۲۵۱۲۷-۰۶۹۱۳۷۶۵

- رباط کریم: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن: ۰۴۲۲۷۶۹۶

- کرج: مؤسسه فرهنگی هنری خامس آلب، میدان کرج، اول بلوار شهید چمران، بن بست رضائی -تلفن: ۰۲۲۴۸۴۸۶

● خراسان

- مشهد: مجتمع یاس، (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان) چهارراه خسروی، تلفن: ۲۲۲۳۶۷۲
- مشهد: انتشارات وحی خ آزادی، بازار الغدیر، تلفن: ۲۲۵۰۲۰۱
- بجنورد: فروشگاه گنجینه اطلاعات، خ شریعتی جنوبی، پلاک ۷۱-تلفن: ۲۲۲۳۷۷۲-۲۲۲۱۵۶۹۲
- نیشابور: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ شریعتی -تلفن: ۲۱۴۷۵۶

● خوزستان

- اندیمشک: فروشگاه عترت، ستاد اقامه نماز اندیمشک -تلفن: ۲۴۴۱۱
- اندیمشک: فروشگاه فرهنگی طلوع غدیر، خ امام خمینی، جنب بانک ملی مرکزی -تلفن ۲۷۷۷۹
- اندیمشک: کتابفروشی رحمانی، خ امام خمینی، پاساز جوانان، طبقه زیرزمین -تلفن: ۲۰۹۷۷۲
- اهواز: نمایشگاه و فروشگاه رشد، خ حافظ، بین سیروس و نادری -تلفن: ۲۲۱۶۳۴۵
- اهواز: کتابسرای اشراق، خ نادری -بیش خ حافظ -طبقه زیرزمین -تلفن: ۲۲۲۸۶۸۱
- دزفول: نمایشگاه کتاب معراج، خ شریعتی، بین فردوسی و خیام -تلفن: ۵۲۵۱۳۷۵
- دزفول: کتابفروشی همشهری، خ شریعتی، بیش بوعلی، کتابسرای همشهری -تلفن: ۲۲۲۶۲۵۹
- دزفول: واحد فرهنگی فروشگاه کتاب حرم، حرم مطهر حضرت سبز قبا -تلفن: ۲۲۲۲۴۹۲

● زنجان

- زنجان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ امام، جنب بانک صادرات -تلفن: ۳۲۲۹۵۷۱
- زنجان: مجتمع فرهنگی قرآنی باقرالعلوم علیله، خ امام خمینی، آستانه مبارکه امامزاده سیدابراهیم -تلفن: ۳۲۲۲۴۸۳
- زنجان: کتابفروشی مسجد سید، سبزه میدان، مسجد سید(جامع) -تلفن: ۳۲۲۵۵۷۷

● سمنان

- شاهروده: مرکز فرهنگی میقات، خ شهید صدوqi، بیش کوچه مدرسه قلعه -تلفن: ۲۲۳۰۲۳۱
- شاهروده: مسجد حضرت رسول اکرم علیهم السلام، خ امام خمینی، بلوار ابن سینا -تلفن: ۲۲۲۲۹۵۰

● سیستان و بلوچستان

- زاهدان: مجتمع فرهنگی بنی اکرم علیهم السلام، تقاطع خیابان مصطفی خمینی علیهم السلام و طالقانی -تلفن: ۳۲۲۰۴۴۲

● فارس

- شیراز: کتابفروشی دارالکتب شهید مطهری، خ زند -تلفن: ۲۳۵۹۰۲۲

○ شیواز: دفتر مشاوره فرهنگی و فاق، بلوار زند، روبروی خیام، کوچه شهرداری سابق، بن

بست سوم، پلاک ۱۲۱-تلفن: ۰۷۲۳۲۲۳۰۷

● قزوین

○ قزوین: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ شهداد، جنب شیخ‌الاسلام - تلفن: ۰۹۱۶۰-۲۲۹

○ قزوین: فروشگاه کانون توحید، خ میدان آزادی (سینه میدان)، روبروی اداره پست - تلفن: ۰۸۱-۰۷۷۲۲۸۲۷۷

● کرمان

○ کرمان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ مطهری، جنب بیمارستان راضیه فیروز - تلفن: ۰۴۱-۹۶۹۲۶۹

○ کرمان: کتابفروشی نور صادق، خ ابوحلمه، روبروی بانک رفاه، پلاک ۳۹۲ - تلفن: ۰۷۲۱-۰۵۱۳۲۱۹۷۲۱

○ بسم: کتابفروشی کوش، رستم آباد، سه راه رستم آباد - تلفن: ۰۹۰-۴۲۰۰۴۰

● کرمانشاه

○ اسلام آباد غرب: کتابفروشی خاتم، خیابان راه کربلا، روبروی مخابرات قدیم، جنب زبان سرای آكسفورد

تلفن: ۰۷۴۵۲۵۶۴۷

○ کرمانشاه: خانه کتاب، میدان ارشاد، ساختمان جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه - تلفن: ۰۷۰-۰۷۲۲۲۰۱

○ کرمانشاه: کتابفروشی شمس، میدان آزادی، پاساز قصر، طبقه دوم - تلفن: ۰۷۰-۵۲۳۵۱۰

○ کرمانشاه: کتابفروشی رضا پایروند، بازار وکیل الدوله - تلفن: ۰۷۷۵۶۲۷۲۳

● گردشگران

○ سمند: مرکز بزرگ اسلامی، خ امام خمینی، روبروی استانداری - تلفن: ۰۷۰-۰۷۲۵۳۰۱۳

○ سمند: کتابفروشی امام محمد غزالی، پاساز عزتی - تلفن: ۰۷۰-۰۷۲۵۶۱۰

● گلستان

○ گرگان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی (شهید حقانی)، میدان وحدت - تلفن: ۰۷۰-۰۷۷۱۴۲۲

○ گنبد کاووس: دفتر روزنامه همشهری، خیابان گلشن غربی، جنب هنرستان الخیر - تلفن: ۰۷۰-۰۷۹۳۹۲۸-۰۷۹۲۸۴۲

● گیلان

○ رشت: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، خ مطهری - تلفن: ۰۷۰-۰۷۷۲۲۶۳

○ زیبا کنار: مرکز آموزشی سیدالشهدا، پادگان سیدالشهدا - تلفن: ۰۷۰-۰۷۹۵

● مازندران

○ ساری: کتابفروشی رسالت، خ انقلاب، بعداز سه راه قارن، جنب سازمان تبلیغات - تلفن: ۰۷۰-۰۷۷۴۳

○ ساری: کتاب گسترش جمهوری اسلامی، پاساز رضا، طبقه دوم - تلفن: ۰۷۰-۰۷۷۱۱۹۲۲

○ بابل: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، جنب مسجد جامع - تلفن: ۰۷۰-۰۷۷۴۲۱

○ بابل: مؤسسه فرهنگی هنری حدیث مهتاب، خ امام خمینی، چهار سوق، مجتمع تجاری خاتمالانبیاء -

تلفن: ۰۷۰-۰۷۹۵۴۱۹ و ۰۷۹۵۴۷۱

○ بهشهر: کتابفروشی تربیت، بلوار شهید هاشمی نژاد، چهار راه فراش محله - تلفن: ۰۷۰-۰۷۳۶-۰۷۷۲۰

○ چالوس: کتابفروشی و محصولات فرهنگی بقیة الله، مصلی بقیة الله - تلفن: ۰۷۰-۰۷۷۶۲۶

● مرکزی

○ دلیجان: مرکز فرهنگی شهید مطهری، خ طلاقانی - تلفن: ۰۲۲۲۶۳۴

● هرمزگان

○ بندر عباس: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، جنب شهرداری مرکز - تلفن: ۰۵۹۹-۲۲۲۶۰

○ بندر عباس: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، بلوار شهید چمران، جنب استانداری، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان - تلفن: ۰۷-۳۳۶۰۰۷ و ۹۱۷۲۶۱۲۲۷

● همدان

○ همدان: کتابفروشی آیت الله مدنی، میدان دانشگاه - تلفن: ۰۸۲۶-۰۲۱۱-۱۴

○ همدان: کوی اعتمادیه، بلوار ۴۵ متری، پلاک ۱۲ - تلفن: ۰۸۲۴۷۵۸۵

○ تویسرکان: نشر آیینه، خ باهنر، ۱۲ متری اندرزگو - تلفن: ۰۴۲۲۷۵۱

○ ملایر: فروشگاه کتاب سروش، خ سعدی، خ شهید مؤمنی - تلفن: ۰۲۱۶۸۵۰

● یزد

○ یزد: انتشارات و کتابفروشی نیکوروش، استادی خ امام خمینی، قبل از کوچه مسجد برخوردار - تلفن: ۰۶۲۶۴۶۹۹

○ یزد: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، بلوار شهید پاکنژاد، رو بروی پمپ بنزین - تلفن: ۰۷۲۵۱۰۰-۹

○ اردکان: کتابسرای آل البتی علیهم السلام، خ شهید رجایی، رو بروی حمام سادات - تلفن: ۰۹۱۱۲۵۲۹۱۲۲ و ۰۷۲۲۹۱۴۶

مؤسسه بوستان کتاب قم
(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
پاییز ۱۳۸۳

مؤسسه برای واگذاری نمایندگی آثار خود به کتاب فروشی ها و مراکز پخش
- خصوصاً در شهرهای فاقد نمایندگی - آماده همکاری و انعقاد قرارداد است

RAHTŪSHE-YE RĀHEAYĀN-E NŪR

Especially Edited For Muḥarram- ul Ḥarām and
Safar-ul-muẓaffar(1426 L.H.)

Būstān-e- Ketab- Qom, press

(The Gardan of the Book - Qom)

[Publication Institute affiliated to the

"Daftar-e- Tablīqāt Islāmī Huze 'Elmiye Qom"

(The office of Islamic Propagation of the Islamic Seminary of Qom)]

The most glorious selected publisher in Iran

Qum,IR.IRAN.P.O.Box: 37185.917

phon no: + 98251 7742155 Fax: + 98251 7742154

http://www.bustaneketab.com

E-mail: bustan@ bustaneketab.com

مؤسسة البستان للكتب في قم

مركز النشر التابع لنكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأكبر نجاحاً على المستوى الوطني

عنوان المكتب центральный: إيران، قم، أول شارع الشهداء، ركن الزقاق، ١٧، ص ب: ٩١٧

الهاتف: +98251 7742100، الفاكس: +98251 7742104، التوزيع: +98251 7743426